

لوئیس برکوف

خلاصہ

اصول اعتقادات

مسیحیت

لوئیس برکوف

خلاصه

اصول اعتقادات

مسیحیت

ترجمه از انگلیسی

این اثر ترجمه‌ای است از کتاب

## **Summary of Christian Doctrine**

**1938 Louis Berkhof**

**Published 1938 by Wm. B. Eerdmans Publishing Co.**

**255 Jefferson Ave. S.E.**

**Grand Rapids, Michigan 49503**

**Published by Talim Ministries, Inc.**

**in agreement with Eerdmans Publishing Co.**

**2003**

*Persian translation published by:*

**TALIM Ministries, Inc.**

**P.O. BOX 471736**

**Aurora, Colorado 80047-1736**

**United States Of America**

*Anno Domini 2003*

## فهرست مطالب

مقدمه بر ترجمه فارسی	۵
بخش نخست: مقدمه	۷
فصل ۱: دین	۹
فصل ۲: مکاشفه	۱۵
فصل ۳: کتاب مقدس	۲۲
بخش دوم: آموزه خدا و خلقت	۳۳
فصل ۴: ذات خدا	۳۵
فصل ۵: اسامی خدا	۴۱
فصل ۶: صفات خدا	۴۶
فصل ۷: تثلیث	۵۸
فصل ۸: مشیت الهی	۶۴
فصل ۹: خلقت	۷۰
فصل ۱۰: تدبیر الهی	۸۱
بخش سوم: آموزه انسان در ارتباط با خدا	۸۹
فصل ۱۱: انسان در وضعیت اولیه خود	۹۱
فصل ۱۲: انسان در وضعیت گناه آلود	۱۰۰
فصل ۱۳: انسان در عهد فیض	۱۰۸
بخش چهارم: آموزه شخصیت و کارهای مسیح	۱۲۱
فصل ۱۴: نامها و طبیعت‌های مسیح	۱۲۳
فصل ۱۵: حالت‌های مسیح	۱۳۱

فصل ۱۶: مقام‌های مسیح ..... ۱۴۰

فصل ۱۷: کفار به واسطهٔ مسیح ..... ۱۴۹

**بخش پنجم: آموزه کاربرد فدیّه** ..... ۱۵۷

فصل ۱۸: کار عام روح القدس: فیض عام ..... ۱۵۹

فصل ۱۹: دعوت و خلقت تازه ..... ۱۶۵

فصل ۲۰: بازگشت: توبه و ایمان ..... ۱۷۳

فصل ۲۱: عادل‌شمردگی ..... ۱۸۲

فصل ۲۲: تقدیس و مداومت ..... ۱۸۸

**بخش ششم: آموزه کلیسا و وسایل فیض** ..... ۱۹۷

فصل ۲۳: ماهیت کلیسا ..... ۱۹۹

فصل ۲۴: اداره و اقتدار کلیسا ..... ۲۰۶

فصل ۲۵: بحثی کلی در زمینه کلام خدا و آیینها ..... ۲۱۵

فصل ۲۶: تعمید آب ..... ۲۲۲

فصل ۲۷: شام خداوند ..... ۲۲۹

**بخش هفتم: آموزهٔ لهور آخر** ..... ۲۳۵

فصل ۲۸: مرگ جسمانی و حالت میانی ..... ۲۳۷

فصل ۲۹: بازگشت مسیح ..... ۲۴۵

فصل ۳۰: قیامت، داوری نهایی، و وضعیت نهایی ..... ۲۵۳

## مقدمه بر ترجمه فارسی کتاب

کلیسای فارسی‌زبان شاهد فصلی پربار بوده است؛ خدا روح خود را از سر لطف بر بسیاری از تشنگان حقیقت فرو ریخته است. در نتیجه آن، افراد جدید بسیاری برای خدمت به خداوند به پا خاسته‌اند که اکنون وظیفه سنگین تعلیم و شاگردسازی نسل جدیدی از ایمانداران را به دوش می‌کشند. آنانی که این ایمانداران جدید را شبانی می‌کنند، در حضور خدا مسؤولیت خطیری بر عهده دارند. پولس رسول به تمام واعظین کلام رهنمودهای بسیار مهمی می‌دهد که در سخنانش خطاب به شبان جوان، تیموتاؤس، منعکس می‌باشد.

نخست به او فرمود تا «به کلام موعظه کند» (دوم تیموتاؤس ۲:۴). واعظ باید بداند که کتاب مقدس واقعاً چه تعلیم می‌دهد و مطابق آن موعظه کند. دوم، از آن کلام باید مراقبت کند: «آن امانت نیکو را بوسیله روح القدس که در ما ساکن است حفظ کن» (دوم تیموتاؤس ۱:۱۴). واعظ باید قادر باشد تعالیم غلط و ادعاهای غیرکتاب مقدسی را تشخیص دهد و جماعت خود را مجهز سازد تا تفاوت آنها را بدانند. سوم، کلام باید به درستی منتقل شود: «منتهای کوشش خود را بکن تا مانند کارگری که از کار خود خجل نیست و پیام حقیقت را به درستی تعلیم می‌دهد در نظر خدا کاملاً مورد پسند باشی» (دوم تیموتاؤس ۲:۱۵)، ترجمه مزده برای عصر جدید).

امروزه کتاب‌های بسیاری به فارسی ترجمه می‌شود؛ کتاب «خلاصه اصول اعتقادات مسیحیت» نوشته لئیس برکوف قطعاً یکی از مفیدترین این کتاب‌ها برای واعظ امین کلام خدا می‌باشد. مطالعه دقیق این کتاب، بنیاد استواری از الهیات مسیحی در اختیارتان می‌گذارد که همچون

محافظی امین، به دقت و درستی تعالیم و موعظه‌هایتان کمک خواهد کرد. حقایق کتاب مقدس برای زندگی شما و آنانی که شبانشان هستید، آزادی به ارمغان می‌آورد. همچنین اساسی برای اتحاد خواهد بود زیرا خدمتتان نه بر خصوصیات اخلاقی و احساساتان، بلکه بر حقیقت استوار خواهد بود. هر چقدر بیشتر در مورد خدا و کار فیض‌آمیزش در میان انسانهای گناهکار بدانید، بیشتر برای جلال او غیرت خواهید داشت، و واعظ پرشورتری برای انجیل خواهید شد و در هدایت انسانها بسوی مسیح پرنثرتر خواهید بود.

نویسنده این کتاب، دکتر لوئیس برکوف (۱۸۷۴-۱۹۵۷) به مدت ۳۸ سال استاد دانشگاه الهیات کالوین (Calvin Theological Seminary) در شهر گراندراپید در ایالت میشیگان بوده است. او عالم الهی برجسته‌ای بود و کتاب‌هایش هنوز هم خوانندگان بسیاری دارد. کتاب حاضر خلاصه‌ای است از کتاب حجیم او به نام «الهیات سیستماتیک» که توسط خودش تلخیص شده است.

مطالعه این کتاب را صمیمانه به شما توصیه می‌کنم چرا که در زندگی خودم به‌هنگام کلنجار رفتن با کتاب مقدس و تلاش برای درک آن، بسیار سودمند بوده است. دعایم این است که با مطالعه آن، خادمی نیرومند برای خدا گردید و او خدمتتان را برای جلال خودش مؤثرتر سازد.

تت استیو آرت

دسامبر ۲۰۰۲

بخش نخست

# مقدمه





# دین

## ۱- ماهیت دین

کتاب مقدس به ما می‌گوید که انسان به صورت خدا خلق شد. زمانی که آدم گناه کرد، بطور کامل شباهت خود را به خالق خویش از دست نداد. به همین دلیل اگرچه طبیعت گناه‌آلود دائماً بر ضد دین عمل می‌کند، اما نطفهٔ دین هنوز هم در تمامی انسانها وجود دارد. میسیونرها بر این حقیقت اذعان دارند که در بین تمامی ملت‌ها و اقوام کره زمین، شکلی از دین وجود دارد. اگرچه بسیاری این امر را یک لعنت تلقی می‌کنند، اما در واقع بزرگترین برکت نسل بشر می‌باشد. دین نه تنها عمیق‌ترین سرچشمه‌های حیات بشر را لمس می‌کند، بلکه افکار و احساسات و انگیزه‌های او را کنترل می‌نماید.

اما دین چیست؟ فقط بوسیله مطالعه کلام خداست که می‌توانیم در مورد ماهیت دین حقیقی شناخت و آگاهی پیدا کنیم. در زبانهای اروپایی، لغت «religion» (دین) از زبان لاتین گرفته شده و ارتباطی با زبانهای عبری و یونانی، که زبانهای اصلی نگارش کتاب مقدس هستند، ندارد. در کتاب مقدس انگلیسی، این لغت فقط چهار بار به کار رفته است که عبارتند از: غلاطیان ۱:۱۳، ۱۴؛ یعقوب ۱:۲۶، ۲۷. عهدعتیق دین را به عنوان «ترس خدا» تعریف می‌کند. این ترس یک احساس خوف و وحشت نیست، بلکه یک احترام همراه با ابهت نسبت به خداست. دین در این معنا، واکنش

ایمانداران عهدعتیق است به مکاشفه شریعت. در عهدجدید دین بیشتر واکنش به انجیل است تا به شریعت، و به شکل ایمان و خداپرستی تجلی می‌یابد.

از کتاب مقدس در می‌یابیم که دین یک رابطه است که در آن انسان در حضور خدا می‌ایستد، یک رابطه که در آن انسان از عظمت و شکوه مطلق و قدرت بی‌کران خدا، و از ناچیز و ناتوان بودن کامل خود آگاهی می‌یابد. به‌عنوان تعریف، می‌توان گفت که دین رابطه‌ای آگاهانه و ارادی با خداست که در پرستشی سپاسگزارانه و خدمتی مبنی بر محبت تجلی می‌یابد. راه و روش این پرستش و خدمت دینی به خواست انسان واگذار نگردیده، بلکه بوسیله خدا تعیین شده است.

## ۲- جایگاه دین

چندین دیدگاه اشتباه درباره جایگاه دین وجود دارد. بعضی دین را اساساً نوعی معرفت تلقی می‌کنند و آن را در حوزه عقل و تفکر قرار می‌دهند. بعضی دیگر آن را به مثابه احساس آنی خدا در نظر گرفته و آن را در حوزه احساسات قرار می‌دهند. عده‌ای نیز آن را دربرگیرنده تمام فعالیت‌های اخلاقی در نظر گرفته و به اراده مربوطش می‌سازند. تمام این دیدگاهها یک‌سویه بوده، مخالف کتاب مقدس هستند. بر اساس کتاب مقدس، دین موضوعی است که به قلب مربوط می‌گردد. در فلسفه کتاب مقدس، قلب مرکز وجود انسان و منشأ حیات، افکار، احساسات و تمایلات می‌باشد (امثال ۴:۲۳). دین تمامیت انسان، یعنی زندگی عقلانی، احساسی و اخلاقی او را دربر می‌گیرد. این تنها دیدگاهی است که حق مطلب را در مورد ماهیت دین ادا می‌کند.

### ۳- منشأ و خاستگاه دین

در نیم قرن گذشته، توجه خاصی به منشأ و خاستگاه دین شده است. تلاشهای بسیاری برای توجیه طبیعی دین بعمل آمده، ولی هیچ موفقیتی در این روند کسب نگردیده است. عده‌ای معتقدند که دین ابداع کشیشان حيله‌گر و فریبکار بوده که از آن به‌عنوان منبعی ساده برای کسب درآمد مادی استفاده می‌کردند. اما این عقیده امروزه کاملاً رد گردیده است. بعضی معتقدند که دین با پرستش اشیاء بی‌جان (بتها)، ارواح و احتمالاً ارواح نیاکان آغاز گردید. اما چنین توضیحی مشکلی را حل نمی‌کند، چرا که این سؤال هنوز به قوت خود باقی است: انسان چگونه به این اندیشه دست یافت که اشیای بی‌جان یا موجودات زنده دیگر را پرستد؟ عده‌ای دیگر نیز بر این باورند که آغاز دین را باید در پرستش طبیعت، یعنی پرستش شگفتی‌ها و قدرت‌های طبیعت و یا در جادوگری جستجو کرد. اما این فرضیه‌ها نسبت به فرضیه‌های قبلی هیچ توضیح بیشتری در مورد اینکه چگونه انسان فاقد مذهب، تبدیل به موجودی مذهبی گردید، نمی‌دهند. همه این تئوری‌ها با این پیش‌فرض آغاز می‌گردند که انسان موجودی مذهبی بوده است.

تنها دیدگاه معتبر در مورد منشأ و خاستگاه دین را کتاب مقدس ارائه می‌دهد. کتاب مقدس درباره وجود خدا، یعنی تنها وجودی که لایق پرستش مذهبی است، سخن می‌گوید. علاوه بر این، کتاب مقدس به ما اطمینان می‌دهد خدا خود را از طریق طبیعت و مخصوصاً از طریق کلام خود آشکار ساخته است و از انسان انتظار پرستش و خدمت دارد، زیرا انسان بوسیله توانایی‌های طبیعی خود هرگز قادر به کشف و درک او نمی‌باشد. همچنین آن نوع پرستش و خدمتی را که باعث خشنودی او می‌گردد، تعیین کرده است. و سرانجام، کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا انسان را به صورت و شباهت خود آفرید و در او این توانایی را به ودیعه

نهاده است که این مکاشفه را درک کند و به آن واکنش نشان دهد، و برای برخورداری از مشارکت با خدا و جلال دادن او اشتیاق و تمایلی ذاتی داشته باشد.

### آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف) ماهیت دین:

تثنیه ۱۰:۱۲ و ۱۳. «پس الان ای اسرائیل، یهوه خدایت از تو چه می‌خواهد، جز اینکه از یهوه خدایت بترسی و در همه طریقه‌هایش سلوک نمایی، و او را دوست بداری و یهوه خدای خود را به تمامی دل و به تمامی جان خود عبادت نمایی و اوامر خداوند و فرایض او را که من امروز تو را برای خیریتت امر می‌فرمایم، نگاه داری.»

مزمور ۱۱۱:۱۰. «ترس خداوند ابتدای حکمت است. همه عاملین آنها را خردمندی نیکو است. حمد او پایدار است تا ابدالآباد.»

جامعه ۱۲:۱۳. «پس ختم تمام امر را بشنویم: از خدا بترس و اوامر او را نگاه دار چونکه تمامی تکلیف انسان این است.»

یوحنا ۶:۲۹. «عمل خدا این است که به آن کسی که او فرستاد ایمان بیاورید.»

اعمال ۱۶:۳۱. «گفتند: به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهی یافت.»

ب) جایگاه دین:

مزمور ۵۱:۱۰. «ای خدا دل ظاهر در من بیافرین و روح مستقیم در باطنم تازه بساز.» نیز آیه ۱۷. «قربانی‌های خداروح شکسته است. خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد.»

امثال ۴:۲۳. «دل خود را به حفظ تمام نگاه دار، زیرا که مخرج‌های حیات از آن است.»  
 متی ۵:۸. «خوشابحال پاک دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید»

(پ) منشأ دین:

پیدایش ۱:۲۷. «پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفرید.»  
 تثیبه ۴:۱۳. «و عهد خود را که شما را به نگاه داشتن آن مأمور فرمود، برای شما بیان کرد، یعنی ده کلمه را و آنها را بر دو لوح سنگ نوشت.»  
 حزقیال ۳۶:۲۶. «و دل تازه به شما خواهم داد و روح تازه در اندرون شما خواهم نهاد و دل سنگی را از جسد شما دور کرده، دل گوشتین به شما خواهم داد.»

### برای مطالعه بیشتر

(الف) در آیات زیر به چه عواملی از دین واقعی اشاره شده است: تثیبه ۱۰:۱۲؛ جامعه ۱۲:۱۳؛ هوشع ۶:۶؛ میکاه ۸:۶؛ مرقس ۱۲:۳۳؛ یوحنا ۳:۳۶؛ ۶:۲۹؛ اعمال ۶:۳۱؛ روم ۱:۱۲؛ ۱۰:۱۳؛ یعقوب ۱:۲۷.  
 (ب) در آیات زیر به چه اشکالی از مذاهب دروغین اشاره شده است: مزمو ۷۸:۳۶؛ اشعیا ۱:۱۱-۱۷؛ ۵۸:۱-۵؛ حزقیال ۳۳:۳۱-۳۲؛ متی ۶:۲، ۷:۲۱، ۲۶؛ ۱۴:۲۳؛ لوقا ۲:۶؛ ۱۴:۱۳؛ غلاطیان ۴:۱۰؛ کولسیان ۲:۲۰؛ دوم تیموتاؤس ۳:۵؛ تیطس ۱:۱۶؛ یعقوب ۲:۱۵، ۱۶؛ ۳:۱۰.  
 (ج) شش مورد از دین واقعی را نام ببرید: پیدایش ۴:۴-۸؛ ۱۲:۱-۸؛ ۱۷:۱۵؛ ۱۸:۲۲-۲۳؛ خروج ۳:۲-۲۲؛ تثیبه ۳۲:۳۳؛ دوم پادشاهان ۱۸:۳-۷؛ ۱۹:۱۴-۱۹؛ دانیال ۶:۴-۲۲؛ لوقا ۲:۲۵-۳۵؛ ۲:۳۶-۳۷؛ ۷:۱-۱۰؛ دوم تیموتاؤس ۱:۵.

## سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- آیا دین به ملت‌ها و اقوام مشخصی محدود شده است؟
- ۲- چگونه می‌توانیم ماهیت واقعی دین حقیقی را بشناسیم؟
- ۳- در عهد عتیق و جدید از چه اصطلاح‌هایی برای بیان دین استفاده شده است؟
- ۴- دین را چگونه تعریف می‌کنید؟
- ۵- در مورد جایگاه دین در انسان چه نظریات نادرستی وجود دارد؟
- ۶- بر اساس کتاب مقدس، چه چیزی محور و مرکز حیات دینی انسان را تشکیل می‌دهد؟
- ۷- چه فرضیه‌های مختلفی درباره منشأ دین ارائه شده است؟
- ۸- تنها توضیح قانع‌کننده را در مورد منشأ دین بیان کنید؟

# مکاشفه

## ۱- کلیاتی در مورد مکاشفه

بحث در مورد دین ما را بطور طبیعی به منشأ مکاشفه هدایت می‌کند. اگر خدا خودش را مکشوف نمی‌کرد، دین نیز وجود نمی‌داشت. اگر خدا خود را نمی‌شناساند، انسان به هیچ وجه امکان شناخت خدا را نمی‌داشت. اگر انسان به حال خودش رها می‌گردید، هرگز نمی‌توانست خدا را بشناسد. البته تفاوتی میان مکاشفه خدا در طبیعت و مکاشفه او در کتاب مقدس وجود دارد.

ملحدین و لادری‌گراها اعتقادی به مکاشفه ندارند. پیروان وحدت وجود (پانته‌ایست‌ها) گرچه در نظام فکری خود واقعاً جایی برای مکاشفه ندارند، اما گاهی از آن سخن به میان می‌آورند. معتقدین به خدای غیرفعال (دئیست‌ها) مکاشفه خدا در طبیعت را می‌پذیرند، اما ضرورت و واقعیت و حتی امکان مکاشفه‌ای خاص، نظیر کتاب مقدس را رد می‌کنند. اما ما هم به مکاشفه عمومی اعتقاد داریم و هم به مکاشفه خاص.

## ۲- مکاشفه عمومی

مکاشفه عمومی خدا از نظر زمانی جلوتر از مکاشفه خاص او قرار دارد. این مکاشفه به صورت ارتباط کلامی به انسان عطا نمی‌شود، بلکه از طریق پدیده‌ها و نیروها و قوانین طبیعت، و بواسطه ساختار و عملکرد ذهن



انسان، و نیز توسط حقایق موجود در تجربه و تاریخ با بشر سخن می‌گوید. آیاتی از قبیل: مزمو ۱۹:۱، ۲؛ رومیان ۱:۱۹، ۲۰؛ ۱۴:۲، ۱۵ به این موضوع اشاره می‌کنند.

### ناپسندگی مکاشفه عمومی

اگرچه پیروان پلاگیوس و خردگرایان و دئیست‌ها این نوع مکاشفه را برای نیازهای امروز انسان کافی می‌دانند، اما کاتولیکهای رومی و پرستانها معتقدند که این نوع مکاشفه به تنهایی کافی نیست، چرا که به وسیله تباهی گناه که آثار آن در خلقت نیکوی خدا باقی مانده، تیره و تار گردیده است. نوشته دست خالق در خلقت بطور کامل محو نگردیده اما تار و کدر شده است. در نتیجه نمی‌تواند هیچ شناخت معتبری از خدا و موضوعات روحانی را منتقل سازد. بنابراین نمی‌تواند برای ما بنیاد و پایه قابل اعتمادی را فراهم سازد که بر اساس آن زندگی جاوید خود را بنا نماییم. امروزه آشفتگی دینی اشخاصی که مذهب خود را صرفاً بر پایه طبیعت قرار می‌دهند، آشکارا اثبات‌کننده ضعف مکاشفه عمومی است. مکاشفه عمومی حتی نمی‌تواند برای دین در معنای عام آن پایه و اساسی قابل قبول فراهم سازد تا چه رسد به دین حقیقی. حتی غیرمسیحیان نیز برای خود، نوعی مکاشفه خاص قائل می‌باشند. بالاخره اینکه مکاشفه عمومی در برطرف کردن نیازهای روحانی انسان گناهکار کاملاً قاصر است. اگرچه تا حدی باعث درک و شناخت نیکویی و حکمت و قدرت خدا می‌گردد، اما هیچ‌گونه آگاهی و شناختی در باره مسیح در مقام تنها راه نجات ارائه نمی‌دهد.

### ارزش مکاشفه عمومی

مطالبی که بیان گردید به این معنا نیست که مکاشفه عمومی هیچ ارزش

و اهمیتی ندارد. این نوع مکاشفه توجیه‌کننده آن دسته از عناصر حقیقی است که هنوز در مذاهب غیر واقعی دیده می‌شود. به علت این نوع مکاشفه است که غیرمسیحیان نیز احساس می‌کنند که باید فرزندان خدا باشند (اعمال ۱۷:۲۸)، و می‌باید او را جستجو کنند شاید که او را بیابند (اعمال ۱۷:۲۷)؛ و سرانجام اینکه قدرت و الوهیت ابدی خدا را در طبیعت ببینند (روم ۱:۱۹، ۲۰) و بطور طبیعی و ذاتی کارهای شریعت را بجا آورند (رومیان ۲:۱۴). اگرچه آنها در تاریکی گناه و عدم شناخت زندگی کرده، حقیقت خدا را تحریف می‌کنند، با وجود این، باز هم از نور و روشنایی کلمه ابدی خدا (یوحنا ۱:۹) و عملکردهای عام روح القدس (پیدایش ۳:۶) بهره می‌یابند. علاوه بر این، مکاشفه عمومی از خدا زمینه مناسب برای مکاشفه خاص خدا را فراهم می‌سازد. بدون مکاشفه عمومی، مکاشفه خاص خدا بطور کامل قابل درک و شناخت نیست. علم و تاریخ در روشن کردن کتاب مقدس موفق بوده‌اند.

### ۳- مکاشفه خاص

علاوه بر مکاشفه خدا در طبیعت، ما مکاشفه خاص او را که در کتاب مقدس متجلی شده است، در اختیار داریم. کتاب مقدس در درجه اول کتاب مکاشفه خاص خداست، مکاشفه‌ای که در آن رویدادها و کلمات دست در دست یکدیگر دارند. کلمات تفسیرکننده رویدادها و رویدادها بخشنده محتوا به کلمات.

### ضرورت مکاشفه خاص

مکاشفه خاص به دلیل ورود گناه به جهان ضروری گردید. نوشته دست خدا در طبیعت تیره و فاسد گردیده بود و انسان دچار کوری روحانی و خطا و بی‌ایمانی شد و اکنون با کوری و فساد روحانی قادر نیست آثار باقی مانده

از مکاشفه اولیه را به درستی درک نماید و مکاشفه بیشتری از او دریافت نماید. به همین دلیل، ضروری گردید که خدا حقایق طبیعت را دوباره تفسیر و تبیین کند و مکاشفه جدیدی از رستگاری مهیا سازد و ذهن بشر را روشن کرده، او را از قدرت خطا و اشتباه آزاد سازد.

### روشهای مکاشفه خاص

خدا برای بخشیدن مکاشفه خاص یا فوق طبیعی خود از روشها و وسایل مختلفی استفاده کرده است، که عبارتند از: (۱) تجلیات قابل رؤیت خدا (یا تئوفانی theophany). او حضور خود را در شعله آتش و ابر (خروج ۲:۳؛ ۹:۳۳؛ مزمو ۷۸:۱۴؛ ۷:۹۹) و در گردباد (ایوب ۱:۳۸؛ مزمو ۱۸:۱۰-۱۶) و در صدایی ملایم (اول پادشاهان ۱۲:۱۹) آشکار کرد. تمام این موارد علائم و نشانه‌هایی از حضور او بود و جلال او را آشکار می‌کرد. یکی از این گونه تجلیات در عهدعتیق، فرشته یهوه، دومین شخصیت تثلیث می‌باشد که از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (پیدایش ۱۶:۱۳؛ ۱۱:۳۱؛ خروج ۲۳:۲۰-۲۳؛ ملاکی ۱:۳). نقطه اوج تجلی شخصی خدا در میان انسانها، در تجسم عیسی مسیح صورت پذیرفت. در عیسی، کلمه جسم پوشید و در میان ما ساکن گردید (یوحنا ۱۴:۱۱). (۲) ارتباط مستقیم. گاهی اوقات خدا با انسان با صدای قابل شنیدن سخن گفته است؛ مانند موسی و قوم اسرائیل (تثنیه ۴:۵) و بعضی مواقع پیام خود را به انبیا به وسیله هدایت و عملکرد درونی روح القدس رسانیده است (۱ پطرس ۱:۱۱). بیشتر از همه، او خود را در خواب و رویا و همچنین از طریق اوریم و تُمیم آشکار کرده است (اعداد ۶:۱۲؛ اشعیا ۶:۲۷؛ اشعیا ۶). در عهدجدید نیز مسیح به عنوان بزرگترین معلم از جانب خدا که آشکارکننده اراده اوست، ظاهر شده است و به وسیله روح او، رسولان تبدیل به وسایلی برای مکاشفات آتی گردیدند (یوحنا ۱۴:۲۶؛ اول قرنتیان ۱۲:۲ و ۱۳؛ اول

تسالونیکیان ۲:۱۳). (۳) معجزات: معجزات کتاب مقدس هرگز نباید صرفاً به عنوان کارهای خارق العاده‌ای تلقی شوند که باعث تعجب و حیرت انسان می‌گردند، بلکه باید به عنوان جزئی ضروری و اساسی از مکاشفه خاص خدا پذیرفته شوند. آنها آشکارکننده قدرت خاص خدا و علائم و نشانه‌های حضور خاص او بوده، در اغلب موارد نماد و مظهري از حقایق روحانی می‌باشند. آنها نشانه‌های آمدن ملکوت و پادشاهی خدا و قدرت رهایی‌بخش او هستند. بزرگترین معجزه در تمام اعصار، جسم پوشیدن پسر خدا و آمدن او به میان انسانها می‌باشد. به وسیله او تمام خلقت خدا احیاء شده، به زیبایی و نیکویی اولیه خود باز می‌گردد (اول تیموتاؤس ۱۶:۳؛ مکاشفه ۵:۲۱).

### ویژگیهای مکاشفه خاص

این مکاشفه خاص خدا، در واقع مکاشفه نجات است. این مکاشفه آشکارکننده نقشه خدا برای نجات و رستگاری انسان گناهکار و جهان خلقت می‌باشد. همچنین طریق تحقق این نقشه را نیز آشکار می‌سازد. علاوه بر این، برای احیای انسان وسیله‌ای است ضروری چرا که فکر او را تنویر می‌بخشد و اراده‌اش را بسوی آنچه نیکوست متمایل می‌سازد و در او احساسی مقدس به وجود می‌آورد و او را برای منزلگاه آسمانی‌اش آماده می‌کند. این مکاشفه نه تنها پیغام نجات را به ما می‌رساند، بلکه ما را از واقعیات عملی آن آگاه می‌سازد. علاوه بر این، نه تنها ما را از حقایق الهی آگاه می‌سازد، بلکه با تبدیل انسان گناهکار به شخصی مقدس، زندگی او را تغییر می‌دهد. این مکاشفه آشکارا پیشرونده است. حقایق مهم نجات در ابتدا به گونه‌ای مبهم آشکار گردید، اما بتدریج بر وضوح آن افزوده شد و در نهایت در عهد جدید در کمال زیبایی و کاملیت خود آشکار گردید.

## آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف) مکاشفه عمومی:

مزمور ۸:۱. «ای یهوه خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین، که جلال خود را فوق آسمانها گذارده‌ای.»

مزمور ۱۹:۱ و ۲. «آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دستهایش خبر می‌دهد. روز سخن می‌راند تا روز و شب معرفت را اعلان می‌کند تا شب.»

رومیان ۱:۲۰. «زیرا که چیزهای نادیده او یعنی قوت سرمدی و الوهیتش از حین آفرینش عالم به وسیله کارهای او فهمیده و دیده می‌شود تا ایشان را عذری نباشد.»

رومیان ۲:۱۴ و ۱۵. «زیرا هرگاه امت‌هایی که شریعت ندارند کارهای شریعت را به طبیعت به جا آرند، اینان هر چند شریعت ندارند، برای خود شریعت هستند. چونکه از ایشان ظاهر می‌شود که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان نیز گواهی می‌دهد و افکار ایشان با یکدیگر یا مذمت می‌کنند یا عذر می‌آورند.»

ب) مکاشفه خاص:

اعداد ۸:۱۲-۶. «و او گفت: الان سخنان مرا بشنوید: اگر در میان شما نبی‌ای باشد، من که یهوه هستم، خود را در رؤیا بر او ظاهر می‌کنم و در خواب به او سخن می‌گویم. اما بنده من موسی چنین نیست او در تمامی خانه من امین است. با وی روبرو و آشکارا و نه در رمزها سخن می‌گویم.»

عبرانیان ۱:۱-۲. «خدا که در زمان سلف به اقسام متعدد و طریق‌های مختلف بوساطت انبیا به پدران ما تکلم نمود، در این ایام آخر به ما بوساطت پسر خود متکلم شد.»

دوم پطرس ۱:۲۱. «زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد، بلکه

مردمان به روح القدس مجذوب شده، از جانب خدا سخن گفتند.»

### برای مطالعه بیشتر

الف) به برخی از تجلیات فرشته یهوه توجه کنید. آیا او می تواند برتر از یک فرشته بوده باشد؟ پیدایش ۱۶:۱۳؛ ۱۱:۳۱؛ ۳۲:۲۸؛ خروج ۲۳:۲۰-۲۳.

ب) نمونه هایی از مکاشفه از طریق خواب را نام ببرید. پیدایش ۲۸:۱۷-۱۰؛ ۳۱:۲۴؛ ۴۱:۷-۲؛ داوران ۷:۱۳؛ اول پادشاهان ۳:۹-۵؛ دانیال ۲:۱-۳؛ متی ۲:۱۳، ۱۹، ۲۰.

ج) نمونه هایی را ذکر کنید که خدا خود را در رویا آشکار ساخته است. اشعیا ۶: حزقیال ۳-۱؛ دانیال ۲:۱۹؛ ۷:۱۴-۱؛ زکریا ۶:۲.

د) آیا می توانید بگویید در قسمتهای ذیل، معجزه های بیان شده چه چیزی را آشکار می کنند؟ خروج ۱۰:۱، ۲؛ تثنیه ۸:۳؛ یوحنا ۲:۱-۱۱؛ ۱۴:۱، ۳۵-۲۵؛ ۹:۷-۱؛ ۱۱:۴۴-۱۷.

### سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- تفاوت مکاشفه عمومی با مکاشفه خاص در چیست؟
- ۲- در کجا شاهد انکار ورد تمام مکاشفه خدا هستیم؟
- ۳- دیدگاه دئیست ها در مورد مکاشفه چیست؟
- ۴- مکاشفه طبیعی و عمومی چیست؟
- ۵- در مورد ضعف مکاشفه عمومی در برطرف کردن نیازهای خاص انسان و همچنین ارزشهای آن توضیحاتی بدهید؟
- ۶- به چه دلیل مکاشفه خاص خدا ضروری است؟
- ۷- به چه روشهایی خدا مکاشفه خاص خود را آشکار کرده است؟
- ۸- ویژگی های مکاشفه خاص چیست؟

# کتاب مقدس

## ۱- مکاشفه و کتاب مقدس

اصطلاح «مکاشفه خاص» می‌تواند در بیش از یک معنا به کار رود. می‌تواند دلالت بر ارتباط مستقیم خدا از طریق پیامهای کلامی و رویدادهای معجزه‌آسا نماید. انبیا و رسولان پیام الهی را نخست از خدا دریافت می‌کردند و بعد از مدتی آن را به نوشته در می‌آوردند. این گونه پیامها اکنون در کتاب مقدس ثبت شده‌اند، اما کتاب مقدس فقط از این پیامها تشکیل نشده است. در کتاب مقدس مطالب دیگری نیز وجود دارد که به روشهای فوق طبیعی آشکار نشده‌اند و نتیجه مطالعه و تعمقات مردان خدا می‌باشند. به هر حال، اصطلاح «مکاشفه خاص» می‌تواند بر کتاب مقدس به عنوان یک کل دلالت کند، یعنی مجموعه‌ای مرکب در خصوص حقایق و رویدادهای مربوط به نجات، در چارچوب تاریخی مشخص؛ درستی و اعتبار این مجموعه از ضمانت الهی برخوردار است، چرا که به گونه‌ای قصور ناپذیر به واسطه روح القدس الهام شده است. با توجه به این حقیقت، می‌توان گفت برای ما، کل کتاب مقدس و تنها کتاب مقدس، مکاشفه خاص الهی است. مکاشفه خاص خدا در کتاب مقدس نهفته است که امروز نیز حیات و نور و تقدس می‌بخشد.

## ۴- دلایلی از کتاب مقدس در مورد الهامی بودنش

تمامیت کتاب مقدس به وسیله خدا الهام شده است و به همین جهت، قاعده قصور ناپذیر برای ایمان و عمل تمامی نسل بشر می باشد. از آنجا که آموزه الهام اغلب رد می شود، لازم است که به آن توجهی خاص نمود. این آموزه همانند سایر آموزه ها بر اساس کتاب مقدس بنا شده است و ساخته و پرداخته فکر انسان نمی باشد. با توجه به اینکه این آموزه در قسمتهای متعددی از کتاب مقدس مورد تأیید واقع شده، در اینجا فقط به چند مورد از آنها اشاره می کنیم. نویسندگان عهد عتیق بارها اعلام کرده اند که مطالبی را می نویسند که خداوند به آنها امر کرده است (خروج ۱۷:۱۴، ۳۴:۲۷؛ اعداد ۳۳:۲؛ اشعیا ۸:۱؛ ۳۰:۸؛ ارمیا ۲۵:۱۳؛ ۳۰:۲؛ حزقیال ۱:۲۴؛ دانیال ۱۲:۴؛ حبقوق ۲:۲). انبیا می دانستند که حاملان کلام خدا هستند، و به همین دلیل پیام خود را با عبارات ثابتی از قبیل: «خداوند چنین می گوید»، «کلام خداوند بر من نازل شده، گفت» آغاز می کردند (ارمیا ۳۶:۳۶، ۲۷:۳۲؛ حزقیال بابهای ۲۶، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۹). پولس رسول از سخنان خود به عنوان «سخنان آموخته شده به وسیله روح القدس» صحبت می کند (اول قرنتیان ۱۳:۲)؛ اعلام می دارد که مسیح با او سخن گفته است (دوم قرنتیان ۱۳:۱۳)، و پیام خود را به ایمانداران تسالونیکی همچون کلام خدا معرفی می کند (اول تسالونیکیان ۱۳:۲). نویسنده رساله به عبرانیان از قسمتهای مختلف عهد عتیق به عنوان کلام خدا یا کلام روح القدس نقل قول می کند (عبرانیان ۱:۵؛ ۳:۷؛ ۴:۳؛ ۵:۶؛ ۷:۲۱). مهم ترین قسمت در اثبات الهامی بودن کتاب مقدس نامه دوم پولس رسول به تیموتاؤس ۳:۱۶ می باشد که می فرماید: «تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است.»



### ۳- ماهیت الهام

بطور خاص دو دیدگاه اشتباه درباره الهام وجود دارد که بیانگر دو حالت افراطی می‌باشند و می‌باید از آنها اجتناب نمود.

#### الهام مکانیکی (دیکته‌ای)

پیروان این نظریه معتقدند که خدا آنچه را که نویسندگان کتاب مقدس می‌بایست بنویسند، کلمه به کلمه به آنها دیکته کرده است و آنها به‌هنگام نگارش کتاب مقدس، دقیقاً همانند یک قلم در دستهای یک نویسنده، منفعل بوده‌اند. این بدین معناست که فکر نویسندگان کتاب مقدس به هیچ وجه در محتوا و سبک نگارش آنها دخالتی نداشته است. اما با توجه به آنچه کتاب مقدس می‌گوید، این نظریه به سختی قابل پذیرش است. آنها نویسندگان واقعی بودند و در بعضی موارد، مطالب خود را از منابعی که در اختیارشان بود، جمع‌آوری می‌کردند (اول پادشاهان ۴۱:۱۱؛ ۲۹:۱۴؛ اول تواریخ ۲۹:۲۹؛ لوقا ۱:۴-۱). در موارد دیگر آنها تجربیات خودشان را ثبت می‌کردند؛ برای مثال می‌توان به تعداد زیادی از مزامیر اشاره کرد. علاوه بر این، سبک خاص نگارش آنها در نوشته‌هایشان کاملاً آشکار است. سبک نگارش اشعیا با سبک نگارش ارمیا متفاوت است و سبک نگارش یوحنا شبیه سبک نگارش پولس رسول نیست.

#### الهام پویا

بعضی دیگر، معتقدند که فرایند الهام فقط نویسندگان را تحت تأثیر قرار داده است، و نوشته‌های آنها تحت تأثیر مستقیم نبوده است. در فرایند الهام، ذهن و زندگی روحانی آنها بسیار تقویت شده، به اوج خود می‌رسید، طوری که می‌توانستند حقایق را بسیار واضح‌تر دیده، درک کامل و عمیق‌تری از ارزش روحانی و واقعی آنها داشته باشند. این گونه الهام فقط

محدود به زمان نگارش کتاب‌های کتاب‌مقدس نمی‌گردد، بلکه یک خصوصیت دائمی و ثابت نویسندگان بود و نوشته‌های آنها را فقط بصورت غیر مستقیم تحت تأثیر قرار می‌داد. تفاوت فقط در درجه و میزان تنویر روحانی ایمانداران است. مسلماً این نظریه حق مطلب را در مورد الهام از دیدگاه کتاب‌مقدس ادا نمی‌کند.

### الهام زنده

درک و برداشت صحیح از الهام بر این اساس استوار است که روح‌القدس در نویسندگان کتاب‌مقدس عمل کرده است اما به روشی زنده، و هماهنگ با ماهیت درونی‌شان و به همان صورتی که هستند و با توجه به خصوصیات و ویژگی‌های رفتاری‌شان، و با در نظر گرفتن استعدادها و توانایی‌ها و تحصیلات و فرهنگ و گنجینه لغات و سبک نگارش‌شان. روح‌القدس باعث تنویر فکر آنها شده، حافظه آنها را یاری کرده است، ایشان را برانگیخته تا پیامش را بنویسند، و مانع تأثیر گناه در نوشته‌هایشان شده، و آنها را در بیان تفکرات خود و حتی انتخاب کلمات هدایت کرده است. حتی در جزئی‌ترین مورد، روح‌القدس ایشان را به حال خود رها نکرده است. درضمن، ایشان می‌توانستند نتیجه تحقیقات خود را به‌کار گیرند، تجربیات خود را بنویسند و از سبک نگارش و زبان خود در نوشتن کتاب‌هایشان استفاده کنند.

### ۴- گستره الهام

در ارتباط با گستره الهام کتاب‌مقدس نیز دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

## الهام محدود

تحت تأثیر و نفوذ خردگرایی، انکار و رد کردن الهامی بودنِ تمامیتِ کتاب مقدس و یا اعتقاد به اینکه فقط بخشهایی از آن الهامی است، امری کاملاً رایج گردید. عده‌ای در حالی که به الهامی بودن عهد جدید معتقد بودند، الهامی بودن عهد عتیق را رد می‌کردند. بعضی دیگر اظهار می‌دارند که تعالیم اخلاقی و دینی کتاب مقدس الهامی بوده، در حالی که قسمت‌های تاریخی آن حاوی اشتباهات تاریخی، باستان‌شناختی و علمی است. عده‌ای دیگر الهام را فقط محدود به موعظه سرکوه مسیح می‌نمایند. اشخاصی که چنین دیدگاههایی را می‌پذیرند، اعتقاد خود را به کتاب مقدس از دست داده‌اند، چرا که صرف وجود عقایدی اینچنین گوناگون، ثابت می‌کند که هیچ یک از پیروانشان نتوانسته‌اند با قاطعیت تعیین کنند که کدام بخشهای کتاب مقدس الهامی است و کدام بخشها الهامی نیست. دیدگاه دیگری که الهامی بودن کتاب مقدس را محدود می‌سازد این اعتقاد است که فقط مفاهیم و اندیشه‌ها الهامی هستند اما انتخاب کلمات برای بیان آنها بر عهده نویسندگان گذارده شده است. اما این دیدگاه بر این فرض متزلزل استوار است که مفاهیم و اندیشه‌ها می‌توانند مستقل از کلمات باشند؛ در حالی که حقیقت امر این است که اندیشه صحیح بدون وجود کلمات امکان‌پذیر نیست.

## الهام جامع (کامل)

بر طبق کتاب مقدس، تمام بخشهای آن الهامی است. عیسی و رسولانش برای پاسخگویی به امور بحث‌انگیز، بارها به کتاب‌های عهد عتیق به‌عنوان «کتب» (کتب مقدس) استناد نموده‌اند (یوحنا ۵: ۳۸؛ ۱۰: ۳۵؛ دوم تیموتاؤس ۳: ۱۶). برای ایشان، استناد به این کتب به‌مثابه استناد به خود خدا بود. باید به این نکته توجه داشت که کتاب‌هایی که

ایشان به این روش به آنها استناد می‌کردند، بعضی تاریخی می‌باشند. در رساله به عبرانیان بارها از قسمت‌های مختلف عهد عتیق به عنوان کلام خدا یا روح القدس نقل قول گردیده است. پطرس نامه‌های پولس رسول را در سطح نوشته‌های عهد عتیق قرار می‌دهد (دوم پطرس ۳:۱۶)؛ و پولس از کتب (کتاب مقدس) به عنوان الهام خدا سخن می‌گوید (دوم تیموتاؤس ۳:۱۶).

### الهام لغوی

می‌توانیم با اطمینان جلوتر رفته و بگوییم که الهام کتاب مقدس تمام کلمات به کار رفته در آن را نیز در بر می‌گیرد. کتاب مقدس لغت به لغت الهام شده است، اما این به آن معنا نیست که الهام آن حالت مکانیکی یا دیکته‌ای داشته است. کتاب مقدس آموزه الهام لغوی (یعنی الهام لغت به لغت) را تأیید می‌کند. در موارد بسیاری، آشکارا به ما گفته شده که خدا به موسی و یوشع فرمود که دقیقاً چه بنویسند (لاویان ۳: ۴؛ ۱: ۶ و ۲۴؛ ۲۸، ۲۲: ۷؛ یوشع ۱: ۱؛ ۱: ۴؛ ۲: ۶). انبیا از این امر سخن می‌گویند که یهوه کلام خود را در دهان ایشان می‌گذارد (ارمیا ۱: ۹) و همچنین آنها را در بیان سخنان خود به قوم خویش هدایت می‌کند (حزقیال ۳، ۴، ۱۰، ۱۱). پولس رسول اعلام می‌دارد که تعلیمش سخنان آموخته شده به وسیله روح القدس می‌باشد (اول قرنثیان ۲: ۱۳). هم عیسی و هم پولس رسول گاه تمام استدلال خود را فقط بر یک لغت از کتاب مقدس استوار می‌سازند (متی ۲۲: ۴۵-۴۳؛ یوحنا ۱۰: ۳۵؛ غلاطیان ۳: ۱۶).

### ۵- کاملیت کتاب مقدس

اصلاح‌گران آموزه‌ای در باره کتاب مقدس شکل بخشیدند که در نقطه مقابل دیدگاه کلیسای کاتولیک روم و بعضی از فرقه‌های پروتستان قرار

دارد. در حالی که کلیسای روم تعلیم می‌داد که کتاب مقدس اقتدار خود را مدیون کلیساست، اصلاح‌گران عقیده داشتند که کتاب مقدس به‌عنوان کلام الهام شده خدا در درون خود از اقتدار برخوردار است. آنها همچنین معتقد بودند که کتاب مقدس به‌عنوان وسیله جاری شدن فیض الهی ضرورت مطلق دارد، در حالیکه کلیسای کاتولیک روم اعلام می‌داشت که کلیسا به چنین وسیله‌ای نیاز مطلق ندارد، و بعضی از فرقه‌های پروتستان نیز برای «تنویر درونی» و یا سخن گفتن روح القدس در درون قلب مؤمنین ارزشی برابر یا برتر از کتاب مقدس قائل می‌شدند. همچنین بر خلاف کلیسای کاتولیک روم، اصلاح‌گران بر وضوح و روشن بودن کتاب مقدس بیشتر تأکید می‌گذاشتند. ایشان منکر این نبودند که کتاب مقدس شامل اسراری می‌گردد که بسیار عمیق‌تر از درک و فهم انسانهاست. اما عقیده داشتند که آگاهی ضروری برای نجات، اگرچه در تمام صفحات کتاب مقدس به یک اندازه گویا و واضح نیست، اما طوری ساده بیان شده که هر شخصی که صمیمانه در جستجوی نجات باشد می‌تواند به‌سادگی به این شناخت و معرفت دست یابد، و برای کسب آن لازم نیست که به تفسیر کلیسا یا کشیشان متکی باشد. و بالاخره، آنها از کفایت کتاب مقدس نیز دفاع می‌کردند و بدین وسیله نیاز به سنت کلیسای کاتولیک روم و نیز تنویر درونی آنا‌بابتیست‌ها (Anabaptists) را رد می‌کردند.

### آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف) الهام کتاب مقدس:

اول قرن‌تین ۱۳:۲. «که آنها را نیز بیان می‌کنیم نه به سخنان آموخته شده از حکمت انسان، بلکه به آنچه روح القدس می‌آموزد و روحانیه را با روحانیه جمع می‌نماییم.»

اول تسالونیکیان ۱۳:۲. «و از این جهت، ما نیز دائماً خدا را شکر می‌کنیم چون کلام خدا را که از ما شنیده بودید، یافتید، آن را کلام انسانی نپذیرفتند، بلکه چنانکه فی الحقیقت است، کلام خدا که در شما که ایماندار هستید عمل می‌کند.»

دوم تیموتاؤس ۱۶:۳. «تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است.»

ب) اقتدار و مرجعیت کتاب مقدس:

اشعیا ۸:۲۰. «به شریعت و شهادت (توجه نمایید) و اگر موافق این کلام سخن نگویند، پس برای ایشان روشنایی نخواهد بود.»

ج) ضرورت کتاب مقدس:

دوم تیموتاؤس ۱۵:۳. «و اینکه از طفولیت کتب مقدسه را دانسته‌ای که می‌تواند تو را حکمت آموزد برای نجات به وسیله ایمانی که بر مسیح عیسی است.»

د) وضوح و روشنی کتاب مقدس:

مزمور ۷:۱۹. «شهادت خداوند امین است و جاهل را حکیم می‌گرداند.»

مزمور ۱۰۵:۱۱۹. «کلام تو برای پایهای من چراغ، و برای راههای من نور است.»

همچنین آیه ۱۳۰. «کشف کلام تو نور می‌بخشد و ساده دلان را فهیم می‌گرداند.»

ه) کفایت کتاب مقدس:  
ر.ک. به آیات بخش ج.

### برای مطالعه بیشتر

الف) آیا رسوم انسانی دارای اقتدار و مرجعیت هستند؟ متی ۵: ۴۸-۲۱؛  
۱۵: ۳-۶؛ مرقس ۷: ۷؛ کولسیان ۲: ۸؛ تیطس ۱: ۱۴؛ دوم پطرس ۱: ۱۸.  
ب) آیا انبیا همیشه آنچه را که می نوشتند بطور کامل درک می کردند؟  
دانیال ۸: ۱۵؛ ۱۲: ۸؛ زکریا ۱: ۷، ۶: ۱۱؛ اول پطرس ۱: ۱۱.  
ج) آیا دوم تیموتاؤس ۳: ۱۶ مطلبی را در مورد ارزش عملی الهامی  
بودن کتاب مقدس بیان می کند؟ موارد را ذکر کنید.

### سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- چه ارتباطی میان مکاشفه خاص و کتاب مقدس وجود دارد؟
- ۲- اصطلاح «مکاشفه خاص» دارای چه معانی متفاوتی است؟
- ۳- آیا می توانیم «مکاشفه خاص» و کتاب مقدس را یکسان در نظر بگیریم؟
- ۴- از کتاب مقدس چه دلیلی می توانید برای الهامی بودن کتاب مقدس ارائه دهید؟
- ۵- نظریه های الهام دیکته ای و پویا را توضیح دهید؟
- ۶- آموزه الهام زنده را بیان کنید؟
- ۷- در مورد نظریه ای که بر اساس آن مفاهیم و نه کلمات الهامی هستند، توضیح دهید؟
- ۸- چگونه می توانید ثابت کنید که گستره الهام شامل تمام بخشهای کتاب مقدس و حتی تمام کلمات آن می گردد؟

۹- تفاوت کلیسای کاتولیک روم و اصلاح‌گران را در مورد اقتدار و مرجعیت، ضرورت، وضوح و روشنی و کفایت کتاب مقدس بیان کنید.





بخش دوم

# آموزه خدا و خلقت



# ذات خدا

## ۱- شناخت خدا

امکان شناخت خدا به چندین دلیل رد شده است. با وجود این، اگرچه این امر صحیح است که انسان هرگز نمی‌تواند بطور کامل خدا را درک کند، اما به این معنا نیست که نمی‌تواند هیچگونه شناختی از او کسب کند. انسان قادر است به شناخت محدودی از خدا دست یابد، شناختی که می‌تواند واقعی و حقیقی باشد. امکان کسب چنین شناختی به این دلیل میسر است که خدا خودش را مکشوف ساخته است. انسان فقط با اتکا به توانایی‌های خویش هرگز قادر به کشف یا درک خدا نخواهد بود.

## شناخت ذاتی

شناخت ما از خدا دارای دو جنبه است. انسان شناختی ذاتی و درونی از خدا دارد. این بدان معنا نیست که انسان صرفاً به لحاظ آفریده شدن به صورت خدا، قابلیت طبیعی برای شناخت خدا دارد. به این معنا نیز نیست که انسان در هنگام تولد، شناخت خاصی از خدا را به همراه می‌آورد. منظور فقط این است که تحت شرایط عادی، شناخت معینی از خدا بطور طبیعی در انسان پرورش می‌یابد. البته این شناخت ماهیتی بسیار عمومی دارد.

## شناخت اکتسابی

علاوه بر شناختی که انسان بصورت ذاتی از خدا دارد، نیازمند است که از طریق مکاشفه عمومی و خاص، شناخت و دانش بیشتری در مورد خدا کسب نماید. این شناخت و دانش بدون سعی و تلاش انسان حاصل نمی‌گردد، بلکه نتیجه جستجوی آگاهانه و مستمر اوست. این شناخت گرچه فقط به این دلیل میسر است که او با قابلیت ذاتی برای شناخت خدا به دنیا می‌آید، باینحال او را به فراسوی شناخت ذاتی‌اش از خدا هدایت می‌کند.

## ۲- شناخت خدا بر اساس مکاشفه خاص

اگرچه تعریف کامل خدا غیر ممکن است، اما می‌توان در مورد وجود او توصیفی کلی ارائه نمود. شاید بهترین تعریف این باشد که خدا را روحی منزّه با کمالاتی لایتناهی بدانیم. این تعریف عناصر زیر را شامل می‌گردد:

### خدا روحی است منزّه

در کتاب مقدس هیچ تعریف مشخصی از خدا وجود ندارد. نزدیکترین دیدگاه در مورد تعریف خدا، در فرمایش عیسی به زن سامری یافت می‌گردد: «خدا روح است». این جمله بدین معناست که خدا اساساً روح است و در نتیجه تمامی خصوصیات و ویژگی‌هایی که متعلق به تصویری کامل از روح است، ضرورتاً در خدا یافت می‌گردد. این حقیقت که خدا روح است، قائل شدن هرگونه جسم مادی را که به هر صورتی با چشم فیزیکی قابل رؤیت باشد، نفی می‌کند.

### خدا شخصیت است

حقیقت روح بودن خدا شامل این واقعیت نیز می‌گردد که خدا دارای

شخصیت است. روح وجودی است اخلاقی و دارای قدرت تفکر؛ زمانی که می‌گوییم خدا دارای شخصیت است، دقیقاً منظور این است که او یک وجود دارای قدرت تفکر و استدلال بوده، قادر به تعیین روند حیات خود می‌باشد. در عصر حاضر، بسیاری خدا را فاقد شخصیت تصور می‌کنند و او را نیرو یا قدرتی غیرشخصی می‌دانند. اما خدای کتاب مقدس مطمئناً خدایی است برخوردار از شخصیت، خدایی که انسان می‌تواند با او سخن گوید و به او اعتماد نماید، خدایی که وارد تجربیات انسان شده، در مشکلات و سختیها به او کمک می‌کند و قلب و وجود او را با شادی و خوشی پر می‌سازد. علاوه بر این، او خود را در شخص عیسی مسیح آشکار کرده است.

### خدا کامل مطلق است

خدا بواسطه کاملیت مطلق خویش از کل خلقتش مجزا و متمایز است. وجود او عاری از هر نوع محدودیت و نقصان است. او نه تنها لایتناهی و نامحدود است، بلکه از نظر کاملیت اخلاقی و جلال و عظمت نامحدود بوده، ورای خلقت خویش می‌باشد. قوم اسرائیل پس از عبور از دریای سرخ، بزرگی و عظمت خدا را این چنین سرآیدند: «کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟ کیست مانند تو جلیل در قدوسیت؟ تو مهیب هستی در تسبیح خود و صانع عجایب» (خروج ۱۵: ۱۱). بعضی از فلاسفه امروزی از خدا به عنوان وجودی «محدود، روبه شکل‌گیری، در حال مبارزه، در حال رنج کشیدن، سهمیم با انسان در شکستها و پیروزیهایش» سخن می‌گویند.

### خدا و کمالات او یکی هستند

بسیط (ساده و یکپارچه) بودن خدا یکی از صفات بنیادی اوست؛

منظور این است که او از اجزای مختلف تشکیل نشده است و اینکه وجود و صفات او یکی هستند. می‌توان گفت که کمالات خدا خود خدا هستند آنچنانکه خویشتن را به انسان مکشوف کرده است. کمالات خدا در واقع تجلیات گوناگون وجود الهی خدا هستند. به همین دلیل است که کتاب مقدس می‌گوید که خدا حقیقت، حیات، نور، محبت، عدالت است و غیره.

### آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

*الف) خدا قابل شناختن است:*

اول یوحنا ۵:۲۰. «اما آگاه هستیم که پسر خدا آمده است و به ما بصیرت داده است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم.»  
 یوحنا ۳:۱۷. «و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسد.»

*ب) خدا روح است:*

یوحنا ۴:۲۴. «خدا روح است و هر که او را پرستش کند می‌باید به روح و راستی پرستد.»  
 اول تیموتاؤس ۶:۱۶. «که تنها لایموت و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان او را ندیده و نمی‌تواند دید.»

*ج) خدا دارای شخصیت است:*

ملاکی ۲:۱۰. «آیا جمیع ما را یک پدر نیست؟ و آیا یک خدا ما را نیافریده است؟»

یوحنا ۹:۱۴. «کسی که مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو می‌گویی پدر را به ما نشان ده؟»

د) خدا کامل مطلق است:

خروج ۱۱:۱۵. «کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟ کیست مانند تو جلیل در قدوسیت؟ تو مهیب هستی در تسبیح خود و صانع عجایب!»

مزمور ۵:۱۴۷. «خداوند ما بزرگ است و قوت او عظیم و حکمت وی غیر متناهی.»

### برای مطالعه بیشتر

الف) آیا آیات زیر بیانگر این مطلب هستند که خدا را نمی‌توان شناخت؟ ایوب ۷:۱۱؛ ۱۴:۲۶؛ ۲۶:۳۶.

ب) اگر خدا روح است و دارای جسم نیست، چگونه می‌توان این آیات را توضیح داد؟ مزامیر ۶:۴؛ ۲:۱۷؛ ۶:۱۸، ۹:۸؛ ۵:۳۱؛ ۳:۴۴؛ ۸:۴۷؛ ۱۰:۴۸.

ج) آیات ذیل چه شهادتی در مورد شخصیت خدا می‌دهند؟ پیدایش ۱:۱؛ تثیبه ۳۵-۳۴:۱؛ اول پادشاهان ۲۳:۸-۲۶؛ ایوب ۱:۳۸؛ مزامیر ۷:۲۱؛ ۵:۵؛ ۶:۳؛ ۱۰۳:۵-۳؛ متی ۹:۵؛ رومیان ۱:۱۲.

### سوالاتی برای مرور مطالب

۱- از چه لحاظ خدا قابل شناخت و از چه لحاظ غیر قابل شناخت است؟

۲- چه تفاوتی میان شناخت ذاتی و اکتسابی خدا وجود دارد؟

۳- آیا می‌توان خدا را تعریف کرد؟ شما او را چگونه تعریف می‌کنید؟



- ۴- روح بودن خدا دربرگیرنده چه چیزی است؟
- ۵- زمانی که می‌گوییم خدا دارای شخصیت است، منظور چیست؟
- ۶- با چه دلایلی می‌توان ثابت کرد که خدا واجد شخصیت است؟
- ۷- زمانی که از لایتناهی بودن خدا سخن می‌گوییم، منظور چیست؟
- ۸- وجود خدا و کمالات او چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟

# اسامی خدا

زمانی که خدا اسمی به شخصی یا چیزی می‌دهد، این اسم دارای معنا بوده و بینش و شناختی در مورد ماهیت آن شخص یا چیز ارائه می‌کند. این حقیقت در مورد اسامی‌ای که خدا به خود نسبت می‌دهد نیز صادق است. گاه کتاب مقدس از اسم خدا به صورت مفرد سخن می‌گوید؛ در چنین مواردی، اصطلاح به کار برده شده مشخص‌کننده تجلی و ظهور عام خدا، مخصوصاً در رابطه با قوم خویش (خروج ۷:۲۰؛ مزمور ۱۱۳:۳) یا به سادگی در مورد خودش می‌باشد (امثال ۱۰:۱۸؛ اشعیا ۱۰:۵۰). اسم عام خدا به چندین اسم خاص که بیان‌کننده ابعاد وجودی اوست، تقسیم می‌گردد. این اسامی اختراع انسان نبوده، بلکه خود خدا آنها را بیان کرده است.

## ۱- اسامی خدا در عهد عتیق

تعدادی از اسامی خدا در عهد عتیق به این حقیقت اشاره دارند که خدا بالاترین و برترین وجود است. «ایل» (El) و «الوهیم» (Elohim) اشاره به قدرت و عظمت خدا نموده، انسان را به ترس از او هدایت می‌نماید، در حالی که «الیون» (Elyon) به ماهیت و ذات رفیع و عالی خدا به‌عنوان بالاترین و برترین وجود اشاره دارد، در نتیجه، انسان را به پرستش و حرمت شایسته او رهنمون می‌گردد. اسم دیگری که به این ردیف تعلق

دارد، «ادونای» ( Adonai ) است که معمولاً به معنی مالک و حاکم بر تمامی انسانهاست و «خداوند» ترجمه می‌گردد. سایر اسامی بیان‌کننده این حقیقت هستند که خدا با خلقت خویش یک رابطه دوستانه برقرار کرده است. یکی از این اسامی که در میان پاتریارخها متداول بود، «شدای» یا «ایل‌شدای» ( El- Shaddai ) است که در حقیقت بر عظمت الهی، به‌عنوان منبعی برای آرامش و برکت قوم خویش اشاره می‌کند. این اسم بر این نکته دلالت دارد که خدا قدرت‌های طبیعت را تحت کنترل و اختیار خود داشته، از آنها در جهت اهداف خویش استفاده می‌نماید. اما مهم‌ترین و بزرگترین اسم خدا که همیشه از سوی یهودیان مقدس شمرده شده، «یَهُوه» یا «یَهُوه» می‌باشد. ریشه و معنی این اسم در سفر خروج ۳:۱۴-۱۵ بیان شده است. این اسم بر این حقیقت اشاره دارد که خدا همیشه همان است و مخصوصاً در ارتباط با عهد خویش، تغییرناپذیر بوده، همواره در انجام وعده‌های خویش امین و وفادار است. این اسم بارها به شکل کامل‌تر یعنی «خدای لشکرها» ( یهوه لشکرها ) آمده و او را به‌عنوان پادشاه جلالی که به‌وسیله لشکرها فرشتگان احاطه شده است، به تصویر می‌کشد.

## ۲- اسامی خدا در عهد جدید

اسامی خدا در عهد جدید در واقع شکل یونانی همان اسامی‌ای است که در عهد عتیق دیده می‌شود. اسامی زیر در خور توجه خاص می‌باشد.

**الف) خُدا** (به یونانی: Theos). این کلمه یونانی بطور ساده به معنی خداست و در عهد جدید بسیار مورد استفاده می‌باشد. این اسم بارها با ضمائر ملکی به‌کار رفته است: «خدای من»، «خدای آنها»، «خدای ما»، و «خدای شما». در مسیح، خدا، خدای هر یک از فرزندانش می‌باشد و شکل فردی آن جای شکل ملی آن یعنی «خدای اسرائیل» را که در عهد عتیق رایج بود، گرفته است.

**ب) خداوند** (به یونانی: Kurios). این کلمه یونانی بصورت «خداوند» ترجمه شده است، اسمی که نه تنها برای خدا، بلکه برای مسیح نیز به کار رفته است. این کلمه اگرچه از نظر معنا بیشتر با «ادونای» هماهنگ و منطبق است اما، در عهد جدید، جای هر دو اسم «ادونای» و «یهوه» در عهد عتیق را گرفته است. این اسم خدا را به عنوان مالک و حاکم بر همه چیز و مخصوصاً بر قوم خویش معرفی می‌کند.

**پ) پدر** (به یونانی: Pater). اغلب گفته می‌شود که عهد جدید این نام را به عنوان اسمی جدید استفاده کرده است، اما این ادعا صحت ندارد، چرا که اسم «پدر» در عهد عتیق نیز برای بیان رابطه خاص خدا با قوم خویش یعنی اسرائیل به کار رفته است (تثنیه ۶:۳۲؛ اشعیا ۶۳:۱۶). در عهد جدید این اسم به گونه‌ای شخصی‌تر به کار رفته و خدا پدر همه ایمانداران معرفی شده است. گاهی اوقات خدا به عنوان خالق همه ایمانداران معرفی شده (اول قرن‌تین ۸:۶؛ افسسیان ۳:۱۴؛ عبرانیان ۱۲:۹؛ یعقوب ۱:۱۷)، و در بعضی مواقع اولین شخص تثلیث به عنوان پدر مسیح (یوحنا ۱۴:۱۱؛ ۱:۱۷) معرفی گردیده است.

### آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

*الف) اسم خدا بطور عام:*

خروج ۷:۲۰ «نام یهوه، خدای خود را به باطل مبر، زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل برد، بی‌گناه نخواهد شمرد».

مزمور ۸:۱ «ای یهوه خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین!».

ب) اسامی خاص خدا:

پیدایش ۱:۱ «در ابتدا، خدا (الوهیم) آسمانها و زمین را آفرید».  
 خروج ۳:۶ «و به ابراهیم و اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق  
 (الشدای) ظاهر شدم؛ لیکن به نام خود، یهوه نزد ایشان معروف نگشتم».  
 مزمو ۸:۸۶ «ای خداوند (ادونای) در میان خدایان مثل تو نیست و  
 کاری مثل کارهای تو نی».  
 ملاکی ۶:۳ «زیرا من که یهوه می‌باشم، تبدیل نمی‌پذیرم و از این سبب  
 شما ای پسران یعقوب هلاک نمی‌شوید».  
 متی ۹:۶ «ای پدر (Pater) ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد».  
 مکاشفه ۸:۴ «قدّوس، قدّوس، قدّوس، خداوند (Kurios) خدای قادر  
 مطلق که بود و هست و می‌آید».

### برای مطالعه بیشتر

الف) خروج ۱۳:۳-۱۶ چه نکته خاصی را در مورد معنای اسم «یهوه»  
 روشن می‌کند؟  
 ب) چه نامی از خدا در دوران پاتریارخ‌ها، متداول و رایج بود؟ پیدایش  
 ۱:۱۷؛ ۳:۲۸؛ ۱۱:۳۵؛ ۱۴:۴۳؛ ۳:۴۸؛ ۲۵:۴۹؛ خروج ۳:۶.  
 ج) آیا می‌توانید تعدادی از اسامی توصیفی خدا را بیان کنید؟ اشعیا  
 ۴۳:۳؛ ۱۵:۴۴؛ ۶:۴۴؛ عاموس ۴:۱۳؛ لوقا ۱:۷۸؛ دوم قرنتیان ۳:۱؛ ۳۱:۱۱؛  
 یعقوب ۱:۱۷؛ عبرانیان ۹:۱۲؛ مکاشفه ۱:۸؛ ۱۷:۸.

### سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- زمانی که کتاب مقدس از اسم خدا به صورت مفرد سخن می‌گوید،  
 چه معنایی را در نظر دارد؟
- ۲- آیا اسامی خاص خدا، اختراع انسان است؟

- ۳- دو نوع اسم خدا را که در عهد عتیق وجود دارد، نام ببرید.
- ۴- معنی این اسامی خدا را بیان کنید: الوهیم، یهوه، ادونای، ایل شدای، خداوند (Kurios)
- ۵- آیا اسم «پدر» در عهد عتیق برای خدا به کار رفته است؟
- ۶- اسم «پدر» با چه تفاوتی در عهد جدید به کار رفته است؟

# صفات خدا

خدا نه تنها خود را به وسیله اسامی خویش، بلکه در صفاتش که در واقع کمالات وجود الهی اوست، آشکار ساخته است. معمولاً میان صفات غیر قابل انتقال و صفات قابل انتقال تفاوتی قائل می‌گردند. از صفات غیر قابل انتقال هیچ آثاری و نشانه‌هایی در خلقت دیده نمی‌شود، در صورتی که آثار و نشانه‌های صفات قابل انتقال در طبیعت قابل مشاهده است.

## ۱- صفات نامشهود خدا

این صفات به تفاوت‌ها و تمایزات مطلق و کامل خدا نسبت به خلقت تأکید داشته و شامل موارد زیر می‌گردد:

### قائم به ذات بودن خدا

این بدین معناست که علت و سبب هستی خدا در خود اوست (واجب الوجود)، یا به عبارتی برخلاف انسان برای وجود داشتن به هیچ چیز خارج از خود وابسته نیست. خدا در وجود علت و اعمال خویش کاملاً بی‌نیاز و مستقل از غیر بوده و تمامی خلقتش برای وجود داشتن وابسته به او هستند. این حقیقت در قالب نام یهوه بیان می‌گردد و در آیات ذیل دیده می‌شود: مزمو ۱۱:۳۳؛ اشعیا ۴۰:۱۸؛ دانیال ۴:۳۵؛ یوحنا ۵:۲۶؛ رومیان ۱۱:۳۳-۳۶؛ اعمال ۱۷:۲۵؛ مکاشفه ۴:۱۱

## تغییر ناپذیری خدا

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا غیر قابل تغییر است. او تا به ابد در وجود الهی، کمالات، اهداف و وعده‌های خود همان است و هیچ تغییری در او راه ندارد (اعداد ۱۹:۲۳؛ مزبور ۱۱:۳۳؛ ۲۷:۱۰۲؛ ملاکی ۳:۶؛ عبرانیان ۱۷:۶؛ یعقوب ۱:۱۷). این بدین معنا نیست که در خدا هیچ حرکتی وجود ندارد. کتاب مقدس از او به‌عنوان خدایی سخن می‌گوید که می‌آید و می‌رود، خویشتن را پنهان می‌نماید یا آشکار می‌سازد. حتی در کتاب مقدس آمده که او «پشیمان گردید»، گرچه این فقط بیانی انسان‌گونه در مورد خداست (خروج ۱۴:۳۲؛ یونس ۳:۱۰) و عملاً بیانگر تغییری در ارتباط انسان است با خدا.

## نامحدود بودن خدا

منظور این است که در خدا هیچ محدودیتی قابل تصور نمی‌باشد و کاملاً نامحدود است. می‌توانیم از نامحدود بودن خدا در بیش از یک جنبه سخن بگوییم. در ارتباط با وجود و ماهیت خویش، می‌توان او را کاملاً کامل نامید. او در دانش، حکمت، نیکویی، محبت، عدالت و قدوسیت کاملاً نامحدود می‌باشد (ایوب ۱۱:۷-۱۰؛ مزبور ۳:۱۴۵). در ارتباط با زمان، او «ابدی» است و ایام او پایان‌ناپذیر می‌باشد (مزبور ۲:۹۰؛ ۱۲:۱۰۲)؛ خدا ورای زمان قرار دارد و در نتیجه در زمان محدود نمی‌گردد. برای خدا فقط زمان حال ابدی، وجود دارد و برای او زمان گذشته و آینده بی‌معناست. در ارتباط با فضا و مکان او «حاضر مطلق» است. او در همه جا حاضر است و در تمامی خلقت خویش ساکن است. او هر نقطه از فضا را پر می‌سازد، اما به هیچ وجه به وسیله فضا محدود نمی‌گردد (اول پادشاهان ۸:۲۷؛ مزبور ۱۳۹:۷-۱۰؛ اشعیا ۶۶:۱؛ ارمیا ۲۳:۲۳-۲۴؛ اعمال ۱۷:۲۷-۲۸).



## بسیط بودن خدا

منظور بسیط بودن خدا این است که او همانند انسان که متشکل از جسم و روح است، از اجزای مختلف تشکیل نشده است و به این دلیل قابل تفکیک کردن نیست. سه شخصیت تثلیث به هیچ وجه به معنای قسمت‌های تشکیل دهنده ذات الهی نمی‌باشد. تمامیت وجود خدا به هر کدام از این سه شخصیت تثلیث متعلق است. به همین دلیل می‌توانیم بگوییم که خدا و صفات او یک هستند. همچنین می‌توانیم بگوییم خدا، حیات، نور، محبت، عدالت، حقیقت است و غیره.

## ۲- صفات مشهود خدا

این دسته صفاتی هستند که می‌توانیم تا حدودی شبیه به آنها را در انسان بیابیم. با وجود این، می‌باید این را به خاطر داشت که آنچه می‌توانیم در انسان ببینیم شباهتی محدود و ناقص از آن چیزی است که بطور نامحدود و کامل در خدا وجود دارد. این صفات عبارتند از:

### دانش خدا

منظور آن جنبه از کاملیت خداست که به موجب آن، او شناختی کامل از خود و تمام چیزهای واقعی و محتمل را دارا می‌باشد. این دانش و شناخت خدا به هیچ چیز بیرونی وابسته نیست و خدا آن را از خارج از خود کسب نمی‌کند، بلکه همیشه بطور کامل در ذهن او وجود دارد. به همین دلیل، چون دانش و شناختی است فراگیر، آن را علم مطلق می‌نامند. خدا از همه چیزهای گذشته، حال، آینده آگاه است، نه فقط از چیزهایی که واقعاً وجود دارند، بلکه از اموری که صرفاً احتمال وجودشان می‌رود نیز آگاه است (اول پادشاهان ۸:۲۹؛ مزمور ۱۳۹:۱-۶؛ اشعیا ۴۶:۱۰؛ حزقیال ۱۱:۵؛ اعمال ۱۵:۱۸؛ یوحنا ۲۱:۱۷؛ عبرانیان ۴:۱۳).

## حکمت خدا

حکمت خدا جنبه‌ای از دانش او محسوب می‌گردد. حکمت خدا آن فضیلت الهی است که در گزینش اهداف ارزشمند، و سپس انتخاب بهترین وسایل برای نیل به این اهداف متجلی می‌شود. هدف غایی که به خاطر آن او همه چیزها را تحت فرمان خود در می‌آورد، جلال یافتن خودش می‌باشد (رومیان ۱۱:۳۳؛ اول قرنتیان ۲:۷؛ افسسیان ۱:۶، ۱۲، ۱۴؛ کولسیان ۱:۱۶).

## نیکویی خدا

خدا نیکوست، یعنی اینکه در وجود خود کاملاً مقدس و پاک است. اما منظور آن نیکویی که ما در ذهن خود داریم، نمی‌باشد. منظور آن نیکویی الهی است که خود را در نیکی رساندن به دیگران آشکار می‌سازد. این جنبه از کاملیت خداست که باعث می‌گردد او با تمام خلقت خویش با مهربانی و بخشندگی رفتار نماید. کتاب مقدس بارها به این حقیقت اشاره می‌کند (مزمور ۳۶:۶؛ ۱۰۴:۲۱؛ ۱۴۵:۸، ۹، ۱۶؛ متی ۵:۴۵؛ اعمال ۱۴:۱۷).

## محبت خدا

محبت خدا اغلب به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین صفت خدا مطرح می‌گردد، اما اینکه آیا می‌باید این صفت مهم‌تر و اصلی‌تر از سایر کمالات خدا در نظر گرفته شود، جای سؤال دارد. خدا به دلیل محبت خود، در کمالات خویش و در انسان که انعکاسی از شباهت اوست، شادی می‌کند. محبت خدا را می‌توان از جنبه‌های مختلف در نظر گرفت. محبت فروتنانه خدا که خود را در بخشایش گناه آشکار می‌سازد، فیض خدا نامیده می‌شود (افسسیان ۱:۷-۶؛ ۲:۷-۹؛ تیطس ۲:۱۱). محبت خدا که در بر طرف کردن مصائب اشخاصی متجلی می‌گردد که نتایج و پیامدهای گناه را متحمل می‌شوند، رحمت و رأفت او تلقی می‌گردد (لوقا ۱:۵۴، ۷۲، ۷۸؛

رومیان ۹:۱۵؛ ۱۶:۹، ۱۸؛ افسسیان ۴:۲). و تحمل شخص گناهکاری که به هدایت‌ها و هشدارهای خدا اعتنایی نمی‌کند، صبر و تحمل و حلم خدا نامیده می‌شود (روم ۴:۲؛ ۲۲:۹؛ اول پطرس ۳:۲۰؛ دوم پطرس ۳:۱۵).

### پاکی و قدوسیت خدا

قدوسیت مهم‌ترین صفت خداست که باعث می‌شود او بطور کامل از تمامی خلقت خویش مجزا و متمایز گردد و در جلال و عظمت کامل، و رای آنها قرارگیرد (خروج ۱۱:۱۵؛ اشعیا ۱۵:۵۷). اما در درجه دوم، بیان‌کننده این حقیقت است که خدا از هرگونه ناپاکی اخلاقی یا گناه آزاد است و در نتیجه از نظر اخلاقی کامل می‌باشد. انسان در برابر قدوسیت خدا، عمیقاً از گناه خویش آگاه می‌گردد (ایوب ۱۰:۳۴؛ اشعیا ۵:۶؛ حبقوق ۱:۱۳).

### عدالت خدا

عدالت خدا آن جنبه از کاملیت اوست که باعث می‌گردد او به‌عنوان خدای قدوس، بر ضد هرگونه تجاوز و تخطی از قدوسیت خویش بایستد. همین کاملیت باعث می‌گردد که او حاکمیت اخلاق را بر جهان حفظ کند و قانونی منصفانه را بر انسان جاری سازد، و مطیعان خود را پاداش داده و نامطیعان را تنبیه و مجازات نماید (مزمور ۴:۹۹؛ اشعیا ۲۲:۳۳؛ رومیان ۱:۳۲). آن عدالت خدا که خود را در پاداش دادن آشکار می‌سازد، عدالت پاداش‌دهنده خدا، و آن عدالتی از خدا که خود را در مجازات و تنبیه آشکار می‌سازد، عدالت عقوبتی خدا نامیده می‌شود. عدالت نوع اول واقعاً آشکارکننده محبت خدا و نوع دوم آشکارکننده غضب اوست.

### لهانت خدا

منظور آن جنبه از کاملیت خداست که به سبب آن خدا در ماهیت

وجودی و مکاشفه و رابطه خویش با قوم خود، صادق و امین است. بر خلاف بتها، او خدای حقیقی است. چیزها را دقیقاً به همان صورتی که هستند می‌شناسد و در انجام وعده‌های خویش امین است. با توجه به این نکته، این صفت خدا به‌عنوان *امانت و وفاداری* خدا شناخته می‌گردد (اعداد ۲۳:۲۹؛ اول قرنتیان ۹:۱؛ دوم تیموتاؤس ۱۳:۲؛ عبرانیان ۱۰:۲۳).

### حاکمیت خدا

این موضوع را می‌توان از دو جنبه مختلف در نظر گرفت که عبارتند از: اراده مطلق و قدرت مطلق خدا. اراده خدا به‌عنوان علت و سبب نهایی همه چیز در کتاب مقدس معرفی شده است (افسیسیان ۱۱:۴؛ مکاشفه ۱۱:۴). بر اساس تثنیه ۲۹:۲۹ می‌توان بین اراده مخفی و آشکار خدا تمایز قائل گردید. اراده مخفی خدا آن قسمت از مشیت الهی است که نزد وی مخفی است و فقط می‌توان آن را از روی نتایج و تأثیراتش باز شناخت؛ اراده آشکار خدا، آن قسمت از اراده اوست که در شریعت و انجیل آشکار شده است. اراده خدا در خصوص مخلوقاتش بلامنازع است (ایوب ۱۱:۱۰؛ ۱۳:۳۳؛ مزمور ۳:۱۱۵؛ امثال ۱:۲۱؛ متی ۱۵:۲۰؛ رومیان ۹:۱۵-۱۸؛ مکاشفه ۱۱:۴). اعمال گناه‌آلود انسان نیز تحت کنترل اراده مطلق خدا قرار دارد (پیدایش ۵۰:۲۰؛ اعمال ۲۳:۲). قدرتی که اراده خدا را به اجرا در می‌آورد، قدرت مطلق خدا نامیده می‌شود. این حقیقت که خدا قادر مطلق است به این معنا نمی‌باشد که او می‌تواند هر کاری انجام دهد. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که کارهایی وجود دارد که خدا قادر به انجام آنها نیست. او نمی‌تواند دروغ بگوید، گناه کند، یا خود را نفی نماید (اعداد ۱۹:۲۳؛ اول سموئیل ۲۹:۱۵؛ دوم تیموتاؤس ۱۳:۲؛ عبرانیان ۱۸:۶؛ یعقوب ۱:۱۳، ۱۷). این بدین معناست که خدا می‌تواند فقط با به‌کارگیری اراده خود، آن چیزی را که تصمیم به اجرای آن گرفته، به انجام رساند و اگر بخواهد،

می تواند حتی بیش از آن انجام دهد (پیدایش ۱۴:۱۸؛ ارمیا ۲۷:۳۲؛ زکریا ۶:۸؛ متی ۹:۳؛ ۵۳:۲۶).

**آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:**

### ۱) صفات نامشهود خدا:

الف) قائم به ذات بودن یا عدم وابستگی به غیر:

یوحنا ۵:۲۵. «زیرا همچنان که پدر در خود حیات دارد، همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد.»

ب) تغییرناپذیری:

ملاکی ۳:۶. «زیرا من که یهوه می باشم، تبدیل نمی پذیرم و از این سبب شما ای پسران یعقوب هلاک نمی شوید.»

یعقوب ۱:۱۷. «هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل می شود از پدر نورها که نزد او هیچ تبدیل و سایه گردش نیست.»

ج) ابدی بودن:

مزمور ۲:۹۰. «قبل از آنکه کوهها به وجود آید و زمین ربع مسکون را بیافرینی، از ازل تا به ابد تو خدا هستی.»  
مزمور ۲۷:۱۰۲ «لیکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد گردید.»

د) حاضر مطلق بودن:

مزمور ۱۳۹:۷-۱۰. «از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگیریم؟ اگر به آسمان صعود کنم، تو آنجا هستی! و اگر در هاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی! اگر بالهای سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن

شوم، در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت.»

ارمیا ۲۳:۲۳-۲۴. «یهوه می‌گوید: آیا من خدای نزدیک هستم و خدای دور نی؟ و خداوند می‌گوید: آیا کسی خویشتن را در جای مخفی پنهان تواند نمود که من او را نبینم؟ مگر من آسمان و زمین را مملو نمی‌سازم؟ کلام خداوند این است.»

## ۲) صفات هسهود:

الف) علم مطلق:

یوحنا ۱۷:۲۱. «پس به او گفت: خداوندا، تو بر همه چیز واقف هستی، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.»  
عبرانیان ۴:۱۳. «و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است، برهنه و منکشف می‌باشد.»

ب) حکمت:

مزمور ۱۰۴:۲۴. «ای خداوند اعمال تو چه بسیار است. جمیع آنها را به حکمت کرده‌ای.»  
دانیال ۲:۲۰-۲۱. «اسم خدا تا ابدالآباد متبارک باد زیرا که حکمت و توانایی از آن وی است... حکمت را به حکیمان می‌بخشد و فطانت پیشه‌گان را تعلیم می‌دهد.»

ج) نیکویی و مهربانی:

مزمور ۵:۸۶. «زیرا تو ای خداوند، نیکو و غفار هستی و بسیار رحیم برای آنانی که تو را می‌خوانند.»  
مزمور ۱۱۸:۲۹. «خداوند را حمد گویند زیرا که نیکوست و رحمت او تا

ابدالآباد است.»

د) محبت:

یوحنا ۱۶:۳. «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.»  
اول یوحنا ۸:۴. «و کسی که محبت نمی‌نماید، خدا را نمی‌شناسد، زیرا خدا محبت است.»

ه) فیض:

نحمیا ۱۷:۹. «اما تو خدای غفار و کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان بوده، ایشان را ترک نکردی.»  
رومیان ۲۴:۳. «و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند به وساطت آن فدیهای که در عیسی مسیح است.»

و) رحمت:

رومیان ۱۸:۹. «بنابراین هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد سنگدل می‌سازد.»  
افسیان ۵-۴:۲. «لیکن خدا که در حمایت دولت‌مند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید.»

ز) تحمل و صبر:

اعداد ۱۸:۱۴. «که یهوه دیر خشم و بسیار رحیم و آمرزنده گناه و عصیان است.»  
رومیان ۴:۲. «یا آنکه دولت مهربانی و صبر و حلم او را ناچیز

می‌شماری و نمی‌دانی که مهربانی خدا تو را به توبه می‌کشد.»

ح) قدوسیت:

خروج ۱۱:۱۵. «کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟ کیست مانند تو جلیل در قدوسیت؟»  
اشعیا ۳:۶. «قدوس، قدوس، قدوس یهوه صباوت، تمامی زمین از جلال او مملو است.»

ط) عدالت و انصاف خدا:

مزمور ۱۴:۸۹. «عدالت و انصاف اساس تخت تو است.»  
مزمور ۱۷:۱۴۵. «خداوند عادل است در جمیع طریق‌های خود و رحیم است در کل اعمال خویش.»  
اول پطرس ۱:۱۷. «و چون او را پدر می‌خوانید که بدون ظاهر بینی برحسب اعمال هر کس داوری می‌نماید، پس هنگام غربت خود را با ترس صرف نمایید.»

ی) امانت و وفاداری خدا:

اعداد ۱۹:۲۳. «خدا انسان نیست که دروغ بگوید و از بنی آدم نیست که به اراده خود تغییر بدهد. آیا او سخنی گفته باشد و نکند؟ یا چیزی فرموده باشد و استوار ننماید؟»  
دوم تیموتاؤس ۲:۱۳. «اگر بی‌ایمان شویم، او امین می‌ماند زیرا خود را انکار نمی‌تواند نمود.»

ک) حاکمیت خدا:

افسیان ۱۱:۱. «که ما نیز در وی میراث او شده‌ایم، چنانکه پیش معین



گشتیم بر حسب قصد او، که همه چیزها را موافق رأی اراده خود می‌کند.»  
مکاشفه ۱۱:۴. «ای خداوند، مستحق که جلال و اکرام و قوت را  
بیابی، زیرا که تو همه موجودات را آفریده‌ای و محض اراده تو بودند و  
آفریده شدند.»

ل) اراده مخفی و آشکار خدا:

تثنیه ۲۹:۲۹. «چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ماست و اما چیزهای  
مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ما است تا جمیع کلمات این شریعت را  
به عمل آوریم.»

م) قدرت مطلق:

ایوب ۲:۴۲. «می‌دانم که به هر چیز قادر هستی، و ابداً قصد تو را منع  
نتوان نمود.»

متی ۲۶:۱۹. «نزد خدا همه چیز ممکن است.»

لوقا ۱:۳۷. «زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست.»

### برای مطالعه بیشتر

الف) نمونه‌هایی از کتاب مقدس در مورد خدا و صفات او ذکر کنید  
ارمیا ۲۳:۶؛ عبرانیان ۱۲:۲۹؛ ایوحنا ۱:۵؛ ۴:۱۶).

ب) چگونه خدا می‌تواند در یک زمان نسبت به شخص گناهکار هم  
عادل باشد و هم بخشنده (زکریا ۹:۹؛ رومیان ۳:۲۴-۲۶)؟

ج) بر اساس کتاب مقدس ثابت کنید که پیش‌دانی خدا وقایع مشروط را  
نیز در بر می‌گیرد (اول سموئیل ۲۳:۱۰-۱۳؛ دوم پادشاهان ۱۳:۱۹؛ مزمور  
۸۱:۱۵-۱۴؛ ۴۸:۱۸؛ ارمیا ۱۷:۳۸-۲۰؛ حزقیال ۳:۶؛ متی ۱۱:۲۱).

## سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- صفات خدا را چگونه تقسیم‌بندی کردیم؟
- ۲- هر دسته شامل چه صفاتی می‌گردد؟
- ۳- منظور از قائم‌به‌ذات بودن خدا یا عدم وابستگی به غیر چیست؟
- ۴- منظور از تغییرناپذیری خدا چیست؟
- ۵- چگونه می‌توانیم قسمت‌هایی از کتاب مقدس را که آشکارا در مورد تغییر در خدا سخن می‌گویند، توضیح دهیم؟
- ۶- منظور از ابدی و حاضر مطلق بودن خدا چیست؟
- ۷- منظور از بسیط بودن خدا چیست و چگونه می‌توان آن را ثابت کرد؟
- ۸- ماهیت و گستره شناخت و دانش خدا چیست؟
- ۹- حکمت خدا چگونه به دانش او ارتباط دارد؟
- ۱۰- منظور از نیکویی و مهربانی خدا چیست؟ آیا اسم دیگری برای آن به کار رفته است؟
- ۱۱- آیا می‌توانیم از محبت به‌عنوان مهم‌ترین و برجسته‌ترین صفات خدا سخن گوئیم؟
- ۱۲- چگونه می‌توانیم فیض، رحمت و تحمل خدا را تشخیص دهیم؟
- ۱۳- منظور از قدوسیت خدا چیست؟
- ۱۴- در چه چیزی خدا عدالت خود را آشکار می‌سازد؟
- ۱۵- منظور از امانت خدا چیست؟
- ۱۶- در ارتباط با اراده خدا، چه تمایزی قائل شدیم؟
- ۱۷- آیا اراده مخفی و آشکار خدا با یکدیگر در تضاد هستند؟
- ۱۸- آیا قادر مطلق بودن خدا به این معناست که او می‌تواند هر کاری انجام دهد؟

# تثلیث

## ۱- بیان آموزه

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا در عین حال که واحد است، به صورت سه شخص (یا اقنوم) وجود دارد، یعنی پدر و پسر و روح القدس... این سه در عین حال، چنان ماهیتی دارند که می‌توانند با یکدیگر وارد رابطه شخصی شوند. پدر می‌تواند با پسر سخن گوید و بالعکس، و هر دو می‌توانند روح القدس را صادر کنند. راز واقعی تثلیث در این است که هر یک از شخص‌ها از تمامی و کل ذات یا جوهر الهی برخوردار است، و اینکه این جوهر الهی خارج و جدا از این شخص‌ها موجودیت ندارد. این سه در ذات، یکی تابع دیگری نیست، گرچه می‌توان گفت که به ترتیب موجودیت، نخست پدر قرار دارد، دوم پسر، و سوم روح القدس. این ترتیب در نقش‌های ایشان نیز منعکس می‌باشد.

## ۲- دلایل کتاب مقدسی برای تثلیث

در عهد عتیق مواردی وجود دارد که به بیش از یک شخص در وجود الهی اشاره دارد. خدا از خود بصورت جمع سخن می‌گوید (پیدایش ۱: ۲۶؛ ۷: ۱۱). فرشته یهوه نیز به عنوان یک شخص الهی معرفی گردیده است (پیدایش ۱۶: ۷-۱۳؛ ۱۸: ۱-۲۱؛ ۱۹: ۱-۲۲)؛ و از روح القدس نیز به عنوان شخصی متمایز سخن گفته شده است (اشعیا ۴۸: ۱۶؛ ۶۳: ۱۰). علاوه بر

این، قسمت‌هایی وجود دارد که در آن مسیحای موعود در حال صحبت کردن و اشاره کردن به دو شخصیت دیگر تثلیث است (اشعیا ۴۸:۱۶؛ ۶۱:۶؛ ۶۳:۹، ۱۰).

به دلیل روند مکاشفه الهی، عهد جدید شامل دلایل آشکارتری در مورد تثلیث می‌باشد. قوی‌ترین دلایل در موضوعات مربوط به نجات دیده می‌شود. پدر، پسر را به جهان می‌فرستد و پسر، روح القدس را. علاوه بر این، در چندین قسمت آشکارا به هر سه شخصیت تثلیث اشاره شده است. برای مثال می‌توان به فرمان بزرگ مسیح (متی ۱۹:۲۸) و دعای برکت رسولان (دوم قرن‌تیاں ۱۳:۱۳؛ مقایسه کنید با لوقا ۳:۲۱-۲۲؛ ۱:۳۵؛ اول قرن‌تیاں ۱۲:۴-۶؛ اول پطرس ۱:۲) اشاره کرد.

در دوران اصلاحات (قرن ۱۶) این آموزه از سوی پیروان سوسینوس (Socinus) رد شد. امروزه نیز یکتا‌باوران (Unitarians) و مدرنیست‌ها (Modrnists) آن را قبول ندارند. ایشان اگر از تثلیث نیز سخن بگویند، آن را تشکیل شده از پدر، عیسی به‌عنوان انسان، و نفوذ و نیروی الهی به نام روح القدس معرفی می‌کنند.

### ۳- پدر

نام «پدر» بارها در کتاب مقدس برای اشاره به خدای تثلیث به‌عنوان خالق همه چیز (اول قرن‌تیاں ۸:۶؛ عبرانیان ۹:۱۲؛ یعقوب ۱:۱۷)، و پدر قوم اسرائیل (تثنیه ۳۲:۶؛ اشعیا ۶۳:۱۶)، و پدر ایمانداران (متی ۵:۴۵؛ ۶:۶، ۹، ۱۴؛ رومیان ۸:۱۵) به‌کار رفته است. اما در معنا و مفهومی عمیق‌تر، برای شخص اول تثلیث و بیان رابطه‌اش با شخص دوم تثلیث مورد استفاده قرار گرفته است (یوحنا ۱:۱۴، ۱۸؛ ۵۴:۸؛ ۱۲:۱۴-۱۳). در واقع هر نوع «پدر بودن» در این دنیا انعکاس ضعیفی از «پدر بودن» خدای پدر می‌باشد. وجه تمایز «پدر» این است که «پسر» را در ازلیت تولید کرد. اعمالی که بطور

خاص به «پدر» نسبت داده می‌شود، طرح نقشه رهایی و نجات، آفرینش و حفاظت از آن، و نشان دادن همکاری تثلیث در عمل نجات است.

#### ۴- پسر

دومین شخص تثلیث، «پسر» یا «پسر خدا» نامیده شده است. او این نام را بر خود دارد نه تنها به دلیل اینکه تنها مولود شده از خداست (یوحنا ۱: ۱۴، ۱۸؛ ۳: ۱۶، ۱۸؛ غلاطیان ۱: ۴۹؛ ۱۱: ۲۷)، بلکه به این دلیل که تولد خاص او توسط عملکرد روح القدس صورت پذیرفته است (لوقا ۱: ۳۲ و ۳۵). مشخصه و ویژگی خاص او به عنوان دومین شخص تثلیث این است که او تنها مولود ازلی خدای پدر می‌باشد (مزمور ۷: ۲؛ اعمال ۱۳: ۳۳؛ عبرانیان ۱: ۵). از طریق تولید ازلی، پدر عامل هستی پسر در وجود خدا است. کارهایی که بیشتر بطور خاص به پسر نسبت داده می‌شود، عمل وساطت اوست. او در کار آفرینش (یوحنا ۱: ۳، ۱۰؛ عبرانیان ۱: ۲-۳)، و در کار نجات (افسیان ۱: ۳-۱۴) دخیل بود.

#### ۵- روح القدس

اگرچه پیروان سوسینوس و یکتا باوران و در حال حاضر مدرنیست‌ها، از روح القدس فقط به عنوان یک نیروی الهی سخن می‌گویند، اما در کلام خدا روح القدس آشکارا به عنوان یک شخص معرفی می‌گردد (یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷، ۲۶؛ ۱۵: ۲۶؛ ۱۶: ۷-۱۵؛ رومیان ۸: ۲۶). او دارای قدرت تفکر (یوحنا ۱۴: ۲۶)، احساس (اشعیا ۶۳: ۱۰؛ افسسیان ۴: ۳۰) و اراده (اعمال ۱۶: ۷؛ اول قرنتیان ۱۲: ۱۱) می‌باشد. کتاب مقدس روح القدس را به عنوان سخن‌گو، تفتیش‌کننده، آزمایش‌کننده، فرمان‌دهنده، آشکارکننده، مبارزه‌کننده و شفاعت‌کننده، معرفی می‌کند. علاوه بر این، در لوقا ۱: ۳۵؛ ۴: ۱۴؛ اعمال ۱۰: ۳۸؛ و اول قرنتیان ۲: ۴ آشکارا از قدرت خود متمایز

گردیده است. مشخصه و ویژگی خاص او این است که از پدر و پسر صادر می‌گردد (یوحنا ۱۵:۲۶؛ ۷:۱۶؛ رومیان ۸:۹؛ غلاطیان ۴:۶). بطور کلی می‌توان گفت که وظیفه روح القدس کامل کردن کارها در خلقت و نجات می‌باشد (پیدایش ۱:۳؛ ایوب ۲۶:۱۳؛ لوقا ۱:۳۵؛ یوحنا ۳:۳۴؛ اول قرنتیان ۱۲:۴-۱۱؛ افسسیان ۲:۲۲).

### آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف) تثلیث:

اشعیا ۶۱:۱. «روح خداوند یهوه بر من (مسیح موعود) است.» مقاسیه کنید با لوقا ۴:۱۷-۱۸.  
متی ۱۹:۲۸. «پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.»  
دوم قرنتیان ۱۳:۱۴. «فیض عیسی خداوند و محبت خدا و شراکت روح القدس با جمیع شما باد آمین.»  
ب) تولید ازلی:

مزمور ۷:۲. «فرمان را اعلام می‌کنم: خداوند به من گفته است: تو پسر من هستی، امروز تو را تولید کردم.»  
یوحنا ۱:۱۴. «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پُر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.»

ج) عملکرد روح القدس:

یوحنا ۱۵:۲۶. «لیکن چون تسلی‌دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد.»

## برای مطالعه بیشتر

الف) در چه معنایی می‌توانیم در مورد پدر بودن خدا سخن بگوییم؟  
(اول قرن‌تین ۸:۶؛ افسسیان ۳:۱۴-۱۵؛ عبرانیان ۹:۱۲؛ یعقوب ۱:۱۷؛  
مقایسه کنید با اعداد ۲۲:۱۶).

ب) آیا می‌توانید الوهیتِ پسر مجسمِ خدا را ثابت کنید؟ (یوحنا ۱:۱؛  
۲۸:۲۰؛ فیلیپیان ۲:۶؛ تیطس ۲:۱۳؛ ارمیا ۵:۲۳-۶؛ اشعیا ۹:۶؛ یوحنا ۳:۱؛  
مکاشفه ۸:۱؛ کولسیان ۱:۱۷؛ یوحنا ۱۴:۱۱؛ دوم قرن‌تین ۱۳:۱۴).

ج) آیات زیر چگونه شخصیت روح‌القدس را اثبات می‌کنند؟ (پیدایش  
۱:۲؛ ۳:۶؛ لوقا ۱۲:۱۲؛ یوحنا ۱۴:۲۶؛ ۱۵:۲۶؛ ۱۶:۸؛ اعمال ۸:۲۹؛ ۱۳:۲؛  
رومیان ۸:۱۱؛ اول قرن‌تین ۲:۱۰-۱۱).

د) در مزمو ۳۳:۶؛ ۱۰۴:۳۰؛ خروج ۳:۲۸؛ دوم پطرس ۱:۲۱؛ اول  
قرن‌تین ۳:۱۶؛ ۴:۱۲ چه اعمالی به روح‌القدس نسبت داده شده است؟

## سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- آیا می‌توانیم آموزهٔ تثلیث را از طبیعت کشف کنیم؟
- ۲- آیا در خدا سه شخصیت مجزا وجود دارد؟
- ۳- آیا در خدا، یک شخصِ زیردست و مادون دیگری است؟
- ۴- چگونه می‌توان تثلیث را با توجه به عهد عتیق ثابت کرد؟
- ۵- قوی‌ترین دلیل و برهان برای تثلیث چیست؟
- ۶- به چه دلیل عهد جدید تثلیث را بهتر ثابت می‌کند؟
- ۷- در عهد جدید در چه معانی متفاوتی نام «پدر» برای خدا به‌کار  
می‌رود؟
- ۸- چه کارهایی بیشتر بطور خاص به هر یک از شخصیت‌های تثلیث  
نسبت داده می‌شود؟
- ۹- از چه جنبهٔ متفاوتی نام «پسر» برای مسیح به‌کار می‌رود؟

- ۱۰- خصوصیت و ویژگی خاص هر یک از شخصیت‌های تثلیث چیست؟
- ۱۱- چگونه می‌توانید ثابت کنید که روح القدس یک شخصیت است؟



# مشیت الهی

## ۱- تعریف مشیت الهی

مشیت خدا، در واقع قصد و نقشه ابدی اوست که در آن، هر آنچه را که می‌باید پیش آید، از قبل مقدر نموده است. مشیت الهی شامل جهات بسیار می‌گردد و تمام کارهای خدا را در خلقت و رهایی شامل می‌شود. این مشیت همچنین در برگیرنده اعمال انسانها نیز می‌باشد، البته شامل اعمال گناه‌آلود انسانها نمی‌گردد. مشیت الهی گرچه ورود گناه به جهان را حتمی ساخت، اما مسلماً خدا را مسؤول اعمال گناه‌آلود ما نمی‌نماید. مشیت الهی در ارتباط با گناه، مشیت اجازه‌دهنده است.

## ۲- خصوصیات مشیت الهی

مشیت الهی بر حکمت استوار است (افسیان ۹:۳-۱۱)، گرچه همیشه قادر به درک آن نمی‌باشیم. این مشیت در ابدیت شکل گرفته است، بنابراین به معنای کامل و دقیق کلمه، جاودانی می‌باشد (افسیان ۱۱:۳). علاوه بر این، مؤثر است، طوری که هر آنچه که مشمول آن است، قطعاً به اجرا در خواهد آمد (اشعیا ۱۰:۴۶). نقشه خدا همچنین تغییرناپذیر می‌باشد، چرا که او خدای امین و راست است (ایوب ۱۳:۲۳، ۱۴؛ اشعیا ۴۶:۱۰؛ لوقا ۲۲:۲۲). مشیت خدا همچنین غیرشرطی است، به این معنا که

اجرای آن به هیچ عمل انسان وابسته نیست و حتی تعیین‌کننده آن نیز می‌باشد (اعمال ۲:۲۳، افسسیان ۲:۸). علاوه بر این، مشیت الهی جهان‌شمول است و تمامی اعمال بد و خوب انسانها (افسسیان ۲:۱۰؛ اعمال ۲:۲۳)، وقایع احتمالی (پیدایش ۵۰:۲۰)، طول عمر انسان (ایوب ۱۴:۵؛ مزمور ۴:۳۹)، و محل سکونت وی (اعمال ۱۷:۲۶) را شامل می‌گردد. در ارتباط با گناه، مشیت الهی اجازه‌دهنده است.

### ۳- انتقادات از آموزه مشیت الهی

بسیاری به آموزه مشیت الهی اعتقاد ندارند. ایشان سه انتقاد عمده با آن مطرح می‌سازند: (۱) این اعتقاد، مغایر و مخالف با آزادی اخلاقی انسان می‌باشد. اما کتاب مقدس به وضوح آشکار می‌سازد که نه تنها خدا اعمال آزادانه انسان را مقدر کرده است، بلکه از مسؤلیت انسان در قبال این اعمالش به هیچ وجه کاسته نمی‌گردد (پیدایش ۵۰:۱۹، ۲۰؛ اعمال ۲:۲۳؛ ۴:۲۷-۲۹). اگرچه امکان دارد قادر به هماهنگ و سازگار کردن این دو با یکدیگر نباشیم، اما از کتاب مقدس آشکار است که یکی دیگری را نقض نمی‌نماید. (۲) این آموزه باعث کاهلی و تنبلی انسانها در یافتن نجات می‌گردد. آنها احساس می‌کنند که اگر این خداست که تعیین کرده که آنها نجات بیابند یا نیابند، پس دیگر عمل آنها هیچ تفاوتی را ایجاد نخواهد کرد. اما این امر نمی‌تواند صحیح باشد؛ چرا که انسان نمی‌داند که خدا برای او چه چیزی را مقدر کرده است. علاوه بر این، خدا نه تنها سرنوشت و عاقبت نهایی انسان را تعیین کرده، بلکه روش و وسیله تحقق آن را نیز معین نموده است. توجه به این نکته که سرانجام انسان فقط در نتیجه وسایل معین شده مقدر گردیده است، بیشتر باعث تشویق و دلگرمی ما می‌گردد تا باعث دلسردی. (۳) این آموزه خدا را عامل و بانی گناه می‌گرداند. اما می‌توان گفت که مشیت الهی فقط خدا را بانی و عامل موجودات

اخلاقی آزاد می‌گرداند، که خود آنها عامل گناه هستند. به وسیله مشیت الهی گناه حتمی و قطعی است اما خدا آن را به وسیله عمل مستقیم خود تولید نمی‌کند. در عین حال باید پذیرفت که مشکل و معضل رابطه خدا با گناه کماکان به صورت یک راز که قادر به حل کامل آن نمی‌باشیم، باقی می‌ماند.

#### ۴- پیش‌تعیینی

پیش‌تعیینی عبارت است از هدف و قصد خدا در مورد آفریده‌های اخلاقی خویش. این امر به تمامی انسانها، چه خوب و چه بد، به فرشتگان و روح‌های شریر و مسیح به‌عنوان شفیع و میانجی مربوط می‌گردد. پیش‌تعیینی شامل دو قسمت می‌شود که عبارتند از برگزیدگی و ردشدگی.

#### برگزیدگی

کتاب مقدس از برگزیدگی در بیش از یک معنا و مفهوم سخن می‌گوید: (۱) برگزیدگی قوم اسرائیل به‌عنوان قوم خدا در عهدعتیق (تثنیه ۴:۳۷؛ ۷:۸-۶؛ ۱۵:۱۰؛ هوشع ۵:۱۳). (۲) برگزیدگی اشخاصی برای انجام دادن وظیفه یا خدمت مشخصی (تثنیه ۵:۱۸؛ اول سموئیل ۱۰:۲۴؛ مزموور ۷۸:۷۰) و (۳) برگزیدگی افراد برای نجات (متی ۱۴:۲۲؛ رومیان ۵:۱۱؛ افسسیان ۴:۱). مورد آخر، آن نوع برگزیدگی است که ما در این قسمت به آن اشاره داریم. این برگزیدگی را می‌توان قصد و اراده ابدی خدا برای نجات تعدادی از انسانها به وسیله عیسی مسیح و در او تعریف کرد.

#### رد شدگی

آموزه برگزیدگی به‌طور طبیعی این امر را به دنبال دارد که خدا تصمیم به نجات همه نگرفته است. اگر او تصمیم به نجات عده‌ای گرفته است،

طبیعتاً تصمیم به نجات مابقی انسانها نگرفته است. این امر با تعلیم کلام خدا در متی ۲۵:۱۱-۲۶؛ رومیان ۹:۱۳-۱۷، ۲۱-۲۲؛ ۱۱:۸-۷؛ دوم پطرس ۲:۹ و یهودا ۴، منطبق و هماهنگ می‌باشد. ردشدگی را می‌توان قصد و اراده ابدی خدا برای بی‌بهره ماندن عده‌ای از فیض خاص او و مجازات شدن به دلیل گناهانشان تعریف کرد. بنابراین، عملاً دو هدف را در بر می‌گیرد: (۱) محروم کردن عده‌ای از اعطای فیض نجات‌بخش؛ و (۲) مجازات آنها به دلیل گناهانشان.

### ۵- انتقاد به پیش‌تعیینی

گاهی اوقات گفته می‌شود که آموزه پیش‌تعیینی، خدا را متهم به بی‌عدالتی می‌نماید. اما این امر صحت ندارد. فقط زمانی می‌توانیم سخن از ناعدالتی به میان آوریم که انسان نسبت به خدا ادعایی داشته باشد و خدا نجات جاودانی را به انسان بدهکار باشد. اما شرایط کاملاً متفاوت است چرا که همه انسانها اصولاً از فیض و برکات خدا محروم هستند. هیچ شخصی این حق را ندارد که خدا را برای انتخاب عده‌ای و رد عده‌ای دیگر مورد سؤال قرار دهد. خدا حتی اگر هیچ شخصی را نجات ندهد، باز هم کاملاً عادل است (متی ۲۰:۱۴-۱۵؛ رومیان ۹:۱۴-۱۵).

آیاتی برای حفظ کردن، در باره موضوع‌های مورد بحث:

الف: مشیت خدا

افسیان ۱۱:۱ «که ما نیز در وی میراث او شده‌ایم چنانکه پیش معین گشتیم بر حسب قصد او که همه چیزها را موافق رای اراده خود می‌کند».  
مزمور ۱۱:۳۳ «مشورت خداوند قائم است تا ابدالآباد. تدابیر قلب او تا دهرالدهور».

اشعیا ۱۰:۴۶ «آخر را از ابتدا و آنچه را که واقع نشده از قدیم بیان می‌کنم و می‌گویم که اراده من برقرار خواهد ماند و تمامی مسرت خویش را به جا خواهم آورد».

ب. پیش‌تعیینی

افسیان ۱۱:۱ (به قسمت الف رجوع کنید).

مزمور ۷:۲ «فرمان را اعلام می‌کنم، خداوند به من گفته است. تو پسر من هستی، امروز تو را، تولید کردم».

افسیان ۵:۴:۱ «چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم. که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم به وساطت عیسی مسیح برحسب خشنودی اراده خود».

رومیان ۵:۱۱ «پس همچنین در زمان حاضر نیز بقیتی بحسب اختیار فیض مانده است».

رومیان ۱۳:۹ «چنانکه مکتوب است یعقوب را دوست داشتم اما عیسو را دشمن».

رومیان ۱۸:۹ «بنابراین هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد سنگدل می‌سازد».

### برای مطالعه بیشتر

الف: آیا پیش‌دانی همان پیش‌تعیینی است؟ (اعمال ۲:۲۳؛ رومیان ۲۹:۸؛ ۲:۱۱؛ اول پطرس ۲:۱).

ب: چگونه کتاب مقدس نشان می‌دهد که برای مسیح نیز پیش‌تعیینی صدق می‌کرد؟ (مزمور ۷:۲؛ اشعیا ۱:۴۲؛ اول پطرس ۱:۲۰؛ ۴:۲) در چه معنایی باید آن را درک کرد؟

ج: چه دلایل و شواهدی برای اثبات این ادعا داریم که در مورد فرشتگان نیز پیش‌تعیینی صدق می‌کند؟ (اول تیموتاؤس ۵: ۲۱). چگونه باید آن را پذیرفت؟

### سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- مشیت الهی چیست؟
- ۲- مشیت الهی شامل چه چیزهایی می‌گردد؟
- ۳- خصوصیات مشیت الهی چیست؟
- ۴- ماهیت مشیت خدا در ارتباط با گناه چیست؟
- ۵- چه انتقاداتی از آموزه مشیت الهی به عمل می‌آید؟
- ۶- در پاسخ به این ایرادات چه می‌توان گفت؟
- ۷- چگونه پیش‌تعیینی به مشیت عام خدا مربوط می‌گردد؟
- ۸- در مورد چه اشخاصی مشیت الهی صدق می‌کند؟
- ۹- چگونه می‌توانیم مشیت الهی را در مورد فرشتگان و مسیح درک کنیم؟
- ۱۰- کتاب مقدس از چه جنبه‌های متفاوتی در مورد برگزیدگی سخن می‌گوید؟
- ۱۱- منظور از رشدگی چیست و چه دلیلی برای اثبات آن وجود دارد؟
- ۱۲- آیا آموزه پیش‌تعیینی خدا را متهم به بی‌عدالتی می‌نماید؟ اگر چنین نیست، دلیل آن را توضیح دهید.

# خلقت

بحث پیرامون مشیت الهی به طور طبیعی ما را به مطالعه اجرای آن که با کار خلقت آغاز می‌گردد، هدایت می‌نماید. این شروع و پایه و اساس تمام مکاشفات و همچنین پایه و اساسی برای زندگی مذهبی می‌باشد.

## ۱- تعریف خلقت

لغت خلقت یا آفرینش همیشه در یک معنا در کتاب مقدس به کار نمی‌رود. خلقت در معنای دقیق کلمه، اشاره دارد به عمل خدا در آفریدن جهان هستی و تمام آنچه در آن است؛ بخشی را بدون استفاده از مواد از-پیش-موجود آفرید و بخشی را از موادی که ذاتاً نامناسب بود. هدف آفرینش متجلی ساختن جلال خدا است. آفرینش به عنوان عمل خدای تثلیث معرفی شده است (پیدایش ۱:۲؛ ایوب ۲۶:۱۳؛ مزمو ۳۳:۶؛ اشعیا ۴۰:۱۲-۱۳؛ یوحنا ۱:۳؛ اول قرنتیان ۸:۶؛ کولسیان ۱:۱۵-۱۷). برخلاف عقیده آیین وحدت وجود (همه خدایی)، می‌باید بر این نکته تأکید داشت که خلقت عمل آزادانه خدا بود. او نیازی به جهان نداشت (افسیان ۱:۱۱؛ مکاشفه ۴:۱۱). همچنین برخلاف عقیده دئیستها (پیروان دین طبیعی)، خدا جهان را به گونه‌ای آفریده است که برای همیشه وابسته و متکی به اوست. خدا می‌باید هر روزه آن را حفظ و نگهداری نماید (اعمال ۱۷:۲۸؛ عبرانیان ۱:۳).

## ۲- زمان خلقت

کتاب مقدس چنین تعلیم می‌دهد که خدا جهان را «در ابتدا» آفرید، یعنی در ابتدای همه چیزهای فانی و گذرا. پیش از این ابتدا فقط ابدیت لایتناهی وجود داشت. بخش اول عمل آفرینش در پیدایش ۱:۱ بیان شده است که عبارت است از آفرینش مستقیم از نیستی یا بدون استفاده از مواد از-پیش-موجود. اصطلاح «آفرینش از نیستی» در کتاب مقدس دیده نمی‌شود. اما در یکی از کتاب‌های آپوکریفا به نام دوم مکابیها ۲۸:۷ وجود دارد. با وجود این، این ایده به وضوح در قسمت‌هایی از کتاب مقدس از قبیل پیدایش ۱:۱؛ مزمور ۹:۳۳؛ ۵:۱۴۸؛ رومیان ۷:۴ و عبرانیان ۳:۱۱ تعلیم داده می‌شود.

## ۳- هدف غایی از آفرینش

بعضی هدف نهایی و غایی از آفرینش را در شادی انسان می‌بینند. آنها معتقدند که چون خدا خود-بسنده است، بنابراین هدف نهایی آفرینش نمی‌تواند خود خدا باشد. اما خود این امر دلیلی بر این واقعیت است که خدا به خاطر انسان نیست که وجود دارد، بلکه انسان به خاطر خدا وجود و حیات دارد. مخلوق نمی‌تواند هدف نهایی خلقت باشد. کتاب مقدس به وضوح این تعلیم را بیان می‌کند که خدا جهان را برای آشکار شدن جلال و عظمت خویش آفرید. طبیعتاً هدف از مکاشفه جلال و عظمت خدا یک نمایش توخالی و بی‌محتوی نیست که به وسیله مخلوق ستوده شود، بلکه هدف آن ارتقاء خوشی و سعادت مخلوقات و سوق دادن قلبها و وجود آنها به پرستش خالق خود می‌باشد (اشعیا ۷:۴۳؛ ۲۱:۶۰؛ ۳:۶۱؛ حزقیال ۲۱:۳۶-۲۲؛ ۷:۳۹؛ لوقا ۱۴:۲؛ رومیان ۱۷:۹؛ ۳۶:۱۱؛ اول قرنتیان ۱۵:۲۸؛ افسسیان ۱:۵-۶، ۱۲، ۱۴؛ ۳:۹-۱۰؛ کولسیان ۱:۱۶).



#### ۴- جانشینهایی برای آموزه آفرینش

اشخاصی که آموزه آفرینش را رد می‌نمایند، به یکی از سه فرضیه‌های زیر برای تبیین چگونگی خلقت جهان متوسل می‌گردند: (۱) بعضی معتقدند که ماده اولیه ابدی است و جهان از آن به وجود آمده است، چه این فرایند صرفاً به صورت تصادفی روی داده باشد یا به وسیله یک قدرت هدایت‌کننده برتر. اما این غیرممکن است، چرا که نمی‌توانید دو وجود ازلی و در نتیجه دو وجود لایتناهی در کنار یکدیگر داشته باشید. (۲) بعضی معتقدند که خدا و جهان اساساً یک هستند، و اینکه جهان یک برون‌فکنی ضروری از وجود الهی است. اما این دیدگاه خدا را فاقد قدرت تصمیم‌گیری می‌سازد و انسان را فاقد آزادی، خصوصیات اخلاقی و مسؤلیت‌پذیری. علاوه بر این، خدا را مسؤول تمامی شرارتی که در جهان وجود دارد، می‌نماید. (۳) عده‌ای دیگر نیز به فرضیه تکامل پناه می‌برند. اما این امر آشکارا اشتباه است. چرا که تکامل هیچ توضیح و تبیینی در مورد خلقت جهان ارائه نمی‌کند. در این نظریه در ابتدا می‌باید چیزی از قبل وجود داشته باشد که تکامل بیابد.

#### ۵- جهان روحانی

خدا نه تنها جهان مادی بلکه جهان روحانی را نیز که شامل فرشتگان می‌گردد، آفرید.

#### اثبات وجود فرشتگان

الهیات لیبرال جدید به شدت اعتقاد به چنین موجودات روحانی را به کنار نهاده است. با وجود این، کتاب مقدس وجود آنها را می‌پذیرد و برای آنها شخصیت واقعی قائل می‌گردد (دوم سموئیل ۱۴:۲۰؛ متی ۲۴:۳۶؛ یهودا ۶؛ مکاشفه ۱۴:۱۰). بعضی برای فرشتگان بدنهای ظاهری

قائل می‌گردند، اما این امر مخالف تعلیم کتاب مقدس است. آنها موجودات کاملاً روحانی (اگرچه گاهی اوقات شکل جسمانی به خود می‌گیرند) (افسیان ۱۲:۶؛ عبرانیان ۱:۱۴)، بدون گوشت و استخوان (لوقا ۳۶:۲۴) می‌باشند و به همین دلیل نامرئی و نادیدنی هستند (کولسیان ۱:۱۶). تعدادی از آنها فرشتگان نیکو، مقدس و انتخاب شده هستند (مرقس ۸:۳۸؛ لوقا ۹:۲۶؛ دوم قرنتیان ۱۱:۱۴؛ اول تیموتاؤس ۵:۲۱؛ مکاشفه ۱۰:۱۴)، و بقیه فرشتگانی هستند که از جایگاه و موقعیت اصلی و اولیه خود سقوط کرده و بنابراین شریر می‌باشند (یوحنا ۸:۴۴؛ دوم پطرس ۲:۴؛ یهودا ۶).

### طبقه بندی فرشتگان

به وضوح گروه‌های متفاوتی از فرشتگان وجود دارند. کتاب مقدس از «کروبین» سخن می‌گوید که وظیفه‌شان آشکار کردن قدرت، شکوه و جلال خدا و محافظت از تقدس او در باغ عدن، در خیمه، در هیکل و در نزول او بر زمین می‌باشد (پیدایش ۳:۲۴؛ خروج ۲۵:۱۸؛ دوم سموئیل ۲۲:۱۱؛ مزمور ۱۸:۱۰؛ ۱۰۰:۸؛ ۱:۹۹؛ اشعیا ۳۷:۱۶). در کنار آنها «سرافین» هستند که فقط در اشعیا ۶:۲، ۳، ۶ به آنها اشاره شده است. آنها خدمتگزاران تخت پادشاه آسمانی بوده، جلال او را می‌سرایند و همیشه آماده برای انجام دستورات او می‌باشند. آنها در جهت هدف مصالحه خدمت کرده، انسانها را برای نزدیک شدن به خدای پدر آماده می‌سازند.

به دو فرشته با ذکر نام اشاره شده است. فرشته اول «جبرئیل» است (دانیال ۸:۱۶؛ ۹:۲۱؛ لوقا ۱:۱۹؛ ۲۶). از قرار معلوم وظیفه خاص او رساندن مکاشفات الهی به انسان و تفسیر آنها می‌باشد. فرشته دوم «میکائیل» است (دانیال ۱۰:۱۳، ۲۱؛ یهودا ۹؛ مکاشفه ۷:۱۲). در رساله یهودا از او به عنوان «رئیس فرشتگان» نام برده شده است. او جنگجویی

دلیر است که در جنگ‌های یهوه بر ضد دشمنان قوم خدا و قدرت‌های شریر در جهان روحانی، می‌جنگد. علاوه بر اینها، کتاب مقدس به واژه‌های کلی‌ای از قبیل: ریاست‌ها، قدرت‌ها، تخت‌ها و سلطنت‌ها اشاره می‌کند (افسیان ۱: ۲۱؛ ۱۰: ۳؛ کولسیان ۱: ۱۶؛ ۱۰: ۲؛ اول پطرس ۳: ۲۲). این اسامی به سلسله مراتب و مقام‌های مختلف در بین فرشتگان اشاره می‌کنند.

### کارهای فرشتگان

فرشتگان به‌عنوان موجوداتی که دائماً در حال پرستش خدا هستند معرفی شده‌اند (مزمور ۱۰۳: ۲۰؛ اشعیا ۶: مکاشفه ۵: ۱۱). بعد از ورود گناه به این جهان، آنها به اشخاصی که وارث نجات هستند، خدمت می‌کنند (عبرانیان ۱: ۱۴)؛ ایشان از توبه گناهکاران شادی می‌نمایند (لوقا ۱۵: ۱۰)؛ بر ایمانداران نظارت دارند (مزمور ۷: ۳۴؛ ۱۱: ۹۱)؛ بچه‌های کوچک را محافظت می‌نمایند (متی ۱۸: ۱۰)؛ در کلیسا حضور داشته (اول قرن‌تیاں ۱۱: ۱۰؛ افسسیان ۱۳: ۱۰؛ اول تیموتاؤس ۵: ۲۱)، و ایمانداران را به آغوش ابراهیم منتقل می‌کنند (لوقا ۱۶: ۲۲). آنها مکرراً حاملان مکاشفات خاص خدا بوده‌اند (دانیال ۹: ۲۱-۲۳؛ زکریا ۱: ۱۲-۱۴)؛ برکات الهی را به قوم خدا منتقل کرده‌اند (مزمور ۹۱: ۱۱-۱۲؛ اشعیا ۶۳: ۹؛ دانیال ۶: ۲۲؛ اعمال ۵: ۱۹)؛ و داوری خدا را بر دشمنانش اجرا می‌نمایند (پیدایش ۱۹: ۱، ۱۳؛ دوم پادشاهان ۱۹: ۳۵؛ متی ۱۳: ۴۱).

### فرشتگان شریر

در کنار فرشتگان نیکو، فرشتگان شریر نیز وجود دارند، که شادی و خوشی آنها در مخالفت با خدا و نابود کردن کاروی می‌باشد. آنها در ابتدا نیکو آفریده شدند، اما جایگاه و مقام اولیه و اصلی خود را حفظ نکردند

(دوم پطرس ۴:۲؛ یهو دا ۶). گناه خاص آنها آشکار نشده است، اما احتمالاً آنها بر ضد خدا و حاکمیت مطلق او شورش و قیام کردند (دوم تسالونیکیان ۲:۴، ۹). شیطان که در میان فرشتگان یکی از رؤسا بود، به عنوان سردسته و رهبر فرشتگانی که سقوط کرده‌اند، معرفی شده است (متی ۲۵:۴۱؛ ۹:۳۴؛ افسسیان ۲:۲). او و لشکرش با قدرت مافوق انسانی در صدد خراب کردن کار خدا می‌باشند. هدف آنها این است که حتی انتخاب شدگان را به کوری روحانی و گمراهی کشانده، باعث تشویق گناهکاران در طریق‌های شریانه خود گردند.

## ۶- جهان مادی

در پیدایش ۱:۱ گزارش آفرینش اولیه آسمان و زمین بیان شده است. بقیه فصل به امری اختصاص داده شده است که اغلب آفرینش ثانوی خوانده می‌شود، یعنی کامل شدن کار خلقت در شش روز.

### روزهای آفرینش

این سؤال بارها مورد بحث بوده است که آیا روزهای آفرینش، از نظر زمانی همانند روزهای معمولی (۲۴ ساعته) بوده است یا خیر؟ زمین‌شناسان پیرامون نظریه تکامل از روزهای آفرینش به عنوان دوره‌های طولانی زمان سخن می‌گویند. در کتاب مقدس کلمه «روز» همیشه به معنای یک دوره زمانی ۲۴ ساعته نمی‌باشد (مقایسه کنید پیدایش ۱:۵؛ ۴:۲؛ مزمور ۱۵:۵۰؛ جامعه ۱۴:۷؛ زکریا ۴:۱۰). با وجود این، ترجمه تحت‌اللفظی کلمه «روز» در روایت آفرینش با توجه به موارد زیر مناسب‌تر می‌باشد: (۱) واژه عبری yom (روز) در درجه اول به یک دوره زمانی ۲۴ ساعته اشاره دارد و می‌باید تا زمانی که خود متن تفسیر دیگری را ضروری ندانسته، به همان صورت درک گردد. (۲) تکرار اشاره به صبح و شام این

تفسیر را مناسب‌تر نشان می‌دهد. (۳) روزی را که خداوند جدا کرده و آن را به‌عنوان روز آرامی تقدیس می‌نماید، یک روز ۲۴ ساعته بود. (۴) در خروج ۱۹:۱۱-۱۱ به اسرائیل حکم شده که چون یهوه آسمان و زمین را در شش روز آفرید و در روز هفتم از کار خود آرامی گرفت، ایشان نیز می‌باید شش روز را کار کرده، در روز هفتم استراحت کنند. (۵) سه روز آخر، به این دلیل که بر اساس ارتباط زمین با خورشید تعیین شده‌اند، روزهای معمولی بودند؛ و اگر این روزها، روزهای معمولی بودند، چرا بقیه نباید روزهای معمولی باشند.

### آفرینش در شش روز

در روز، اول نور آفریده شد و با جدا شدن نور از تاریکی، روز و شب، به‌وجود آمد. این امر هیچ تناقضی با این ایده که خورشید، ماه و ستارگان در روز چهارم خلق گردیدند، ندارد، چرا که آنها خود نور نیستند، بلکه حامل نور می‌باشند. کار روز دوم آفرینش هم، عملی جدا سازنده بود و با آفریدن فلک، آبهای بالای آن از آبهای زیر آن جدا شد. در روز سوم نیز کار جدا سازی با جدا کردن دریا از خشکی ادامه یافت. علاوه بر آن، عالم گیاهان شامل نباتات و درختان به‌وجود آمد. خدا به‌وسیله کلام قدرت خویش باعث گردید از زمین گیاهان بی‌گل، سبزیجات و درختان میوه برآید که بعد از آن هر کدام موافق جنس خود تخم آوردند. روز چهارم، روز خلقت خورشید، ماه و ستارگان بود که اهداف مختلفی را به همراه داشتند: جدا ساختن روز و شب، بودن علامتی برای وضعیت آب و هوا، تعیین‌کننده توالی فصل‌ها و روزها و سالها، و بخشیدن روشنایی و نور به زمین. روز پنجم شامل آفرینش پرندگان و ماهیها، یعنی ساکنین آسمان و آبها، می‌گردد. بالاخره روز ششم، نقطه اوج کار آفرینش بود. رده‌های برتر حیوانات زمینی خلق شدند و تمام کار آفرینش با خلقت انسان به شباهت

خدا به اوج و جلال خود رسید. در حالی که جان او خلقت بی‌واسطه و مستقیم خدا بود، بدن او از غبار زمین سرشته شد. در روز هفتم خدا از کار خلقت خویش آرامی گرفت و از دیدن و تعمق در کار خویش، شادمان گردید.

### مقایسه

به هماهنگی و تشابه بین سه روز اول با سه روز آخر آفرینش توجه کنید.

۴	۱
آفرینش حاملان نور	آفرینش نور
۵	۲
آفرینش پرندگان آسمان و ماهیهای دریا	آفرینش فلک و جدا کردن آبها
۶	۳
آفرینش حیوانات وحشی، اهلی و انواع خزندگان و انسان	جداسازی خشکی و آبها و آماده سازی زمین به عنوان محل سکونت انسان و حیوانات

### فرضیه تکامل

پیروان نظریه تکامل در این تلاش هستند که دیدگاه خود را در مورد منشأ جهان، جایگزین تعلیم کتاب مقدس نمایند. آنها معتقدند که از ساده‌ترین اشکال ماده و حیات گرفته تا همه گونه‌های گیاهان و حیوانات (از جمله انسان) و همچنین تجلی‌های مختلف زندگی، از قبیل قدرت‌یادگیری، اصول اخلاقی و مذهب، به وسیله یک فرایند کاملاً طبیعی و

صرفاً در نتیجه نیروهای طبیعی به وجود آمده و توسعه یافته است. اما این صرفاً یک فرضیه و نظریه است و به دلایل متعددی رد می‌گردد. به علاوه، این نظریه در یک تضاد و تناقض مایوس‌کننده با شرح آفرینش به آن صورتی که در کتاب مقدس آمده است، می‌باشد.

### آیاتی برای حفظ کردن، در مورد موضوع‌های مورد بحث:

الف- واقعیت آفرینش:

پیدایش ۱:۱ «در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید».  
 مزمور ۶:۳۳ «به کلام خداوند آسمانها ساخته شد. و کل جنود آنها به نفخه دهان او».  
 یوحنا ۳:۱ «همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت».  
 عبرانیان ۳:۱۱ «به ایمان فهمیده‌ایم که عالمها به کلمه خدا مرتب گردید، حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد».

ب- هدف غایی آفرینش:

اشعیا ۴۳:۶-۷ «...پسران مرا از جای دور و دخترانم را از کرانه‌های زمین بیاور. یعنی هرکه را به اسم من نامیده شود و او را به جهت جلال خویش آفریده و او را مصور نموده و ساخته باشم».  
 مزمور ۱۹:۱-۲ «آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دستهایش خبر می‌دهد. روز سخن می‌راند تا روز و شب معرفت را اعلان می‌کند تا شب».  
 مزمور ۱۴۸:۱۳ «نام خداوند را تسبیح بخوانند، زیرا نام او تنها متعال است و جلال او فوق زمین و آسمان».

ج- فرشتگان:

مزمور ۱۰۳:۲۰ «خداوند را متبارک خوانید ای فرشتگان او که در قوت زور آورید و کلام او را به جا می آورید».

عبرانیان ۱:۱۴ «آیا همگی ایشان روح های خدمتگزار نیستند که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد، فرستاده می شوند».

یهودا ۶ «و فرشتگانی را که ریاست خود را حفظ نکردند، بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند، در زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت به جهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته است».

د- زمان آفرینش:

پیدایش ۱:۱ «در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید».

خروج ۱۱:۲۰ «زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است بساخت و در روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده، آن را تقدیس نمود».

### برای مطالعه بیشتر

- ۱- در مزمور ۱۰:۵۱؛ ۳۰:۱۰۴ و اشعیا ۷:۴۵ فعل «آفریدن» به چه معنایی به کار رفته است.
- ۲- آیا پیدایش ۱:۱۱، ۱۲، ۲۰ و ۲۴ تأییدکننده نظریه تکامل هستند؟ (با پیدایش ۱:۲۱، ۲۵؛ ۹:۲ مقایسه کنید).
- ۳- آیا آیات زیر تمام حقایق مربوط به گناه فرشتگان را بیان می کنند؟ اگر چنین است آن حقایق کدامند؟ دوم پطرس ۲:۴؛ یهودا ۶؛ مقایسه کنید همچنین دوم تسالونیکیان ۲:۴-۱۲



## سوالاتی برای مرور مطالب

- ۱- آفرینش چیست؟
- ۲- آیا آفرینش یک عمل آزادانه از جانب خدا بود یا یک عمل اجباری؟
- ۳- آیا کلمه «آفریدن» همیشه به همان معنا در کتاب مقدس به کار رفته است؟
- ۴- آیا کتاب مقدس آفرینش از نیستی را ثابت می‌کند؟ در کجا؟
- ۵- دو عقیده‌ای که برای هدف غایی از آفرینش وجود دارد، ذکر نمایید؟
- ۶- از چه جنبه‌ای جلال خدا هدف غایی آفرینش است؟
- ۷- چه نظریاتی برای جایگزینی آموزه آفرینش بیان شده است؟
- ۸- ماهیت فرشتگان چیست؟
- ۹- چه رتبه و طبقاتی از فرشتگان در کتاب مقدس نام برده شده است؟
- ۱۰- وظیفه و کار جبرئیل و میکائیل چیست؟
- ۱۱- کار فرشتگان چیست؟
- ۱۲- چه دلیلی برای اثبات وجود فرشتگان شریر در اختیار داریم؟
- ۱۳- آیا آنها از همان ابتدا شریر آفریده شدند؟
- ۱۴- آیا روزهای آفرینش روزهای معمولی بودند یا دوره‌های زمانی طولانی مدت؟
- ۱۵- خدا در هر کدام از شش روز چه چیزهایی را آفرید؟
- ۱۶- آیا فرضیه تکامل با آموزه آفرینش سازگار و هماهنگ است؟
- ۱۷- آیا می‌توانید بعضی از تفاوت‌های بین آن دو را بیان کنید؟

# تدبیر الهی

از آنجا که خدا نه تنها جهان را آفرید بلکه از آن محافظت و نگهداری نیز می‌نماید، طبیعتاً بعد از بررسی آموزه آفرینش به آموزه تدبیر الهی می‌رسیم. این آموزه را می‌توان چنین تعریف کرد: آن عمل خدا که به واسطه آن از تمام مخلوقات خویش محافظت کرده؛ او در تمام وقایعی که در کائنات روی می‌دهد، فعال بوده و تمام امور را به سوی هدف غایی آنها، هدایت می‌کند. تدبیر الهی شامل سه عنصر می‌گردد که اولی آن، اساساً به وجود وابسته است؛ دومی به عمل و سومی به مقصود همه امور و مخلوقات.

## ۱- عناصر تدبیر الهی

همانطور که گفته شد، سه رکن وجود دارد:

### محافظت الهی

منظور از محافظت الهی، آن عمل پیوسته خداست که به وسیله آن تمام کائنات را حفظ و نگهداری می‌کند. اگرچه جهان یک وجود مجزا از خداست و جزیی از خدا نمی‌باشد، با وجود این، برای ادامه حیات و هستی خود متکی بر خداست و نه بر خود. ادامه موجودیت کائنات از طریق عملکرد دائمی قدرت الهی است که به وسیله آن همه چیز به موجودیت و فعالیت خود ادامه می‌دهند. این آموزه در آیاتی از قبیل: مزمو ۱۳۶:۲۵؛ ۱۴۵:۱۵؛

نحمیا ۶:۹؛ اعمال ۲۸:۱۷؛ کولسیان ۱۷:۱؛ عبرانیان ۳:۱ تعلیم داده شده است.

### همراهی الهی

همراهی الهی را می‌توان آن عمل خدا تعریف کرد که به وسیله آن با تمام مخلوقات خویش همکاری کرده و باعث می‌گردد آنها دقیقاً به همان صورتی عمل کنند که اکنون عمل می‌کنند. این تعلیم اظهار می‌دارد که در جهان عوامل ثانوی واقعی وجود دارد، نظیر نیروهای طبیعت و اراده انسان، و تصریح می‌کند که این عوامل مستقل از خدا عمل نمی‌کنند. خدا در تمامی عملکردهای مخلوقات خویش عمل می‌کند، نه فقط در عملکردهای خوب آنها، بلکه در عملکردهای بد آنها نیز. خدا آنها را به عمل واداشته، در هر لحظه با عمل آنها همراهی کرده، اعمال آنها را مؤثر می‌گرداند. با وجود این، هرگز نباید خدا و انسان را عواملی برابر تلقی نمود؛ خدا عامل اصلی و انسان صرفاً عامل ثانوی می‌باشد. در ضمن نباید فکر کرد که آنها همانند یک تیم هر کدام یک بخش از کار را انجام می‌دهند. هر عمل، به طور کامل، هم عمل خدا است و هم عمل انسان. علاوه بر این، نباید این گونه فکر کرد که همکاری خدا باعث می‌گردد که او مسؤول اعمال گناه‌آلود انسان باشد. این آموزه بر اساس این آیات از کتاب مقدس قرار دارد: تثنیه ۸:۱۸، مزمور ۱۰۴:۲۰-۲۱، ۳۰؛ عاموس ۳:۶؛ متی ۵:۴۵؛ ۱۰:۲۹؛ اعمال ۱۴:۱۷؛ فیلیپیان ۲:۱۳).

### حاکمیت الهی

این به معنای عملکرد دائمی خداست که به موجب آن او بر تمام امور به گونه‌ای حاکمیت دارد که آنها در جهت هدف موجودیت خود عمل می‌کنند. چه در عهدعتیق و چه در عهدجدید، خدا به عنوان پادشاه کائنات معرفی

شده است. او فرمانروایی خویش را با ماهیت مخلوقاتی که بر آنها حکمرانی می‌کند، منطبق می‌سازد. در نتیجه حکمرانی او بر جهان مادی با حکمرانی او بر جهان روحانی متفاوت است. حکمرانی او جهان‌شمول و فراگیر بوده (مزمور ۱۰۳:۱۹؛ دانیال ۴:۳۴-۳۵)، و موارد کم اهمیت (متی ۱۰:۲۹-۳۱) و همچنین موارد به‌ظاهر تصادفی را نیز شامل می‌گردد (امثال ۱۶:۳۳). علاوه بر این، در بر گیرنده اعمال خوب و بد انسانها نیز می‌باشد (فیلیپیان ۲:۱۳؛ پیدایش ۵۰:۲۰؛ اعمال ۱۴:۱۶).

## ۲- نظریه‌های اشتباه درباره تدبیر الهی

در آموزه تدبیر الهی می‌باید مواظب دو برداشت اشتباه بود:

### نظریه دئیستی

(Deism، اعتقاد به خدایی غیر فعال). این دیدگاه معتقد است که مراقبت و رابطه خدا با جهان ماهیتی بس کلی دارد. او جهان را خلق کرد، قوانین طبیعی را در آن به ودیعه نهاد، آن را به حرکت درآورد و سپس از آن دست کشیده و آن را به حال خود رها نموده است. او جهان را همانند یک ساعت کوک کرد و سپس اجازه داد به حرکت درآید. فقط زمانی که چیزی از مسیر صحیح خارج گردد او در عملکرد معمول آن، مداخله می‌کند. خدا فقط خدایی است در دوردستها.

### دیدگاه معتقدین به همه‌خدایی (Pantheism)

پیروان همه‌خدایی تمایزی بین خدا و کائنات قائل نمی‌گردند. ایشان هر دو را یکی در نظر گرفته، و در نتیجه جایی برای تدبیر الهی به معنای صحیح آن باقی نمی‌گذارند. اگر بخواهیم خیلی دقیق بگوییم، اموری تحت عنوان علل ثانوی وجود ندارد. خدا عامل مستقیم تمام چیزهایی می‌باشد

که در جهان روی می‌دهد. حتی کارهایی که به انسان نسبت می‌دهیم، در واقع اعمال خدا می‌باشند. خدا، خدایی نزدیک است نه خدایی در دور دستها.

#### ۴- تدابیر فوق عادی یا معجزات.

ما بین تدبیر عام و تدبیر خاص تفاوت قائل می‌گردیم. در تدبیر خاص، معجزات از جایگاه مهمی برخوردار است. معجزه یک عمل فوق طبیعی خداست که انجام گرفتن آن بدون دخالت عوامل ثانوی می‌باشد. اگر گاهی اوقات به ظاهر، خدا از عوامل ثانوی در انجام یک معجزه استفاده می‌کند، در واقع آنها را در طریقی غیر معمول به کار می‌گیرد، به گونه‌ای که در نهایت آن کار را می‌توان فوق طبیعی دانست. عده‌ای معجزه را به دلیل اینکه به مثابه تجاوز و تخطی از قوانین طبیعی است، امری غیر ممکن می‌پندارند. اما این اشتباه است. آن چیزی که قوانین طبیعی نامیده می‌شود، فقط بیان‌کننده روش معمول خدا برای انجام امور است؛ و این حقیقت که خدا معمولاً کارها را بر اساس یک روش مشخص انجام می‌دهد، به این معنی نیست که نمی‌تواند از این روش عدول کند؛ او می‌تواند بدون زیر پا گذاشتن و به هم زدن این روش و قانون معمول، باعث به وجود آمدن نتایج غیر معمول گردد. حتی انسان نیز می‌تواند دست خود را بلند کرده، توپ را برخلاف قانون جاذبه و بدون بر هم زدن این قانون، به هوا پرتاب کند. مطمئناً چنین امری برای خدای قادر مطلق محال و غیر ممکن نمی‌باشد. معجزات کتاب مقدس طریقی برای مکاشفه هستند (اعداد ۱۶:۲۸؛ ارمیا ۳۲:۲۰، یوحنا ۲:۱۱؛ ۵:۳۶).

آیاتی برای حفظ کردن در مورد مطالب مورد بحث:

الف: محافظت الهی.

مزمور ۶:۳۶ «ای خداوند انسان و بهایم را نجات می‌دهی».  
 نحμία ۶:۹ «تو به تنهایی یهوه هستی؛ تو فلک و فلک الافلاک و تمامی  
 جنود آنها را و زمین را و هر چه بر آن است و دریاها را و هر چه در آنها  
 است، ساخته و تو همه اینها را حیات می‌بخشی و جنود آسمان تو را  
 سجده می‌کنند».  
 کولسیان ۱۷:۱ «و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد».

ب: موافقت الهی.

تثنیه ۱۸:۸ «بلکه یهوه خدای خود را بیاد آور زیرا او است که به تو قوت  
 می‌دهد تا توانگری پیدا نمایی».  
 عاموس ۶:۳ «آیا بلا بر شهر وارد بیاید و خداوند آن را نفرموده باشد».  
 فیلیپیان ۱۳:۲ «زیرا خداست که در شما برحسب رضامندی خود هم  
 اراده و هم فعل را بعمل ایجاد می‌کند».

ج: فرمانروایی الهی.

مزمور ۱۹:۱۰۳ «خداوند تخت خود را بر آسمانها استوار نموده و  
 سلطنت او بر همه مسلط است».  
 دانیال ۳:۴ «ملکوت او ملکوت جاودانی است و سلطنت او تا ابدالابد».  
 اول تیموتاؤس ۱۵:۶ «آن متبارک و قادر وحید و ملک الملوک و  
 رب الارباب در زمان معین بظهور خواهد آورد».

د: معجزات و هدف آنها.

خروج ۱۱:۱۵ «کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟ کیست  
 مانند تو جلیل در قدوسیت؟ تو مهیب هستی در تسبیح خود و صانع

عجایب».

مزمور ۱۸:۷۲ «متبارک باد یهوه خدا که خدای اسرائیل است که او فقط کارهای عجیب می‌کند».

مرقس ۱۰:۲-۱۱ «لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، مفلوج را گفت. تو را می‌گویم برخیز و بستر خود را برداشته، بخانه خود برو».

یوحنا ۱۱:۲ «و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند».

### برای مطالعه بیشتر

- ۱- چند نمونه از تدبیر خاص را نام ببرید (تثنیه ۷:۲؛ اول پادشاهان ۱۷:۶، ۱۶؛ دوم پادشاهان ۴:۶؛ متی ۱۴:۲۰).
- ۲- چگونه اعتقاد به تدبیر الهی بر نگرانی‌های ما تأثیر می‌گذارد؟ (اشعیا ۴۱:۱۰؛ متی ۶:۳۲؛ لوقا ۱۲:۷؛ فیلیپیان ۴:۶-۷؛ اول پطرس ۵:۷)
- ۳- برخی از برکات تدبیر الهی را نام ببرید (اشعیا ۴:۲۵؛ مزمور ۱۲۱:۴؛ لوقا ۱۲:۷؛ تثنیه ۳۳:۲۷؛ مزمور ۳۷:۲۸؛ دوم تیموتاؤس ۴:۱۸).

### سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- چگونه آموزه تدبیر الهی به آموزه آفرینش مربوط می‌گردد؟
- ۲- تدبیر الهی چیست؟
- ۳- تفاوت میان تدبیر عام و خاص چیست؟
- ۴- اهداف تدبیر الهی چیست؟
- ۵- سه عنصر تدبیر الهی را بیان کنید و تفاوت آنها را شرح دهید؟
- ۶- همراهی الهی را چگونه بیان می‌کنیم؟
- ۷- گستره حاکمیت الهی تا چه حد است؟

- ۸- معجزه چیست؟ و معجزه کتاب مقدسی چه هدفی را دنبال می‌کند؟
- ۹- چرا بعضی وقوع معجزه را غیر ممکن می‌دانند؟





بخش سوم

# آموزه انسان

## در ارتباط با خدا



# انسان در وضعیت اولیه خود

پس از بررسی آموزهٔ مربوط به خدا، به تعلیم کلام خدا دربارهٔ انسان، اشرف مخلوقات وی می‌پردازیم.

## ۱- عناصر اصلی طبیعت انسان

دیدگاه عمومی بر این است که انسان از دو قسمت تشکیل شده است. بدن (جسم) و جان (روح). این عقیده با آگاهی انسان از خویشتن هماهنگ بوده، و به وسیله تعلیم کلام خدا، که از انسان به عنوان وجودی سخن می‌گوید که از «بدن و جان» (متی ۲۵:۶؛ ۲۸:۱۰) یا «بدن و روح» (جامعه ۷:۱۲؛ اول قرنتیان ۵:۳، ۵) تشکیل شده است، تأیید می‌گردد.

بعضی معتقدند که «جان» و «روح» به عناصر متفاوتی از وجود انسان اشاره می‌کنند و به همین دلیل انسان از سه قسمت یعنی، بدن، روح و جان تشکیل شده است (اول تسالونیکیان ۵:۲۳). اما کلمات «روح» و «جان» به وضوح مترادف با یکدیگر به کار رفته‌اند. مرگ در بعضی از موارد به عنوان تسلیم کردن جان (پیدایش ۱۸:۳۵؛ اول پادشاهان ۲۱:۱۷)، و در مواردی دیگر به عنوان تسلیم کردن روح (لوقا ۴۶:۲۳؛ اعمال ۵۹:۷) توصیف شده

است. مردگان نیز در بعضی موارد «نفوس» (یا همان جانها) (مکاشفه ۹:۶؛ ۴:۲۰) و در موارد دیگر «روح‌ها» (اول پطرس ۱۹:۳؛ عبرانیان ۲۳:۱۲) نامیده شده‌اند. این دو واژه، هر کدام از جنبه‌ای متفاوت به بُعد روحانی انسان اشاره می‌کنند. به همان صورتی که «روح» منشأ حیات و فعالیت است و بدن را کنترل می‌نماید، «جان» نیز جوهر شخصی است که فکر می‌کند، احساس و اراده دارد و در بعضی از موارد محل و جایگاه عواطف است.

## ۲- منشأ روح یا جان در هر انسان

در ارتباط با منشأ جان در هر فرد سه نظریه وجود دارد:

### نظریهٔ پیش-وجودیت

بعضی پیرو این عقیده هستند که روح انسان در یک موقعیت و شرایط قبلی وجود دارد و آن چه اتفاق می‌افتد، فراخوانی آن برای شرایط و موقعیت حاضر می‌باشد. اشخاص محدودی، این نظریه را توضیحی مناسب می‌پندارند برای واقعیت گناهکار بودن انسان به هنگام تولد. این نظریه اکنون زیاد مورد توجه نمی‌باشد.

### نظریهٔ انتقال روح از والدین

بر اساس این دیدگاه، انسان روح خود را همانند جسم خود از والدینش دریافت می‌کند. این عقیده رایج میان کلیسای لوتری می‌باشد. این حقیقت که در کلام خدا هیچ سخنی از آفرینش روح حوا به میان نیامده، و اینکه فرزندان از طریق نسل پدر خود معرفی شده‌اند، تأییدکنندهٔ این نظریه می‌باشد (پیدایش ۲۶:۴۶؛ عبرانیان ۹:۷-۱۰). به علاوه سه عامل این نظریه را تأیید می‌کنند: در حیوانات، جسم و روح از طریق حیوانات والد به

مولود منتقل می‌شود؛ انتقال خصوصیات خانوادگی امری است ارثی؛ انتقال تباهی گناه که امری است ارثی، به روح مربوط است، نه به جسم. این سه عامل مؤید این نظریه می‌باشند. طبق این نظریه، یا والدین خالق روح هستند، یا روح قابل تقسیم تلقی می‌شود. از این گذشته، این نظریه بی‌گناه بودن عیسی را به خطر می‌اندازد.

### نظریه آفرینش روح

بر طبق این نظریه، هر روح یک خلقت مستقیم از جانب خداست که زمان آن را نمی‌توان به طور دقیق تعیین نمود. بر اساس این نظریه، روح کاملاً پاک و منزّه خلق گردیده، اما حتی قبل از تولد به دلیل وارد شدنش به نظام گناه که بر دوش بشر به عنوان یک تمامیت سنگینی می‌کند، گناه‌آلود می‌گردد. این نظریه در بین فرقه‌های اصلاح شده متداول است. این نظریه با این بیان کتاب مقدس که بدن و روح انسان هر یک منشأ جداگانه‌ای دارد (جامعه ۷:۱۲؛ اشعیا ۵:۴۲؛ زکریا ۱:۱۲؛ عبرانیان ۹:۱۲)، هماهنگ می‌باشد. علاوه بر این، هماهنگی بیشتری با ماهیت روحانی جان یا روح و بی‌گناهی عیسی مسیح دارد. با وجود این، این نظریه نیز از ایرادات بری نمی‌باشد. برای مثال، توضیحی برای به ارث رسیدن خصوصیات خانوادگی ندارد و همچنین می‌توان بر اساس آن خدا را خالق جانهای گناهکار در نظر گرفت.

### ۳- انسان، صورت خدا

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که انسان به صورت خدا خلق گردید. بر اساس پیدایش ۱:۲۶ خدا گفت: «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم». دو لغت «صورت» و «شبهه»، ظاهراً به همان امر اشاره دارند. آیات زیر نشان می‌دهند که این دو لغت در قسمت‌های مختلف در یک معنا

به کار رفته‌اند: پیدایش ۱:۲۶، ۲۷؛ ۱:۵؛ ۶:۹؛ اول قرنتیان ۷:۱۱؛ کولسیان ۳:۱۰؛ یعقوب ۳:۹. لغت «شبیهِ» احتمالاً بر این واقعیت تأکید دارد که «صورت» (همان تصویر) بسیار مشابه و همانند اصل است. در ارتباط با صورت خدا در انسان نظریه‌های مختلفی وجود دارد:

### دیدگاه کلیسای کاتولیک رومی

کلیسای کاتولیک رومی صورت خدا را در انسان، عطایا و بخششهای طبیعی و مشخصی تلقی می‌کند که خدا در انسان به ودیعت گذاشته است، از قبیل روحانی بودن جان، آزادی اراده، و نامیرایی. به همه اینها خدا یک عطا و بخشش فوق طبیعی افزوده است تا طبیعت پست انسانی را تحت کنترل در آورد؛ این عطا عدالت اولیه نامیده می‌شود. این است شباهت انسان به خدا نزد کاتولیکهای رومی.

### دیدگاه کلیسای لوتری

کلیساهای لوتری دیدگاه مشترکی ندارند، اما دیدگاه غالب این است که صورت خدا فقط شامل ویژگی‌های روحانی است که به‌هنگام آفرینش در انسان به ودیعه گذاشته شده است، از قبیل معرفت واقعی، عدالت، و تقدس است. این می‌تواند به‌عنوان عدالت اولیه شناخته شود. این دیدگاه بسیار محدود است.

### دیدگاه کلیساهای اصلاح‌شده

کلیساهای اصلاح‌شده بین شباهت طبیعی و اخلاقی انسان به خدا تفاوت قائل می‌گردند. اولی گسترده‌تر بوده و عموماً گفته می‌شود که شامل بُعد روحانی، عقلانی، اخلاقی و وجود جاودانی انسان می‌گردد. این صورت به‌وسیله گناه تیره و تار شده ولی کاملاً از بین نرفته است. اما دومی

عبارت است از صورت خدا در معنایی بسیار محدودتر و شامل معرفت یا شناخت واقعی، عدالت، و تقدس می‌گردد. این صورت به وسیله گناه از بین رفته و به وسیله مسیح دوباره احیا می‌گردد (افسیسیان ۲۴:۴؛ کولسیان ۱۰:۳). از آنجا که انسان صورت خدا را در بُعد گسترده‌تر آن حفظ کرده است، می‌توان هنوز هم او را صورت خدا یا دربردارنده صورت خدا نامید (پیدایش ۹:۶؛ اول قرنتیان ۷:۱۱؛ ۴۹:۱۵؛ یعقوب ۳:۹).

#### ۴- انسان در عهد اعمال

خدا در ابتدا با انسان وارد یک عهد و پیمان گردید. این عهد و پیمان اولیه، عهد اعمال نامیده می‌شود.

#### دلایل کتاب مقدس برای عهد اعمال

(۱) پولس رسول در رومیان ۵:۱۲-۲۱ مقایسه‌ای میان آدم و مسیح انجام می‌دهد. در آدم همه می‌میرند، اما در مسیح تمام کسانی که متعلق به او هستند، زنده می‌گردند. این بدین معناست که آدم نماینده تمام انسانها است، به همان صورت که مسیح نیز الان نماینده تمام اشخاصی است که متعلق به او هستند. (۲) در هوشع ۶:۷ کلام خدا می‌فرماید: «اما ایشان مثل آدم از عهد تجاوز نمودند». گناه آدم تجاوز از عهد نامیده شده است.

#### عناصر عهد اعمال

(۱) طرفین عهد. عهد همیشه پیمان و قراردادی است میان دو طرف. در این مورد طرفین قرارداد یکی خدای تثلیث، خداوند حاکم بر کائنات، و از طرف دیگر آدم به عنوان نماینده نسل بشر می‌باشد. از آنجایی که دو طرف قرارداد به هیچ وجه با یکدیگر برابر و همتا نمی‌باشند، این عهد و پیمان طبیعتاً نشان از ماهیت توافقی تحمیل شده بر انسان را دارد. (۲) وعده.



وعدۀ عهد عبارت بود از وعدۀ حیات در عالی‌ترین معنای آن، یعنی حیاتی و رای امکان مرگ. این همان چیزی است که اکنون ایمانداران از طریق مسیح، آدم آخر، آن را دریافت می‌کنند. (۳) شرط. شرط این عهد اطاعت مطلق بود. فرمان و حکم مثبت خدا مبنی بر نخوردن از درخت معرفت نیک و بد به وضوح امتحانی برای اطاعت حقیقی بود. (۴) مجازات. مجازات عبارت بود از مرگ در معنای وسیع کلمه، یعنی مرگ جسمی، روحانی و ابدی. این مرگ نه فقط شامل جدایی بدن و جان می‌گردید، بلکه اساساً بیشتر جدایی جان از خدا بود. (۵) نشانه و نماد. به احتمال زیاد درخت حیات تنها نشانه و نماد این عهد بود، البته اگر واقعاً یک نشانه و نماد بود. ظاهراً به آن به عنوان یک نماد و علامت حیات اشاره شده است.

### اعتبار کنونی عهد افعال

پیروان آرمینیوس معتقد هستند که این عهد به طور کامل به کنار گذاشته شده است. اما این عقیده صحیح نیست. ضرورت اطاعت کامل هنوز هم برای اشخاصی که عدالت مسیح را نپذیرفته‌اند به قوت خود باقی است (لاویان ۵:۱۸؛ غلاطیان ۳:۱۲). اگرچه آنها نمی‌توانند این اقتضای را به جا آورند، ولی باز شرط به قوت خود باقی است. با وجود این، برای اشخاصی که در مسیح هستند دیگر این شرط اعتباری ندارد. چرا که مسیح به جای آنها مطالبه و اقتضای شریعت را به جا آورده است. بعد از سقوط دیگر این عهد به عنوان طریق حیات محسوب نمی‌گردد، چرا که به تنهایی دارای هیچ قدرتی نیست.

## آیاتی برای حفظ کردن در مورد مطالب مورد بحث:

الف: عناصر اصلی طبیعت انسان.

متی ۲۸:۱۰ «و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نی اند بیم مکنید، بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم». رومیان ۸:۱۰ «و اگر مسیح در شما است، جسم بسبب گناه مرده است و اما روح به سبب عدالت حیات است».

ب: آفرینش جان (روح)

جامعه ۷:۱۲ «و خاک به زمین برگردد، به طوری که بود و روح نزد خدا که آن را بخشیده بود، رجوع نماید». عبرانیان ۹:۱۲ «و دیگر پدران جسم خود را وقتی داشتیم که ما را تأدیب می نمودند و ایشان را احترام می نمودیم، آیا از طریق اولی پدر روحها را اطاعت نکنیم، تا زنده شویم».

ج: آفرینش انسان به صورت خدا

پیدایش ۱:۲۷ «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را نر و ماده آفرید». پیدایش ۹:۶ «هر که خون انسان ریزد خون وی به دست انسان ریخته شود، زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت».

د: انسان هنوز نیز به طور کلی صورت خدا است.

پیدایش ۹:۶ به قسمت ج رجوع کنید  
یعقوب ۳:۹ «خدا و پدر را با آن متبارک می خوانیم و به همان مردمان را که بصورت خدا آفریده شده اند لعن می گوئیم».

هز احیای صورت خدا در انسان.

افسیان ۲۴:۴ «و انسانیت تازه را که بصورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است، بپوشید».  
کولسیان ۱۰:۳ «و تازه را پوشیده‌اید که بصورت خالق خویش تا به معرفت کامل تازه می‌شود».

و: عهد اعمال.

هوشع ۷:۶ «اما ایشان مثل آدم از عهد تجاوز نمودند».  
اول قرنتیان ۲۲:۱۵ «و چنانکه در آدم همه می‌میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت».

### برای مطالعه بیشتر

الف: آیاتی را که ظاهراً حاکی از آنند که انسان شامل سه عنصر است، چگونه تشریح می‌کنید؟ اول تسالونیکیان ۵:۲۳؛ عبرانیان ۴:۱۲؛ مقایسه شود با متی ۲۲:۳۷.  
ب: آیا حاکمیت انسان بر سایر مخلوقات، تشکیل‌دهندهٔ قسمتی از صورت خدا در انسان می‌باشد؟ (پیدایش ۱:۲۶، ۲۸؛ مزمو ۸:۶-۸؛ عبرانیان ۲:۵-۹).  
ج: چه نشانه‌هایی از عهد را می‌توانید در پیدایش بابهای ۲ و ۳ بیابید؟

### سؤالاتی برای هرور مطالب

- ۱- دیدگاه عمومی در مورد قسمتهای تشکیل‌دهنده وجود انسانی چیست؟ و چگونه می‌توان آن را ثابت کرد؟
- ۲- چه عقیده دیگری در این باره وجود دارد و چه قسمت‌هایی از کتاب مقدس به ظاهر آن را تایید می‌کنند؟

- ۳- در ارتباط با منشأ جان (روح) چه دیدگاههای متفاوتی وجود دارد؟
- ۴- در ارتباط با هر کدام از این دیدگاهها چه دلایل و چه ایراداتی وجود دارد؟
- ۵- آیا لغات «به صورت» و «شبيه» به موضوعات متفاوتی اشاره دارند؟
- ۶- دیدگاه کلیسای کاتولیک رومی، کلیسای لوتری و اصلاح شده در مورد صورت خدا در انسان چیست؟
- ۷- کلیسای اصلاح شده چه تفاوتی را در این باره قائل می‌گردد و اهمیت آن در چیست؟
- ۸- چه دلیل کتاب مقدسی‌ای برای عهد اعمال در اختیار داریم؟
- ۹- طرفین این عهد و پیمان (عهد اعمال) چه اشخاصی هستند؟
- ۱۰- وعده، شرط، مجازات و نماد این عهد چه چیزهایی هستند؟
- ۱۱- از چه جنبه‌ای این عهد هنوز هم پا برجاست؟
- ۱۲- از چه جنبه‌ای این عهد دیگر منسوخ شده است؟

# انسان در وضعیت گناه آلود

## ۱- منشأ گناه

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که گناه در اثر ناپااعتی آدم و حوا در باغ عدن، وارد جهان شد. اولین گناه در اثر وسوسه شیطان که به شکل مار در آمده بود، به وقوع پیوست؛ او در قلب انسان تخم شک و بی‌ایمانی را افشاند. کتاب مقدس آشکارا نشان می‌دهد که در داستان سقوط، ماری که به‌عنوان وسوسه‌گر ظاهر شده است، چیزی نیست جز وسیله‌ای در دست شیطان (یوحنا ۸: ۴۴؛ رومیان ۱۶: ۲۰؛ دوم قرنتیان ۱۱: ۳؛ مکاشفه ۹: ۱۲). اولین گناه عبارت بود از خوردن میوه درخت معرفت خوب و بد به وسیله آدم. این عمل گناه بود زیرا خدا آن را منع کرده بود. این به‌روشنی نشان داد که انسان نمی‌خواست اراده خود را بدون قید و شرط مطیع اراده خدا بسازد. این اقدام شامل چند عنصر می‌گردید: از نظر عقلانی، به‌صورت بی‌ایمانی و غرور آشکار شد؛ از نظر ارادی، به‌شکل میل به شباهت به خدا؛ و از نظر احساسی، به‌صورت یک احساس رضایت نامقدس از خوردن میوه ممنوعه. در نتیجه این امر، انسان صورت خدا در معنای محدودش را از دست داد و گناهکار و کاملاً فاسد گشت و زیر سلطه و حکمرانی مرگ قرار

گرفت (پیدایش ۱۹:۳؛ رومیان ۱۲:۵؛ ۲۳:۶).

## ۲- ماهیت اساسی گناه

امروزه، بسیاری کلمه «شرّ» را به جای «گناه» به کار می‌برند، اما این کلمه جانشین مناسبی نیست، چرا که کلمه «گناه» محدودتر است و به نوع خاصی از شرّ دلالت دارد، یعنی به شرّ اخلاقی که انسان نسبت به آن مسؤول است، و آن شرّ او را زیر حکم محکومیت قرار می‌دهد. گرایش غالب در عصر حاضر این است که چنین شرّی را صرفاً به عنوان یک عمل اشتباه نسبت به هموعان در نظر بگیرند؛ بدینسان مفهوم اصلی آن کاملاً نادیده گرفته می‌شود؛ چنین اشتباهی را فقط می‌توان گناه نامید چرا که مخالف و ضد اراده خدا می‌باشد. گناه به درستی در کتاب مقدس به عنوان «قانون شکنی» یا «برخلاف شریعت عمل کردن» تعریف شده است (اول یوحنا ۴:۳). گناه فاقد همسویی با قانون (شریعت) خدا بوده و به خودی خود مخالف و ضد آن محبتی است که قانون الهی طالب آن است. کتاب مقدس همیشه آن را با شریعت مرتبط می‌داند (رومیان ۱:۳۲؛ ۲:۱۲-۱۴؛ ۴:۱۵؛ ۵:۱۳؛ یعقوب ۲:۹، ۱۰؛ اول یوحنا ۳:۴). این در وهله اول، تقصیر یا خطا است که انسان را مشمول مجازات می‌سازد (رومیان ۳:۱۹؛ ۵:۱۸؛ افسسیان ۲:۳) و او را دچار تباهی ذاتی یا فساد اخلاقی می‌نماید. همه انسانها در آدم تقصیرکار هستند؛ و در نتیجه با یک طبیعت فاسد و گنهکار دنیا می‌آیند (ایوب ۴:۱۴؛ ارمیا ۹:۱۷؛ اشعیا ۶:۵؛ رومیان ۸:۵-۸؛ افسسیان ۴:۱۷-۱۹). جایگاه گناه در قلب انسان است، و از آنجاست که عقل، اراده و عواطف انسان و در واقع کل وجود او را تحت نفوذ قرار می‌دهد، و از طریق بدن تجلی می‌یابد (امثال ۴:۲۳؛ ارمیا ۹:۱۷؛ متی ۱۹:۱۵، ۲۰؛ لوقا ۶:۴۵؛ عبرانیان ۳:۱۲). ما برخلاف کاتولیکهای رومی، معتقدیم که گناه فقط شامل اعمال ظاهری و بیرونی نمی‌گردد، بلکه

شامل افکار، عواطف و نیت‌های شریرائه قلب نیز می‌باشد (متی ۵:۲۲، ۲۸؛ رومیان ۷:۷؛ غلاطیان ۵:۱۷:۲۴).

### ۳- گناه در زندگی نژاد بشر

سه دیدگاه در این ارتباط در خور توجه است:

#### ارتباط بین گناه آدم و گناه نسل او

این موضوع به سه روش مختلف توضیح داده شده است. (۱) قدیمی‌ترین توضیح، نظریه واقع‌گرایی نامیده می‌شود. بر طبق این نظریه خدا در ابتدا فقط یک طبیعت واحد انسانی خلق نمود که بعداً در طول زمان به قسمتهای زیادی به اندازه تعداد انسانها تقسیم شده است. آدم در خود تماماً این طبیعت واحد انسانی را دارا بود و از طریق گناه او این طبیعت تقصیرکار و آلوده گردید. طبیعتاً هر شخصی که سهمی از این طبیعت می‌برد، در این خطا و فساد شریک می‌گردد. (۲) در دوره اصلاحات، نظریه نمایندگی مطرح گردید. بر اساس این نظریه آدم از دو بُعد با نسل خود ارتباط دارد: او سر طبیعی نژاد بشر و همچنین نماینده نسل بشر در عهد با خدا بود. زمانی که او به‌عنوان نماینده و سر طبیعی نژاد بشر گناه کرد، این گناه به حساب تمام آنها گذاشته شد و در نتیجه همه آنها در وضعیت فاسد و تباه شده متولد می‌گردند. این دیدگاه کلیسای اصلاح شده است. (۳) سومین نظریه که زیاد شناخته شده نیست عبارت است از اسناد غیر مستقیم. بر اساس این نظریه، خطا و تقصیر گناه آدم به‌طور مستقیم به حساب ما گذاشته نشد. فساد و تباهی آدم به نسل او انتقال یافته و این امر باعث گشته که آنها شخصاً تقصیرکار باشند. انسانها به دلیل اینکه در آدم خطا کرده‌اند، دچار فساد و تباهی نیستند، بلکه به‌دلیل اینکه دچار فساد و تباهی هستند، خطا کارند.

## گناه اولیه و گناه واقعی

ما بین گناه واقعی و اولیه تفاوت قائل می‌گردیم. تمام انسانها در یک وضعیت و موقعیت گناه‌آلود متولد می‌گردند، که گناه اولیه نامیده می‌شود و منشأ تمام گناهان واقعی‌ای است که انجام می‌گیرد. (۱) *گناه اولیه* شامل هم تقصیر می‌گردد و هم *آلودگی*. چون آدم به‌عنوان نماینده ما گناه کرد، تقصیر گناه وی به حساب ما گذاشته شد. همه ما در او گناهکار و مقصر هستیم. علاوه بر این، ما فساد و آلودگی او را به ارث می‌بریم و به همین دلیل دارای گرایشی مثبت به سوی گناه هستیم. طبیعت انسان کاملاً *تباه* است. این بدین معنا نیست که هر انسانی به آن اندازه‌ای که می‌تواند بد باشد، بد است؛ اما آن گناه تمام قسمت‌های طبیعت انسان را فاسد و آلوده کرده و باعث گردیده که او قادر به انجام هیچ عمل خوب روحانی نباشد. او هنوز هم امکان دارد کارهای درخور ستایش زیادی نسبت به هموعان خود انجام دهد، اما حتی بهترین کارهای او اساساً ناقص و بی‌ارزش است به دلیل اینکه با انگیزه محبت به خدا و اطاعت از او نیست. این تباهی کامل و ناتوانی از سوی به‌وسیله پیروان پلاجیوس، آرمینیوس و مدرنیستها رد گردیده، اما به‌وضوح در کتاب مقدس تعلیم داده شده است (ارمیا ۹:۱۷؛ یوحنا ۵:۴۲؛ ۴:۱۵؛ ۵؛ رومیان ۱۸:۷، ۲۳، ۲۴؛ ۷:۸، ۸؛ اول قرنتیان ۱۴:۲؛ دوم قرنتیان ۱:۷؛ افسسیان ۱:۲-۳؛ ۴:۱۸؛ دوم تیموتاؤس ۳:۲-۴؛ تیطس ۱:۱۵؛ عبرانیان ۶:۱۱). (۲) *گناه واقعی*. اصطلاح *گناه واقعی* به این موضوع اشاره دارد که گناه نه تنها به عملکرد ظاهری و بیرونی ما، بلکه به افکار آگاهانه، تمایلات و تصمیماتی که از گناه اولیه نشأت می‌گیرند نیز مربوط است. اینها گناهانی هستند که شخص آنها را جدا از طبیعت و گرایش موروثی خود، انجام می‌دهد. در حالی که گناه اولیه یکی است، گناهان واقعی متعدد می‌باشند. آنها امکان دارد گناهانی مربوط به زندگی درونی شخص از قبیل غرور، حسادت، تنفر، شهوات جسمانی، خواهشهای شریرانه، و یا



گناهانی مربوط به زندگی ظاهری و بیرونی فرد از قبیل فریب، دزدی، قتل، زنا و موارد بسیار دیگری باشند. در میان آنها، یکی گناه نابخشودنی است که کفر بر علیه روح القدس نامیده می‌شود. بعد از این گناه، تغییر در قلب غیر ممکن است و دعا کردن برای آن ضرورتی ندارد (متی ۱۲:۳۱، ۳۲؛ مرقس ۳:۲۸؛ لوقا ۱۲:۱۰؛ عبرانیان ۶:۴-۶؛ ۱۰:۲۶، ۲۷؛ اول یوحنا ۵:۱۶).

### همگانی بودن گناه

کتاب مقدس و تجربه به ما می‌آموزند که گناه امری همگانی است. حتی پیروان پلاچیوس نیز اگرچه آن را به شرایط و موقعیت بیرونی از قبیل محیط بد، نمونه‌های شریانه و تعلیم و تربیت غلط نسبت می‌دهند، اما آن را رد نمی‌کنند. آیاتی وجود دارد که در آنها کتاب مقدس مستقیماً بر عمومی بودن گناه تأکید دارد. برای مثال می‌توان به اول پادشاهان ۸:۴۶؛ مزامیر ۱۴۳:۲؛ امثال ۹:۲۰؛ جامعه ۷:۲۰؛ رومیان ۳:۱-۱۲، ۱۹، ۲۳؛ غلاطیان ۳:۲۲؛ یعقوب ۳:۲؛ اول یوحنا ۱:۸، ۱۰ اشاره کرد. علاوه بر این، کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که انسان از هنگام تولد گناهکار است و نمی‌توان آن را نتیجه تقلید دانست (ایوب ۴:۱۴؛ مزمو ۵:۵۱؛ یوحنا ۳:۶). حتی اطفال نیز گناهکار محسوب می‌گردند، چرا که آنها نیز می‌میرند؛ و مرگ همانطور که در رومیان ۵:۱۲-۱۴ بیان شده است مجازات گناه است. تمام انسانها به وسیله طبیعت خود زیر محکومیت قرار دارند و به همین دلیل محتاج آن رهایی هستند که در مسیح عیسی وجود دارد. کودکان هرگز یک استثنا در این قانون و اصل نمی‌باشند (یوحنا ۳:۳، ۵؛ افسسیان ۲:۳؛ اول یوحنا ۵:۱۲).

## آیاتی برای حفظ کردن در مورد مطالب مورد بحث:

الف: گناه، خطا و تقصیر است.

رومیان ۱۸:۵ «پس هم چنانکه به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات».

اول یوحنا ۴:۳ «هر که گناه را بعمل می آورد برخلاف شریعت عمل می کند، زیرا گناه مخالف شریعت است».

افسیان ۳:۲ «که در میان ایشان همه ما نیز در شهوات جسمانی خود قبل از این زندگی می کردیم و هوسهای جسمانی و افکار خود را بعمل می آوردیم و طبعاً فرزندان غضب بودیم، چنانکه دیگران».

ب: گناه، فساد و آلودگی است.

ارمیا ۹:۱۷ «دل از همه چیز فریبنده تر است و بسیار مریض است کیست که آن را بداند».

رومیان ۱۸:۷ «زیرا می دانم که در من یعنی در جسد من هیچ نیکویی ساکن نیست زیرا که اراده در من حاضر است اما صورت نیکو کردن نی».

رومیان ۵:۸ «زیرا آنانی که بر حسب جسم هستند در چیزهای جسم تفکر می کنند و اما آنانی که بر حسب روح هستند در چیزهای روح».

ج: جایگاه گناه در قلب انسان است.

ارمیا ۹:۱۷ به قسمت «ب» رجوع کنید.

متی ۱۹:۱۵ «زیرا که از دل برمی آید خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و دزدیها و شهادت دروغ و کفرها».

عبرانیان ۱۲:۳ «ای برادران باحذر باشید مبادا در یکی از شما دل شریر

و بی ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید».

د: خطا و تقصیر آدم به حساب ما گذاشته شد.

رومیان ۱۲:۵ و ۱۹ «لهدا هم چنانکه بوساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت و به این گونه موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه گناه کرده‌اند».

«زیرا به همین قسمی که از نافرمانی یک شخص بسیاری گناهکار شدند، همچنین نیز به اطاعت یک شخص بسیاری عادل خواهند گردید».

اول قرنیتان ۲۱:۱۵-۲۲ «زیرا چنانکه به انسان موت آمد به انسان نیز قیامت مردگان شد و چنانکه در آدم همه می‌میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت».

ه: انسان دچار تباهی کامل است.

ارمیا ۱۷:۹؛ رومیان ۷:۱۸؛ ۵:۸ به قسمت «ب» رجوع کنید.

و: همگانی بودن گناه.

اول پادشاهان ۴۶:۸ «زیرا انسانی نیست که گناه نکند».

مزمور ۱۴۳:۲ «زیرا زنده‌ای نیست که به حضور تو عادل شمرده شود».

رومیان ۱۲:۳ «همه گمراه و جمیعاً باطل گردیده‌اند و نیکوکاری نیست یکی هم نی».

اول یوحنا ۸:۱ «اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست».

### برای مطالعه بیشتر

الف: آیا می‌توانید اسامی کتاب مقدسی دیگری برای گناه نام ببرید؟

ایوب ۵:۱۵؛ ۹:۳۳؛ مزمو ۱:۳۲، ۲؛ ۱۵:۵۵؛ رومیان ۱:۱۸؛ ۱۵:۵؛ اول یوحنا ۴:۳.

ب: آیا کلمه «شر» در کتاب مقدس به معنای دیگری به جز «گناه» به کار رفته است؟ در صورتی که پاسخ مثبت است، به چه معنایی به کار رفته است؟ خروج ۱۹:۵؛ دوم پادشاهان ۶:۳۳؛ ۱۶:۲۲؛ مزمو ۸:۴۱؛ ۱۰:۹۱؛ امثال ۴:۱۶.

ج: آیا کتاب مقدس به وضوح تعلیم می‌دهد که انسان از بدو تولد گناهکار است؟ مزمو ۵:۵۱؛ اشعیا ۸:۴۸.

### سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- دیدگاه کتاب مقدس درباره منشأ گناه چیست؟
- ۲- اولین گناه چه بود و چه عواملی را می‌توان در آن تشخیص داد؟
- ۳- چگونه ثابت می‌کنید که شیطان همان وسوسه‌گر واقعی بود؟
- ۴- پیامدهای گناه اولیه چه چیزهایی بود؟
- ۵- آیا «گناه» و «شر» به یک معنا هستند؟
- ۶- جایگاه گناه در انسان کجاست؟
- ۷- آیا گناه فقط شامل اعمال ظاهری و بیرونی ما می‌گردد؟
- ۸- چه دیدگاههایی در مورد رابطه گناه آدم با گناه نسل او وجود دارد؟
- ۹- «گناه اولیه» چیست و چه تفاوتی با گناه واقعی دارد؟
- ۱۰- فساد و تباهی کامل را چگونه توصیف می‌کنید؟
- ۱۱- چه دلیل و مدرکی برای همگانی بودن گناه وجود دارد؟

# انسان در عهد فیض

برای درک بهتر مطلب، بین عهد بازخرید (redemption) و عهد فیض تمایز و تفاوت قائل می‌شویم. این دو آنقدر به یکدیگر نزدیک و وابسته هستند که می‌توانند در بعضی مواقع، یکی تلقی شوند. اولی پایه و اساس جاودانی برای دومی است.

## ۱- عهد بازخرید

این عهد همچنین «مشورت سلامتی» خوانده شده است، نامی که از زکریا ۱۳:۶ اقتباس گردیده است. این عهدی است بین پدر به نمایندگی از خدای تثلیث و پسر به نمایندگی از برگزیدگان.

## اساس آن در کتاب مقدس

روشن است که نقشه بازخرید جزو مشیت ابدی خدا بوده است (افسیان ۴:۱؛ ۱۱:۳؛ دوم تیموتاؤس ۹:۱). مسیح از وعده‌هایی سخن می‌گوید که قبل از آمدن او به جهان به او داده شده بود و بارها به مأموریتی اشاره می‌کند که از پدر دریافت کرده بود (یوحنا ۵:۳۰، ۴۳؛ ۶:۳۸-۴۰؛ ۱۷:۱۲-۱۴). همانا او نماینده یک عهد است (رومیان ۵:۱۲-۲۱؛ اول قرنتیان ۱۵:۲۲). در مزمور ۷:۲-۹ به طرفین عهد اشاره شده و وعده‌ای نیز داده شده است. در مزمور ۷:۴۰ و ۸ ماشیح آمادگی خود را برای انجام اراده پدر

به منظور قربانی شدن برای گناه اعلام می‌دارد.

### پسر خدا در عهد باخبرید

مسیح نه تنها سر و نماینده، بلکه ضامن عهد باخبرید نیز می‌باشد (عبرانیان ۲۲:۷). ضامن شخصی است که تعهدات قانونی شخص دیگری را بر عهده می‌گیرد. مسیح جای شخص گناهکار را گرفت، مجازات گناه را متحمل گردید و اقتضاهای شریعت را به جای قوم خویش برآورده ساخت. با انجام چنین کاری، او تبدیل به آدم آخر، یعنی بخشنده روح حیات بخش گردید (اول قرنثیان ۱۵:۴۵). برای مسیح این عهد، عهد اعمال بود که در آن او اقتضاها و التزامات عهد اولیه را به جا آورد. اما برای ما پایه و اساسی جاودانی برای عهد فیض است. مزایای آن فقط محدود به برگزیدگان می‌گردد. آنها فقط نجات را کسب کرده، جلالی را که مسیح برای گناهکاران مهیا کرده است، به ارث می‌برند.

### اقتضاها و وعده‌های عهد باخبرید

(۱) خدای پدر از پسر خواست که با بر خود گرفتن طبیعت انسانی و ضعف‌های کنونی آن، اما بدون گناه (غلاطیان ۴:۴، ۵؛ عبرانیان ۲:۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۵؛ ۱۵:۴)، خویشتن را تحت شریعت قرار دهد تا با پرداخت جریمه، حیات جاودانی را برای برگزیدگان به ارمغان آورد (مزمور ۸:۴۰؛ یوحنا ۱۱:۱۰؛ غلاطیان ۴:۱؛ ۴:۴، ۵). او می‌بایست دستاوردهای خویش را از طریق عمل احیاکننده روح القدس به قوم خویش اطلاق کند تا ایشان بتوانند زندگی خود را به طور کامل به خدا وقف نمایند (یوحنا ۱۰:۲۸؛ ۱۷:۱۹-۲۲؛ عبرانیان ۵:۷-۹). (۲) خدای پدر به پسر وعده داده است که برای او بدنی مهیا خواهد نمود (عبرانیان ۵:۱۰)، او را با روح القدس مسح ساخته (اشعیا ۱:۴۲؛ ۱:۶۱؛ یوحنا ۳:۳۴)، در خدمتش حمایت کرده

(اشعیا ۶:۴۲، ۷؛ لوقا ۴۳:۲۲)، از قدرت مرگ رهایی داده، به دست راست خویش خواهد نشانید (مزمو ۱۶:۸-۱۱؛ فیلیپیان ۲:۹-۱۱). خدا او را قادر می‌سازد که روح را برای شکل‌گیری کلیسا بفرستد (یوحنا ۱۴:۲۶؛ ۱۵:۲۶؛ ۱۶:۱۳، ۱۴) تا برگزیدگان را جمع و محافظت کند (یوحنا ۶:۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۴۵) و به او نسل زیادی عطا نماید (مزمو ۲۲:۲۷؛ ۷۲:۱۷).

## ۲- عهد فیض

بر پایه و بنیاد عهد باز خرید، خدا عهد فیض را برقرار نموده است. در این زمینه، باید به چند مورد خاص توجه کرد.

### طرفین عهد

خدا طرف اول این عهد است. او برقرارکننده عهد و تعیین‌کننده رابطه‌ای است که طرف دوم باید با او داشته باشد. تعیین اینکه طرف دوم این عهد چه شخصی است، کار آسانی نیست. دیدگاه رایج میان کلیساهای اصلاح‌شده این است که نفر دوم عبارت است از گناهکار برگزیده در مسیح. با وجود این، باید به خاطر داشت که به این عهد می‌توان از دو دیدگاه متفاوت نگریست: (۱) این عهد فی‌نفسه یک هدف است، عهدی مبتنی بر مشارکت و مصاحبت متقابل یا اشتراک حیات که در طول تاریخ به وسیله عملکرد روح القدس تحقق یافته است. این بیانگر حالت و شرایطی است که در آن امتیازات به خاطر اهداف روحانی اعتلاء می‌یابند، و وعده‌های خدا به وسیله یک ایمان زنده دریافت می‌گردد، و برکات موعود به طور کامل تحقق می‌یابد. آنطور که فهمیده می‌شود، می‌توان آن را به عنوان توافقی از سر لطف و بخشش بین خدا و گناهکار برگزیده در مسیح، تعریف نمود که در آن، خدا خود و تمام برکات نجات را به گناهکار برگزیده عطا می‌کند و طرف مقابل، خدا و تمام عطایای او را با ایمان می‌پذیرد (تثنیه ۷:۹؛ دوم

تواریخ ۱۴:۶؛ مزموز ۱۰:۲۵، ۱۴؛ ۱۷:۱۰۳، ۱۸). (۲) عهد وسیله‌ای است برای تحقق هدف، یعنی توافقی است کاملاً قانونی برای تحقق هدفی روحانی. روشن است که کتاب مقدس گاه به گونه‌ای سخن می‌گوید که نشان می‌دهد این عهد در مورد بعضی هرگز تحقق نخواهد یافت، مانند اسماعیل، عیسو، پسران شریر عیسی و اسرائیلیان متمرّد که در گناهان خویش هلاک گردیدند. عهد را می‌توان یک توافق کاملاً قانونی تلقی کرد که در آن خدا برکات نجات را برای همه آنهایی که ایمان می‌آورند، تضمین کرده است. اگر ما درباره عهد از این دیدگاه بنگریم، می‌توانیم بگوییم که خدا آن را با ایمانداران و فرزندان آنها استوار نموده است (پیدایش ۱۷:۱۷؛ اعمال ۳۹:۲؛ رومیان ۹:۱-۴).

### وعدّه‌ها و اقتضا‌های عهد

هر عهدی دو جنبه دارد: از یک سو امتیازاتی عرضه می‌شود، و از سوی دیگر، تعهداتی اقتضا می‌گردد.

(۱) *وعدّه‌های عهد*. *وعدّه اصلی عهد که همه وعدّه‌های دیگر را شامل می‌گردد، در این کلمات که اغلب تکرار شده است، دیده می‌شود: «تورا و بعد از تو ذریت تورا خدا باشم» (پیدایش ۱۷:۷؛ ارمیا ۳۱:۳۳؛ ۳۲:۳۸-۴۰؛ حزقیال ۲۳:۳۴-۲۵، ۳۰، ۳۱؛ ۲۵:۳۶-۲۸؛ حبوق ۸:۱۰؛ دوم قرنتیان ۱۶:۱۸). این وعدّه بقیه وعدّه‌ها را شامل می‌گردد، از قبیل برکات دنیوی، عدالت، روح خدا، و جلال یافتن نهایی در حیاتی که هرگز پایان نخواهد یافت (ایوب ۱۹:۲۵-۲۷؛ مزموز ۱۱:۱۶؛ ۲۴:۷۳-۲۶؛ اشعیا ۴۳:۲۵؛ ارمیا ۳۱:۳۳، ۳۴؛ حزقیال ۲۷:۳۶؛ دانیال ۲:۱۲، ۳؛ غلاطیان ۴:۴، ۵؛ تیطس ۳:۷؛ عبرانیان ۱۱:۷؛ یعقوب ۲:۵).*



(۲) *اقتضاهای عهد*. عهد فیض عهدی بر اساس اعمال نمی‌باشد؛ برای کسب آن نیازی به انجام کاری نیست. با اینحال، اقتضاهایی دارد و تعهداتی بر دوش انسان می‌گذارد. با انجام دادن اقتضاها و مطالبات عهد، انسان هیچ چیزی را کسب نمی‌نماید، بلکه فقط خود را در طریقی قرار می‌دهد که خدا در آن برکات موعود را به او منتقل می‌سازد. علاوه بر این، می‌باید این موضوع را در ذهن داشت که حتی اقتضاها نیز در وعده‌ها گنجانده شده است، به این شکل که خدا هر آنچه را که از انسان اقتضا و مطالبه می‌کند، به او عطا می‌کند. آن دو چیز که خدا از اشخاصی که با او در این عهد وارد می‌گردند، مطالبه می‌کند عبارتند است از: (الف) *آنها این عهد و وعده‌های آن را با ایمان بپذیرند و بدین‌گونه زندگی عهد را آغاز کنند؛* (ب) *بر اساس اصول زندگی نوینی که در آنها پدید آمده است، خود را با اطاعتی نوین به خدا وقف نمایند.*

### خصوصیات و ویژگی‌های عهد

عهد فیض، عهدی بر اساس *لطف و بخشش* است، چرا که این عهد، ثمره و تجلی رحمت و بخشش خدا نسبت به گناهکاران می‌باشد. از ابتدا تا انتهای آن مملو از بخشش است. همچنین عهدی *جاودانی و نقض‌ناشدنی* است که در آن خدا همیشه وفادار و ثابت قدم است، اگرچه انسان ممکن است آن را نقض کند. حتی در گسترده‌ترین شکل آن فقط شامل بخشی از بشریت می‌گردد و در نتیجه، *خاص* است. اگر در دوران عهد جدید همگانی و عمومی نامیده شده است، از این جهت می‌باشد که بر خلاف دوران عهد عتیق فقط محدود به یهودیان نمی‌باشد. این عهد همچنین مشخصه آن *وحدت* نیز می‌باشد، یعنی این عهد اساساً در تمام دورانها یکی است، گرچه شکل اعمال آن تغییر می‌کند. وعده اصلی همان است (پیدایش ۷:۱۷؛ عبرانیان ۸:۱۰)، خبر خوش انجیل همان است (غلاطیان ۳:۸)،

شرط ایمان همان است (غلاطیان ۳:۶، ۷)، میانجی نیز همان (عبرانیان ۸:۱۳) و مطالبه ایمان نیز همان است (غلاطیان ۳:۷-۶). عهد هم شرطی و هم غیرشرطی است. شرطی است برای اینکه وابسته به شایستگی مسیح بوده و بهره‌مندی از حیاتی که فراهم نموده است با به‌کارگیری ایمان بستگی دارد. اما غیر شرطی است از این جنبه که به شایستگی و لیاقت انسان بستگی ندارد. و بالاخره، این عهد مبتنی بر وصیت محسوب می‌گردد، زیرا که به منزله عملکردی آزادانه و مطلق از جانب خدا می‌باشد. در عبرانیان ۹:۱۶، ۱۷ «وصیت» نامیده شده است. این نام بر این حقایق تأکید می‌کند که: (۱) توافقی داوطلبانه از طرف خدا می‌باشد؛ (۲) کاربرد آن در عهد جدید به وسیله مرگ مسیح به وجود آمده است؛ و (۳) در آن خداوند آنچه را که مطالبه کرده است، خود عطا می‌فرماید. عهد فیض از جهت داشتن یک میانجی و واسطه با عهد اعمال تفاوت دارد. مسیح به‌عنوان واسطه عهد جدید معرفی شده است (اول تیموتاؤس ۲:۵؛ عبرانیان ۸:۶؛ ۹:۱۵؛ ۱۲:۲۴). مسیح میانجی و واسطه می‌باشد نه فقط از این جنبه که میان خدا و انسان میانجی‌گری کرده و خواستار صلح بوده و آنها را برای انجام آن راضی ساخته، بلکه از این جنبه نیز که با تمام قدرت آراسته شده تا آنچه را که برای برقراری عملی صلح ضروری است، انجام دهد. همچنین به‌عنوان ضامن (عبرانیان ۷:۲۲)، تقصیر ما را بر خود گرفته، مجازات گناه ما را پرداخت نموده، شریعت را انجام داده و در نتیجه صلح را دوباره برقرار کرده است.

### عضویت در عهد

بزرگسالان می‌توانند همچون یک قرارداد کاملاً رسمی فقط از طریق ایمان وارد این عهد گردند. زمانی که وارد این عهد می‌گردند، در همان زمان ورود، عهد را به‌عنوان یک اشتراک در حیات کسب می‌نمایند. بنابراین آنها

به یک باره عهد کامل حیات را آغاز می‌نمایند. اما فرزندان ایمانداران به‌عنوان یک قرارداد قانونی از همان لحظه تولد وارد این عهد می‌گردند، اما این نه بدین معنا است که آنها ضرورتاً همچون یک اشتراک در حیات وارد عهد شده‌اند و نه حتی به این معناست که آنها در آینده از این جنبه وارد این عهد خواهند شد. با وجود این، وعده خدا یک اعتماد قابل قبول می‌بخشد که عهد حیات در آنها تحقق خواهد یافت. تا زمانی که آنها امری مخالف و ضد آن نشان نداده‌اند، می‌توانیم فرض کنیم که آنها این حیات جدید را کسب خواهند کرد. زمانی که آنها بزرگ شدند، می‌باید داوطلبانه با اعتراف صحیح ایمان، مسئولیت‌های عهد را بپذیرند. قصور آنان در انجام این عمل باعث می‌گردد که آنها نقض‌کننده عهد باشند. از این نکات نتیجه می‌گیریم که اشخاص تولد تازه نیافته، ممکن است موقتاً به‌عنوان یک ارتباط کاملاً قانونی در عهد شراکت داشته باشند (رومیان ۴:۹). آنها به‌عنوان فرزندان عهد شناخته می‌شوند و مشمول اقتضاهای آن گشته، شریک خدمات آن می‌گردند. آنها مُهر تعمید را دریافت کرده، از برکات عام عهد بهره‌مند می‌شوند و حتی امکان دارد سهم و شریک بعضی از عملکردهای خاص روح‌القدس گردند. اگر آنها مسئولیت‌های آن را نپذیرند، به‌عنوان نقض‌کننده عهد، مورد داوری قرار خواهند گرفت.

### دوران‌های متفاوت عهد

(۱) اولین مکاشفه عهد در پیدایش ۱۵:۳ می‌باشد که معمولاً به‌عنوان «شکل اولیه انجیل» یا «وعده مربوط به مادر» نامیده می‌شود. این قسمت هنوز به برقراری رسمی عهد اشاره نمی‌کند. (۲) عهد با نوح یک عهد بسیار عمومی است؛ عهدی است با تمام موجودات. این عهد فقط برکات طبیعی را شامل می‌گردد و به همین دلیل اغلب آن را «عهد طبیعت» یا «فیض عام» می‌گویند. اما به هر صورت رابطه نزدیکی با عهد فیض دارد. این عهد

همچنین ثمره‌ای از فیض خدا و تضمینی برای برکات طبیعی و دنیایی است که برای تحقق عهد فیض کاملاً ضروری می‌باشد. (۳) عهد با ابراهیم به برقراری رسمی آن اشاره دارد. عهد با ابراهیم، آغاز اجرای خصوصی آن در عهدعتیق بود که محدود به ابراهیم و نسل او می‌گردید. ایمان به گونه‌ای بارز به عنوان شرط ضروری آن مطرح بود و ختنه نشانه و علامت آن محسوب می‌گردید. (۴) عهد در کوه سینا اساساً همان عهدی است که با ابراهیم بسته شد، اما اکنون تمام قوم اسرائیل را در بر می‌گرفت و به این صورت تبدیل به یک عهد ملی و قومی گردید. اگرچه آن عهد به شدت بر حفظ شریعت تأکید می‌کرد، نباید آن را به عنوان عهد احیا شده اعمال تلقی کرد. شریعت توجه و آگاهی از گناه را افزایش می‌داد (رومیان ۳: ۲۰) و تا آمدن مسیح نقش لله و قییم را ایفا می‌کرد (غلاطیان ۳: ۲۴). فصیح نیز به عنوان نشانه و نماد دوم اضافه گردید. (۵) عهد جدید به صورتی که در کتب عهدجدید آشکار گردیده است (ارمیا ۳۱: ۳۱؛ عبرانیان ۸: ۸، ۱۳)، اساساً همانی است که در عهدعتیق بود (رومیان ۴: غلاطیان ۳). اکنون این عهد، حصار انحصارگری را شکسته و از این جنبه که برکات آن تمام مردم از هر ملیتی را در بر می‌گیرد، تبدیل به یک عهد جهانی شده است. برکات آن غنی‌تر و بسیار روحانی‌تر شده، و تعمیم آب و شام خداوند جانشین آیین‌های عهدعتیق می‌باشند.

### آیاتی برای حفظ کردن در مورد مطالب مورد بحث:

الف: طرفین عهد:

پیدایش ۱۵:۳ «و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه وی را خواهی کوبید».

پیدایش ۷:۱۷ «و عهد خویش را در میان خود و تو، و ذریت بعد از تو،

استوار گردانم که نسلاً بعد نسل عهد جاودانی باشد، تا تو را و بعد از تو ذریت تو را خدا باشم».

خروج ۱۹:۵-۶ «و اکنون اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید، و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قومها خواهید بود. زیرا که تمامی جهان از آن من است و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود».

ارمیا ۳۱:۳۱-۳۳ «خداوند می‌گوید: اینک ایامی می‌آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه‌ای خواهم بست. نه مثل آن عهدی که با پدران ایشان بستم در روزی که ایشان را دستگیری نمودم تا از زمین مصر بیرون آورم. زیرا که ایشان عهد مرا شکستند، با آنکه خداوند می‌گوید من شوهر ایشان بودم. اما خداوند می‌گوید: این است عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست. شریعت خود را در باطن ایشان خواهم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهم نوشت و من خدای ایشان خواهم بود و ایشان قوم من خواهند بود».

اعمال ۲:۳۹ «زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند، یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند».

ب: وعده‌ها و اقتضاهای عهد:

به پیدایش ۱۷:۷؛ خروج ۱۹:۵-۶؛ ارمیا ۳۳:۳۱ در قسمت الف، برای وعده اصلی رجوع کنید.

پیدایش ۱۵:۶ «و به خداوند ایمان آورد، و او، این را برای وی عدالت محسوب کرد».

مزمور ۱۴:۲۵ «سِرِّ خداوند با ترسندگان او است و عهد او تا ایشان را تعلیم دهد».

مزمور ۱۰۳:۱۷-۱۸ «لیکن رحمت خداوند بر ترسندگانش از ازل تا

ابدالاً باد است و عدالت او بر فرزندانِ فرزندان. بر آنانی که عهد او را حفظ می‌کنند و فرایض او را یاد می‌دارند تا آنها را به جا آورند». «غلاطیان ۷:۳، ۹» پس آگاهید که اهل ایمان فرزندان ابراهیم هستند ... بنابراین اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برکت می‌یابند».

ج: خصوصیات و ویژگی‌های عهد:

ابدی بودن: پیدایش ۱۷:۱۹ ب «و عهد خود را با وی استوار خواهم داشت، تا با ذریت او بعد از او عهد ابدی باشد».

اشعیا ۵۴:۱۰ «هر آینه کوهها زایل خواهند شد و تله‌ها متحرک خواهد گردید، لیکن احسان من از تو زایل نخواهد شد و عهد سلامتی من متحرک نخواهد گردید».

اشعیا ۵:۲۴ «زمین زیر ساکنانش ملوث می‌شود زیرا که از شرایع تجاوز نموده و فرایض را تبدیل کرده و عهد جاودانی را شکسته‌اند».

وحدت: به غلاطیان ۷:۳، ۹ در قسمت «ج» رجوع کنید.

رومیان ۴:۱۱ «و علامت ختنه را یافت تا مَهر باشد بر آن عدالت ایمانی که در نامختونی داشت، تا او همه نامختونان را که ایمان آوردند، پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود».

وصیت: عبرانیان ۹:۱۷، ۱۸ «زیرا که وصیت بعد از موت ثابت می‌شود؛ زیرا مادامی که وصیت کننده، زنده است، استحکامی ندارد. و از اینرو، آن اول نیز بدون خون برقرار نشد».

د: میانجی و واسطه عهد:

اول تیموتاؤس ۲:۵ «زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد».

عبرانیان ۷:۲۲ «به همین قدر نیکوتر است آن عهدی که عیسی ضامن آن

گردید».

عبرانیان ۸:۶ «لکن الآن او خدمت نیکوتر یافته است، به مقداری که مُتَوَسِّطِ عَهْدِ نیکوتر نیز هست که بر وعده‌های نیکوتر مرتب است».

### برای مطالعه بیشتر

الف: آیا می‌توانید چند عهد خاص را که در کتاب مقدس به آن اشاره شده است، نام ببرید؟ پیدایش ۳۱:۴۴؛ تثنیه ۱:۲۹؛ اول سموئیل ۱۸:۳؛ دوم سموئیل ۲۳:۵.

ب: آیا می‌توانید نمونه‌هایی از نقض و شکستن عهد را ذکر کنید؟ پیدایش ۲۵:۳۲، ۳۴ مقایسه کنید با عبرانیان ۱۲:۱۶، ۱۷؛ خروج ۳۲-۱:۱۴؛ اعداد ۱۴؛ اعداد ۱۶؛ داوران ۲:۱۱؛ اول سموئیل ۲:۱۲؛ اشعیا ۲۴:۵؛ حزقیال ۱۶:۵۹؛ هوشع ۶:۷؛ ۸:۱؛ ۱۰:۴.

ج: آیا بخشیده شدن شریعت به گونه‌ای بنیادی عهد را تغییر داد؟ رومیان ۴:۱۳-۱۷؛ غلاطیان ۳:۱۷-۲۴.

### سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- عهد باز خرید چیست؟ به چه نامهای دیگری شناخته می‌شود و چه ارتباطی به عهد فیض دارد؟
- ۲- چه دلیل و مدرک کتاب مقدسی برای آن وجود دارد؟
- ۳- مسیح در این عهد از چه جایگاه رسمی‌ای برخوردار است؟
- ۴- آیا برای مسیح عهد فیض است یا عهد اعمال؟
- ۵- در این عهد مسیح نماینده چه شخصی است؟
- ۶- خدای پدر از مسیح چه انتظاری داشت و چه وعده‌ای به او داد؟
- ۷- چه تمایز و تفاوتی را برای عهد فیض به کار می‌بریم؟
- ۸- این امر چگونه بر این سؤال تأثیر می‌گذارد که: طرف دوم در این

عهد چه شخصی است؟

- ۹- وعده اصلی و کلی در آن عهد چه وعده‌ای است؟
- ۱۰- خدا از اشخاصی که وارد این عهد می‌گردند، چه انتظاری دارد؟
- ۱۱- خصوصیات و ویژگی‌های این عهد چیست؟
- ۱۲- از چه جنبه‌ای این عهد نقض ناشدنی و از چه جنبه‌ای نقض شدنی است؟

- ۱۳- چگونه می‌توانید یگانگی و یکی بودن عهد را ثابت کنید؟
- ۱۴- از چه جنبه‌ای این عهد شرطی و از چه جنبه‌ای غیر شرطی است؟
- ۱۵- چرا این عهد را می‌توان پیمان و وصیت نامید؟
- ۱۶- در کدام قسمت کتاب مقدس می‌توان اولین مکاشفه عهد را یافت؟
- ۱۷- ماهیت عهد نوح چه بود؟
- ۱۸- عهد ابراهیم و عهد سینا چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟
- ۱۹- مشخصه برقراری عهد در عهد جدید، چیست؟
- ۲۰- مسیح در عهد فیض از چه جایگاهی برخوردار است؟
- ۲۱- بزرگسالان چگونه می‌توانند به عضویت این عهد در آیند؟
- ۲۲- فرزندان ایمانداران چگونه وارد این عهد می‌گردند؟
- ۲۳- چه انتظاری از آنها می‌رود؟
- ۲۴- آیا اشخاص توبه نکرده، می‌توانند عضو این عهد گردند؟





بخش چهارم

# آموزه شخصیت و کارهای مسیح



# نامها و طبیعت‌های مسیح

## ۱- نامهای مسیح

مهم‌ترین اسامی مسیح عبارتند از:

### عیسی

شکل اصلی این نام در زبان عبری، یوشع، يَهُوشَع یا يֵשׁוּעַ می‌باشد (یوشع ۱:۱، زکریا ۳:۱، عزرا ۲:۲) می‌باشد که از لغت عبری به معنای «نجات دادن» مشتق گردیده، مسیح را به‌عنوان نجات‌دهنده معرفی می‌کند (متی ۱:۲۱). در عهدعتیق یوشع پسر نون و یوشع پسر یوصاداق (عزرا ۳:۲) به‌عنوان دو نمونه و نماد از مسیح، این نام را بر خود داشته‌اند.

### مسیح

شکل اصلی این نام در زبان عبری «ماشیح» می‌باشد و به معنی «مسح شده» است. بر اساس عهدعتیق، انبیا (اول پادشاهان ۱۶:۱۹) کاهنان (خروج ۷:۲۹) و پادشاهان (اول سموئیل ۱۰:۱) باروغن که نماد و نشانه‌ای از روح‌القدس است، مسح می‌گردیدند. به‌وسیله این مسح آنها برای وظیفه

خاص خود جدا شده، برای آن واجد شرایط می‌گشتند. مسیح نیز به وسیله روح‌القدس برای وظیفهٔ سه‌گانهٔ خود در مقام نبی، کاهن، و پادشاه مسح گردید. از نظر تاریخی این مسح در زمان بسته شدن نطفهٔ او به وسیله روح‌القدس در رحم مریم و در زمانی که به وسیله یحیی تعمید آب گرفت، صورت پذیرفت.

### پسرانسان

این عنوان که برای مسیح به کار می‌رود، از دانیال ۱۳:۷ اقتباس شده است. این عنوانی است که مسیح عموماً برای خود به کار می‌برد، اگرچه دیگران به ندرت از آن استفاده می‌کردند. هر چند این نام اشاره‌ای به انسانیت عیسی می‌کند، اما در پرتو منشأ تاریخی آن، این نام بیشتر به ماهیت فوق طبیعی و بازگشت مسیح از آسمان با ابرها و در جلال و عظمت، اشاره می‌نماید (دانیال ۱۳:۷؛ متی ۲۷:۱۶، ۲۸؛ لوقا ۲۶:۶۴؛ لوقا ۲۱:۲۷).

### پسر خدا

مسیح در بیش از یک جنبه «پسر خدا» نامیده شده است. او پسر خدا نامیده شده است، چون شخصیت دوم تثلیث می‌باشد و در نتیجه خودش خدا است (متی ۱۱:۲۷)؛ از طرف دیگر همان ماشیح برگزیده است (متی ۲۴:۳۶)؛ و بالاخره اینکه تولد او در نتیجه عملکرد فوق طبیعی روح‌القدس بود (لوقا ۱:۳۵).

### خدایوند

معاصران عیسی گاهی اوقات برای ادای احترام به هنگام مخاطب قرار دادن او، از این عنوان برای او استفاده می‌کردند، دقیقاً به همان صورتی که

ما امروزه لغت «آقا» را به کار می‌بریم. در واقع به‌طور خاص بعد از قیام مسیح از مردگان بود که این نام معنای عمیق‌تری پیدا کرد. در بعضی از قسمت‌ها این نام به مسیح به‌عنوان مالک و حاکم بر کلیسا اشاره می‌کند (رومیان ۱:۷؛ افسسیان ۱:۱۷)؛ و در سایر موارد در اصل برای نام خدا به کار برده شده است (اول قرنتیان ۷:۳۴؛ فیلیپیان ۴:۴، ۵).

## ۲- طبیعت‌های مسیح

کتاب مقدس مسیح را شخصی معرفی می‌کند که دارای دو طبیعت است، یکی الهی و دیگری انسانی. این بزرگترین راز دینداری است، یعنی اینکه خدا در جسم ظاهر شد (اول تیموتاؤس ۳:۱۶).

### دو طبیعت

از این جهت که بسیاری امروزه الوهیت مسیح را رد می‌نمایند، ضروری است که بر دلایل و شواهد کتاب مقدسی برای اثبات آن تأکید کنیم. بعضی از قسمت‌های عهدعتیق از قبیل اشعیا ۹:۶؛ ارمیا ۲۳:۶؛ میکاه ۵:۲ و ملاکی ۱:۳ آشکارا بر این امر اشاره می‌کنند. دلایل و شواهد در عهدجدید بسیار زیادتر می‌باشد (متی ۱۱:۲۷؛ ۱۶:۱۶؛ ۲۶:۶۳، ۶۴؛ یوحنا ۱:۱، ۱۸؛ رومیان ۵:۹؛ اول قرنتیان ۸:۲؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰؛ فیلیپیان ۲:۶؛ کولسیان ۲:۹؛ عبرانیان ۱-۳؛ مکاشفه ۱۹:۱۶). انسانیت مسیح مورد سؤال قرار نگرفته است. در حقیقت تنها الوهیتی که بسیاری هنوز به او نسبت می‌دهند، انسانیت کامل اوست. شواهد بسیاری برای اثبات انسانیت عیسی وجود دارد. او از خود به‌عنوان یک انسان سخن گفت (یوحنا ۸:۴۰)؛ دیگران نیز او را چنین می‌نامیدند (اعمال ۲:۲۲؛ رومیان ۵:۱۵؛ اول قرنتیان ۱۵:۲۱). او اجزای ضروری طبیعت انسانی، یعنی جسم و روح را دارا بود (متی ۲۶:۲۶، ۳۸؛ لوقا ۲۴:۳۹؛ عبرانیان ۲:۱۴). علاوه بر این، قوانین

طبیعی رشد انسانی (لوقا ۲: ۴۰، ۵۲)، نیازهای آنها و رنج کشیدن (متی ۲: ۴؛ ۲۴: ۸؛ لوقا ۲۲: ۴۴؛ یوحنا ۴: ۶؛ ۱۱: ۳۵؛ ۱۲: ۲۷؛ عبرانیان ۲: ۱۰، ۱۸؛ ۷: ۵، ۸) در مورد او صدق می‌کرد. اما او گرچه یک انسان واقعی بود، اما کاملاً بی‌گناه بود. او نه گناه کرد و نه می‌توانست مرتکب گناه گردد (یوحنا ۸: ۴۶؛ دوم قرنتیان ۵: ۲۱؛ عبرانیان ۴: ۱۵؛ ۹: ۱۴؛ اول پطرس ۲: ۲۲؛ اول یوحنا ۳: ۵). این امر کاملاً ضرورت داشت که مسیح هم خدا باشد و هم انسان. او فقط به‌عنوان یک انسان می‌توانست جانشین ما بوده، درد بکشد و بمیرد؛ و فقط به‌عنوان یک انسان بی‌گناه می‌توانست گناهان دیگران را کفاره کند. همچنین او فقط به‌عنوان خدا می‌توانست به قربانی خود ارزشی بی‌نهایت ببخشد و خشم خدا را متحمل گردد تا دیگران را از آن رهایی بخشد (مزمور ۷: ۴۰-۱۰؛ ۱۳۰: ۳).

### اتحاد دو طبیعت در یک شخص

مسیح دارای طبیعت انسانی است، اما او شخص انسانی نیست. شخص میانجی، پسر تغییرناپذیر خداست. در تجسم، او نه به یک شخص انسانی تبدیل شد و نه شخص انسانی اختیار کرد. به بیانی ساده، او علاوه بر طبیعت الهی خویش، طبیعت انسانی بر خویش گرفت، طبیعتی که به یک شخصیت مستقل انسانی تبدیل نگشت، بلکه در شخص پسر خدا، واجد شخصیت گردید. شخص میانجی، پس از گرفتن طبیعت انسانی، دیگر فقط الهی نیست بلکه الهی-انسانی است؛ او اکنون خدا-انسان است و تمام خصوصیات و ویژگی‌های هر دو طبیعت انسانی و الهی را دارا می‌باشد. او هم دارای ضمیر الهی است و هم انسانی، درست به همان صورتی که دارای اراده انسانی و الهی می‌باشد. این رازی است که ما قادر به درک آن نیستیم. کتاب مقدس به وضوح به اتحاد شخصیت مسیح اشاره می‌نماید. در او همیشه یک شخص سخن می‌گوید، خواه ذهنی که سخن را بیان می‌کند

انسانی باشد خواه الهی (یوحنا ۱۰:۳۰؛ ۵:۱۷، مقایسه کنید با متی ۲۷:۴۶؛ یوحنا ۱۹:۲۸). صفات و اعمال انسانی بعضی مواقع به «آن شخص» که با یک عنوان الهی مشخص شده است، نسبت داده می‌شود (اعمال ۲۸:۲۰؛ اول قرنتیان ۸:۲؛ کولسیان ۱:۱۳، ۱۴)؛ و در مواقع دیگر صفات و اعمال الهی به «آن شخص» که با یک عنوان انسانی مشخص شده است، نسبت داده می‌شود (یوحنا ۳:۱۳؛ ۶:۶۲؛ رومیان ۵:۹).

### برخی عقاید غلط دربارهٔ این آموزه

آلوهیها و ایونی‌ها در کلیسای اولیه، الوهیت مسیح را انکار می‌کردند. این انکار با عقیده پیروان سوسینوس در دوران اصلاحات و یگانه‌باوران (Unitarians) و نوگرایان (Modernists) در این دوره، مشترک است. در کلیسای اولیه آریوس، الوهیت کامل مسیح را نپذیرفت و او را یک نیمه خدا معرفی می‌کرد، در حالی که پیروان آپولیناریوس انسانیت کامل او را نمی‌پذیرفت و معتقد بود که کلمه الهی (Logos) جایگزین روح انسانی در مسیح گردید. نستوری‌ها اتحاد این دو طبیعت را در یک شخص انکار کردند و پیروان یوتیکوس (Eutychus) در تمایز صحیح بین این دو طبیعت دچار اشتباه گردیدند.

### آیاتی برای حفظ کردن در مورد مطالب مورد بحث:

*الف: الوهیت مسیح.*

اشعیا ۶:۹ «زیرا که برای ما ولدی زاییده و پسری به ما بخشیده شد و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد».

ارمیا ۶:۲۳ «در ایام وی یهودا نجات خواهد یافت و اسرائیل با امنیت



ساکن خواهد شد و اسمی که به آن نامیده می‌شود این است: یهوه صدقینو (یهوه عدالت ما).

یوحنا ۱:۱ «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود».  
 رومیان ۵:۹ «که پدران از آن ایشانند و از ایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق از همه است، خدای متبارک تا ابدالآباد. آمین».  
 کولسیان ۹:۲ «که در وی از جهت جسم، تمامی پری الوهیت ساکن است».

ب: انسانیت مسیح.

یوحنا ۸:۴۰ «ولیکن الآن می‌خواهید مرا بکشید و من شخصی هستم که با شما به راستی که از خدا شنیده‌ام تکلم می‌کنم».  
 متی ۲۸:۲۶ «زیرا که این است خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان ریخته می‌شود».  
 لوقا ۳۹:۲۴ «دستها و پایهایم را ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده ببینید، زیرا که روح گوشت و استخوان ندارد، چنانکه می‌نگرید که در من است».  
 عبرانیان ۱۴:۲ «پس چون فرزندان در خون و جسم شراکت دارند، او نیز همچنان در این هر دو شریک شد تا بوساطت موت، صاحب قدرت موت یعنی ابلیس را تباه سازد».

ج: یگانگی شخصیت مسیح:

یوحنا ۵:۱۷ «و الآن تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده، به همان جلالی که قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم».  
 یوحنا ۱۳:۳ «و کسی به آسمان بالا نرفت مگر آن کس که از آسمان پایین آمد یعنی پسر انسان که در آسمان است».

اول قرن‌تین ۸:۲ «که احدی از رؤسای این عالم آن را ندانست زیرا اگر می‌دانستند خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند».

### برای مطالعه بیشتر

الف: از چه جنبه‌ای یوشع پسر نون نمونه‌ای از مسیح بود؟ از چه جنبه‌ای یوشع پسر یهوصاداق نمونه‌ای از مسیح بود؟ زکریا ۸:۳، ۹:۹؛ عبرانیان ۴:۸.

ب: آیات زیر از کتاب مقدس در مورد مسح مسیح چه حقایقی را به ما تعلیم می‌دهند؟ مزمو ۲:۲؛ ۷:۴۵؛ امثال ۸:۲۳؛ اشعیا ۶۱:۶.

ج: چه خصوصیات روحانی (اشعیا ۹:۶؛ امثال ۸:۲۲-۳۱؛ میکاه ۵:۲؛ یوحنا ۵:۲۶؛ ۱۷:۲۱)، چه اعمال الهی (مرقس ۲:۵-۷؛ یوحنا ۱:۱-۳؛ کولسیان ۱:۱۶، ۱۷؛ عبرانیان ۱:۱-۳) و چه تجلیل و احترام الهی (متی ۹:۲۸؛ یوحنا ۵:۱۹-۲۹؛ ۱۴:۱؛ دوم قرن‌تین ۱۳:۱۴) به مسیح نسبت داده شده است؟

### سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- مهم‌ترین اسامی مسیح را نام برده و معنی هر یک را بیان کنید.
- ۲- مسح مسیح شامل چه عناصری می‌گردد و در چه زمانی به وقوع پیوست؟
- ۳- نام «پسر انسان» از کجا اقتباس شده است و این نام چه چیزی را بیان می‌کند؟
- ۴- از چه جنبه‌هایی نام «پسر خدا» برای مسیح به کار برده شده است؟
- ۵- نام «خداوند» به آن صورتی که برای مسیح به کار می‌رود، چه معنای متفاوتی را در بر دارد؟
- ۶- چه دلایل کتاب مقدسی‌ای برای اثبات الوهیت و انسانیت مسیح

وجود دارد؟

۷- طبیعت مسیح چگونه است؟ الهی، انسانی یا الهی-انسانی؟

۸- چگونه می‌توان اتحاد و یگانگی شخصیت مسیح را از کتاب مقدس

اثبات نمود؟

۹- مهم‌ترین عقاید اشتباه درباره شخصیت مسیح را نام ببرید؟

# حالت‌های مسیح

در این بحث، می‌توانیم کلمات حالت و موقعیت را به‌طور مترادف به کار ببریم. با وجود این، زمانی که از «حالت‌های» مسیح سخن می‌گوییم، معنایی بسیار خاص برای آن قائل می‌شویم که به رابطهٔ مسیح با شریعت دلالت دارد. مسیح در روزهای خوار شدنش (humiliation)، غلامی زیر شریعت بود؛ و در جلال یافتنِ خویش، خدا بود و در چنین حالتی، بالاتراز شریعت قرار داشت. طبیعتاً این دو حالت، شرایط زندگی متناسب با خود را به همراه دارند و این شرایط به‌عنوان مراحل مختلف این حالت‌ها مورد بحث قرار می‌گیرند.

## ۱- حالت انسانی

حالت انسانی عبارت است از اینکه مسیح جلال و عظمت الهی خویش را که به‌عنوان حاکم مطلق کائنات داشت، به کناری نهاد و طبیعت انسانی را به‌صورت یک غلام بر خود گرفت. او که عالی‌ترین بخشندهٔ شریعت بود، خود زیر محکومیت و لعنت شریعت قرار گرفت (متی ۱۵:۳؛ غلاطیان ۳:۱۳؛ ۴:۴؛ فیلیپیان ۲:۶-۸). این حالت در شرایط مختلف زندگی مسیح منعکس است که معمولاً آنها را به چند مرحلهٔ زیر تقسیم می‌کنند.

## تجسم و تولد مسیح

در تجسم، پسر خدا طبیعت انسانی بر خود گرفت و جسم شد (یوحنا ۱:۱۴؛ اول یوحنا ۴:۲). او واقعاً با متولد شدن از مریم فردی از نژاد بشری گردید. اگر آنگونه که آناپتیسست‌ها ادعا می‌کنند، مسیح انسانیت خود را از آسمان آورده بود، دیگر این امر نمی‌توانست واقعیت داشته باشد. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که باکره، فرزندى به دنیا می‌آورد (اشعیا ۷:۱۴؛ متی ۱:۲۰؛ لوقا ۱:۳۴-۳۵). این تولد خارق‌العاده به دلیل تأثیر فوق طبیعی روح القدس امکان‌پذیر گردید. همین روح القدس، طبیعت انسانی مسیح را از همان آغاز از آلودگی گناه حفظ نمود (لوقا ۱:۳۵).

## رنج مسیح

بعضی اوقات از رنج کشیدن مسیح به گونه‌ای سخن می‌گوییم که انگار فقط محدود به زجر و عذاب نهایی او می‌گردد؛ اما این برداشت صحیح نمی‌باشد. تمامی زندگی او رنج بود. زندگی او، زندگی غلام‌گونه خداوند لشکرها بود؛ زندگی آن وجود بی‌گناه در دنیای پر از گناه. شیطان به او حمله کرد، قومش او را رد کردند، و دشمنانش به او جفا رساندند. رنج و عذاب روحی او بسیار شدیدتر از رنج جسمی او بود. او به دست شریب و سوسه گردید، از شرارت‌های دنیای اطرافش رنج می‌برد، و در اثر بار گناهی که بر او بود خم گشته بود. «صاحب غمها و رنج دیده» (اشعیا ۳:۵۳).

## مرگ مسیح

زمانی که از مرگ مسیح سخن می‌گوییم، به طور طبیعی مرگ فیزیکی و جسمی او را در ذهن مجسم می‌کنیم. او نه در اثر یک حادثه جان سپرد و نه به دست یک قاتل کشته شد، بلکه به واسطه یک حکم قضایی؛ و بدین طریق

جزو خطاکاران محسوب گردید (اشعیا ۵۳:۱۲). با زجر کشیدن در اثر مجازات صلیب رومی‌ها، او همانند ملعونان و نفرین‌شدگان مرد. او لعنت را به خاطر ما متحمل گردید (تثنیه ۲۱:۲۳؛ غلاطیان ۳:۱۳).

### تدفین مسیح

ظاهراً به نظر می‌رسد که مرگ مسیح، آخرین مرحله رنج کشیدن او است. مگر غیر از این است که بر روی صلیب فریاد زد «تمام شد»؟ اما این سخنان احتمالاً اشاره به رنج فعال و پویای او دارد. تدفین مسیح بی‌شک جزئی از انسانیت او بود که مسیح به عنوان پسر خدا از آن آگاه بود. بازگشت انسان به خاک، مجازاتی است به دلیل گناه (پیدایش ۳:۱۹). بر اساس آنچه از مزمور ۱۰:۱۶؛ اعمال ۲:۲۷، ۳۱؛ ۱۳:۳۴، ۳۵ آشکار است، دورانی که نجات‌دهنده در قبر بود نیز جزئی از انسانیت او محسوب می‌گردد. مسیح وحشت و ترس قبر را از ما دور نمود.

### نزول به هاویه

اعتقادنامهٔ رسولان می‌گوید: «او به هاویه (عالم اموات) نزول کرد.» این جمله به گونه‌های مختلفی تفسیر شده است. کاتولیک‌های روم معتقدند که مسیح به Limbus Patrum نزول کرد، یعنی به مکان روح‌های مقدسین عهدعتیق، تا ایشان را آزاد سازد. لوتریها معتقدند که مسیح در فاصلهٔ مرگ و قیام خود، به هاویه نزول کرد تا با شادی، پیروزی خود را بر نیروهای تاریکی اعلام کند. به احتمال بسیار زیاد، این جمله یک بیان استعاری است که اشاره دارد بر اینکه (۱) مسیح در باغ جتسیمانی و بر روی صلیب درد شدید هاویه را متحمل گردید و (۲) به ژرفترین خواری حالتِ مرگ وارد شد (مزمور ۸:۱۶-۱۰؛ افسسیان ۴:۹).

## ۲- در حالت جلال یابی

در حالت جلال یابی، مسیح از زیر بار شریعت به عنوان تعهد عهد گذشت، مجازات گناه را پرداخت و عدالت و حیات جاودانی را برای گناهکار کسب کرد. علاوه بر این، او تاج جلال و اکرام را بر سر نهاد. در این قسمت، چهار مرحله وجود دارد.

### قیام

قیام مسیح فقط شامل اتحاد دوباره بدن و روح او نمی‌گردد، بلکه به‌طور خاص در قیام، طبیعت انسانی مسیح که شامل بدن و روح می‌گردد دوباره به زیبایی و قدرتی که در ابتدا داشت، بازگشت و حتی به درجه بالاتری ارتقا یافت. برخلاف تمام اشخاصی که قبل از او از مردگان برخاسته بودند، او با یک بدن روحانی از مردگان قیام نمود (اول قرن‌تین ۴۴:۱۵، ۴۵). به همین دلیل می‌توان او را «نوبر خوابیدگان» (اول قرن‌تین ۲۰:۱۵) و «نخست زاده از مردگان» (کولسیان ۱:۱۸؛ مکاشفه ۵:۱) نامید. قیام مسیح از اهمیت سه‌گانه برخوردار است: (۱) تأییدی است از جانب پدر مبنی بر اینکه مسیح تمام اقتضاهای شریعت را به‌جا آورده است (فیلیپیان ۲:۹)؛ (۲) نمادی است از عادل شمرده شدن، تجدید حیات (تولد تازه)، و قیامت ایمانداران می‌باشد (رومیان ۴:۶، ۵، ۹؛ اول قرن‌تین ۱۴:۶؛ ۱۵:۲۰-۲۲). (۳) قیام مسیح، عامل عادل شمرده شدن، تجدید حیات و قیامت ما می‌باشد (رومیان ۴:۲۵؛ ۵:۱۰؛ افسسیان ۱:۲۰؛ فیلیپیان ۳:۱۰؛ اول پطرس ۱:۳).

### صعود

صعود گرچه از یک جنبه برای تکمیل قیام مسیح از مردگان ضروری بود، اما اهمیت جداگانه خود را نیز دارا می‌باشد. در کلام خدا دو گزارش از

صعود مسیح وجود دارد که عبارتند از لوقا ۲۴:۵۰-۵۳؛ اعمال ۱:۶-۱۱. پولس رسول در افسسیان ۱:۲۰؛ ۴:۸-۱۰؛ اول تیموتاؤس ۳:۱۶ به آن اشاره می‌کند و رساله به عبرانیان بر اهمیت آن تأکید می‌گذارد (۱:۳؛ ۴:۱۴؛ ۶:۲۰؛ ۹:۲۴). بر اساس طبیعت انسانی مسیح، صعود او یک صعود قابل رؤیت از زمین به آسمان و در واقع از مکانی به مکان دیگر بود. این صعود شامل جلال بیشتر طبیعت انسانی مسیح می‌گردد. دیدگاه لوتری‌ها متفاوت است. آنها این صعود را یک تغییر در موقعیت می‌بینند که از طریق آن طبیعت انسانی مسیح به برخورداری کامل از برخی از صفات الهی نائل آمد و برای همیشه حاضر مطلق گشت. در صعود، مسیح به‌عنوان کاهن اعظم ما، به مکان اقدس داخل می‌گردد تا قربانی خویش را به پدر تقدیم نماید و کار او به‌عنوان شفیع نزد تخت پادشاهی خدا آغاز می‌گردد (رومیان ۸:۳۴؛ عبرانیان ۴:۱۴؛ ۶:۲۰؛ ۹:۲۴). او صعود کرد تا مکانی برای ما مهیا سازد (یوحنا ۱۴:۱-۳). با او از قبل در جایهای آسمانی نشانده شده‌ایم و از طریق صعود مسیح، از برخورداری از مکانی در آسمان مطمئن می‌شویم (افسسیان ۲:۶؛ یوحنا ۱۷:۲۷).

### نشستن بر دست راست خدا

بعد از صعود، مسیح بر دست راست خدای پدر نشست (افسسیان ۱:۲۰؛ عبرانیان ۱۰:۱۲؛ اول پطرس ۳:۲۲). طبیعتاً اصطلاح «دست راست خدا» را نمی‌توان تحت‌اللفظی تعبیر کرد، بلکه می‌باید آن را به‌عنوان بیانی تمثیلی در نظر گرفت که به جایگاه جلال و قدرت اشاره می‌کند. در طول نشستن بر دست راست خدا، مسیح بر کلیسای خود حکمرانی کرده، از آن محافظت می‌کند؛ او بر کائنات حکمرانی کرده، برای قوم خود بر اساس قربانی کامل و بی‌عیب خویش نزد خدا شفاعت می‌کند.



## بازگشت مسیح

جلال‌یابی مسیح با بازگشت او برای داوری مردگان و زندگان به نقطه اوج خود می‌رسد. آشکارا بازگشت او قابل رؤیت و با بدنی تبدیل شده می‌باشد (اعمال ۱:۱۱؛ مکاشفه ۱:۷). بازگشت او به‌عنوان داور در قسمت‌هایی از قبیل یوحنا ۵:۲۲، ۲۷؛ اعمال ۱۰:۴۲؛ رومیان ۲:۱۶؛ دوم قرنتیان ۵:۱۰؛ دوم تیموتاؤس ۴:۱ مورد اشاره واقع شده است. زمان بازگشت او برای ما مشخص نیست. هدف از بازگشت او داوری جهان و کامل کردن نجات قوم خویش می‌باشد. بازگشت، پیروزی کامل کار رهایی‌بخش او را نشان می‌دهد (اول قرنتیان ۴:۵؛ فیلیپیان ۳:۲۰؛ کولسیان ۳:۴؛ اول تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۷؛ دوم تسالونیکیان ۱:۷-۱۰؛ ۲:۱-۱۲؛ تیطس ۲:۱۳؛ مکاشفه ۱:۷).

### آیاتی برای حفظ کردن در مورد مطالب مورد بحث:

*الف: حالت انسانیت مسیح.*

غلاطیان ۳:۱۳ «مسیح، ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد، چنانکه مکتوب است ملعون است هر که بر دار آویخته شود».

غلاطیان ۴:۴، ۵ «لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد، تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیة کند تا آنکه پسر خواندگی را بیابیم».

فیلیپیان ۲:۶-۸ «که چون در صورت خدا بود، با خدا برابر بودن را غنیمت نشمرد، لیکن خود را خالی کرده، صورت غلام را پذیرفت و در شباهت مردمان شد و چون در شکل انسان یافت شد، خویشتن را فروتن ساخت و تا به موت، بلکه تا به موت صلیب مطیع گردید».

ب: تجسم.

یوحنا ۱۴:۱ «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پُر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر».  
رومیان ۳:۸ «زیرا آنچه از شریعت محال بود، چونکه به سبب جسم ضعیف بود، خدا پسر خود را در شبیه جسم گناه و برای گناه فرستاده، بر گناه در جسم فتوا داد».

ج: تولد از باکره.

اشعیا ۱۴:۷ بنابراین خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند».  
لوقا ۱:۳۵ «فرشته در جواب وی گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد».

د: نزول به هاویه (عالم اموات).

مزمور ۱۰:۱۶ «زیرا جانم را در عالم اموات (Sheol) (اعمال ۲۷:۲ hades) ترک نخواهی کرد، و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند».

افسسیان ۹:۴ «اما این صعود نمود چیست؟ جز اینکه اول نزول هم کرد به اسفل زمین».

ه: قیام.

رومیان ۲۵:۴ «که به سبب گناهان ما تسلیم گردید و به سبب عادل شدن ما برخیزانیده شد».

اول قرنثیان ۲۰:۱۵ «لیکن بالفعل مسیح از مردگان برخاسته و نوبر

خوابیدگان شده است».

و: صعود.

لوقا ۲۴:۵۱ «و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان، از ایشان جدا گشته، به سوی آسمان بالا برده شد».

اعمال ۱۱:۱ «گفتند: ای مردان جلیلی چرا ایستاده، به سوی آسمان نگرانید؟ همین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد، باز خواهد آمد به همین طوری که او را به سوی آسمان روانه دیدید».

ز: جلوس.

افسیان ۱:۲۰ «که در مسیح عمل کرد چون او را از میان مردگان برخیزانید و به دست راست خود در جایهای آسمانی نشانید».

عبرانیان ۱۲:۱۰ «لکن او چون یک قربانی برای گناهان گذرانید، به دست راست خدا بنشست تا ابدالآباد».

ح: بازگشت.

اعمال ۱۱:۱ به قسمت «و» رجوع کنید.

مکاشفه ۷:۱ «اینک با ابرها می آید و هر چشمی او را خواهد دید و آنانی که اورانیزه زدند و تمامی امت‌های جهان برای وی خواهند نالید».

### برای مطالعه بیشتر

الف: در آیات زیر، عهدعتیق در مورد انسانیت مسیح چه حقایقی را بیان می‌کند: مزمو ۲۲:۶-۲۰؛ ۶۹:۷-۹؛ ۲۰:۲۰؛ اشعیا ۵۲:۱۴، ۱۵؛ ۵۳:۱-۱۰؛ زکریا ۱۱:۱۲، ۱۳

ب: اهمیت خاص وسوسه‌های مسیح برای ما چیست؟ عبرانیان ۲:۱۸؛

ج: چگونه آیات زیر این حقیقت را ثابت می‌کنند که آسمان بیشتر یک مکان است تا یک وضعیت و حالت؟ تثنیه ۱۲:۳۰؛ یوشع ۱۱:۲؛ مزمور ۱۳۹:۸؛ جامعه ۲:۵؛ اشعیا ۱:۶۶؛ رومیان ۶:۱۰، ۷.

### سؤالاتی برای هرور مطالب

- ۱- منظور از حالت‌های میانجی چیست؟
- ۲- چگونه حالت‌های خواری و جلال‌یابی را تعریف می‌کنید؟
- ۳- در تجسم چه چیزی روی داد؟
- ۴- مسیح چگونه طبیعت انسانی خود را دریافت کرد؟
- ۵- چه دلیل و مدرکی برای تولد از باکره در اختیار داریم؟
- ۶- روح القدس چگونه با تولد مسیح مربوط می‌گردد؟
- ۷- آیا رنج‌های مسیح فقط محدود به پایان یافتن زندگی او می‌گردد؟
- ۸- آیا این امر در چگونگی مرگ مسیح، تفاوتی ایجاد می‌کند؟
- ۹- چه دیدگاه‌های متفاوتی دربارهٔ نزول به عالم اموات (هاویه) وجود دارد؟
- ۱۰- ماهیت قیام مسیح از مردگان چه بود؟ او دچار چه تغییری شد؟
- ۱۱- اهمیت قیام مسیح از مردگان در چیست؟
- ۱۲- چگونه ثابت می‌کنید که صعود، انتقالی است از یک مکان به مکان دیگر؟
- ۱۳- اهمیت صعود در چیست و دیدگاه لوتری‌ها در این باره چیست؟
- ۱۴- منظور از «نشستن مسیح بر دست راست خدا» چیست؟ و مسیح در آنجا چه کاری را انجام می‌دهد؟
- ۱۵- مسیح چگونه بازگشت خواهد کرد و هدف او از بازگشتش چیست؟

# مقام های مسیح

کتاب مقدس برای مسیح سه مقام قائل شده است و از او به عنوان نبی، کاهن و پادشاه سخن می گوید.

## ۱- مقام نبوتی مسیح

عهد عتیق آمدن مسیح را به عنوان یک نبی پیشگویی می کند (تثنیه ۱۵:۱۸، مقایسه کنید با اعمال ۲۳:۳). در لوقا ۳۹:۱۳ مسیح از خود به عنوان یک نبی سخن می گوید؛ ادعا می کند که پیغمبی از جانب خدای پدر آورده است (یوحنا ۸:۲۶-۲۸؛ ۱۲:۴۹ و ۵۰؛ ۱۴:۱۰، ۲۴)؛ آینده را پیشگویی می نماید (متی ۲۴:۳-۳۵؛ لوقا ۱۹:۴۱-۴۴) و با اقتداری بی نظیر و استثنایی سخن می گوید (متی ۲۹:۷). بنابراین تعجبی ندارد که مردم او را یک نبی می دانستند (متی ۱۱:۲۱، ۴۶؛ لوقا ۷:۱۶؛ ۱۹:۲۴؛ یوحنا ۶:۱۴؛ ۷:۴۰؛ ۹:۱۷). نبی شخصی است که مکاشفات الهی را در خواب یا رؤیا یا از طریق ارتباط کلامی دریافت کرده و آن را یا به صورت شفاهی و یا به صورت قابل رؤیت از طریق اعمال نبوتی به مردم منتقل می سازد (خروج ۱:۷؛ تثنیه ۱۸:۱۸؛ اعداد ۱۲:۶-۸؛ اشعیا ۶؛ ارمیا ۱:۴-۱۰؛ حزقیال ۳:۱-۴، ۱۷). کار او امکان دارد به گذشته، زمان حال یا آینده مربوط گردد. یکی از وظایف مهم نبی، تفسیر و توضیح جنبه های اخلاقی و روحانی شریعت برای مردم بود. مسیح قبلاً در عهد عتیق در مقام نبی عمل کرده بود (۱ پطرس ۱:۱؛ ۳:۱۸-۲۰). او این وظیفه را در ایامی که روی زمین بود

به انجام رساند و بعد از صعودش به آسمان نیز آن را از طریق عملکرد روح القدس و رسولان ادامه داد (یوحنا ۱۴:۲۶؛ ۱۶:۱۲-۱۴؛ اعمال ۱:۱). حتی اکنون نیز خدمت نبوتی مسیح از طریق خدمت کلام و تنویر روحانی ایمانداران ادامه می‌یابد. این تنها جنبه‌ای از عملکرد مسیح است که از سوی الهیات لیبرالی جدید مورد پذیرش است.

## ۲- مقام کهناتی مسیح

عهدعتیق همچنین کهنات منجی موعود را پیشگویی کرده و از قبل آن را به تصویر کشیده بود (مزمور ۱۱۰:۴؛ زکریا ۶:۱۳؛ اشعیا ۵۳). در عهدجدید گرچه مسیح فقط در کتاب عبرانیان کاهن نامیده شده، اما این نام در آن کتاب بارها برای او به کار رفته است (۱:۳؛ ۴:۱۴؛ ۵:۵؛ ۶:۲۰؛ ۷:۲۶؛ ۸:۱). با وجود این، سایر کتب عهدجدید به کار کهناتی مسیح اشاره می‌کنند (مرقس ۱۰:۴۵؛ یوحنا ۱:۲۹؛ رومیان ۳:۲۴، ۲۵؛ اقرنتیان ۵:۷؛ ۱ یوحنا ۲:۲؛ ۱ پطرس ۲:۲۴؛ ۳:۱۸). نبی نماینده خدا در میان مردم است و کاهن نماینده مردم در حضور خدا. هر دو معلم‌اند؛ اولی اصول اخلاقی را تعلیم می‌داد و دومی احکام مربوط به مناسک و آئین‌ها را. به علاوه، کاهنان از این امتیاز ویژه برخوردار بودند که به خدا تقرب جویند و از جانب مردم سخن گویند و عمل کنند. عبرانیان ۵:۱ و ۳ چنین تعلیم می‌دهد که کاهن از میان مردم انتخاب می‌گردد تا نماینده آنها باشد، و به وسیله خدا منصوب می‌شود، و برای انسان در حضور خدا عمل می‌کند، و هدایا و قربانی‌های گناه را تقدیم می‌نماید. او همچنین برای قوم شفاعت می‌کند.

## مسیح و تقدیم قربانی

کار مسیح در مقام کاهن، پیش از هر چیز، آوردن قربانی برای گناه بود. قربانی‌های عهدعتیق نمونه‌هایی بودند که به قربانی بزرگ مسیح اشاره

می‌کردند (عبرانیان ۹:۲۳، ۲۴؛ ۱۰:۱؛ ۱۱:۱۳، ۱۲). به همین دلیل، مسیح «بره‌ خدا» (یوحنا ۱:۲۹) و «فصح ما» (اقرنتیان ۵:۷) نامیده شده است. عهدجدید در قسمت‌های بسیاری به وضوح در مورد کار مسیح در مقام کاهن سخن می‌گوید: مرقس ۱۰:۴۵؛ یوحنا ۱:۲۹؛ رومیان ۳:۲۴، ۲۵؛ ۵:۸-۶؛ اقرنتیان ۵:۷؛ ۳:۱۵؛ غلاطیان ۱:۱۴؛ افسسیان ۵:۲؛ اپطرس ۲:۲۴؛ ۳:۱۸؛ یوحنا ۲:۲؛ ۴:۱۰؛ مکاشفه ۵:۱۲. در رساله به عبرانیان به این مطلب اشارات بسیاری شده است: ۵-۱؛ ۷-۱؛ ۷-۲۸؛ ۹-۱۱؛ ۱۵-۲۴؛ ۲۸-۲۴؛ ۱۹-۲۲؛ ۱۲-۲۴؛ ۱۳-۱۲.

### مسیح و شفاعت

مسیح در مقام کاهن، علاوه بر تقدیم قربانی برای گناه، برای قوم خویش نیز شفاعت می‌نماید. در یوحنا ۱۴:۱۶ او تلویحاً «پاراکلتوس» (*parakletos*)، و در اول یوحنا ۲:۱ صراحتاً «شفیع» نامیده شده است. این اصطلاح به معنای «شخصی است که برای کمک فرا خوانده می‌شود، یا یک حامی، یا شخصی که از دعوی دیگران دفاع می‌کند». عهدجدید در رومیان ۸:۳۴ و عبرانیان ۷:۲۵؛ ۹:۲۴ و اول یوحنا ۲:۱ به مسیح به عنوان «شفیع» ما اشاره می‌کند. کار شفاعتی مسیح مبتنی بر قربانی او می‌باشد و آنطور که بعضی از مواقع تصور می‌شود، به دعای شفاعتی محدود نمی‌گردد. مسیح قربانی خود را به خدا تقدیم کرد و براساس آن تمام برکات روحانی را برای قوم خویش مطالبه می‌نماید، در برابر حملات شیطان و شریعت و وجدان از آنها دفاع می‌کند، برای تمام اتهاماتی که به حق بر ضد آنها اقامه می‌شود عفو و بخشش را کسب می‌نماید، و پرستش و خدمت آنها را از طریق کار روح القدس تقدیس می‌کند. این کار شفاعتی از نظر خصوصیت محدود می‌باشد؛ آن فقط مخصوص برگزیدگان می‌باشد، اما تمام برگزیدگان را در برمی‌گیرد، چه آنانی که ایمان آورده‌اند و چه آنانی که هنوز ایمان

### ۳- مقام پادشاهی مسیح

مسیح به‌عنوان پسر خدا به‌طور طبیعی در حاکمیت و فرمانروایی مطلق و جهان‌شمول خدا شریک می‌باشد. اما به‌گونه‌ای متمایز از آن، ما از مقام پادشاهی بی‌سخن می‌گوییم که به او به‌عنوان شفیع بخشیده شده است. این پادشاهی از دو جنبه برخوردار است که عبارتند از: پادشاهی روحانی بر کلیسا، و پادشاهی او بر عالم هستی.

#### پادشاهی روحانی مسیح

کتاب مقدس از این پادشاهی مسیح در قسمت‌های بسیاری سخن می‌گوید (مزمور ۲:۶؛ ۱۱:۱۳۲؛ اشعیا ۹:۶، ۷؛ میکاه ۵:۲؛ زکریا ۶:۱۳؛ لوقا ۱:۳۳؛ ۳۸:۱۹؛ یوحنا ۱۸:۳۶، ۳۷؛ اعمال ۲:۳۰-۳۶). پادشاهی مسیح عبارت است از حاکمیت با شکوه او بر قوم خویش. این پادشاهی به این دلیل روحانی نامیده شده است که به قلمرو امور روحانی مربوط گشته، در قلب و زندگی ایمانداران بنا شده است، و دارای هدفی روحانی یعنی نجات گناهکاران بوده، و با روشهای روحانی یعنی کلام و روح به‌عمل در می‌آید. این پادشاهی به‌طور عمده در تجمع و مدیریت و حفاظت و تکامل کلیسا اعمال می‌شود. این پادشاهی و نیز قلمرویی که تحت سیطره آن است، در عهدجدید «ملکوت خدا» یا «ملکوت آسمان» نامیده شده است. در معنای دقیق کلمه، فقط ایمانداران یعنی اعضای کلیسای نادیدنی، شهروندان این پادشاهی می‌باشند. اما اصطلاح «ملکوت خدا» گاهی اوقات در معنایی وسیع‌تر به‌کار رفته است و تمامی اشخاصی را در برمی‌گیرد که تحت اعلام خیر خوش انجیل زندگی می‌کنند، یعنی تمام اشخاصی که جایگاهی در کلیسای دیدنی دارند (متی ۱۳:۲۴-۳۰، ۴۷-۵۰). این پادشاهی یا ملکوت



خدا از یک جنبه در زمان حال است، یعنی یک واقعیت روحانی است در قلب و زندگی انسانها (متی ۲۸:۱۲؛ لوقا ۲۱:۱۷؛ کولسیان ۱:۱۳)؛ اما از جنبه دیگر امیدی است در آینده که تا بازگشت عیسی مسیح جامعه عمل نخواهد پوشید (متی ۲۱:۷؛ لوقا ۲۹:۲۲؛ اقرنتیان ۵:۱۵؛ ۲ تیموتاؤس ۴:۱۸؛ ۲ پطرس ۱:۱۱). ملکوت آینده اساساً همانند ملکوت زمان حال خواهد بود، یعنی استقرار حاکمیت خدا در قلب انسانها و پذیرش آن. اما تفاوتش این است که قابل رؤیت و کامل خواهد بود. بعضی معتقدند که جنبه روحانی ملکوت مسیح در زمان بازگشت او متوقف می‌گردد، اما از تعلیم کلام خدا چنین بر می‌آید که این ملکوت تا به ابد ادامه می‌یابد (مزمور ۴۵:۶؛ ۱۷:۷۲؛ ۳۶:۸۹، ۳۷؛ اشعیا ۹:۶؛ دانیال ۲:۴۴؛ ۲ سموئیل ۷:۱۳، ۱۶؛ لوقا ۱:۳۳؛ ۲ پطرس ۱:۱۱).

### پادشاهی مسیح بر عالم هستی

مسیح پس از قیام خویش به شاگردان خود چنین فرمود: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است» (متی ۱۸:۲۸). همین حقیقت در اول قرن‌تیان ۱۵:۲۷ و افسسیان ۱:۲-۲۲ تعلیم داده شده است. این پادشاهی اگرچه به همان قلمرو مربوط می‌شود، نباید با پادشاهی اصلی و اولیه مسیح به عنوان پسر خدا، اشتباه گردد. این پادشاهی مسیح بر عالم هستی است که به عنوان شفیع و برای نفع کلیسایش به او بخشیده شده است. اکنون او به عنوان شفیع سرنوشت افراد و ملت‌ها را هدایت کرده، حیات جهان را تحت اختیار و فرمان خود می‌گیرد، و آن را مطیع هدف رهایی‌بخش خویش می‌سازد و کلیسای خود را از خطراتی که در این دنیا آن را تهدید می‌کند، محافظت می‌نماید. این پادشاهی تا زمان کامل شدن پیروزی بر دشمنان ملکوت خدا ادامه می‌یابد. زمانی که این هدف به‌طور کامل انجام پذیرد، دوباره به خدای پدر بازگردانده می‌شود (اقرنتیان

## آیاتی برای حفظ کردن در باره مطالب مورد بحث:

الف: مسیح در مقام نبی:

تثنیه ۱۸:۱۸ «نبی‌ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت».

لوقا ۷:۱۶ «پس خوف همه را فراگرفت و خدا را تمجید کنان می‌گفتند که: نبی‌یی بزرگ در میان ما مبعوث شده و خدا از قوم خود تفقد نموده است».

ب: مسیح در مقام یک کاهن:

مزمور ۴:۱۱۰ «خداوند قسم خورده است و پشیمان نخواهد شد که تو کاهن هستی تا ابدالآباد، به رتبه ملک‌ی‌صدق».

عبرانیان ۱:۳ «بنابراین، ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید، در رسول و رئیس کهنه‌اعتراف ما یعنی عیسی تأمل کنید».

عبرانیان ۴:۴ «پس چون رئیس کهنه‌عظیمی داریم که از آسمانها درگذشته است، یعنی عیسی، پسر خدا، اعتراف خود را محکم بداریم».

ج: مشخصات و ویژگی‌های او به‌عنوان یک کاهن:

عبرانیان ۵:۱، ۵ «زیرا که هر رئیس کهنه از میان آدمیان گرفته شده، برای آدمیان مقرر می‌شود در امور الهی تا هدایا و قربانی‌ها برای گناهان بگذرانند... و همچنین مسیح نیز خود را جلال نداد که رئیس کهنه بشود، بلکه او که به وی گفت: تو پسر من هستی، من امروز تو را تولید نمودم».

د: قربانی مسیح:

اشعیا ۵:۵۳ «حال آنکه بسبب تقصیرهای ما مجروح و بسبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای او ما شفا یافتیم».

مرقس ۴۵:۱۰ «زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند».

یوحنا ۱:۲۹ «در فردای آن روز یحیی عیسی را دید که به جانب او می‌آید پس گفت اینک برّه خدا که گناه جهان را برمی‌دارد».

اول پطرس ۲:۲۴ «که خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار متحمل شد تا از گناه مرده شده به عدالت زیست نماییم که به ضربهای او شفا یافته‌اید».

اول یوحنا ۲:۲ «و او است کفّاره بجهت گناهان ما و نه گناهان ما فقط بلکه بجهت تمام جهان نیز».

ه: عملکرد شفاعتی مسیح:

رومیان ۸:۳۴ «کیست که بر ایشان فتوی دهد آیا مسیح که مرد بلکه نیز برخاست آنکه بدست راست خدا هم هست و ما را نیز شفاعت می‌کند».

عبرانیان ۷:۲۵ «از این جهت نیز قادر است که آنانی را که بوسیله وی نزد خدا آیند نجات بی‌نهایت بخشد چونکه دائماً زنده است تا شفاعت ایشان را بکند».

اول یوحنا ۲:۱ «اگر کسی گناهی کند شفیع داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل».

و: مسیح به‌عنوان پادشاه صهیون:

مزمور ۶:۲ «و من پادشاه خود را نصب کرده‌ام بر کوه مقدّس خود

صهیون».

اشعیا ۷:۹ «ترقی سلطنت و سلامتی او را بر کرسی داود و بر مملکت وی انتها نخواهد بود تا آن را با انصاف و عدالت از الآن تا ابدالآباد ثابت و استوار نماید، غیرت یهوه صبایوت این را به جا خواهد آورد».

لوقا ۱:۳۲، ۳۳ «او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلیٰ مسمی شود و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود».

ز: مسیح به عنوان پادشاه عالم هستی:

متی ۱۸:۲۸ «پس عیسی پیش آمده بدیشان خطاب کرده گفت تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است».

افسیان ۲۲:۱ «همه چیز را زیر پایهای او نهاد و او را سر همه چیز به کلیسا داد».

اول قرنیتیان ۲۵:۱۵ «زیرا مادامی که همه دشمنان را زیر پایهای خود ننهد می باید او سلطنت بنماید».

### برای مطالعه بیشتر

الف: آیات ذیل در مورد ماهیت مقام نبوتی، چه حقایقی را بیان می کنند؟ خروج ۱:۷؛ تثنیه ۱۸:۱۸؛ حزقیال ۱۷:۳.

ب: در آیات زیر در عهدعتیق به چه نمونه هایی از مسیح اشاره شده است؟ یوحنا ۱:۲۹؛ اقرنیتیان ۷:۵؛ عبرانیان ۱:۳؛ ۱۴:۴؛ ۵-۳:۸؛ ۱۳:۹، ۱۴؛ ۱۰-۱:۱۴، ۱۱:۱۳، ۱۲.

ج: آیات ذیل چه حقایقی را در مورد ملکوت خدا تعلیم می دهند؟ یوحنا ۳:۵؛ ۱۸:۳۶، ۳۷؛ رومیان ۱۷:۱۴؛ اقرنیتیان ۴:۲۰.

## سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- سه مقام مسیح را نام ببرید؟
- ۲- نبی کیست؟ چه دلیلی برای اثبات نبی بودن مسیح وجود دارد؟
- ۳- مسیح چگونه در دوره‌های مختلف تاریخ همانند یک نبی عمل نمود؟
- ۴- تفاوت کاهن با نبی در چیست؟ چگونه تعلیم آنها متفاوت است؟
- ۵- در کتاب مقدس چه دلیلی برای خصوصیت کهناتی مسیح وجود دارد؟
- ۶- ویژگی‌های یک کاهن چیست؟
- ۷- ماهیت قربانی مسیح چیست؟ چگونه در عهدعتیق از پیش اعلام شده بود؟
- ۸- مقام مسیح به‌عنوان شفیع مبتنی بر چیست؟
- ۹- مسیح برای چه اشخاصی شفاعت می‌کند؟
- ۱۰- پادشاهی روحانی مسیح چیست؟ و بر چه قلمرویی حاکمیت دارد؟
- ۱۱- چگونه پادشاهی و ملکوت زمان حال مسیح به پادشاهی و ملکوت آینده او مربوط می‌گردد؟
- ۱۲- پادشاهی و ملکوت روحانی مسیح تا چه زمانی ادامه می‌یابد؟
- ۱۳- ماهیت و هدف پادشاهی مسیح بر عالم هستی چیست؟
- ۱۴- پادشاهی مسیح بر عالم هستی تا چه زمانی ادامه می‌یابد؟

# کفاره بواسطهٔ مسیح

بخشی از عملکرد کهناتی مسیح که نیازمند تعمق و تفکر بیشتری است، کفارهٔ وی می‌باشد.

## ۱- علت محرکهٔ کفاره و ضرورت آن

### علت محرکهٔ کفاره

گاه گفته می‌شود که علت محرکهٔ کفاره، ترحم مسیح و همدردی او با گناهکاران است. گفته می‌شود که خدا در خشم خود، مصمم به هلاکت گناهکاران بود، اما مسیح با محبت میانجیگری کرده، گناهکاران را نجات داده است. تمام جلال را مسیح دریافت می‌کند، و خدای پدر از جلال محروم و بی‌بهره می‌ماند. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که علت و محرک کفاره در اراده و خواست نیکوی خدای پدر می‌باشد (اشعیا ۵۳: ۱۰؛ لوقا ۱۴: ۲؛ افسسیان ۱: ۶-۹؛ کولسیان ۱: ۱۹، ۲۰). بهتر است گفته شود که کفاره ریشه در محبت و عدالت خدا دارد: محبت راهی را برای رهایی و نجات گناهکاران فراهم کرد و عدالت حکم می‌کرد که می‌باید مطالبات شریعت

برآورده شود (یوحنا ۳:۱۶؛ رومیان ۳:۲۴-۲۶).

### ضرورت کفاره

بعضی ضرورت کفاره را منکر شده و معتقدند خدا می‌توانست بدون تأمین رضایتش، گناهکار را ببخشد. بهر حال کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدای عادل و مقدس نمی‌تواند بی‌دلیل از گناه چشم‌پوشی کند، بلکه نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد (خروج ۵:۲۰؛ ۷:۲۳؛ مزمور ۵:۵، ۶؛ نحمیا ۲:۱؛ رومیان ۱:۱۸، ۳۲). علاوه بر این، او حکم و رای مرگ را برای گناهکار اعلام کرده است (پیدایش ۳:۳؛ رومیان ۶:۲۳).

### ۲- ماهیت کفاره

در اینجا لازم است به نکات زیر توجه شود:

#### کفاره در جهت تأمین رضایت خدا عمل می‌کند

اغلب گفته می‌شود که کفاره در اصل (اگر نگوییم منحصرأ) بر شخص گناهکار تأثیر گذاشته، باعث توبه و پشیمانی قلبی او می‌شود، و بدین طریق او را به سوی خدا باز می‌گرداند. اما این گفته آشکارا اشتباه است. چرا که اگر فردی، شخص دیگری را برنجاند، اصلاحی که باید صورت گیرد می‌باید متوجه شخصی باشد که آزرده شده، نه فردی که باعث رنجش گردیده است. این بدین معناست که هدف اولیه و اصلی کفاره می‌باید در جهت آشتی دادن خدا با گناهکار باشد. آشتی و صلح گناهکار با خدا می‌باید به‌عنوان هدف ثانویه در نظر گرفته شود.

#### کفاره دلاری جنبه نیابتی است

خدا می‌توانست خواستار یک کفاره شخصی برای گناهکار باشد، اما

فرد گناهکار قادر به ادا کردن آن نمی‌بود. با توجه به این حقیقت خدا براساس رحمت و بخشش خود، مقرر نمود که مسیح به نیابت از طرف انسان، جای او را بگیرد. مسیح به‌عنوان جانشین ما با پذیرفتن مجازات گناه و برآورده کردن مطالبات شریعت، گناه نسل بشر را کفاره کرد و به این صورت نجات و رهایی جاودانی را برای انسان به ارمغان آورد. به این دلیل ما کفاره را *کفاره‌ای نیابتی* می‌خوانیم. در این مورد طرفی که مورد رنجش قرار گرفته، خودش کفاره را مهیا و فراهم نموده است. قربانی‌های عهدعتیق پیشاپیش کفارهٔ مسیح را به تصویر می‌کشیدند (لاویان ۴:۱؛ ۲۰:۴؛ ۳۱، ۳۵؛ ۱۰:۵؛ ۱۶؛ ۷:۶؛ ۱۱:۱۷). کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که گناهان ما به حساب مسیح گذاشته شد (اشعیا ۵۳:۶)، مسیح آنها را متحمل گردید (یوحنا ۱:۲۹؛ عبرانیا ۹:۲۸) و جان خود را برای گناهکاران داد (مرقس ۱۰:۴۵؛ غلاطیان ۴:۱؛ اپطرس ۳:۱۸).

### کفاره شامل اطاعت فعال و منفعل مسیح می‌گردد

چنین مرسوم است که برای اطاعت مسیح دو جنبه قائل شوند. *اطاعت فعال* به‌عنوان شرطی برای کسب حیات جاوید، شامل تمام آن چیزهایی می‌گردد که مسیح انجام داد تا شریعت را از جانب گناهکاران اطاعت و اجرا کند؛ و *اطاعت منفعل* شامل تمام رنجهایی است که او در پرداخت مجازات گناه و رفع بدهکاری قوم خویش متحمل گردید. اما اگرچه این دو اطاعت را از یکدیگر تشخیص می‌دهیم، اما هرگز نباید آنها را از یکدیگر مجزا نمود. مسیح در رنجهای خود نیز فعال بود، و همچنین در اطاعت و فرمانبرداری خویش از شریعت، منفعل. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که او مجازات شریعت را متحمل گردید (اشعیا ۵۳:۸؛ رومیان ۴:۲۵؛ غلاطیان ۳:۱۳؛ اپطرس ۲:۲۴) و حیات جاودانی را برای گناهکاران کسب نمود (رومیان ۸:۴؛ ۴:۱۰؛ ۲۱:۵؛ غلاطیان ۴:۴-۷).



### ۳- گستره کفاره

کاتولیکهای رومی، پیروان لوتر و تمامی گروههای پیرو آرمینیوس، کفاره را نامحدود به حساب می‌آورند. این بدین معنا نیست که در اعتقادات آنها همه انسانها نجات خواهند یافت، بلکه صرفاً این است که مسیح به منظور نجات همه انسانها بدون هیچ استثنایی رنج کشید و مصلوب گردید. آنها می‌پذیرند که تأثیر مورد انتظار به طور کامل میسر نمی‌گردد. مسیح در عمل همه را نجات نمی‌دهد، بلکه نجات و رهایی را برای همه مهیا ساخته است. رهایی و نجات عملی آنها بستگی به انتخاب خودشان دارد. از طرف دیگر کلیسای اصلاحی معتقد به کفاره محدود می‌باشند. مسیح فقط برای نجات برگزیدگان رنج کشید و مصلوب شد و این هدف عملاً انجام می‌پذیرد. مسیح نه تنها نجات را ممکن ساخت، بلکه عملاً آنانی را که به خاطرشان جان خود را فدا کرد، به طور کامل نجات و رهایی می‌بخشد (لوقا ۱۹:۱۰؛ رومیان ۵:۱۰؛ ۲قرنتیان ۵:۲۱؛ غلاطیان ۴:۱؛ افسسیان ۷:۱). کتاب مقدس بیان می‌کند که مسیح جان خود را برای قوم (متی ۱:۲۱) و گله (یوحنا ۱۰:۱۱، ۱۵) و کلیسای خویش (اعمال ۲۰:۲۸؛ افسسیان ۵:۲۵-۲۷) و همچنین برای برگزیدگان (رومیان ۸:۳۲-۳۵) فدا کرد. اگر بعضی مواقع کتاب مقدس سخن از مردن مسیح برای جهان (یوحنا ۱:۲۹؛ یوحنا ۲:۲؛ ۴:۱۴) و یا برای همه (۱ تیموتاؤس ۲:۶؛ تیطس ۲:۱۱؛ عبرانیان ۲:۹) می‌کند، این قسمت‌ها به وضوح به این معناست که مسیح برای انسانها از هر ملیتی در جهان و یا (در بعضی از موارد) برای همه نوع انسانها در هر طبقه و سطحی جان خود را فدا کرد.

## آیاتی برای حفظ کردن در باره مطالب مورد بحث:

الف: علت و محرک کفاره

اشعیا ۵۳:۱۰ «اما خداوند را پسند آمد که او را مضروب نموده به دردها مبتلا سازد، چون جان او را قربانی گناه ساخت. آنگاه ذریت خود را خواهد دید و عمر او دراز خواهد شد و مسرت خداوند در دست او میسر خواهد بود».

کولسیان ۱۹:۱، ۲۰ «زیرا خدایان بدین داد که تمامی پُری در او ساکن شود و اینکه به وساطت او همه چیز را با خود مصالحه دهد چونکه به خون صلیب وی سلامتی را پدید آورد. بلی به وسیله او خواه آنچه بر زمین و خواه آنچه در آسمان است».

ب: جنبه نیابتی کفاره

اشعیا ۵۳:۶ «جمع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما براه خود برگشته بود و خداوند گناه جمع ما را بر وی نهاد».

مرقس ۱۰:۴۵ «زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند».

دوم قرنتیان ۵:۲۱ «زیرا او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم».

اول پطرس ۲:۲۴ «که خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار متحمل شد تا از گناه مرده شده به عدالت زیست نمایم که به ضربهای او شفا یافته اید».

ج: اطاعت فعال و بخشش حیات جاودان

متی ۱۵:۳ «عیسی در جواب وی گفت: الآن بگذار زیرا که ما را همچنین

مناسب است تا تمام عدالت را به کمال رسانیم». متی ۱۷:۵ «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم». غلاطیان ۴:۴، ۵ «لیکن چون زمان به کمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زائیده شد و زیر شریعت متولد تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیة کند تا آنکه پسر خواندگی را بیاییم». یوحنا ۱۰:۲۸ «و من به آنها حیات جاودانی می‌دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از دست من نخواهد گرفت». رومیان ۶:۲۳ «زیرا که مزد گناه موت است اما نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح».

د: کفاره محدود

متی ۲۱:۱ «و او پسری خواهد زایید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رهانید». یوحنا ۱۰:۲۶-۲۸ «لیکن شما ایمان نمی‌آورید زیرا از گوسفندان من نیستید چنانکه به شما گفتم. گوسفندان من آواز مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و مرا متابعت می‌کنند». اعمال ۲۸:۲۰ «پس نگاه دارید خویشتن و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است».

### برای مطالعه بیشتر

الف: تفاوت میان کفاره و مصالحه چیست؟  
ب: چگونه آیات ذیل ماهیت نیابتی قربانی‌های عهدعتیق را ثابت می‌کنند؟ لاویان ۱:۴؛ ۳:۲؛ ۴:۱۵؛ ۱۶:۲۱، ۲۲.

ج: آیا یوحنا ۹:۱۷ تمام مطلب را در مورد گستره کفاره تعلیم می‌دهد؟

### سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- محرک و علت کفاره چه بود؟
- ۲- چرا کفاره ضروری بود؟
- ۳- هدف اولیه و اصلی کفاره چیست؟
- ۴- تفاوت میان کفاره شخصی و نیابتی چیست؟
- ۵- چگونه کفاره نیابتی مسیح در عهدعتیق به تصویر کشیده شده است؟
- ۶- چه دلیل کتاب مقدسی برای آن وجود دارد؟
- ۷- چه تفاوتی میان اطاعت فعال و منفعل مسیح وجود دارد؟
- ۸- هر کدام از آنها چه تأثیری و نتیجه‌ای داشتند؟
- ۹- چه دیدگاه‌های متفاوتی در مورد گستره کفاره وجود دارد؟
- ۱۰- منظور از کفاره نامحدود چیست و چه کسانی به آن معتقد هستند؟
- ۱۱- منظور از کفاره محدود چیست و چه دلایل کتاب مقدسی برای آن وجود دارد؟
- ۱۲- چه اعتراضاتی نسبت با این نظریه بیان شده و چگونه می‌توان به آنها پاسخ داد؟



بخش پنجم

آموزه

کاربرد فدیہ



# کارِ عامِ روح القدس:

## فیضِ عام

مطالعه در مورد کار فدیة که مسیح فراهم ساخت، به طور طبیعی بحث پیرامون اعمال این فدیة در قلب و زندگی گناهکاران به وسیله عملکرد خاص روح القدس را به دنبال دارد. قبل از پرداختن به این موضوع، فصل کوتاهی به عملکردهای عام روح القدس که در فیض عام دیده می شود، اختصاص خواهیم داد.

### ۱- ماهیت فیض عام

زمانی که سخن از فیض عام به میان می آوریم، یکی از دو مطلب ذیل مد نظر قرار می گیرد: (الف) آن دسته از عملکردهای عام روح القدس که از طریق آنها، او بدون احیا کردن قلب انسانها، چنان تأثیر روحانی بی برایشان می گذارد که گناه محدود شده، نظم و ترتیب در زندگی اجتماعی حفظ می گردد و عدالت اجتماعی گسترش می یابد؛ (ب) آن دسته از برکات عام، که خدا آنها را طبق صلاحدید خود، بدون هیچگونه تمایز و تفاوتی به همه انسانها می بخشد. بر خلاف پیروان آرمینیوس، ما معتقدیم که فیض عام نه گناهکار را قادر به انجام هیچگونه عمل نیکی می نماید، و نه باعث می گردد که وی با توبه و ایمان به سوی خدا بازگشت کند. انسان می تواند در برابر این فیض از



خود مقاومت نشان دهد و همیشه کم یا زیاد در مقابل آن از خود مقاومت نشان می‌دهد، و در نهایت فقط بر ظاهر جامعه، اخلاق، مدنیت و زندگی مذهبی تأثیر می‌گذارد. گرچه مسیح فقط به منظور نجات برگزیدگان مرد، با وجود این تمام نژاد بشری، از جمله اشخاص توبه‌نکرده و فاسد، امتیازات زیادی را از مرگ مسیح کسب می‌نمایند. برکات فیض عام را می‌توان همچنین نتایج غیر مستقیم کفار مسیح نیز به حساب آورد.

## ۲- وسایل فیض عام

چندین وسیله را می‌توان تشخیص داد: (الف) مهم‌ترین این وسایل نور مکاشفه عام خداست. بدون این وسیله، تمام وسایل دیگر غیرممکن و بی‌ثمر خواهد بود. این وسیله هر انسانی را منور می‌گرداند و هادی وجدان انسانها می‌باشد. (ب) حکومت‌های بشری نیز در جهت این هدف کار می‌کنند. بر اساس اعتقاد ما، حکومت‌ها ایجاد شده‌اند تا مهارکننده گرایشها و تمایلات شریرانه بوده، مشوق و مروج شایستگی‌ها و نظم و ترتیب‌های صحیح باشند. (ج) آراء عمومی نیز هر جا که مطابق و هماهنگ با شریعت خدا باشد، یکی دیگر از وسایل مهم می‌باشد. این امر تأثیر فوق‌العاده چشمگیری بر رفتار اشخاصی داشته که نسبت به قضاوت‌های آراء عمومی بسیار حساس می‌باشند. (د) در آخر، مجازات و پاداش الهی نیز در جهت تشویق اصول اخلاقی صحیح در دنیا عمل می‌کنند. مجازات‌ها اغلب مانع رفتارهای گناه‌آلود انسانها می‌گردد و پاداشها به انسانها در جهت انجام اعمال صحیح و خوب انگیزه می‌دهد.

## ۳- تأثیرات فیض عام

تأثیرات ذیل را می‌توان در ارتباط با عملکرد فیض عام نام برد: (الف) به تأخیر افتادن اجرای حکم مرگ انسان. خدا فوراً حکم مرگ انسان گناهکار

را به طور کامل اجرا نکرد و الان هم اجرا نمی‌کند، بلکه به او فرصتی برای توبه می‌دهد (رومیان ۲:۴؛ ۲ پطرس ۳:۹). (ب) محدود شدن گناه در زندگی اشخاص و ملت‌ها. فسادی که از طریق گناه وارد زندگی انسان گردید، محدود گردیده و هنوز اجازه داده نشده که عمل ویرانگر و مخرب آن کامل گردد (پیدایش ۶:۲۰؛ ۷:۳۱؛ ایوب ۱:۱۲؛ ۶:۲). (ج) انسان هنوز در خود احساس و درکی از حقیقت و خوبی و زیبایی داشته، تا حدی آن را قدر می‌نهد و از خود تمایل و گرایش برای حقیقت، اصول اخلاقی و اشکال مخصوصی از مذهب نشان می‌دهد (رومیان ۲:۱۴، ۱۵؛ اعمال ۱۷:۲۲). (د) انسان هنوز قادر به انجام خوبی ذاتی یا عدالت اجتماعی می‌باشد، اعمالی که ظاهراً با شریعت خدا هماهنگ هستند، گرچه دارای هیچ ارزش روحانی نمی‌باشند (۲ پادشاهان ۱۰:۲۹، ۳۰؛ ۲:۱۲؛ ۳:۱۴؛ لوقا ۶:۳۳). (ه) همه انسانها برکاتی را از خداوند دریافت می‌دارند که در حقیقت سزاوار و شایسته آن نیستند (مزمور ۹:۱۴۵، ۱۵، ۱۶؛ متی ۵:۴۴، ۴۵؛ لوقا ۶:۳۵، ۳۶؛ اعمال ۱۴:۱۶، ۱۷؛ تیموتاؤس ۴:۱۰).

### آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف: کار عام روح القدس با انسان

پیدایش ۳:۶ «و خداوند گفت: روح من در انسان دائماً داوری نخواهد کرد زیرا که او نیز بشر است لیکن ایام وی صد و بیست سال خواهد بود». اشعیا ۶۳:۱۰ «احسانهای خداوند و تسبیحات خداوند را ذکر خواهم نمود بر حسب هر آنچه خداوند برای ما عمل نموده است و به موجب کثرت احسانی که برای خاندان اسرائیل موافق رحمتها و وفور رأفت خود بجا آورده است».

رومیان ۲۸:۱ «و چون روا نداشتند که خدا را در دانش خود نگاه دارند

خدا ایشان را به ذهن مردود وا گذاشت تا کارهای ناشایسته بجا آورند».

ب: محدود کردن گناه

پیدایش ۶:۲۰ «خدا وی را در رویا گفت من نیز می‌دانم که این را به ساده دلی خود کردی و من نیز تو را نگاه داشتم که به من خطانورزی و از این سبب نگذاشتم که او را لمس نمایی».

پیدایش ۷:۳۱ «و پدر شما مرا فریب داده ده مرتبه اجرت مرا تبدیل نمود ولی خدا او را نگذاشت که ضرری به من رساند».

مزمور ۱۴:۱۰۵ «او نگذاشت که کسی بر ایشان ظلم کند بلکه پادشاهان را به خاطر ایشان توبیخ نمود».

ج: اعمال خوب از جانب انسانهای تولد تازه نیافته

دوم پادشاهان ۳۰:۱۰ «و خداوند به بیهوگفت چونکه نیکویی کردی و آنچه در نظر من پسند بود بجا آوردی و موافق هر چه در دل من بود با خانهٔ اخآب عمل نمودی از این جهت پسران تو تا پشت چهارم بر کرسی اسرائیل خواهند نشست».

لوقا ۶:۳۳ «و اگر احسان کنید با هر که به شما احسان کند چه فضیلت دارید چونکه گناهکاران نیز چنین می‌کنند».

رومیان ۱۴:۲، ۱۵ «زیرا هرگاه امتهایی که شریعت ندارند کارهای شریعت را به طبیعت بجا آرند اینان هر چند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند چونکه از ایشان ظاهر می‌شود که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان نیز گواهی می‌دهد و افکار ایشان با یکدیگر یا مذمت می‌کنند یا عذر می‌آورند».

د: برکاتی که شامل حال همه انسانها می‌گردد، گرچه شایسته آن نمی‌باشند  
 مزمور ۹:۱۴۵ «خداوند برای همگان نیکو است و رحمت‌های وی بر  
 همه اعمال وی است».

متی ۴۴:۵، ۴۵ «اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت  
 نمایند و برای لعن‌کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت  
 کنند احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر  
 کنید تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خود را بر  
 بدان و نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و ظالمان می‌باراند».  
 اول تیموتاؤس ۴:۱۰ «زیرا که برای این زحمت و بی‌احترامی می‌کشیم  
 زیرا امید داریم به خدای زنده که جمیع مردمان علی‌الخصوص مؤمنین را  
 نجات‌دهنده است این امور را حکم و تعلیم فرما».

### برای مطالعه بیشتر

الف: کدام یک از سه دیدگاه در مورد فیض عام بوسیله کلیسای ما مورد  
 تأکید قرار می‌گیرد؟  
 ب: متی ۲۱:۲۶، ۴۶ و مرقس ۲:۱۴ چگونه تأثیر بازدارنده آراء عمومی  
 را نشان می‌دهند؟  
 ج: چگونه رومیان ۱:۲۴، ۲۶، ۲۸ و عبرانیان ۶:۴-۶ فیض عام را ثابت  
 می‌کنند؟

### سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- منظور از فیض عام چیست؟
- ۲- تفاوت دیدگاه ما با پیروان آرمینیوس در چیست؟
- ۳- آیا فیض عام هیچگونه تأثیر روحانی و نجات‌دهنده دارد؟
- ۴- آیا فیض عام به هیچ طریقی با کار فدیه مسیح ارتباط دارد؟

- ۵- فیض عام با چه وسایلی عمل می‌کند؟
- ۶- تأثیرات فیض عام چیست؟

# دعوت و خلقت تازه

## ۱- دعوت

دعوت را به طور کلی می توان آن عمل پر محبت خدا تعریف نمود که بر طبق آن او گناهکاران را به پذیرش نجاتی که از طریق عیسی مسیح مهیا شده است فرا می خواند. این دعوت می تواند بیرونی باشد یا درونی.

## دعوت بیرونی

کتاب مقدس در قسمت های متعددی به این نوع دعوت اشاره می کند یا در مورد آن سخن می گوید (متی ۱۹:۲۸؛ ۱۴:۲۲؛ لوقا ۱۴:۱۶-۲۴؛ اعمال ۱۳:۴۶؛ ۲ تسالونیکیان ۱:۸؛ ایوحنا ۵:۱۰). این دعوت عبارت است از معرفی و ارزانی داشتن نجات در مسیح به گناهکاران، همراه با تشویقی صمیمانه و جدی برای پذیرش مسیح بوسیله ایمان به منظور کسب بخشایش گناهان و حیات جاودان. بر اساس این تعریف مشخص است که این دعوت شامل سه جزء می گردد که عبارتند از: (۱) معرفی و بیان اطلاعات و اندیشه های موجود در انجیل؛ (۲) دعوت به توبه و ایمان به عیسی مسیح؛ و (۳) وعده بخشایش و نجات. این وعده همیشه شرطی است و عملی شدن کامل آن را فقط از طریق توبه و ایمان حقیقی می توان انتظار داشت. دعوت بیرونی همگانی و عام است، لذا مربوط به تمام اشخاصی می گردد که پیام انجیل برای آنها موعظه می شود. هیچ محدودیت سنی، نژادی و طبقاتی

نداشته و به همان صورتی که برگزیدگان را در برمی‌گیرد شامل گناهکاران نیز می‌گردد (اشعیا ۴۵:۲۲؛ ۵۵:۱؛ حزقیال ۳:۱۹؛ یوئیل ۲:۳۲؛ متی ۲۲:۲-۸؛ مکاشفه ۱۷:۲۲). طبیعتاً این دعوت که از جانب خدا می‌باشد، بسیار مهم و جدی است. خدا گناهکاران را به ایمانی صحیح دعوت می‌کند و صمیمانه انتظار دارد که آنها این دعوت را بپذیرند و در کمال صداقت حیات جاودانی را به آنهایی که توبه کرده و ایمان بیاورند، وعده داده است (اعداد ۱۹:۲۳؛ مزمو ۱۳:۸۱-۱۶؛ امثال ۱:۲۴؛ اشعیا ۱:۲۸-۲۰؛ حزقیال ۱۸:۲۳، ۳۲؛ ۱۱:۳۳؛ متی ۲۳:۳۷؛ تیموتاؤس ۲:۱۳). در دعوت بیرونی خدا ادعای خود را نسبت به شخص گناهکار حفظ می‌کند. اگر شخص دعوت خدا را نپذیرد، ادعای خدا را حقیر شمرده، محکومیت خویش را افزایش می‌دهد. این دعوت وسیله مقرر شده از سوی خداست برای گرد آوردن تمام ملت‌های روی زمین (رومیان ۱۴:۱۰-۱۷)، و می‌باید به‌عنوان برکتی برای گناهکاران در نظر گرفته شود، اگرچه آنها می‌توانند آن را به لعنتی تبدیل نمایند (اشعیا ۱:۱۸-۲۰؛ حزقیال ۳:۱۸-۱۹؛ عاموس ۸:۱۱؛ متی ۱۱:۲۰-۲۴؛ ۲۳:۳۷). و در آخر، این دعوت سبب می‌شود که وقتی خدا گناهکاران را محکوم می‌سازد، کماکان عادل بماند، زیرا اگر آنها هدیه نجات را حقیر شمارند، محکومیت و تقصیر آنها به وضوح آشکار می‌گردد (یوحنا ۵:۳۹، ۴۰؛ رومیان ۲:۵، ۶، ۱۹).

### دعوت درونی

اگرچه میان دو جنبه از دعوت خدا تمایز قائل می‌گردیم، اما در واقع دعوت خدا واحد است. دعوت درونی در واقع همان دعوت بیرونی است که بوسیله عملکرد روح القدس مؤثر می‌گردد. این دعوت همیشه از طریق کلام خدا به گناهکار عرضه می‌شود که بوسیله عملکرد روح القدس برای نجات کارآیی می‌یابد (اقرنتیان ۱:۲۳، ۲۴). وجه تمایز آن از دعوت بیرونی

در این می‌باشد که دعوتی است قدرتمند که در امر نجات مؤثر و نتیجه‌بخش است (اعمال ۱۳:۴۸؛ اقرنتیان ۱:۲۳، ۲۴). علاوه بر این، دعوتی است بدون بازگشت؛ بدین معنا که غیرقابل تغییر بوده و هرگز پس گرفته نمی‌شود (رومیان ۱۱:۲۹). شخصی که دعوت می‌گردد مطمئناً نجات می‌یابد. روح القدس با مؤثر ساختن بُعد متقاعدکننده کلام خدا از طریق موعظه کلام عمل می‌کند، به گونه‌ای که شخص به صدای خدا گوش می‌دهد. دعوت درونی درکی را که بوسیله روح القدس تنویر شده مخاطب قرار می‌دهد به گونه‌ای که شخص نسبت به آن آگاه می‌گردد. این امر همیشه به هدفی مشخص هدایت می‌شود. این دعوتی است برای مشارکت با عیسی مسیح (اقرنتیان ۱:۹)، به ارث بردن برکت (اپطرس ۳:۹)، آزادی (غلاطیان ۵:۱۳)، صلح و آرامش (اقرنتیان ۷:۱۵)، تقدیس (۱ تسالونیکیان ۴:۷)، امید (افسیان ۴:۴)، حیات جاودان (۱ تیموتاؤس ۲:۱۲) و ملکوت و جلال خدا (۱ تسالونیکیان ۲:۱۲).

## ۲- خلقت تازه

دعوت الهی و خلقت تازه نزدیکترین رابطه ممکن را با یکدیگر دارا می‌باشند. در ارتباط با خلقت تازه چند نکته در خور توجه است:

### ماهیت آن

اصطلاح «خلقت تازه» همیشه به یک معنا به کار نمی‌رود. در اعتقادنامه ما این لغت در معنای گسترده‌تری به کار رفته است، به گونه‌ای که حتی شامل بازگشت نیز می‌گردد. در حال حاضر، دارای معنی محدودتری است. در محدودترین معنا، اشاره دارد به آن عمل خدا که اصل زندگی تازه را در انسان بنیاد می‌نهد، و حالت حاکم بر جان انسان را مقدس می‌گرداند. در معنای کمی گسترده‌تر، علاوه بر معنای اولیه، اشاره دارد به تولد تازه یا نخستین تجلی



زندگی تازه. خلقت تازه یک تغییر بنیادین در اصل حاکم بر زندگی و حالت حاکم بر جان می‌باشد، و در نتیجه بر تمامیت انسان تأثیر می‌گذارد (۱قرنتیان ۱۴:۲؛ ۲قرنتیان ۴:۶؛ فیلیپیان ۲:۱۳، ۱پطرس ۱:۸). این امر در یک لحظه از زمان کامل می‌گردد، و همانند تقدیس فرایندی تدریجی نمی‌باشد. بوسیله آن ما از موت به حیات منتقل می‌گردیم (ایوحنا ۳:۱۴). این یک راز و عمل اسرارآمیز خداست که هرگز مستقیماً برای انسان قابل درک نمی‌باشد، و فقط بوسیله تأثیراتش قابل شناخت است.

## بانی آن

خدا بانی خلقت تازه است. کتاب مقدس آن را به عنوان کار روح القدس معرفی می‌کند (یوحنا ۱:۱۳؛ اعمال ۱۴:۱۶؛ یوحنا ۳:۵، ۸). برخلاف دیدگاه طرفداران آرمینیوس، ما معتقد هستیم که منحصرأ کار روح خدا می‌باشد و انسان در آن هیچ نقشی ندارد. در تولد تازه دقیقاً برخلاف بازگشت، هیچگونه همکاری بین خدا و انسان وجود ندارد. علاوه بر این، لازم به ذکر است که خلقت تازه در محدودترین معنای کلمه، که به مفهوم ایجاد زندگی جدید است، عمل مستقیم و ناگهانی روح القدس می‌باشد. این یک عمل خلاق است که در آن، به همان دلیل، کلام انجیل نمی‌تواند به خوبی به عنوان یک وسیله مورد استفاده قرار گیرد. ممکن است گفته شود که یعقوب ۱:۱۸ و اول پطرس ۱:۲۳ می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد که کلام موعظه به عنوان وسیله‌ای در خلقت تازه به کار رفته است. اما این قسمت‌ها به خلقت تازه در معنای وسیع آن اشاره داشته و شامل تولد تازه نیز می‌گردد. در آن معنای گسترده، خلقت تازه بدون شک به وسیله کلام خدا ایجاد می‌گردد.

## ضرورت و جایگاه آن در روند نجات

کتاب مقدس هیچ جای شکی را برای ضرورت تام خلقت تازه باقی نمی‌گذارد و آن را با به‌کارگیری واضح‌ترین اصطلاحات تأکید می‌نماید (یوحنا ۳:۳، ۵، ۷؛ اقرنتیان ۲:۱۴؛ غلاطیان ۶:۱۵). ضرورت کفاره از این حقیقت نشأت می‌گیرد که ما به دلیل گناه و خطا طبیعتاً مرده‌ایم و به‌منظور برخورداری از الطاف الهی و داشتن مشارکت با خدا لازم است که به ما حیات روحانی جدیدی عطا گردد. سؤالی که اغلب مطرح می‌شود این است که کدام یک اول است، دعوت یا خلقت تازه؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان گفت در معنایی محدود، در مورد بزرگسالان دعوت بیرونی معمولاً مقدم یا همزمان با خلقت تازه صورت می‌پذیرد. خلقت تازه به‌عنوان ایجاد زندگی جدید، مقدم است بر دعوت درونی، و دعوت درونی مقدم است بر خلقت تازه در معنای وسیع‌تر آن، یعنی تولد تازه. مطالب بیشتری در مورد این ترتیب در ماجرای ایمان آوردن لیدیه در اعمال ۱۶:۱۴ بیان شده است: «وزنی لیدیه نام، ارغوان فروش، از شهر طیاتیرا و خداپرست بود می‌شنید (دعوت بیرونی): که خداوند دل او را گشود (خلقت تازه در معنای محدود آن) تا سخنان پولس را بشنود (دعوت درونی)».

## آیاتی برای حفظ کردن در مورد موضوعات مورد بحث:

*الف: دعوت بیرونی*

مرقس ۱۵:۱۶، ۱۶ «پس بدیشان گفت در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید. هر که ایمان آورده تعمیم یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد».

متی ۱۴:۲۲ «زیرا طلبندگان بسیارند و برگزیدگان کم».

اعمال ۱۳:۴۶ «آنگاه پولس و برنابا دلیر شده گفتند واجب بود کلام

خدا نخست به شما القا شود لیکن چون آن را ردّ کردید و خود را ناشایسته حیات جاودانی شمردید، همانا بسوی امتهای توجّه نماییم».

ب: دعوت

امثال ۱: ۲۴-۲۶ «و کلمات خود را بر شما اعلام خواهم کرد زیرا که چون خواندم شما ابا نمودید و دستهای خود را برافراشتم و کسی اعتنا نکرد بلکه تمامی نصیحت مرا ترک نمودید و توبیخ مرا نخواستید پس من نیز در حین مصیبت شما خواهم خندید و چون ترس بر شما مستولی شود استهزا خواهم نمود».

اول پطرس ۳: ۱۹، ۲۰ الف «و با آن روح نیز رفت و موعظه نمود به ارواحی که در زندان بودند که سابقاً نافرمانبردار بودند هنگامی که حلم خدا در ایام نوح انتظار می کشید وقتی که کشتی بنا می شد که در آن جماعتی قلیل یعنی هشت نفر با آب نجات یافتند».

با قسمت های مشابه در متی ۲۲: ۸-۱؛ لوقا ۱۴: ۱۶-۲۴ مقایسه کنید.

ج: مهم و جدی بودن دعوت

امثال ۱: ۲۴-۲۶ با قسمت ب مقایسه شود.

حزقیال ۱۸: ۲۳، ۳۲ «خداوند یهوه می فرماید آیا من از مردن مرد شریر مسرور می باشم نی بلکه از اینکه از رفتار خود بازگشت نموده زنده ماند» ... «زیرا خداوند یهوه می گوید من از مرگ آن کس که می میرد مسرور نمی باشم پس بازگشت نموده زنده مانید».

متی ۲۳: ۳۷ «و سنگسار کننده مرسلان خود چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم مثل مرغی که جوجه های خود را زیر بال خود جمع می کند و نخواستید».

د: ضرورت تولد تازه

ارمیا ۲۳:۱۳ «آیا حَبَشی پوست خود را تبدیل تواند نمود یا پلنگ پیسه‌های خویش را، آنگاه شما نیز که به بدی کردن معتاد شده‌اید نیکویی توانید کرد».

یوحنا ۳:۳، ۷ «عیسی در جواب او گفت آمین آمین به تو می‌گویم اگر کسی از سر نو مولود نشود ملکوت خدا را نمی‌تواند دید».

ه: تولد تازه و کلام

یعقوب ۱۸:۱ «او محض اراده خود ما را بوسیله حق تولید نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او باشیم».

اول پطرس ۱:۲۳ (از آن‌رو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی یعنی به کلام خدا که زنده و تا ابدالآباد باقی است».

### برای مطالعه بیشتر

الف: آیا دعوت، عمل یکی از شخصیت‌های تثلیث است یا عمل هر سه شخصیت تثلیث؟ اقرنتیان ۱:۹؛ اتسالونیکیان ۲:۱۲؛ متی ۱۱:۲۸؛ لوقا ۵:۲۳؛ متی ۱۰:۲۰؛ اعمال ۵:۳۱، ۳۲.

ب: آیا لغت «خلقت تازه» در کتاب مقدس استفاده شده است (تیطس ۳:۵)؟ چه اصطلاحات دیگری برای بیان این مفهوم به کار رفته است؟ یوحنا ۳:۳، ۵، ۷، ۸؛ ۲قرنتیان ۵:۱۷؛ افسسیان ۲:۵؛ کولسیان ۲:۱۳؛ یعقوب ۱:۱۸؛ ۱پطرس ۱:۲۳.

ج: آیا تیطس ۳:۵ ثابت می‌کند که بوسیله تعمید، تولد تازه می‌یابیم؟ اگر پاسخ منفی است، آن را چگونه توضیح می‌دهید؟

## سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- منظور از دعوت چیست؟
- ۲- تفاوت و تمایز دعوت بیرونی و درونی در چیست؟
- ۳- دعوت بیرونی شامل چه عناصری می‌گردد؟
- ۴- از چه جنبه‌ای همگانی و عام است؟
- ۵- چه هدفی را دنبال می‌نماید؟
- ۶- دعوت درونی چگونه با دعوت بیرونی ارتباط می‌یابد؟
- ۷- آیا ما از آن آگاه هستیم؟
- ۸- در جهت چه هدفی هدایت شده است؟
- ۹- کلمه «خلقت تازه» چه معانی متفاوتی دارد؟
- ۱۰- در معنای بسیار محدود شامل چه می‌گردد؟
- ۱۱- ماهیت تغییر بوجود آمده در خلقت تازه چیست؟
- ۱۲- آیا خلقت تازه فقط کار خداست یا کار خدا و انسان؟
- ۱۳- آیا در خلقت تازه از کلام به‌عنوان یک وسیله استفاده می‌شود؟
- ۱۴- آیا خلقت تازه از ضرورت تام برخوردار است؟ ضرورت آن را ثابت کنید.
- ۱۵- ترتیب دعوت و خلقت تازه چیست؟

# بازگشت: توبه و ایمان

هنگامی که تغییر ناشی از خلقت تازه، در زندگی خودآگاه شخص شروع به متجلی شدن می‌نماید، این را بازگشت می‌نامیم.

## ۱- بازگشت در مفهوم کلی

بازگشت در کتاب مقدس همیشه دارای معنای یکسانی نیست. بازگشتی که در اینجا مد نظر داریم، آن عمل خداست که بوسیله آن سبب می‌شود اشخاص خلقت تازه یافته در زندگی خودآگاهشان با ایمان و توبه به سوی او بیایند. با توجه به این تعریف، مشخص است که خدا بانی بازگشت است.

## بازگشت در کتاب مقدس

این حقیقت به وضوح در کتاب مقدس تعلیم داده شده است (اعمال ۱۸:۱۱؛ ۲ تیموتاؤس ۲:۲۵). زندگی جدید حاصل از خلقت تازه، از خود به یک تغییر خودآگاه در زندگی نائل نمی‌آید، بلکه فقط از طریق عملکرد خاص روح القدس (یوحنا ۶:۴۴؛ فیلیپیان ۲:۱۳). از سوی دیگر، گرچه در تولد تازه فقط خدا عمل می‌کند و انسان منفعل است، در بازگشت، انسان به

همکاری دعوت شده است (اشعیا ۷:۵۵؛ ارمیا ۱۱:۱۸؛ اعمال ۲:۳۸؛ ۱۷:۳۰). اما حتی در این قسمت نیز انسان فقط می‌تواند از طریق قدرتی که خدا به او بخشیده عمل نماید. همانند خلقت تازه، بازگشت نیز تغییری آنی بوده، و برخلاف تقدیس یک فرایند تدریجی نمی‌باشد. اما در تمایز با تولد تازه، بازگشت تغییری است که بیشتر در جنبه خودآگاه زندگی شخص روی می‌دهد تا جنبه ناخودآگاه زندگی او. اگرچه بازگشت در مورد بزرگسالان ضروری است (حزقیال ۱۱:۳۳؛ متی ۳:۱۸)، اما احتیاجی نیست که در زندگی هر یک از آنها به‌عنوان یک واقعه مشخص و برجسته آشکار گردد.

### انواع بازگشت در کتاب مقدس

کتاب مقدس به نمونه‌های مختلفی از بازگشت اشاره می‌کند، از قبیل: نعمان (۲ پادشاهان ۵:۱۵)، منسی (۲ تواریخ ۳۳:۱۲، ۱۳)، زکی (لوقا ۱۹:۸، ۹)، خواجه سرای حبشی (اعمال ۸:۲۶-۳۸)، کرنلیوس (اعمال ۱۰:۴۴)، پولس (اعمال ۹:۵)، لیدیه (اعمال ۱۶:۱۴) و دیگران. علاوه بر این موارد، کتاب مقدس از بازگشت جمعی (یک قوم) (یونس ۳:۱۰)، بازگشت موقتی که هیچ تغییری را در قلب شامل نمی‌گردد (متی ۱۳:۲۰، ۲۱؛ تیموتاؤس ۱:۱۹، ۲۰؛ تیموتاؤس ۴:۱۰؛ عبرانیان ۶:۴-۶)، و بازگشت مجدد (لوقا ۲۲:۳۲؛ مکاشفه ۲:۵، ۱۶، ۲۱، ۲۲؛ ۳:۳، ۱۹) سخن می‌گوید. در معنای دقیق و روشن کلمه، این یک بازگشت مکرر نیست، بلکه عملکرد احیاکننده زندگی تازه پس از متحمل شدن یک دوران افول و تیرگی می‌باشد. بازگشت شامل دو عنصر می‌گردد، یکی منفی و دیگری مثبت که عبارتند از توبه و ایمان و هر کدام محتاج بحث مجزایی می‌باشند.

## ۲- توبه، عنصر منفی بازگشت

توبه نظر به گذشته دارد و در تعریف آن، می‌توان گفت که تغییری است در زندگی خودآگاه شخص گناهکار که در نتیجه آن از گناه روی برمی‌گرداند. این فرایند شامل سه جنبه می‌گردد که عبارتند از: (الف) جنبه عقلانی که در آن زندگی گذشته به عنوان یک زندگی گناه‌آلود درک می‌گردد که در برگیرنده خطا و تقصیر شخصی، فساد و درماندگی می‌باشد؛ (ب) جنبه احساسی، یک احساس پشیمانی به دلیل ارتکاب گناه نسبت به خدای قدوس و عادل، و (ج) جنبه ارادی، که عبارت است از تغییر در هدف، یا بازگشت درونی از گناه و تمایل برای طلب بخشش و پاکی (رومیان ۳: ۲۰؛ ۲قرنیتان ۷: ۹، ۱۰؛ رومیان ۲: ۴). این امر در درجه اول بوسیله شریعت خدا در انسان شکل می‌گیرد. کاتولیکها برداشتی بیرونی از توبه دارند. براساس اعتقاد آنها توبه شامل غم و اندوه می‌گردد که علت آن نه گناه ذاتی، بلکه گناه و معصیت شخصی است که فقط می‌تواند نتیجه ترس از مجازات ابدی باشد. همچنین طبق نظر ایشان، اعتراف به کشیش که می‌تواند گناه را ببخشد، و انجام کارهایی برای نشان دادن توبه، نظیر روزه و ریاضت و زیارت، می‌تواند توبه را مستحکم سازد. از طرف دیگر کتاب مقدس توبه را کاملاً یک عمل درونی تلقی می‌کند، یعنی غم و اندوه حقیقی به دلیل گناه و آن را با تغییر زندگی که در نتیجه آن صورت می‌پذیرد، اشتباه نمی‌گیرد.

## ۳- ایمان، عامل مثبت بازگشت

در تمایز با توبه، ایمان رو به سمت جلو دارد.

### انواع مختلف ایمان

کتاب مقدس همیشه از ایمان در یک معنا سخن نمی‌گوید. برای مثال اشاره به ایمان تاریخی می‌کند که عبارت است از پذیرش عقلائی از حقیقت



کتاب مقدس بدون هیچگونه عکس‌العمل روحانی یا اخلاقی اصیل. چنین ایمانی حقیقت را جدی تلقی نمی‌کند و تمایلی واقعی نسبت به آن نشان نمی‌دهد (اعمال ۲۶:۲۷، ۲۸؛ یعقوب ۲:۱۹). کتاب مقدس همچنین صحبت از *ایمان موقتی* می‌کند. ایمانی که حقایق مذهبی را با احساسات و اشتیاق پذیرفته، اما ریشه‌ای در قلب تولد تازه یافته ندارد. چنین ایمانی، ایمان موقتی نامیده می‌شود، چرا که به‌هنگام تجربه و جفا در حفظ موجودیت خود شکست می‌خورد (مقایسه کنید همچنین با عبرانیان ۶:۴-۶؛ اول تیموتاؤس ۱:۱۹، ۲۰؛ اول یوحنا ۲:۱۹). علاوه بر اینها، کتاب مقدس به *ایمان معجزه‌گر* اشاره می‌کند که عبارت است از ایمان و اعتقاد راسخ شخص به این امر که معجزه‌ای بوسیله او یا از طرف او انجام خواهد پذیرفت (متی ۸:۱۱-۱۳؛ ۱۷:۲۰؛ مرقس ۱۶:۱۷، ۱۸؛ یوحنا ۱۱:۲۲، ۴۰؛ اعمال ۹:۱۴). این ایمان امکان دارد همراه با ایمان نجات‌بخش یا جدا از آن باشد. بالاخره کتاب مقدس نه تنها از *ایمان نجات‌بخش* نام می‌برد، بلکه بر ضرورت آن تأکید می‌نماید. جایگاه چنین ایمانی در قلب انسان است و ریشه در زندگی خلقت تازه یافته دارد. تخم آن در خلقت تازه کاشته می‌شود و بتدریج به صورت یک ایمان فعال شکوفا می‌گردد. می‌توان آن را *اعتقاد و یقین مثبت نسبت به حقیقت انجیل* و یک *اعتماد و اطمینان قلبی به وعده‌های خدا در مسیح* تعریف نمود که بتدریج در اثر عمل روح القدس در قلب انسان جا می‌گیرد.

### عوامل ایمان

در ایمان نجات‌بخش حقیقی سه عامل را تشخیص می‌دهیم. (۱) *عامل عقلانی* که عبارت است از یک شناخت مثبت از حقیقت مکشوف شده در کلام خدا، و یک بینش روحانی که واکنشی از قلب شخص گناهکار دریافت می‌دارد. این یک شناخت کاملاً مطمئن بر اساس وعده‌های خدا می‌باشد، و

گرچه نیازی ندارد که جامع باشد، اما حقایق بنیادین انجیل را به گونه‌ای کافی به ایماندار عرضه می‌دارد. (۲) *عامل احساسی (رضایت)*. به این عامل در کتاب اصول اعتقادات هایدلبرگ به صورت مجزا مطرح نگردیده است زیرا عملاً در شناخت ایمان نجات‌بخش گنجانده شده است. مشخصه چنین نوع شناختی این است که همراه آن یک اعتقاد راسخ در مورد اهمیت موضوع آن وجود دارد و این به معنای اطمینان خاطر عمیق است. حقیقت، روح را به خود معطوف می‌سازد. (۳) *عامل ارادی (اعتماد)*. این برجسته‌ترین عامل ایمان نجات‌بخش است. در واقع یک اعتماد شخصی به مسیح به‌عنوان نجات‌دهنده و خداوند است که شامل تسلیم و سرسپردگی جان به‌عنوان وجودی ناپاک و گناهکار به او و اطمینان و اعتماد به وی به‌عنوان سرچشمه بخشایش و زندگی روحانی می‌باشد. در تحلیل نهایی، هدف ایمان نجات‌بخش، عیسی مسیح و وعده نجات در او می‌باشد (یوحنا ۱۶:۳، ۱۸، ۳۶؛ ۴۰:۶؛ اعمال ۴۳:۱۰؛ رومیان ۲۲:۳؛ غلاطیان ۲:۱۶). این ایمان از انسان نشأت نگرفته و خاستگاهی در انسان ندارد، بلکه بخشش خداست (۱قرنثیان ۹:۸-۱۲؛ غلاطیان ۵:۲۲؛ افسسیان ۲:۸). اما به‌کارگیری آن یک عملکرد انسانی است که فرزندان خدا مکرراً نسبت به آن تشویق شده‌اند (رومیان ۹:۱۰؛ ۱قرنثیان ۵:۲؛ کولسیان ۱:۲۳؛ تیموتاؤس ۱:۵؛ ۱:۶).

### اطمینان ایمان

بر اساس اعتقاد متودیس‌ها، شخصی که ایمان می‌آورد در همان لحظه این اطمینان را دارد که فرزند خداست، اما این امر بدین معنا نیست که او از نجات جاودانی نیز مطمئن است، چرا که امکان سقوط و از دست دادن فیض وجود دارد. دیدگاه درست این است که ایمان حقیقی در واقع اعتماد به خداست و در نتیجه با خود یک احساس اطمینان خاطر و امنیت به

همراه دارد، اگرچه این احساس می‌تواند درجات مختلفی داشته باشد. این اطمینان، مایملک دائمی و خودآگاه ایماندار نیست. زندگی ایمانی او هرگز کامل نیست، از اینرو همواره از غنای روحانی خود آگاه نمی‌باشد. او ممکن است به واسطه شک و عدم اطمینان دچار نوسان گردد، به همین دلیل است که کلام خدا ما را تشویق به تقویت این اطمینان می‌نماید (۲قرن تیان ۵:۱۳؛ عبرانیان ۱۱:۶؛ ۲پطرس ۱:۱۰؛ ایوحنا ۳:۱۹). این اطمینان می‌تواند بوسیله دعا، تفکر بر وعده‌های خدا، و همچنین بوسیله زندگی مسیحی واقعی رشد یافته، تقویت گردد.

### آیاتی برای حفظ کردن در مورد موضوعات مورد بحث:

*الف: خدا عامل بازگشت است*

اعمال ۱۸:۱۱ «چون این را شنیدند ساکت شدند و خدا را تمجید کنان گفتند فی الحقیقه خدا به امتهای نیز توبه حیات بخش را عطا کرده است».  
دوم تیموتاؤس ۲:۲۵ «با حلم مخالفین را تأدیب نماید که شاید خدا ایشان را توبه بخشد تا راستی را بشناسند».

*ب: همکاری انسان در بازگشت*

اشعیا ۷:۵۵ «شریر راه خود را و گناهکار افکار خویش را ترک نماید و بسوی خداوند بازگشت کند و بر وی رحمت خواهد نمود و بسوی خدای ما که مغفرت عظیم خواهد کرد».  
اعمال ۱۷:۳۰ «و ایشان را بیرون آورده گفت ای آقایان مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟»

ج: ضرورت بازگشت

حزقیال ۱۱:۳۳ «به ایشان بگو خداوند یهوه می‌فرماید به حیات خود قسم که من از مردن مرد شریر خوش نیستم بلکه (خوش هستم) که شریر از طریق خود بازگشت نموده زنده ماند ای خاندان اسرائیل بازگشت نمایید». متی ۳:۱۸ «و گفت هر آینه به شما می‌گویم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد».

د: ایمان تاریخی

اعمال ۲۶:۲۷-۲۸ «ای اغریپاس پادشاه آیا به انبیاء ایمان آورده‌ای می‌دانم که ایمان داری. اغریپاس به پولس گفت به قلیل ترغیب می‌کنی که من مسیحی بگردم؟»  
 یعقوب ۱۹:۲ «ایمان خود را بدون اعمال به من بنما و من ایمان خود را از اعمال خود به تو نشان خواهم نمود».

ه: ایمان موقتی

متی ۱۳:۲۰ و ۲۱ «و آنکه بر سنگلاخ ریخته شد اوست که کلام را شنید فی الفور به خشنودی قبول می‌کند و لکن ریشه‌ای در خود ندارد بلکه فانی است و هرگاه سخنی یا صدمه‌ای بسبب کلام بر او وارد آید در ساعت لغزش می‌خورد».  
 اول یوحنا ۱۹:۲ «از ما بیرون شدند لکن از ما نبودند زیرا اگر از ما می‌بودند با ما می‌ماندند. لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همهٔ ایشان از ما نیستند».

و: ایمان معجزه‌گر

متی ۱۷:۲۰ ب «عیسی ایشان را گفت بسبب بی‌ایمانی شما زیرا هر آینه

به شما می‌گویم اگر ایمان بقدر دانه خردلی می‌داشتید بدین کوه می‌گفتید از اینجا بدانجا منتقل شو البته منتقل می‌شد و هیچ امری بر شما محال نمی‌بود».

اعمال ۹:۱۴، ۱۰ «چون او سخن پولس را می‌شنید او بر وی نیک نگریسته دید که ایمان شفا یافتن دارد. پس با آواز بلند بدو گفت بر پایهای خود راست بایست که در ساعت بر جسته خرامان گردید».

ز: مسیح به‌عنوان هدف ایمان نجات‌بخش

یوحنا ۳:۱۶ «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد».

یوحنا ۶:۴۰ «و اراده فرستنده من این است که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید».

ح: ضرورت رشد دادن اطمینان

عبرانیان ۱۱:۶ «لکن آرزوی این داریم که هر یک از شما همین جدّ و جهد را برای یقین کامل امید تا به انتها ظاهر نمایید».

دوم پطرس ۱:۱۰ «لهذا ای برادران بیشتر جدّ و جهد کنید تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمائید زیرا اگر چنین کنید هرگز لغزش نخواهید خورد».

### برای مطالعه بیشتر

الف: در متی ۳:۲۷؛ دوم قرنتیان ۱۰:۷ به چه نوع توبه‌ای اشاره شده است؟

ب: آیا می‌توانید اشخاصی را از کتاب مقدس نام ببرید که در زندگی آنها

نتوان بازگشت را همچون رویدادی ویژه و برجسته تشخیص داد؟ (مقایسه کنید ارمیا ۱:۴؛ لوقا ۱:۵؛ ۲ تیموتاؤس ۳:۱۵)

ج: تعدادی از جملات مهمی را که در مورد اطمینان در کلام خدا یافت می‌گردد، بیان کنید (عبرانیان ۱۷:۳، ۱۸؛ ۲ قرنتیان ۴:۱۶-۵:۱؛ ۲ تیموتاؤس ۱:۱۲)

### سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- کتاب مقدس از چند جنبه متفاوت در مورد بازگشت سخن می‌گوید؟
- ۲- بازگشت موقتی و تکراری از چه جنبه‌ای با هم تفاوت دارند؟
- ۳- بازگشت واقعی و اصیل چیست؟ و شامل چه عواملی می‌گردد؟
- ۴- چه عواملی در توبه وجود دارد؟
- ۵- دیدگاه کلیسای کاتولیک در مورد توبه چیست؟
- ۶- چگونه توبه از تولد تازه متمایز می‌گردد؟
- ۷- بانی بازگشت کیست؟ آیا انسان در این فرایند همکاری می‌نماید؟
- ۸- آیا بازگشت لازم است همیشه بصورت یک اتفاق برجسته و خاص باشد؟
- ۹- کتاب مقدس از چند نوع ایمان سخن می‌گوید؟
- ۱۰- خصوصیات ایمان تاریخی، موقتی و معجزه‌گر چیست؟
- ۱۱- چگونه ایمان موقتی از ایمان نجات‌بخش متمایز می‌گردد؟
- ۱۲- ایمان شامل چه عواملی می‌گردد؟ چه مقدار درک و شناخت لازم است؟
- ۱۳- برجسته‌ترین عامل ایمان نجات‌بخش چیست؟
- ۱۴- هدف ایمان نجات‌بخش کیست؟
- ۱۵- آیا ایمانداران همیشه دارای اطمینان نجات هستند؟
- ۱۶- چگونه شخص می‌تواند اطمینان خود را افزایش دهد؟

# عادل شمردگی

## ۱- ماهیت و عناصر عادل شمردگی

عادل شمردگی را می‌توان آن عمل قضایی خدا تعریف نمود که بوسیله آن، بر اساس عدالت کامل عیسی مسیح، خدا شخص گناهکار را عادل اعلام می‌نماید. عادل شمردگی یک عمل یا فرایندی از تجدید حیات، از قبیل تولد تازه، بازگشت یا تقدیس نیست، و بر وضعیت شخص گناهکار تأثیری نمی‌گذارد بلکه بر جایگاه او. عادل شمردگی در جزئیات متعددی با تقدیس تفاوت دارد. عادل شمردگی در خارج از شخص گناهکار، در حضور تخت خدا صورت می‌گیرد و محکومیت گناه را دور می‌سازد؛ این عملی است کامل که یک بار برای همیشه صورت می‌پذیرد؛ در حالی که تقدیس در درون انسان صورت گرفته، آلودگی گناه را دور می‌کند، و فرایندی است دائمی در تمام دوران زندگی.

## عناصر عادل شمردگی

عادل شمردگی دارای دو عنصر است که عبارتند از: (الف) بخشایش گناهان بر اساس عدالت عیسی مسیح. این بخشایش تمام گناهان را چه در گذشته، حال و آینده در بر می‌گیرد و به این دلیل نیازی به تکرار ندارد (مزمور ۱۰۳:۱۲؛ اشعیا ۴۴:۲۲؛ رومیان ۵:۲۱؛ ۸:۱، ۳۲-۳۴؛ عبرانیان ۱۰:۱۴). این بدین معنا نیست که دیگر نیازی به دعا کردن برای بخشایش

نیست، چراکه آگاهی از تقصیر باقی مانده و تولید احساس جدایی می‌کند. به همین دلیل اطمینان خاطر مجدد از بخشایش ضروری است (مزمور ۷:۲۵؛ ۵:۳۲؛ ۵:۵۱؛ متی ۶:۱۲؛ یعقوب ۵:۱۵؛ ایوحنا ۱:۹). (ب) پذیرفته شدن به‌عنوان فرزند خدا. در عادل‌شمردگی، خدا ایمانداران را به‌عنوان فرزند خود می‌پذیرد، یعنی آنها را در جایگاه فرزندی قرار داده، به آنها تمام حقوقی را که فرزندان از آن برخوردار هستند می‌بخشد. از جمله حق میراث ابدی را (رومیان ۸:۱۷؛ ۱ پطرس ۱:۴). این پسرخواندگی قانونی ایمانداران را می‌باید از پسرخواندگی اخلاقی ایشان از طریق تجدید حیات و تقدیس، متمایز نمود. به هر دو نوع این پسرخواندگی‌ها در یوحنا ۱۲:۱-۱۳؛ رومیان ۸:۱۵، ۱۶؛ غلاطیان ۴:۵، ۶ مورد اشاره واقع شده است.

## ۴- زهان عادل‌شمردگی

اصطلاح «عادل‌شمردگی» همیشه به یک معنا به کار نمی‌رود. بعضی حتی معتقدند که عادل‌شمردگی دارای چهار جنبه است: عادل‌شمردگی از ازل، عادل‌شمردگی از طریق قیام مسیح از مردگان، عادل‌شمردگی بوسیله ایمان، و عادل‌شمردگی علنی در داوری نهایی. در توضیح نوع اول عادل‌شمردگی می‌توان گفت در یک معنای ایده‌آل و کامل، عدالت مسیح قبلاً به‌هنگام فدیة، به حساب ایمانداران گذاشته شده است و به همین دلیل از ازل می‌باشد؛ اما کتاب مقدس زمانی که از عادل‌شمردگی گناهکاران سخن می‌گوید، این معنا را مد نظر ندارد. می‌باید میان آنچه که خواست خدا در مشورت ازلی اوست با آنچه که در طول تاریخ آشکار شده است، تفاوت قائل شویم. علاوه بر این، دلایلی وجود دارد که از عادل‌شمردگی از طریق قیام مسیح از مردگان سخن به میان آوریم. در یک معنا ممکن است گفته شود که قیام نشان‌دهنده عادل‌شمردگی مسیح بود، و در او تمام ایمانداران که بدن را تشکیل می‌دهند، عادل شمرده می‌گردند. اما این یک



عمل کلی و کاملاً عینی بود که نباید با عادل‌شمردگی شخصی گناهکاران اشتباه گرفته شود. زمانی که کتاب مقدس سخن از عادل شمرده شدن گناهکاران می‌کند، معمولاً اشاره به کاربرد درونی و شخصی و تصاحب فیض عادل‌کننده خدا دارد. گفته‌ای که اکثراً بیان می‌شود این است که بوسیله ایمان عادل شمرده می‌شویم. این بدین معناست که عادل‌شمردگی در زمان پذیرش مسیح بوسیله ایمان، صورت می‌پذیرد. ایمان نیز به عنوان وسیله یا عامل تخصیص عادل‌شمردگی نامیده شده است. بوسیله ایمان انسان عدالت مسیح را از آن خود می‌کند یا بر خود می‌گیرد، و بر این اساس در حضور خدا عادل است. دامنه شمول عادل‌شمردگی که بر اساس ایمان است تا آن حدی است که در تملک مسیح قرار دارد (رومیان ۵:۴؛ غلاطیان ۲:۱۶). می‌باید مواظب تعلیم اشتباه کلیسای کاتولیک و پیروان آرمینیوس بود که معتقدند انسان بر اساس عدالت ذاتی خود و یا بوسیله ایمان خود عادل شمرده می‌شود. عدالت یا ایمان شخصی انسان هرگز نمی‌تواند پایه و اساس عادل‌شمردگی او باشد. چنین امری فقط در عدالت کامل عیسی مسیح یافت می‌گردد (رومیان ۳:۲۴؛ ۴:۱۰؛ ۲قرنیتیان ۵:۲۱؛ فیلیپیان ۳:۹).

### ۳- ایرادات به آموزه عادل‌شمردگی

نسبت به این آموزه ایرادات مختلفی بیان شده است. گفته می‌شود اگر انسان بر اساس شایستگی مسیح عادل شمرده می‌شود، بنابراین بوسیله فیض نجات نیافته است. اما عادل‌شمردگی با هر آنچه که شاملش می‌گردد، عملکرد پر از فیض و رحمت خداست. بخشش مسیح، و این عمل خدا که عدالت مسیح را به حساب ما می‌گذارد، و رفتار او با گناهکاران طوری که گویی عادل هستند، همه از ابتدا تا انتهای آن فیض و رحمت است. همچنین گفته شده که این در خور و شایسته خدا نیست که گناهکاران را عادل اعلام نماید. اما خدا اعلام نمی‌نماید که آنها به شایستگی خود عادل

هستند، بلکه آنها با عدالت عیسی مسیح پوشانده شده‌اند. و بالاخره، چنین بیان شده که این آموزه باعث می‌گردد که انسانها نسبت به زندگی اخلاقی خود بی‌تفاوت گردند. اگر آنها بدون توجه به اعمالشان عادل شمرده می‌گردند، چرا می‌باید مواظب تقوا و پرهیزکاری شخصی خود باشند؟ اما عادل‌شمردگی پایه و اساسی را برای یک رابطه زنده با مسیح بنیاد می‌نهد و این امر مطمئن‌ترین تضمین برای یک زندگی خداپسندانه واقعی است. انسانی که واقعاً در اتحاد و یگانگی زنده با مسیح قرار دارد، نمی‌تواند از نظر اخلاقی بی‌تفاوت باشد (رومیان ۳:۸-۵).

### آیاتی برای حفظ کردن در مورد موضوعات مورد بحث:

*الف: عادل‌شمردگی*

رومیان ۳:۲۴ «و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند به وساطت آن فدیهای که در عیسی مسیح است».

دوم قرنیتیان ۵:۲۱ «زیرا او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم».

*ب: عادل شمرده شدن بوسیله ایمان نه اعمال*

رومیان ۳:۲۸ «زیرا یقین می‌دانیم که انسان بدون اعمال شریعت محض ایمان عادل شمرده می‌شود».

رومیان ۴:۵ «و اما کسی که عمل می‌کند مزدش نه از راه فیض بلکه از راه طلب محسوب می‌شود».

غلاطیان ۲:۱۶ «اما چونکه یافتیم که هیچ کس از اعمال شریعت عادل شمرده نمی‌شود بلکه به ایمان به عیسی مسیح، ما هم به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا از ایمان به مسیح و نه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم زیرا

که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد».

ج: عادل شمرده شدن و بخشایش گناهان

مزمور ۳۲:۱-۲ «خوشابحال کسی که عصیان او آمرزیده شد و گناه وی مستور گردید؛ خوشابحال کسی که خداوند به وی جرمی در حساب نیاورد و در روح او حيله‌ای نمی‌باشد».

اعمال ۳۸:۳۹-۱۳ «پس ای برادران عزیز شما را معلوم باد که به وساطت او به شما از آمرزش گناهان اعلام می‌شود و به وسیله او هر که ایمان آورد عادل شمرده می‌شود از هر چیزی که به شریعت موسی نتوانستید عادل شمرده شوید».

د: فرزند خواندگی، وارثان حیات جاودان

یوحنا ۱۲:۱ «و اما به کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد».

غلاطیان ۴:۴، ۵ «لیکن چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد و زیر شریعت متولد، تا آنانی را که زیر شریعت باشند فدیة کند تا آنکه پسر خواندگی را بیابیم».

رومیان ۸:۱۷ «و هرگاه فرزندانیم وارثان هم هستیم یعنی وَرَثَةُ خدای و هم ارث با مسیح اگر شریک مصیبت‌های او هستیم تا در جلال وی نیز شریک باشیم».

ه: عادل شمردگی بر اساس عدالت مسیح

رومیان ۳:۲۱-۲۲ «و یقین دانست که به وفای وعده خود نیز قادر است و از این جهت برای او عدالت محسوب شد».

رومیان ۵:۱۵ «و نه چنانکه خطا بود همچنان نعمت نیز باشد؛ زیرا اگر به خطای یک شخص بسیاری مردند، چه قدر زیاده فیض خدا و آن بخششی

که به فیض یک انسان یعنی عیسی مسیح است برای بسیاری افزون گردید».

### برای مطالعه بیشتر

- الف: در رومیان ۵: ۱-۵ چه نتایجی از عادل شمردگی بیان شده است؟  
 ب: آیا یعقوب تعلیم می‌دهد که انسان بوسیله اعمال عادل شمرده می‌گردد (یعقوب ۲: ۲۱-۲۵)؟  
 ج: پولس رسول در رومیان ۳: ۵-۸ به چه مخالفتی با آموزه عادل شمردگی پاسخ می‌دهد؟

### سؤالاتی برای هرور مطالب

- ۱- منظور از عادل شمردگی چیست؟
- ۲- از چه جنبه‌ای با مقدس شدن متفاوت است؟
- ۳- چه عواملی آن را تشکیل می‌دهند؟
- ۴- در عادل شمردگی تا چه اندازه‌ای گناهان بخشیده می‌شود؟
- ۵- چرا باید ایمانداران هنوز هم برای بخشایش دعا کنند؟
- ۶- فرزندخواندگی چه چیزی را شامل می‌گردد؟
- ۷- آیا می‌توانیم از عادل شمردگی در ازل و در قیام مسیح از مردگان سخن بگوییم؟
- ۸- چگونه ایمان به عادل شمردگی مربوط می‌گردد؟
- ۹- پایه و اساس عادل شمردگی چیست؟ دیدگاه پیروان آرمینیوس چیست؟
- ۱۰- چه مخالفت‌هایی با این آموزه عنوان شده است؟ آیا می‌توانید به آنها پاسخ دهید؟

# تقدیس و هدایوت

آموزه عادل‌شمردگی به‌طور طبیعی ما را به موضوع تقدیس رهنمون می‌گردد. وضعیت عادل‌شمردگی مستلزم زندگی مقدس و وقف‌شده به خدمت خدا می‌باشد.

## ۱- ماهیت و خصوصیات تقدیس

تقدیس را می‌توان آن عمل فیض‌آمیز و مستمر روح‌القدس تعریف نمود که به‌واسطه آن گناهکار را پاک کرده، تمامیت طبیعت او را به‌صورت خدا تازه می‌گرداند و او را قادر می‌سازد که کارهای نیک انجام دهد. تقدیس با عادل‌شمردگی متفاوت است از این جنبه که مربوط به زندگی درونی انسان می‌گردد، و احیای زندگی می‌باشد نه یک عمل قضایی، و معمولاً یک فرایند طولانی است، و هرگز در این زندگی به‌طور کامل حاصل نمی‌گردد. اگرچه تقدیس آشکارا عمل فوق طبیعی خداست، اما ایماندار می‌تواند و می‌باید با به‌کارگیری مستمر وسایلی که خدا در اختیار و دسترس او قرار داده است، در این امر همکاری نماید (۲قرنتیان ۱:۷؛ کولسیان ۳:۵-۱۴؛ ۱پطرس ۱:۲۲). تقدیس صرفاً به معنی جاری ساختن آنچه قبلاً در تولد تازه داده شده است نمی‌باشد، بلکه باعث تقویت، گسترش و استحکام زندگی تازه می‌گردد. تقدیس از دو قسمت تشکیل می‌گردد: پاک کردن و برداشتن تدریجی آلودگی و فساد طبیعت انسانی (رومیان ۶:۶؛ غلاطیان

۲۴:۵)، و رشد و شکوفایی تدریجی زندگی جدید در وقف و سر سپردگی به خدا (رومیان ۴:۶، ۵؛ کولسیان ۱۲:۲؛ ۱:۳، ۲؛ غلاطیان ۱۹:۲). در حالی که این امر در قلب انسان صورت می‌گیرد، طبیعتاً بر تمامیت زندگی او تأثیر می‌گذارد (رومیان ۱۲:۶؛ اقرنتیان ۱۵:۶، ۲۰؛ اتسالونیکیان ۲۳:۵). تغییر در زندگی درونی انسان می‌باید همراه با تغییر در زندگی بیرونی و ظاهری او باشد. انسان می‌باید در کار تقدیس همکاری کرده، از هشدارهایی که مکرراً بر ضد شریر و وسوسه داده شده (رومیان ۹:۱۲، ۱۶، ۱۷؛ اقرنتیان ۹:۶، ۱۰؛ غلاطیان ۱۶:۵-۲۳) و از تشویق‌های دائمی که برای زندگی مقدس بیان شده است (میکاه ۸:۶؛ یوحنا ۷:۱۵-۴؛ رومیان ۸:۱۲، ۱۳؛ ۱:۱۲، ۲؛ غلاطیان ۷:۶، ۸، ۱۵) پیروی کند.

#### ۴- خصوصیت ناکامل تقدیس در این زندگی

با وجود اینکه تقدیس بر تمام قسمت‌های انسان تأثیر می‌گذارد با وجود این رشد و بلوغ روحانی ایمانداران در زندگی این جهانی ناتمام باقی می‌ماند. آنها می‌باید مادامی که در این جهان زندگی می‌نمایند، با گناه در ستیز باشند (پادشاهان ۴۶:۸؛ امثال ۹:۲۰؛ یعقوب ۲:۳؛ ایوحنا ۸:۱). ویژگی و مشخصه زندگی آنها جنگ دائمی بین جسم و روح است و حتی بهترین ایشان هنوز هم به گناه اعتراف نموده (ایوب ۳:۹، ۲۰؛ مزمو ۵:۳۲؛ ۳:۱۰۳؛ امثال ۹:۲۰؛ اشعیا ۶۴:۶؛ دانیال ۷:۹؛ رومیان ۱۴:۷؛ ایوحنا ۹:۱)، برای بخشایش دعا کرده، (مزمو ۱:۵۱، ۲؛ دانیال ۱۶:۹؛ متی ۱۲:۶، ۱۳؛ یعقوب ۵:۱۵) و برای کسب کاملیت بیشتر سعی و تلاش می‌نمایند (رومیان ۷:۷-۲۶؛ غلاطیان ۵:۱۷؛ فیلیپیان ۱۲:۳-۱۴). این واقعیت را به اصطلاح کمال‌گرایان رد می‌کنند. آنها به این واقعیت استناد می‌کنند که کتاب مقدس به ایمانداران فرمان می‌دهد که کامل باشند (متی ۵:۴۸؛ اپطرس ۱:۱۶؛ یعقوب ۴:۱)، و بعضی از اشخاص را کامل می‌خواند (پیدایش ۹:۶؛ ایوب

۸:۱؛ ۱ پادشاهان ۱۴:۱۵؛ فلیمون ۱۵:۳)، و نیز اعلام می‌دارد که آنهایی که از خدا متولد شده‌اند، گناه نمی‌کنند (۱ یوحنا ۳:۶، ۸، ۹؛ ۱۸:۵). اما این حقیقت که ایمانداران می‌باید برای کاملیت جد و جهد نمایند، ثابت می‌کند که بعضی به کمال رسیده‌اند. علاوه بر این، واژه کامل همیشه به معنی بدون گناه و آزاد از گناه نمی‌باشد. نوح، ایوب، و آسا به‌عنوان اشخاص کامل نامیده شده‌اند، اما تاریخ آشکارا ثابت می‌نماید که آنها افرادی بدون گناه نبودند. منظور یوحنا از قرار معلوم یا این است که انسان جدید گناه نمی‌کند یا اینکه ایمانداران در گناه زندگی نمی‌کنند. خود او می‌گوید: «اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه می‌کنیم و راستی در ما نیست» (۱ یوحنا ۸:۱).

### ۳- تقدیس و اعمال نیک

تقدیس طبیعتاً منتهی می‌گردد به زندگی بی همراه با کارها و اعمال نیک. این را می‌توان ثمره و نتیجه تقدیس نامید. اعمال نیک و خوب، صرفاً اعمال کامل و بی نقص نمی‌باشد، بلکه اعمالی است که از اصل محبت نسبت به خدا یا ایمان به او نشأت گرفته (متی ۷:۱۷، ۱۸؛ ۱۲:۳۳، ۳۵؛ عبرانیان ۶:۱۱)، و در هماهنگی آگاهانه از اراده مکشوف خدا انجام گرفته (تثنیه ۶:۲؛ ۱ سموئیل ۱۵:۲۲؛ یعقوب ۲:۸)، و هدف نهایی شان جلال خدا است (اقرنتیان ۱۰:۳۱؛ کولسیان ۳:۱۷، ۲۳). فقط اشخاصی که به وسیله روح خدا تولد تازه یافته‌اند قادرند که چنین اعمال نیکی را انجام دهند. البته این بدین معنا نیست که اشخاص تولد تازه نیافته نمی‌توانند هیچ عمل یا کار خوبی انجام دهند (برای مثال ۲ پادشاهان ۱۰:۲۹، ۳۰؛ ۱۲:۲؛ ۱۴:۳؛ لوقا ۶:۳۳؛ رومیان ۲:۱۴). به دلیل فیض عام خدا آنها می‌توانند اعمالی را بجا آورند که در هماهنگی ظاهری و سطحی با شریعت بوده، در جهت هدفی والا انجام می‌شوند؛ اما اعمال آنها همیشه اساساً ناقص و ناکامل

است، چرا که آنها از آن اصل و ریشه روحانی یعنی محبت خدا، دور و بیگانه می‌باشند، و هیچگونه اطاعت واقعی و درونی از حکم خدارا نمایان نساخته و هدفشان جلال خدا نمی‌باشد. بر خلاف کاتولیکها می‌باید به این نکته اشاره داشت که اگرچه خدا وعده داده که به اعمال نیک ایمانداران پاداش خواهد داد، پاداشی بر اساس فیض مجانی خدا (اقرنتیان ۳:۱۴؛ عبرانیان ۱۱:۲۶)، اما هیچکس شایسته و مستحق این پاداش نیست. همچنین بر خلاف پیروان «بی‌قانونان»<sup>(۱)</sup> می‌باید بر اعمال نیک تأکید کرده شود (کولسیان ۱:۱۰؛ ۲ تیموتاؤس ۲:۲۱؛ تیطس ۲:۱۴؛ عبرانیان ۱۰:۲۴).

#### ۴- مداومت مقدسین

اصطلاح «مداومت مقدسین»<sup>(۲)</sup> به‌طور طبیعی بر فعالیتی دائمی از ایمانداران دلالت دارد که به وسیله آن، آنها در طریق نجات مداومت و پایداری نشان می‌دهند. با وجود این، در حقیقت، مداومت بیشتر اشاره به عملکرد خدا دارد تا عملکرد ایمانداران؛ اما ایمانداران می‌باید در آن شراکت داشته باشند. به بیانی دقیق، اطمینان نجات انسان بر این حقیقت قرار دارد که محافظت را خدا به‌عمل می‌آورد. مداومت را می‌توان آن عملکرد مداوم روح‌القدس در ایمانداران تعریف نمود که در نتیجه آن، کار فیض الهی که در قلب انسان آغاز گردیده است، ادامه یافته، کامل می‌گردد. این آموزه به صراحت در کتاب مقدس تعلیم داده شده است (یوحنا ۱۰:۲۸، ۲۹؛ رومیان ۱۱:۲۹؛ فیلیپیان ۱:۶؛ ۲ تسالونیکیان ۳:۳؛ ۲ تیموتاؤس ۱:۱۲؛ ۸:۴) و فقط زمانی که به مداومت الهی ایمان داریم می‌توانیم در این زندگی از اطمینان نجات برخوردار باشیم (عبرانیان ۳:۱۴؛ ۱۱:۶؛ ۱۰:۲۲؛ ۲ پطرس ۱:۱۰). خارج از کلیساهای اصلاحی این آموزه هیچگونه

۱- کسانی که معتقدند ایماندار نیازی به پیروی از احکام اخلاقی ندارد زیرا به‌واسطه فیض عادل شمرده شده است (Antinomians).  
۲- Perseverance of the Saints



طرفداری ندارد. می‌گویند که کتاب مقدس این آموزه را رد می‌کند زیرا کتاب مقدس بر خلاف ارتداد هشدار می‌دهد، (عبرانیان ۱:۲؛ ۱۰:۲۶)، ایمانداران را تشویق می‌کند که طریق نجات را ادامه دهند (متی ۱۳:۲۴؛ کولسیان ۱:۲۳؛ عبرانیان ۳:۱۴) و حتی نمونه‌هایی از ارتداد را ارائه می‌دهد (تیموتاؤس ۱:۱۹، ۲۰؛ ۲ تیموتاؤس ۲:۱۷، ۱۸؛ ۴:۱۰). چنین هشدارها و تشویق‌هایی را می‌باید به‌عنوان احتمال لغزش تلقی کرد، و چنین نمونه‌هایی را نیز به‌عنوان اثبات کامل آن در نظر گرفت. اما در حقیقت هشدارها و تشویق‌ها فقط ثابت می‌کنند که خدا به‌طور غیر مستقیم عمل کرده، می‌خواهد که انسان نیز در کار مداومت همکاری نماید؛ و هیچ دلیلی وجود ندارد که موارد ذکر شده در زمینه ارتداد، ایمانداران واقعی باشند (برای مثال رومیان ۹:۶؛ ایوحنا ۲:۱۹؛ مکاشفه ۳:۱).

### آیاتی برای حفظ کردن در مورد موضوعات مورد بحث:

*الف: تقدیس به‌عنوان عمل خدا*

۱ تسالونیکیان ۵:۲۳ «اما خود خدای سلامتی، شما را بالکل مقدس گرداناد و روح و نفس و بدن شما تماماً بی‌عیب محفوظ باشد در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح».

عبرانیان ۲:۱۱ «زائر و که چون مقدس‌کننده و مقدسان همه از یک می‌باشند از این جهت عار ندارد که ایشان را برادر بخواند».

*ب: همکاری انسان در امر تقدیس*

۲قرنثیان ۷:۱ «پس ای عزیزان چون این وعده‌ها را داریم خویشان را از هر نجاست جسم و روح طاهر بسازیم و قدوسیت را در خدا ترسی به کمال رسانیم».

عبرانیان ۱۴:۱۲ «و در پی سلامتی با همه بکوشید و تقدسی که به غیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید».

ج: میراندن انسانیت کهنه

رومیان ۶:۶ «زیرا این را می دانیم که انسانیت کهنه ما با او مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته دیگر گناه را بندگی نکنیم».

غلاطیان ۲۴:۵ «و آنانی که از آن مسیح می باشند جسم را با هوسها و شهواتش مصلوب ساخته اند».

د: احیای انسانیت تازه

افسیان ۲۴:۴ «و انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیّت حقیقی آفریده شده است پوشید».

کولسیان ۱۰:۳ «و تازه را پوشیده اید که به صورت خالق خویش تا به معرفت کامل تازه می شود».

ه: عدم کاملیت تقدیس در این زندگی

رومیان ۱۸:۷ «زیرا می دانم که در من یعنی در جسد هیچ نیکویی ساکن نیست زیرا که اراده در من حاضر است اما صورت نیکو کردن نی».

فیلیپیان ۱۲:۳ «نه اینکه تا بحال به چنگ آورده یا تا بحال کامل شده باشم ولی در پی آن می کوشم بلکه شاید آن را بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد».

و: ماهیت اعمال نیک

اسموئیل ۲۲:۱۵ «سموئیل گفت آیا خداوند به قربانیهای سوختنی و ذبایح خوشنود است یا به اطاعت فرمان خداوند. اینک اطاعت از قربانیها و

گوش گرفتن از پیه قوچها نیکوتر است». اقرنتیان ۱۰:۳۱ «پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هر چه کنید همه را برای جلال خدا بکنید».

ز: مداومت مقدسین

یوحنا ۱۰:۲۸، ۲۹ «و من به آنها حیات جاودانی می‌دهم و تا به ابد هلاک نخواهند شد و هیچکس آنها را از دست من نخواهد گرفت. پدری که به من داد از همه بزرگتر است و کسی نمی‌تواند از دست پدر من بگیرد».

۲ تیموتاؤس ۱:۱۲ «و از این جهت این زحمات را می‌کشم بلکه عار ندارم چون می‌دانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا به آن روز حفظ کند».

۲ تیموتاؤس ۴:۱۸ «و خداوند مرا از هر کار بد خواهد رهانید و تا به ملکوت آسمانی خود نجات خواهد داد او را تا ابدالآباد جلال باد آمین».

### برای مطالعه بیشتر

الف: آیا می‌توانید با توجه به آیات ذیل به زمان کامل شدن تقدیس اشاره کنید؟ فیلیپیان ۳:۲۱؛ عبرانیان ۱۲:۲۳؛ مکاشفه ۵:۱۴؛ ۲۱:۲۷.

ب: بر اساس ارمیا ۳۱:۳۴؛ فیلیپیان ۲:۱۳؛ غلاطیان ۵:۲۴؛ عبرانیان ۹:۱۴ چه قسمت‌هایی از وجود انسان تحت تأثیر تقدیس قرار می‌گیرد؟

ج: در اقرنتیان ۲:۶؛ ۱:۳، ۲؛ عبرانیان ۵:۱۴؛ ۲ تیموتاؤس ۳:۱۶ کلمه «کامل باشید» چه معنایی می‌دهد؟

### سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- تقدیس را تعریف کنید. تفاوت آن با عادل‌شمردگی در چیست؟
- ۲- آیا تقدیس نتیجه عمل خدا است یا انسان؟

- ۳- دو قسمت (جنبه) تشکیل دهنده آن را بیان کنید.
- ۴- چه دلیلی برای عدم کاملیت آن در این زندگی وجود دارد؟
- ۵- چه کسانی و بر چه اساسی این آموزه را رد می‌کنند؟ چگونه می‌توانید به آنها پاسخ دهید؟
- ۶- در معنای دقیق کلمه، منظور از اعمال نیک چیست؟
- ۷- تا چه اندازه‌ای اشخاص تولد تازه نیافته می‌توانند اعمال نیک انجام دهند؟
- ۸- آیا اعمال نیک شایسته پاداش می‌باشند یا نه؟ آیا تعلیم دادیم که اعمال نیک پاداش داده می‌شوند؟
- ۹- از چه جنبه‌ای اعمال نیک ضروری هستند؟
- ۱۰- منظور از مداومت مقدسین چیست؟
- ۱۱- چگونه می‌توان این آموزه را اثبات نمود؟



بخش ششم

# آموزة كليسا و وسايل فيض



# ماهیت کلیسا

## ۱- تعریف کلی کلیسا

واژه اصلی در عهدعتیق برای کلیسا از فعلی به معنای «فرا خواندن» و واژه اصلی در عهدجدید از فعلی به معنای «فرا خواندن برای خدمتی فوری» مشتق گردیده است. هر دو واژه به کلیسا به عنوان جماعتی اشاره می کنند که از سوی خدا فراخوانده شده اند.

## معانی مختلف کلیسا در عهدجدید

این واژه اغلب اشاره به کلیسای محلی دارد، چه برای پرستش جمع شده باشند و چه به منظور دیگری (اعمال ۱۱:۵؛ ۱۱:۲۶؛ رومیان ۴:۱۶؛ اقرنتیان ۱۱:۱۸؛ ۱۶:۱). در بعضی موارد به کلیسای خانگی یا «کلیسایی که در خانه» بعضی از اشخاص است، دلالت می کند (رومیان ۵:۱۶، ۲۳؛ اقرنتیان ۱۶:۱۹؛ کولسیان ۴:۱۵). در معنایی جامع و فراگیر، منظور تمام ایمانداران، در آسمان و بر زمین می باشد (افسیسیان ۱:۲۲؛ ۳:۱۰، ۲۱؛ ۲۳:۵؛ کولسیان ۱:۱۸، ۲۴).

## ماهیت اساسی کلیسا

دیدگاه کلیسای کاتولیک و کلیساهای پروتستان در مورد ماهیت بنیادی کلیسا با یکدیگر متفاوت است. اولی ماهیت کلیسا را امری بیرونی و تشکیلاتی و دیدنی (مرئی) تلقی می کند که عمدتاً متشکل است از کشیش



به همراه رتبه‌های بالاتر اسقفان، اسقفان اعظم، کاردینالها و پاپ. کلیساهای پروتستان این معنا و مفهوم بیرونی کلیسا را رد می‌کنند و ماهیت کلیسا را در اجتماع روحانی و غیر قابل رؤیت مقدسین می‌جویند. کلیسا در ماهیت بنیادین خود شامل تمام ایمانداران اعصار مختلف می‌گردد و بس. کلیسا در واقع بدن روحانی عیسی مسیح است که در آن هیچ جایی برای غیر ایمانداران وجود ندارد.

### تمایزات به کار رفته برای کلیسا

به‌هنگام بحث در مورد کلیسا بطور عام، می‌باید چندین تمایز را مد نظر داشت. (۱) کلیسای در حال جنگ و کلیسای پیروزمند. کلیسا به‌گونه‌ای که اکنون در این کره خاکی وجود دارد، کلیسای در حال جنگ است که برای یک جنگ مقدس دعوت شده و عملاً درگیر آن نیز می‌باشد. از طرف دیگر کلیسا در آسمان، کلیسای پیروزمند است که در آن، تاج نخل پیروزی جایگزین شمشیر گردیده است. (۲) کلیسای دیدنی و نادیدنی. تا زمانی که کلیسا بر روی زمین قرار دارد، این تمایز وجود خواهد داشت، چراکه کلیسا در ماهیت روحانی خود نادیدنی است و تعیین دقیق این که چه کسی متعلق به کلیساست و چه کسی نیست، غیر ممکن است؛ اما کلیسا در اعتراف و سلوک اعضایش، و در خدمت کلام و آیین‌های مقدس، و در سازمان بیرونی و چگونگی اداره‌اش، دیدنی می‌گردد. (۳) کلیسا به‌عنوان ارگانیزم و به‌عنوان نهاد. این وجه تمایز فقط برای کلیسای دیدنی به کار می‌رود. کلیسا به‌عنوان ارگانیزم (وجود زنده) به‌واسطه زندگی اشتراکی ایمانداران و دشمنی‌شان با دنیا قابل دیدن است؛ همچنین به‌عنوان یک نهاد یا سازمان که دارای مناصب است و کلام و آیینها را به‌جا می‌آورد، و شکلی از حکومت یا مدیریت را داراست، قابل رؤیت می‌باشد.

## تعاریف کلیسا

کلیسای نادیدنی را می‌توان اجتماع یا گروه برگزیدگان دانست که از سوی روح خدا فراخوانده شده‌اند، و یا به بیانی ساده، می‌توان آن را مشارکت ایمانداران دانست. در تعریف کلیسای دیدنی می‌توان گفت که آن اجتماع اشخاصی است که ایمان حقیقی را اعتراف می‌کنند و نیز فرزندان ایشان. اشاره به این نکته ضروری است که عضویت در آنها در همه جهات مشابه یکدیگر نمی‌باشد.

## ۲- ویژگی‌ها و مشخصه‌های بیرونی کلیسا

بطور خاص برای کلیسا سه ویژگی و همچنین سه مشخصه بیرونی وجود دارد.

### ویژگی‌های کلیسا

این سه ویژگی عبارتند از: (۱) اتحاد و یگانگی آن. بر اساس دیدگاه کلیسای کاتولیک، این اتحاد و یگانگی مربوط به تشکیلات معظم و گسترده جهانی می‌گردد، اما مطابق دیدگاه کلیساهای پروتستان، مربوط به اتحاد و یگانگی بدن روحانی عیسی مسیح است. (۲) تقدس. کلیسای کاتولیک تقدس کلیسا را در تقدس اصول جزئی، اصول اخلاقی، عبادات، و نظم و مقررات آن می‌داند. اما کلیساهای پروتستان تقدس کلیسا را در اعضای کلیسا می‌داند که در مسیح و در اصول اخلاقی و در برخورداری از حیات جدید مقدس شده‌اند، حیاتی که منتهی به تقدس کامل می‌گردد. (۳) جامع بودن (کاتولیک بودن). کلیسای کاتولیک بطور خاص این موضوع را از آن خود می‌داند چرا که کلیساهای آن در تمام نقاط جهان پخش شده و تعداد اعضای آن از کل اعضای بقیه فرقه‌های مسیحی بیشتر است. کلیساهای پروتستان ادعا می‌کنند که کلیسای نادیدنی به دلیل اینکه شامل تمام

ایمانداران در تمام اعصار می‌گردد کلیسای جامع (کاتولیک) واقعی می‌باشد.

### مشخصه‌های بیرونی

ویژگی‌ها اساساً مربوط به کلیسای نادیدنی می‌گردد، اما مشخصه‌ها به کلیسای دیدنی و مرئی مربوط گشته و باعث تشخیص کلیسای حقیقی از دروغین می‌گردد. برای کلیسای دیدنی سه مشخصه وجود دارد که عبارتند از: (۱) موعظه واقعی کلام خدا. این مهم‌ترین مشخصه کلیساست (ایوحنا ۴:۱-۳؛ ۲ یوحنا ۹). منظور این نیست که موعظه می‌باید کامل و عاری از خطا باشد، بلکه می‌باید کاملاً مطابق اصول بنیادین مسیحیت بوده، راهنمای ایمان و عمل باشد. (۲) اجرای صحیح آیینها. آیینها و مراسم ممکن نیست از کلام منفک گردند، همانطور که در کلیسای کاتولیک مرسوم است، و می‌باید بوسیله خادمین رسمی (مجاز) طبق رسم و سنت الهی و فقط برای ایمانداران و فرزندان آنها انجام گیرند (متی ۱۹:۲۸؛ مرقس ۱۶:۱۶؛ اعمال ۲:۴۲؛ اقرنتیان ۱۱:۲۳-۳۰). (۳) اجرای درست انضباط و نظم کلیسایی. این امر برای حفظ اصالت و خلوص تعلیم و محافظت از پاکی و قدوسیت مراسم و آیینها ضروری است. کلام خدا بر این امر تأکید دارد (متی ۱۸:۱۸؛ اقرنتیان ۵:۱-۵، ۱۳؛ ۳۳:۴، ۴۰؛ مکاشفه ۲:۱۴، ۱۵، ۲۰).

### آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف: اتحاد و یگانگی کلیسا

یوحنا ۱۰:۱۶ «و مرا گوسفندان دیگر هست که از این آغل نیستند باید آنها را نیز بیاورم و آواز مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد».

یوحنا ۲۰:۱۷ «و نه برای اینها فقط سؤال می‌کنم بلکه برای آنها نیز که بوسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد».

افسیان ۴:۴-۶ «یک جسد هست و یک روح چنانکه نیز دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش یک خداوند یک ایمان یک تعمیم یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همه شما است».

ب: تقدس کلیسا

خروج ۱۹:۶ «و شما برای من مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود».

۱ پطرس ۲:۹ «لکن شما قبیله برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید تا فضائل او را که شما را از ظلمت به نور عجیب خود خوانده است اعلام نمایید».

ج: جامع بودن کلیسا

مزمور ۸:۲ «از من درخواست کن و امتها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید».

مکاشفه ۷:۹ «و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ کس ایشان را نتواند شمرد، از هر امت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و حضور بره به جامه‌های سفید آراسته و شاخه‌های نخل به دست گرفته، ایستاده‌اند».

د: لزوم پیروی صمیمانه از حقیقت

۲ تیموتاؤس ۱:۱۳ «نمونه‌ای بگیر از سخنان صحیح که از من شنیدی در ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است».

۲ تیموتاؤس ۲:۱۵ «و سعی کن که خود را مقبول خدا سازی عاملی که خجل نشود و کلام خدا را بخوبی انجام دهد».

تیطس ۱:۲ «اما تو سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو که مردان پیر هشیار و باوقار و خرداندیش و در ایمان و محبت و صبر صحیح باشند».

ه: ضرورت اجرای صحیح مراسم و آیینها

اعمال ۴:۱۹، ۵ «پولس گفت یحیی البته تعمید توبه می‌داد و به قوم می‌گفت به آن کسی که بعد از من می‌آید ایمان بیاورید یعنی به مسیح عیسی چون این را شنیدند به نام خداوند عیسی تعمید گرفتند».

اقرنتیان ۲۸:۱۱-۳۰ «اما هر شخص خود را امتحان کند و بدین طرز از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد زیرا هر که می‌خورد و می‌نوشد فتوای خود را می‌خورد و می‌نوشد اگر بدن خداوند را تمییز نمی‌کند از این سبب بسیاری از شما ضعیف و مریض‌اند و بسیاری خوابیده‌اند».

و: ضرورت انضباط و نظم کلیسایی

متی ۱۹:۱۶ «و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود».

تیطس ۳:۱۰، ۱۱ «و از کسی که از اهل بدعت باشد بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما چون می‌دانی که چنین کس مرتد و از خود ملزم شده در گناه رفتار می‌کند».

### برای مطالعه بیشتر

الف: آیا کلیسا پیش از پنطیکاست وجود داشت؟  
(متی ۱۷:۱۸؛ اعمال ۷:۳۸).

ب: آیا لغت «کلیسا» هرگز در عهدجدید بصورت مفرد برای اشاره به گروهی از کلیساها به کار رفته است (اعمال ۹:۳۱)؟

ج: در کلیسای قرن‌تس چه دلایلی برای انضباط کلیسایی وجود داشت؟  
(اقرنتیان ۵:۱-۵، ۱۳؛ ۱۱:۱۷-۳۴؛ ۲قرنتیان ۲:۵-۱۱).

### سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- معنی کلمه «کلیسا» در کتاب مقدس بر اساس واژه‌ای که از آن مشتق شده است، چیست؟
- ۲- این لغت در عهد جدید چه معانی متفاوتی دارد؟
- ۳- تفاوت کلیسای کاتولیک و پروتستانها در مورد ماهیت کلیسا در چیست؟
- ۴- تفاوت کلیسای در حال جنگ و کلیسای پیروزمند در چیست؟
- ۵- برای چه کلیسایی تمایز «دیدنی و نادیدنی» به کار می‌رود؟
- ۶- از چه جنبه‌ای کلیسا نادیدنی (غیر قابل رؤیت) نامیده شده است؟
- ۷- چه تفاوتی بین کلیسا به‌عنوان یک ارگانیزم (وجود زنده) و یک سازمان یا نهاد وجود دارد؟
- ۸- کلیسای دیدنی و نادیدنی را چگونه می‌توانیم تعریف کنیم؟
- ۹- ویژگی‌های کلیسا را نام ببرید و بگویید که دیدگاه ما در مورد آنها چه تفاوتی با دیدگاه کلیسای کاتولیک دارد؟
- ۱۰- مشخصه‌های کلیسا چیست و در جهت چه هدفی عمل می‌کنند؟
- ۱۱- مشخصه‌های کلیسا، مربوط به کلیسای دیدنی می‌گردد یا کلیسای نادیدنی؟
- ۱۲- برداشت و دیدگاه ما در مورد موعظه واقعی کلام خدا باید چه باشد؟
- ۱۳- چه چیزهایی مربوط به اجرای صحیح مراسم و آیینها می‌گردد؟
- ۱۴- ضرورت انضباط کلیسایی در چیست؟

# اداره و اقتدار کلیسا

مسیح سر کلیسا و منشأ تمامی اقتدار آن می باشد (متی ۲۳:۱۰؛ یوحنا ۱۳:۱۳؛ اقرنتیان ۵:۱۲؛ افسسیان ۱:۲۰-۲۳؛ ۴:۱۱، ۱۲؛ ۵:۲۳، ۲۴). او بر کلیسا نه به زور بلکه با کلام و روح خود حکمرانی می نماید. تمامی اشخاصی که در کلیسا خدمت می کنند با اقتدار مسیح ملبس گردیده، می باید مطیع کنترل و هدایت کلام او باشند.

## ۱- خادمان کلیسا

خادمان کلیسا که در عهد جدید به آنها اشاره شده است، بر دو دسته اند:

### خادمان فوق العاده

مهم ترین گروه در این دسته رسولان می باشند. در معنای صحیح و دقیق کلمه، این نام فقط برای آن دوازده که به وسیله مسیح انتخاب گردیدند و پولس رسول به کار می رود؛ اما این نام برای اشخاص دیگر وابسته به رسولان نیز به کار رفته است (اعمال ۴:۱۴، ۱۴؛ اقرنتیان ۸:۲۳؛ غلاطیان ۱:۱۹). رسولان دارای شرایط و ویژگی های خاصی بودند. ایشان مستقیماً از سوی مسیح دعوت شده بودند (غلاطیان ۱:۱)؛ مسیح را پس از قیام دیده (اقرنتیان ۹:۱)، آگاه بودند که تحت الهام قرار دارند (اقرنتیان ۲:۱۳)، معجزات انجام می دادند (۲ اقرنتیان ۱۲:۱۲) و در خدمت خویش

برکت فراوان می‌یافتند (اقرنتیان ۱:۹). عهدجدید همچنین صحبت از انبیا می‌کند، یعنی اشخاصی که برای بنای کلیسا و گاه برای پیشگویی وقایع آینده، عطیه‌ای خاص یافته بودند (اعمال ۱۱:۲۸؛ ۱:۱۳، ۲:۳۲؛ ۱۵:۳۲؛ افسسیان ۴:۱۱). و بالاخره عهدجدید به مبشرین اشاره می‌کند، یعنی اشخاصی که به رسولان در خدمتشان کمک می‌کردند (اعمال ۲۱:۸؛ افسسیان ۴:۱۱؛ ۲ تیموتاؤس ۴:۵).

### خادمان عادی

در عهدجدید مکرراً به کشیش (شیخ) اشاره شده است، مخصوصاً در اعمال رسولان (اعمال ۱۱:۳۰؛ ۱۴:۲۳؛ ۱۵:۲، ۶:۲۲؛ ۱۶:۴؛ ۲۰:۱۷؛ ۲۱:۱۸). به کنار آن، عنوان «اسقف» برای اشاره به همان دسته از خادمان استفاده شده است (اعمال ۲۰:۱۷، ۲۸؛ تیموتاؤس ۳:۱؛ ۵:۱۷، ۱۹؛ تیطس ۱:۵، ۷؛ اپطرس ۵:۱، ۲). اگرچه هر دو عنوان برای همان رده و رتبه از خادمان به کار رفته است، اما عنوان کشیش (شیخ، *elder*) بر سن آنها تأکید دارد و عنوان اسقف (*bishop*) بر خدمت و کار آنها به عنوان ناظر. کشیشان در اصل معلم نبودند، اما معمولاً تعلیم در ارتباط با خدمت و کار آنها قرار داشت (افسسیان ۴:۱۱، تیموتاؤس ۵:۱۷؛ ۲ تیموتاؤس ۲:۲). از اول تیموتاؤس ۵:۱۷ مشخص می‌گردد که بعضی از کشیشان فقط پیشوایی می‌کردند، در حالی که بعضی دیگر تعلیم نیز می‌دادند. علاوه بر این دو گروه، عهدجدید از شماس نیز سخن می‌گوید (فیلیمون ۱:۱؛ تیموتاؤس ۳:۸، ۱۰، ۱۲). نظر رایج این است که شروع و پایه‌گذاری دسته اخیر از خادمان در اعمال رسولان ۱:۶-۶ ثبت شده است.

### ۴- اجتماعات کلیسایی

کلیساهای اصلاحی دارای تعدادی هیأت اداره‌کننده می‌باشند. ارتباط



آنها با یکدیگر بوسیله یک درجه‌بندی دقیق تعیین شده است. آنها را تحت عناوین شورای کلیسای محلی (Consistory)، هیأت مدیره (Classis) و شورای عالی (Synod) می‌شناسند. شورای کلیسای محلی از خادم و مشایخ کلیسای محلی تشکیل شده است؛ هیأت مدیره متشکل از یک خادم و یک شیخ از هر کلیسای محلی در یک منطقه یا حوزه مشخص می‌باشد. شورای عالی را تعداد برابری از خادمین و مشایخ از هر هیأت مدیره تشکیل می‌دهند.

### اداره کلیسای محلی

مدیریت کلیسای محلی خصوصیتی شورایی دارد. خادم و مشایخ از سوی اعضا انتخاب می‌شوند و تشکیل شورای کلیسای محلی را می‌دهند (اعمال ۲۳:۱۴؛ ۱۷:۲۰؛ تیطس ۵:۱). اگرچه مشایخ از سوی مردم انتخاب می‌شوند، اما اقتدار خود را از مردم دریافت نمی‌کنند، بلکه مستقیماً از عیسی مسیح که خداوند کلیساست. هر کلیسای محلی یک کلیسای کامل است و کاملاً برای اداره امور خود مجهز می‌باشد. اما از آنجایی که بر اساس توافق عمومی به کلیساهای دیگر نیز وابسته است، بنابراین کاملاً مستقل نمی‌باشد. «نظم کلیسایی» حافظ حقوق و منافع کلیسای محلی است، اما همچنین حافظ حقوق و منافع جمعی کلیساهای وابسته می‌باشد.

### جماعات عمده

زمانی که کلیساهای محلی به یکدیگر وابسته می‌گردند تا اتحاد کلیسایی را نمایان سازند، وجود جماعات بزرگتر و عمده از قبیل هیأت مدیره و شورای عالی ضروری می‌گردد. شورای اورشلیم در اعمال رسولان فصل پانزدهم، دارای ماهیت و طبیعت یک شورا یا تجمع بزرگ می‌باشد. نمایندگان مستقیم مردم که شورای کلیسای محلی را تشکیل می‌دهند،

خودشان تعداد محدودتری نماینده در هیأت مدیره دارند، و نمایندگان هیأت مدیره نیز نمایندگانی در شورای عالی دارند. جماعات کلیسایی طبیعتاً باید فقط به موضوعات کلیسایی نظیر موضوعات تعلیمی و اخلاقی و مدیریت و انضباط کلیسایی بپردازند. اما با این حال، جماعات عمده باید به موضوعاتی بپردازند که بنا بر ماهیتشان متعلق به قلمرو و حوزه یک جماعت کوچک می‌گردند اما به دلایلی نمی‌توانند در آنجا حل و فصل شوند؛ همچنین باید به موضوعاتی بپردازند که ماهیتاً متعلق به حوزه جماعات عمده می‌شود زیرا مربوط به کلیساها به طور عام می‌گردد. تصمیمات جماعات عمده صرفاً حالت مشورتی ندارند، بلکه لازم‌الاجرا می‌باشند، مگر اینکه صریحاً اعلام شده باشد که فقط جنبه مشورتی دارند.

### ۳- اقتدار کلیسا

اقتدار کلیسا روحانی است، زیرا از سوی روح القدس بخشیده شده (اعمال ۲۸:۲۰)، و تجلی قدرت او می‌باشد (یوحنا ۲۰:۲۳، ۲۳)، و صرفاً متعلق به ایمانداران بوده (۱قرن‌تیاں ۵:۱۲، ۱۳)، و فقط به روش روحانی می‌تواند به کار گرفته شود (۲قرن‌تیاں ۴:۱۰). اقتدار کلیسا همچنین کاملاً یک قدرت اجرایی می‌باشد که از مسیح ناشی شده و در نام او به کار گرفته می‌شود. اقتدار کلیسا دارای سه جنبه می‌باشد.

### قدرت جزئی یا تعلیمی

به کلیسا این مأموریت داده شده است که حافظ حقیقت باشد و در کمال امانت و وفاداری آن را نسل به نسل منتقل سازد و در برابر تمامی قدرتهای بی‌ایمان از آن دفاع نماید (۱ تیموتاؤس ۳:۱، ۴؛ ۲ تیموتاؤس ۱:۱۳؛ تیطس ۱:۹-۱۱). کلیسا می‌باید کلام خدا را بی‌وقفه در میان تمام ملت‌های جهان موعظه کند (اشعیا ۳:۱۰، ۱۱؛ ۲قرن‌تیاں ۵:۲۰؛ ۱ تیموتاؤس ۲:۱۴؛

۲ تیموتاؤس ۲:۱۵؛ ۲:۴؛ تیطس ۱:۲-۱۰، و اعتقادنامه‌ها و اعتراف‌نامه‌ها را تدوین نماید، و تدارک لازم برای تربیت و آموزش خادمین آینده خود را ببیند (۲ تیموتاؤس ۲:۲).

### قدرت رهبری

خدا، خدای نظم و ترتیب است. او خواهان این است که تمام امور در کلیسا در کمال نظم و ترتیب انجام گیرد (۱ قرنتیان ۱۴:۳۳، ۴۰). به این دلیل خدا امور لازم را برای تنظیم امور کلیسایی تدارک دیده و به کلیسا این اقتدار و قدرت را بخشیده که احکام مسیح را به گونه‌ای مؤثر اجرا نماید (یوحنا ۱۷-۱۵:۲۱، اعمال ۲۸:۲۰؛ اپطرس ۲:۵). این امر همچنین شامل اجازه انضباط و تأدیب نیز می‌گردد (متی ۱۹:۱۶؛ ۱۸:۱۸؛ یوحنا ۲۳:۲۰؛ اول قرنتیان ۲:۵، ۷، ۱۳؛ ۲ تسالونیکیان ۳:۱۴، ۱۵؛ تیموتاؤس ۱:۲۰؛ تیطس ۱:۳). هدف از انضباط و تنبیه در کلیسا دو گانه است: اول اینکه احکام مسیح را در مورد پذیرش و محرومیت اعضا به گونه‌ای مؤثر اجرا نماید؛ و دوم اینکه باعث رشد و تعالی روحانی اعضای کلیسا از طریق تضمین اطاعت آنها از احکام مسیح گردد. اگر عضو بیماری از نظر روحانی وجود داشت، کلیسا در درجه اول در صدد یافتن درمان خواهد بود؛ اما در صورت عدم موفقیت، آن عضو بیمار را کنار خواهد گذارد. این امر مربوط به گناهان علنی می‌گردد، حتی زمانی که هیچ شکایت رسمی وجود ندارد. اما در مورد گناهان شخصی، کلیسا تأکید خواهد داشت که حکم مذکور در متی ۱۸-۱۵:۱۸ اجرا گردد.

### اقتدار یا خدمت رحمت

مسیح شاگردانش را نه فقط برای موعظه کردن، بلکه برای شفا دادن انواع بیماریها فرستاد (متی ۱:۱۰، ۸؛ لوقا ۹:۱، ۲؛ ۹:۱۰، ۱۷). و در میان

مسیحیان اولیه، اشخاصی بودند که عطای شفا داشتند (اقرنتیان ۹:۱۲، ۱۰، ۲۸، ۳۰). این عطای خاص با پایان رسیدن عصر رسولان خاتمه یافت. از آن زمان به بعد، خدمت رحمت بطور گسترده‌ای محدود به مراقبت کلیسا از نیازمندان گردیده است. عیسی خداوند در متی ۱۱:۲۶ و مرقس ۷:۱۴ به این وظیفه و خدمت اشاره کرده است. کلیسای اولیه نوعی مالکیت همگانی و گروهی را اجرا می‌کرد، به گونه‌ای که هیچ کس محتاج ضروریات زندگی نبود (اعمال ۴:۳۴). بعداً هفت نفر برای انجام «خدمت مائده‌ها» تعیین شدند که کارشان این بود که آنچه برای فقرا آورده می‌شد، به برابری میان آنان توزیع شود (اعمال ۶:۱-۶). پس از آن، به شماسان مکرراً اشاره شده است (رومیان ۱:۱۶؛ فلیمون ۱:۱؛ تیموتاؤس ۳:۸-۱۲). تأکید زیادی بر دادن یا جمع کردن صدقات برای فقرا شده است (اعمال ۱۱:۲۹؛ ۲۰:۳۵؛ اقرنتیان ۱:۱۶، ۲؛ ۲قرنتیان ۸:۱۳-۱۵؛ ۱:۹، ۶، ۷؛ غلاطیان ۲:۱۰؛ ۶:۱۰؛ افسسیان ۴:۲۸؛ تیموتاؤس ۵:۱۰، ۱۶؛ یعقوب ۱:۲۷؛ ۲:۱۵، ۱۶؛ ایوحنا ۳:۱۷).

### آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف: مسیح سر کلیساست

افسسیان ۱:۲۲ ب، ۲۳ «و همه چیز را زیر پایهای او نهاد و او را سر همه چیز به کلیسا داد که بدن اوست یعنی پری او که همه را در همه پر می‌سازد». کولسیان ۱:۱۸ «و او بدن یعنی کلیسا را سر است زیرا که او ابتدا است و نخست زاده از مردگان تا در همه چیز او مقدم شود».

ب: نشانه‌های خاص یک رسول

اقرنتیان ۱:۹، ۲ «آیا رسول نیستم؟ آیا آزاد نیستم؟ آیا عیسی مسیح

خداوند ما را ندیدم؟ آیا شما عمل من در خداوند نیستید؟ هرگاه دیگران را رسول نباشم، البته شما را هستم زیرا که مَهر رسالت من در خداوند شما هستید».

۲قرنیتان ۱۲:۱۲ «به درستی که علامات رسول در میان شما با کمال صبر از آیات و معجزات و قوآت پدید گشت».

ج: وظیفه کشیش یا اسقف

اعمال ۲۳:۱۴ «و در هر کلیسا بجهت ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزه داشته ایشان را به خداوندی که بدو ایمان آورده بودند سپردند».

۱ تیموتاؤس ۱:۳ «این سخن امین است که اگر کسی منصب اُسقفی را بخواهد کار نیکو می طلبد».

تیطس ۵:۱ «بدین جهت تو را در کزیت واگذاشتم تا آنچه را که باقی مانده است، اصلاح نمایی و چنانکه من به تو امر نمودم، کشیشان در هر شهر مقرر کنی».

د: وظیفه تعلیمی بعضی از مشایخ

۱ تیموتاؤس ۱۷:۵ «کشیشانی که نیکو پیشوایی کرده‌اند مستحق حرمت مضاعف می‌باشند، علی‌الخصوص آنانی که در کلام و تعلیم محنت می‌کشند».

۲ تیموتاؤس ۲:۲ «و آنچه به شهود بسیار از من شنیدی به مردمان امین بسیار که قابل تعلیم دیگران هم باشند».

ه: وظیفه شماس

۱ تیموتاؤس ۱۰:۳ «اما باید اول ایشان آزموده شوند و چون بی عیب یافت شدند کار شمّاسی را بکنند».

و: ماهیت روحانی کار مشایخ

اعمال ۲۸:۲۰ «پس نگاه دارید خویشان و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اُسْقَف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آن را به خون خود خریده است».

۱ پطرس ۵:۲، ۳ «گله خدا را که در میان شما است بچرانید و نظارت آن را بکنید نه به زور بلکه به رضامندی و نه به جهت سود قبیح بلکه به رغبت و نه چنانکه بر قسمتهای خود خداوندی بکنید بلکه بجهت گله نمونه باشید».

ز: اقتدار برای انضباط و تنبیه

متی ۱۸:۱۸ «هر آینه به شما می‌گویم آنچه بر زمین بندید در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشایید در آسمان گشوده شده باشد».

یوحنا ۲:۲۳ «و هنگامی که در عید فصح در اورشلیم بود بسیاری چون معجزاتی را که از او صادر می‌گشت دیدند به اسم او ایمان آوردند».

### برای مطالعه بیشتر

الف: چه اشخاصی به غیر از دوازده شاگرد و پولس، رسول خوانده شده‌اند؟ اعمال ۴:۱۴، ۱۴؛ اقرنتیان ۸:۲۳؛ غلاطیان ۱:۱۹.

ب: چه اشخاصی در کتاب مقدس مبشر نامیده شده‌اند؟ اعمال ۸:۲۱؛ تیموتاؤس ۵:۱۴.

ج: در متی ۱۵:۱۸-۱۷ در ارتباط با گناهان شخصی (فردی) چه روش تنبیه‌ای بیان شده است؟

### سوالاتی برای مرور مطالب

۱- چه کسی سر کلیساست و بر چه معیاری بر کلیسا حکمرانی می‌نماید؟

- ۲- چه خادمین فوق‌العاده‌ای در کلیسا بودند؟
- ۳- ویژگی‌های رسولان چه بود؟
- ۴- وظیفه انبیا و مبشرین چه بود؟
- ۵- کدام خادمین عادی بودند؟
- ۶- چه اسامی دیگری برای کشیشان به کار رفته؟ آیا همه آنها تعلیم می‌دادند؟
- ۷- چه زمانی خدمت شماسی پایه‌گذاری شد؟
- ۸- چه جماعات کلیسایی را می‌توانیم نام ببریم؟
- ۹- تا چه اندازه‌ای کلیسای محلی مستقل است؟
- ۱۰- آیا هیچ توجیه و دلیل کتاب‌مقدسی برای جماعات عمده وجود دارد؟ در کجا؟
- ۱۱- چگونه آنها برقرار گردیدند و به چه موضوعاتی می‌توانستند پردازند؟
- ۱۲- آیا تصمیم آنها صرفاً مشورتی بود؟
- ۱۳- کلیسا چه قدرت‌های متفاوتی دارا می‌باشد؟ هر کدام شامل چه چیزی می‌گردند؟
- ۱۴- هدف از تنبیه و انضباط کلیسایی چیست؟
- ۱۵- از خدمت رحمت در کلیسا چه می‌فهمیم؟

# بحثی کلی در زمینه کلام خدا و آیین‌ها

## ۱- کلام خدا

کلام خدا مهم‌ترین وسیله فیض است، اگرچه کاتولیکها این حرمت را به آیین‌ها نسبت می‌دهند.

## کلام خدا و روح القدس

اگرچه اصطلاح «وسایل فیض» می‌تواند در معنای وسیع‌تر نیز به کار رود، اما در اینجا به عنوان وسایلی به کار رفته است که کلیسا از آن مستقیماً استفاده می‌کند. زمانی که در اینجا صحبت از «کلام» می‌کنیم، منظورمان نه کلمه دارای شخصیت (شخصیت دوم تثلیث) (یوحنا ۱: ۱) است و نه کلمه قدرتمند و آفریننده (مزمور ۶: ۳۳)، بلکه منظورمان بطور خاص کلام خداست که در کتاب مقدس نوشته شده و در کلیسا موعظه می‌گردد (۱ پطرس ۱: ۲۵). این کلام فیض خداست و به همین دلیل مهم‌ترین وسیله فیض می‌باشد. اگرچه تأکید بر کلام خداست آن زمان که موعظه می‌گردد، اما ممکن است به روشهای دیگر نیز این فیض به انسانها منتقل گردد، برای مثال در خانه و در مدرسه از طریق گفتگو و کتب مذهبی. کلام فقط به عنوان



وسیله فیض از طریق عملکرد روح القدس مؤثر واقع می‌گردد. کلام به تنهایی برای ایجاد ایمان و عوض شدن کافی نیست، اما کماکان ضروری‌ترین وسیله است. اگرچه روح القدس می‌تواند بدون کلام عمل کند، اما معمولاً چنین نمی‌کند. موعظه کلام بوسیله عملکرد روح القدس ثمربخش می‌گردد.

### دو قسمت از کلام به عنوان وسایل فیض

کلام به عنوان وسیله فیض، شامل دو قسمت می‌گردد: شریعت و انجیل. شریعت به عنوان یک وسیله فیض در وهله اول این هدف را برآورده می‌سازد که انسان را زیر محکومیت گناه قرار دهد (رومیان ۳: ۲۰)، و او را آگاه می‌سازد که نمی‌تواند اقتضاهای شریعت را به جا آورد، و تبدیل به دایه (له‌له) انسان شده، او را به سوی مسیح هدایت می‌کند (غلاطیان ۳: ۲۴). در وهله دوم، شریعت همچنین معیاری برای زندگی ایمانداران می‌باشد، و وظایف انسان را به او یادآور می‌گردد و او را در مسیر حیات و نجات هدایت می‌کند. اما انجیل آشکارا بیانگر طریق نجاتی که در مسیح عیسی آشکار شده است، و گناهکاران را تشویق می‌کند که با توبه و ایمان به سوی مسیح بیایند و به اشخاصی که واقعاً توبه کرده و ایمان می‌آورند، تمام برکات نجات را در زمان حال و آینده، وعده می‌دهد. انجیل قدرت خداست برای نجات هر کس که ایمان بیاورد (رومیان ۱: ۱۶؛ اقرتتیان ۱: ۱۸).

### ۲- آیین‌ها

کلام خدا به عنوان یک وسیله فیض کامل است، اما آیین‌ها بدون کلام کامل نمی‌باشند. به این حقیقت باید در نقطه مقابل اعتقاد کلیسای کاتولیک پایبند بود، زیرا که ایشان معتقدند که آیین‌ها هر آنچه را برای

نجات ضروری است شامل می‌گردند. کلام خدا و آیین‌ها در جزئیات زیر با یکدیگر تفاوت دارند: (الف) کلام خدا کاملاً ضروری است، در صورتی که در مورد آیین‌ها چنین نمی‌باشد. (ب) کلام خدا باعث ایجاد و تقویت ایمان می‌گردد، در صورتی که آیین‌ها فقط باعث تقویت ایمان می‌شوند. (ج) کلام خدا برای تمام جهانیان است، در صورتی که آیین‌ها فقط برای ایمانداران و فرزندان آنهاست. نکات ذیل نیز در خور توجه است:

### اجزای آیین‌ها

در آیین‌ها سه جزء را باید تشخیص داد که عبارتند از: (۱) نشانه خارجی و قابل رؤیت. هر یک از آیین‌ها شامل یک عنصر خارجی می‌گردند. در تعمیم آب، آب؛ و در شام خداوند، نان و شراب. شخصی که صرفاً این عنصر خارجی را دریافت کرده باشد می‌تواند بگوید که در آیین شرکت داشته، اما آن را بطور کامل دریافت نکرده و در واقع قسمت بسیار مهم آن را دریافت نکرده است. (۲) دلالت داشتن بر فیض روحانی درونی. نشانه دلالت بر امری دارد که به آن اشاره می‌کند و این مضمون و محتوای درونی آیین می‌باشد. آن را می‌توان عدالت ایمان نامید (رومیان ۴:۱۱)، یا بخشایش گناهان (مرقس ۱:۴)، یا توبه و ایمان (مرقس ۱:۴؛ ۱۶:۱۶) یا شراکت با مسیح در مرگ و قیامش (رومیان ۳:۶، ۴؛ کولسیان ۲:۱۱، ۱۲). (۳) اتحاد بین نشانه و امری که بر آن دلالت دارد. این حقیقتاً جوهر آیین را تشکیل می‌دهد. زمانی که آیین با ایمان دریافت گردد، فیض خدا همراه آن می‌باشد.

تعریف ذیل را می‌توان برای آیین ارائه داد: آیین یک رسم مقدس است که بوسیله مسیح بنیاد نهاده شده که در آن فیض خدا در مسیح با نشانه‌های ملموس به ایمانداران عرضه شده، مهر می‌شود، و در مورد آنان به کار می‌رود؛ ایمانداران نیز در مقابل، ایمان و اطاعت خود را نسبت به خدا ابراز می‌دارند.

## تعداد آیین‌ها

در دوران عهدعتیق فقط دو آیین وجود داشت که عبارت بودند از ختنه و فصیح. آیین اولی مربوط به دوران ابراهیم و دومی مربوط به دوران موسی می‌گردید. این هر دو آیین، در هماهنگی با مقطع زمانی عهدعتیق، جزو آیین‌های خونی بودند. کلیسای عهدجدید نیز دارای دو آیین است که عبارتند از: تعمید آب و شام خداوند و هر دو آنها جزو آیین‌های بدون خون می‌باشند. پس از آنکه مسیح قربانی کامل و بی‌عیب خود را تقدیم کرد، دیگر احتیاجی به پاشیدن خون نبود. کلیسای روم به‌گونه‌ای غیر قابل توجیه، آیین‌های متعدد دیگری را به این دو آیین افزوده است، از قبیل مراسم تأئید، توبه، مناصب کلیسایی، ازدواج و تدهین نهایی بیماران.

## مقایسه آیین‌های عهدعتیق و جدید

کلیسای روم معتقد است که بین این دو یک تفاوت اساسی وجود دارد: آیین‌های عهدعتیق صرفاً نمادین است و فقط بر موقعیت قانونی شرکت‌کننده و نه بر شرایط روحانی او تأثیر می‌گذارد، و این تأثیر وابسته به ایمان دریافت‌کنندگان می‌باشد. اما آیین‌های عهدجدید فیض روحانی را در قلوب دریافت‌کنندگان صرف‌نظر از وضعیت روحانی‌شان و فقط بر اساس عمل آیینی، اعمال می‌کنند. با وجود این، در حقیقت هیچ تفاوت اساسی وجود ندارد (رومیان ۴:۱۱؛ اقرنتیان ۵:۷؛ ۱۰:۱-۴؛ کولسیان ۲:۱۱). اما تفاوت‌هایی از نظر دوره و مقطع زمانی هر عهد وجود دارد: (۱) آیین‌های عهدعتیق علاوه بر اهمیت روحانی‌شان، دارای جنبه ملی نیز بودند. (۲) آنها به آمدن قربانی مسیح اشاره داشتند، در حالی که آیین‌های عهدجدید به قربانی کامل و بی‌عیب مسیح در گذشته نگاه می‌کند. (۳) آنها همانند آیین‌های عهدجدید آن فیض روحانی را در غنایش به دریافت‌کنندگان منتقل نمی‌ساختند.

## آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف: کلام به عنوان وسیله فیض

رومیان ۱۷:۱۰ «لهذا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا».  
اقرنتیان ۱۸:۱ «نه به حکمت کلام مبادا صلیب مسیح باطل شود».

ب: کار دو جانبه شریعت

رومیان ۳:۲۰ «از آنجا که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت دانستن گناه است».  
رومیان ۷:۷ «پس چه گوئیم آیا شریعت گناه است حاشا بلکه گناه را جز به شریعت ندانستیم زیرا که شهوت را نمی دانستم اگر شریعت نمی گفت که طمع مورز».  
ایوحنا ۳:۵ «زیرا همین است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او گران نیست».

ج: کار انجیل

رومیان ۱۶:۱ «زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت خداست برای نجات هر کس که ایمان آورد اول یهود و پس یونانی».  
اقرنتیان ۱۸:۱ «نه به حکمت کلام مبادا صلیب مسیح باطل شود».

د: معنا و مفهوم روحانی آیینها

رومیان ۱۱:۴ «در ختنه نی بلکه در نامختونی و علامت ختنه را یافت تا مَهر باشد بر آن عدالت ایمانی که در نامختونی داشت تا او همه نامختونان را که ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود».  
اقرنتیان ۷:۵ «پس خود را از خمیرمایه کهنه پاک سازید تا فطیر تازه

باشید چنانکه بی خمیرمایه هستید زیرا که فصیح ما مسیح در راه ما ذبح شده است».

کولسیان ۱۲:۲ «و با وی در تعمید مدفون گشتید که در آن هم برخیزانیده شدید به ایمان بر عمل خدا که او را از مردگان برخیزانید».

یوحنا ۵۱:۶ «من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند. و نانی که من عطا می‌کنم جسم منست که آن را بجهت حیات جهان می‌بخشم».

### برای مطالعه بیشتر

الف: آیا شریعت برای ایمانداران عهدجدید نیز معیار زندگی است؟  
متی ۱۷:۵-۱۹؛ رومیان ۱۰:۱۳؛ افسسیان ۲:۶؛ یعقوب ۲:۸-۱۱؛ ایوحنا ۳:۵؛ ۴:۳.

ب: آیا می‌توانید ثابت کنید که آیین‌ها فقط مربوط به ایمانداران و فرزندان آنها می‌گردد؟ پیدایش ۱۷:۱۰؛ خروج ۱۲:۴۳-۴۵؛ مرقس ۱۶:۱۶؛ اعمال ۲:۳۹؛ اقرنتیان ۱۱:۲۸-۲۹.

ج: چه مشاجره‌ای در کلیسای اولیه در مورد ختنه به وجود آمد؟ اعمال ۱۵؛ غلاطیان ۲:۳-۹.

### سوالاتی برای مرور مطالب

- ۱- منظور از «وسایل فیض» چیست؟
- ۲- منظور از «کلام خدا» به عنوان وسیله فیض چیست؟
- ۳- به چه دلیل کلام مهم‌ترین وسیله فیض است؟
- ۴- ارتباط بین کلام و روح القدس چیست؟
- ۵- عملکرد شریعت به عنوان وسیله فیض چیست؟
- ۶- عملکرد انجیل چیست؟

- ۷- چگونه آیین‌ها به کلام مربوط می‌گردند؟
- ۸- تفاوت کلام و آیین‌ها به‌عنوان وسایل فیض در چیست؟
- ۹- آیین چیست؟
- ۱۰- قسمت‌های تشکیل‌دهنده یک آیین چیست؟
- ۱۱- در هر یک از آیین‌ها، نشانه چیست؟
- ۱۲- هر کدام بر چه امری دلالت می‌کنند؟
- ۱۳- چگونه نشانه و امری که بر آن دلالت می‌کند به یکدیگر مربوط می‌گردند؟
- ۱۴- تفاوت آیین‌های عهدعتیق با آیین‌های عهدجدید در چیست؟

# تعمید آب

مسیح پس از قیامش از مردگان، تعمید آب را بنیاد نهاد (متی ۱۹:۲۸؛ مرقس ۱۶:۱۶). او شاگردانش را مکلف نمود تا آنانی را که شاگرد ساخته‌اند در «نام پدر، پسر و روح القدس» تعمید دهند، یعنی در ارتباط خاصی با خدای تثلیث. اگرچه مسیح قصد نداشت که فرمول خاصی را تجویز کند، اما کلیسا زمانی که احساس نیاز به آن نمود، کلمات آن رسم را انتخاب کرد. فرمول امروزی پیش از آغاز قرن دوم میلادی مورد استفاده قرار داشت. پروتستانها تعمید را امری شرعی می‌دانند که بوسیله یک خادم معتبر و شایسته و در نام خدای تثلیث انجام می‌گیرد، در حالی که کاتولیکها که به تعمید به‌عنوان یک امر کاملاً ضروری برای نجات توجه دارند، اجازه اجرای آن را به دیگران به غیر از کشیشان نیز می‌دهند، مخصوصاً به قابله‌ها زمانی که زندگی بچه در معرض خطر است.

## ۱- روشن درست تعمید

بپتیستها نه تنها معتقدند که شیوه و روش صحیح تعمید غوطه‌ور شدن در آب است، بلکه حتی تأکید می‌کنند که غوطه‌ور شدن وابسته به جوهر تعمید است. تعمید به هر صورت دیگری، ابداً تعمید محسوب نمی‌گردد. آنها معتقدند که مفهوم و ایده اساسی تعمید آب، دفن شدن و قیام کردن دوباره با مسیح است (رومیان ۶:۳-۶؛ کولسیان ۲:۱۲) و تعمید فقط از

طریق غوطه‌ور شدن به گونه‌ای نمادین به آن اشاره می‌نماید. اما کتاب مقدس آشکارا پاک شدن و تطهیر گناهان را به‌عنوان موضوع اساسی در نماد تعمید بیان می‌کند (حزقیال ۲۵:۳۶؛ یوحنا ۳:۲۵، ۲۶؛ اعمال ۲۲:۱۶؛ تیطس ۳:۵؛ عبرانیان ۱۰:۲۲؛ ۱ پطرس ۳:۲۱)، و پاشیدن یا ریختن دقیقاً به اندازه غوطه‌ور شدن می‌تواند نمادی از این امر باشد (لاویان ۴:۷؛ اعداد ۸:۷؛ حزقیال ۳۶:۲۵؛ عبرانیان ۹:۱۹-۲۲؛ ۱۰:۲۲). در نتیجه شیوه و روش تعمید کاملاً بی‌اهمیت است؛ لذا تعمید می‌تواند بوسیله غوطه‌ور شدن یا همچنین بوسیله ریختن یا پاشیدن انجام گیرد. اما بابتیستها بحث دیگری دارند که عبارت است از اینکه عهدجدید فقط تعمید بوسیله غوطه‌ور شدن را مجاز شمرده است. با وجود این، آنها در اثبات نظریه خود ناتوان هستند. مسیح شیوه یا روش خاصی را برای تعمید تجویز نکرد و کتاب مقدس نیز هرگز بر روش خاصی تأکید و اصرار نفرمود. کلمه *baptizo* که بوسیله مسیح به کار برده شده است، ضرورتاً به معنای «غوطه‌ور شدن» نمی‌باشد، بلکه می‌تواند به معنای «پاک شدن بوسیله شستن» نیز باشد. در عهدجدید حتی به یک مورد از تعمیدی اشاره نشده که ما بر اساس آن مطمئن باشیم که این تعمید از طریق غوطه‌ور شدن انجام گرفته است. بسیار بعید است که گروه زیادی که دور یحیای تعمیددهنده گرد می‌آمدند و همچنین سه هزار نفری که در روز پنطیکاست ایمان آوردند، به روش غوطه‌ور شدن تعمید گرفته باشند. بعید است که در مواردی که در اعمال ۹:۱۸؛ ۱۰:۴۷؛ ۱۶:۳۳، ۳۴ ذکر شده از این روش استفاده شده باشد.

## ۲- اشخاص مناسب برای تعمید گرفتن

تعمید در مورد دو گروه به‌جا آورده می‌شود: بزرگسالان و کودکان.



## تعمید بزرگسالان

تعمید اختصاص به ایمانداران و فرزندان آنها دارد. مسیح به‌هنگام بنیاد نهادن تعمید، بی‌شک تعمید بزرگسالان را در ذهن خود داشت، چرا که فقط به این صورت بود که شاگردان می‌توانستند کار بشارتی خود را آغاز کنند. بر اساس آموزش و تعلیم مسیح لازمه‌ی اجرای تعمید اعتراف ایمان بود (مرقس ۱۶:۱۶). در روز پنطیکاست آنانی که کلام پطرس را پذیرفتند، تعمید گرفتند (اعمال ۲:۴۱؛ ۸:۳۷؛ ۱۶:۳۱-۳۴). کلیسا برای تعمید تمام بزرگسالانی که خواهان آن هستند، باید اعتراف ایمانشان را بطلبد. زمانی که چنین اعترافی صورت گرفت، کلیسا آن را به همان صورت می‌پذیرد، مگر اینکه دلایل کافی برای شک کردن به صداقت و درستی آن وجود داشته باشد.

## تعمید کودکان

بaptisمت‌ها درستی تعمید کودکان را رد می‌کنند زیرا که ایشان قادر به ایمان آوردن نیستند، و در عهد جدید هیچ فرمانی در ارتباط با تعمید اطفال داده نشده و همچنین هیچ نمونه‌ای از آن دیده نمی‌شود. با این حال، این ثابت نمی‌کند که تعمید کودکان امری غیر کتاب مقدسی است.

۱- پایه و اساس کتاب مقدسی برای تعمید کودکان. تعمید کودکان فقط بر اساس یک قسمت از کتاب مقدس نمی‌باشد بلکه بر مجموعه‌ای از ملاحظات بنا شده است. عهد خدا با ابراهیم در درجه‌ی اول یک عهد روحانی بود، اگرچه دارای جنبه ملی نیز می‌گردید (رومیان ۴:۱۶-۱۸؛ غلاطیان ۳:۸، ۹، ۱۴). این عهد هنوز هم به قوت خود باقی است و اساساً همان «عهد جدیدی» است که در دوران ما وجود دارد (رومیان ۴:۱۳-۱۸؛ غلاطیان ۳:۱۵-۱۸؛ عبرانیان ۶:۱۳-۱۸). بچه‌ها نیز در برکات عهد شریک بوده، علامت ختنه را دریافت می‌کردند و جزو جماعت اسرائیل محسوب

می‌گردیدند (۲ تواریخ ۱۳:۲۰؛ یوئیل ۱۶:۲). در عهدجدید تعمید آب به‌عنوان یک نشانه و مهر از ورود به عهد، جایگزین ختنه گردیده است (اعمال ۳۹:۲؛ کولسیان ۱۱:۲، ۱۲). «عهدجدید» در کتاب مقدس به‌عنوان عهدی بسیار مبارک‌تر از عهد قبلی معرفی گردیده (اشعیا ۵۴:۱۳؛ ارمیا ۳۴:۳۱؛ عبرانیان ۱۱:۸)، و به همین دلیل محروم کردن کودکان در آن به‌دشواری قابل تصور است. به‌علاوه این امر با نقطه نظر و دیدگاه قسمت‌هایی از قبیل متی ۱۴:۱۹؛ اعمال ۳۹:۲؛ اول قرنتیان ۱۴:۷ هماهنگ و مناسب نیست. علاوه بر این، زمانی که تمام اهل خانه تعمید می‌گرفتند، بعید به نظر می‌رسد که کودکان را شامل نمی‌شد (اعمال ۱۵:۱۶؛ ۳۳:۱۶؛ اقرنتیان ۱:۱۶).

۲- اساس و عملکرد تعمید کودکان. در حوزه کلیساهای اصلاحی بعضی معتقدند که تعمید کودکان می‌باید بر اساس یک تولد تازه فرضی صورت گیرد، یعنی این پیش فرض (نه اطمینان) که آنها تولد تازه خواهند یافت. دیگران این دیدگاه را دارند که تعمید گرفتن کودکان بر اساس آن وعده مبتنی بر عهد خداست که فراگیر بوده و همه اعضای قوم را در بر می‌گیرد؛ این وعده همچنین شامل وعده تولد تازه نیز می‌گردد. این دیدگاه از ارجحیت برخوردار است. وعده عهد یگانه بنیاد مشخص و عینی را برای تعمید کودکان فراهم می‌نماید. اما اگر این سؤال مطرح گردد که چگونه تعمید کودکان می‌تواند همانند یک وسیله فیض در جهت تقویت زندگی روحانی عمل نماید، پاسخ این است که می‌تواند در زمان اجرای خود باعث تقویت زندگی تولد تازه یافته شود، در صورتی که از قبل در کودک وجود داشته باشد؛ و بعدها زمانی که معنا و اهمیت تعمید به‌گونه‌ای کامل‌تر درک گردید، باعث تقویت ایمان نیز بشود. عملکرد آن ضرورتاً منحصر به زمان اجرای آن نمی‌گردد.

## آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف: بنیاد نهادن تعمید

متی ۱۹:۲۸ «پس رفته همه امتهارا شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید».

مرقس ۱۵:۱۶، ۱۶ «پس بدیشان گفت در تمام عالم بروید و جمیع خلایق را به انجیل موعظه کنید. هر که ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد».

ب: تعمید به عنوان نمادی از تقدیس

اعمال ۱۶:۲۲ «و حال چرا تأخیر می‌نمایی برخیز و تعمید بگیر و نام خداوند را خوانده خود را از گناهانت غسل ده».

۱ پطرس ۳:۲۱ «که نمونه آن یعنی تعمید اکنون ما را نجات می‌بخشد (نه درو کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح بسوی خدا) بواسطه بر خاستن عیسی مسیح».

ج: تعمید جایگزین ختنه

کولسیان ۱۱:۳، ۱۲ «که در آن نه یونانی است نه یهود نه ختنه نه نامختونی نه بزبری نه سکیتی نه غلام و نه آزاد بلکه مسیح همه و در همه است. پس مانند برگزیدگان مقدس و محبوب خدا احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم را بپوشید».

د: کاربرد پایدار و همیشگی عهد ابراهیم

رومیان ۱۶:۴ «و از این جهت از ایمان شد تا محض فیض باشد تا وعده برای همگی ذریت استوار شود نه مختص به ذریت شرعی بلکه به ذریت

ایمانی ابراهیم نیز که پدر جمیع ما است». غلاطیان ۳:۲۹ «اما اگر شما از آن مسیح می‌باشید هر آینه نسل ابراهیم و بر حسب وعده وارث هستید».

هز شامل شدن بچه‌ها در کلیسای عهد جدید

متی ۱۴:۱۹ «عیسی گفت بچه‌های کوچک را بگذارید و از آمدن نزد من ایشان را منع مکنید زیرا ملکوت آسمان از مثل اینها است». اعمال ۲:۳۹ «زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورانند یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند». اقرنتیان ۷:۱۴ «زیرا که شوهر بی ایمان از زن خود مقدس می‌شود و زن بی ایمان از برادر مقدس می‌گردد و اگر نه اولاد شما ناپاک می‌بودند لکن الحال مقدسند».

### برای مطالعه بیشتر

الف: آیا قسمت‌های ذیل ثابت می‌کنند که شاگردان از فرمولی مبتنی بر تثلیث به‌هنگام تعمید استفاده نمی‌کردند؟ اعمال ۲:۳۸؛ ۸:۱۶؛ ۱۰:۴۸؛ ۱۹:۵.

ب: چگونه معنی روحانی تعمید با ختنه مقایسه می‌گردد؟ مقایسه کنید تثبیه ۳۰:۶؛ ارمیا ۴:۴ را با اعمال ۲:۳۸؛ ۲۲:۱۶. ج: می‌توانید ثابت کنید که ختنه در عهد جدید منسوخ گردیده است؟ اعمال ۱۵؛ غلاطیان ۲:۳؛ ۵:۲؛ ۳؛ ۶:۱۲، ۱۳.

### سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- چه زمانی مسیح تعمید را بنیاد نهاد؟
- ۲- معنی تعمید در نام یک شخص چیست؟

- ۳- آیا کلمات مسیح به عنوان یک فرمول تلقی می‌گردد؟
- ۴- بپتیستها چه چیزی را به عنوان عامل ضروری در نماد تعمید مد نظر قرار می‌دهند؟
- ۵- در تعمید چه چیزی عامل ضروری است؟
- ۶- آیا مسیح یک روش مشخصی را برای تعمید تجویز کرد؟
- ۷- آیا می‌توان بر اساس کتاب مقدس ضرورت غوطه‌ور شدن را ثابت نمود؟
- ۸- چه کسی اجراکننده مناسب مراسم تعمید است؟ دیدگاه کلیسای کاتولیک در این باره چیست؟
- ۹- شرط تعمید بزرگسالان چیست؟
- ۱۰- چگونه می‌توان تعمید کودکان را از کتاب مقدس ثابت کرد؟
- ۱۱- چه دیدگاههایی به عنوان پایه و اساس تعمید کودکان وجود دارد؟
- ۱۲- به کدامیک باید ارجحیت داد؟ به چه دلیل؟
- ۱۳- چگونه تعمید کودکان می‌تواند وسیله فیض باشد؟

# شام خداوند

مراسم شام خداوند کمی پیش از مرگ عیسی مسیح در عید فصح بنیاد گذاشته شد (متی ۲۶:۲۶-۲۹؛ مرقس ۱۴:۲۲-۲۵؛ لوقا ۲۲:۱۹، ۲۰؛ اقرنتیان ۱۱:۲۳-۲۵). آیین جدید به عناصر اصلی خوراک فصح مربوط می‌گردد. نانی که همراه بره خورده می‌شد، و نیز شراب جام سوم یا «جام برکت» برای مصرف جدیدی اختصاص یافتند. نان تکه شده و شراب، نمادی از بدن پاره شده مسیح و خون ریخته شده او می‌باشند. خوردن و نوشیدن فیزیکی آنها اشاره دارد به بهره‌مند شدن از ثمرات قربانی مسیح. این آیین در کلیتش یادآور دائمی مرگ رهایی‌بخش اوست.

## ۱- شام خداوند به عنوان «نشانه» و «مهر»

همانند هر آیین دیگری، شام خداوند، قبل از هر چیز یک نشانه و نماد است. این نشانه نه تنها شامل عناصر قابل رؤیت نان و شراب می‌گردد، بلکه همچنین خوردن و نوشیدن آنها را نیز در بر می‌گیرد. این یک بیان نمادین از مرگ خداوند است (اقرنتیان ۱۱:۲۶) و حاکی از شراکت داشتن ایمانداران در صلیب مسیح و در زندگی و قوت خداوند قیام کرده است. به علاوه، این رسم همچنین یک اعتراف از جانب اشخاصی می‌باشد که در آن شرکت می‌جویند. آنها ایمان خود را به مسیح به عنوان نجات‌دهنده اعتراف نموده، تابعیت و وفاداری خود را به او به عنوان پادشاه خود ابراز می‌دارند.

اما شام خداوند چیزی است بیش از یک نشانه؛ آن یک مهر است که به آنچه بر آن دلالت دارد کاملاً پیوسته است؛ و تضمینی است برای تحقق آن. این آیین به شرکت‌کنندگان این اطمینان را می‌دهد که آنها مورد محبت عظیم مسیح قرار گرفته‌اند، محبتی که در تسلیم خود به سخت‌ترین و ننگین‌ترین مرگ آشکار گردید؛ همچنین این اطمینان را می‌بخشد که تمام وعده‌های عهد و تمام غنای انجیل متعلق به آنان است و حتی از برکات نجات واقعاً بهره‌مندند.

## ۲- حضور مسیح در شام خداوند

سؤال در مورد ماهیت حضور مسیح در شام خداوند، موضوعی است که مورد مباحثات و مناقشات بسیار قرار گرفته و هنوز هم در مورد آن دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. در اینجا به چهار دیدگاه اشاره می‌کنیم.

### دیدگاه کلیسای کاتولیک

کلیسای کاتولیک معتقد به حضور فیزیکی مسیح در عناصر شام خداوند می‌باشد. کاتولیکها به این سخن مسیح اشاره می‌کنند که فرمود: «این است بدن من»، و بر اساس آن معتقدند که نان و شراب تبدیل به بدن و خون مسیح می‌گردد، گرچه این عناصر به صورت نان و شراب باقی می‌مانند و همان طعم را می‌دهند. بر این دیدگاه ایرادات متعددی گرفته شده است: (۱) عیسی مسیح در مقابل شاگردانش در جسم فیزیکی خود حضور داشت، بنابراین نمی‌توان گفت که او بدن خویش را در دست خود داشت. (۲) کتاب مقدس حتی بعد از اینکه تغییر فرض شده انجام گرفته، باز هم از نان به‌عنوان نان سخن می‌گوید (۱قرن‌تیا ۱۰:۱۷؛ ۱۱:۲۶-۲۸). و (۳) مخالف عقل سلیم است که اعتقاد داشته باشیم به اینکه آنچه شبیه نان و شراب است و بو و طعم آن را نیز می‌دهد، در واقع بدن و خون است.

## دیدگاه لوتر

پیروان لوتر معتقدند که «اگر چه نان و شراب به همان صورتی که هستند باقی می‌مانند، اما تمامیت شخص مسیح، بدن و خون او، در عناصر شام خداوند و تحت آن و همراه آن حضور دارد. زمانی که مسیح نان را در دست خود داشت، او بدن خود را همراه آن در دست داشت، و به همین دلیل می‌توانست بگوید «این است بدن من». هر فردی که نان را دریافت می‌دارد، چه ایماندار و چه غیر ایماندار، در واقع بدن را نیز دریافت می‌کند. این اعتقاد دگرگونی مهمی را در آموزه کلیسای کاتولیک به وجود نیاورد. این اعتقاد به فرمایش مسیح این معنای غیرطبیعی را نسبت می‌دهد، گویی مسیح می‌فرماید: «این همراه بدن من است». به علاوه این اعتقاد همراه با این تصور غیرممکن همراه است که بدن مسیح همه جا حاضر است.

## دیدگاه زوئینگلی

زوئینگلی حضور جسمی مسیح را در شام خداوند رد کرد، اما حضور روحانی مسیح را در ایمان ایمانداران می‌پذیرفت. برای او شام خداوند صرفاً یک نشانه یا یک نماد بود، یک یادگار از مرگ مسیح و اعترافی از جانب ایمانداران. با این حال، بعضی از سخنان او اشاره بر این نکته دارد که او نیز شام خداوند را به عنوان یک مهر یا بیعانه از آنچه خدا در مسیح برای ایمانداران انجام می‌دهد، تلقی می‌کند.

## دیدگاه کالون

کالون دیدگاهی بینابین را در پیش گرفت. به جای حضور فیزیکی و مکانی مسیح در شام خداوند، او معتقد به حضور روحانی مسیح در آن بود. بر خلاف دیدگاه زوئینگلی، او بر معنای عمیق‌تر آیین تأکید می‌ورزید. او در آیین شام خداوند، بیشتر مهر و تعهدی از آنچه خدا برای



ایمانداران انجام می‌دهد، می‌دید تا تعهدی از وقف آنها به خدا. ثمرات و نتایج قربانی مسیح بر روی صلیب در شام خداوند حضور دارد و عملاً توسط قدرت روح القدس به ایمانداران منتقل می‌گردد.

### ۳- شرکت کنندگان در شام خداوند

شام خداوند بدون استثناء برای همگان نیست، بلکه برای ایماندارانی است که اهمیت روحانی آن را درک می‌کنند. کودکان که هنوز به سنی نرسیده‌اند که قدرت تمیز و تشخیص داشته باشند، واجد شرکت در شام خداوند نمی‌باشند. حتی ایمانداران واقعی نیز امکان دارد از نظر روحانی در شرایطی باشند که نتوانند بطور شایسته جای خود را در میز شام خداوند بیابند، و می‌باید به همین دلیل خود را بدقت امتحان کنند (۱قرنتیان ۱۱:۲۸-۳۲). بی‌ایمانان طبیعتاً از شرکت در شام خداوند محروم می‌باشند. فیضی که از طریق این آیین دریافت می‌گردد، از نظر نوع با آنچه از طریق کلام حاصل می‌گردد، تفاوتی نمی‌کند. آیین شام خداوند فقط به اثربخشی کلام و میزان فیض دریافت شده می‌افزاید. برخورداری از ثمرات روحانی آن بستگی به ایمان شرکت‌کننده دارد.

### آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

*الف: بنیاد نهادن شام خداوند*

۱قرنتیان ۱۱: ۲۳-۲۷ «زیرا من از خداوند یافتم آنچه به شما سپردم که عیسی خداوند در شبی که او را تسلیم کردند، نان را گرفت و شکر نموده پاره کرد و گفت بگیریید بخورید این است بدن من که برای شما پاره می‌شود؛ این را به یادگاری من بجا آرید. و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت این پیاله عهدجدید است در خون من؛ هرگاه این را بنوشید به

یادگاری من بکنید. زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید موت خداوند را ظاهر می‌نمائید تا هنگامی که باز آید. پس هر که به‌طور ناشایسته نان را بخورد و پیالهٔ خداوند را بنوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود».

ب: شام خداوند به‌عنوان نشانه و مهر

متی ۲۶:۲۶-۲۷ «و چون ایشان غذا می‌خوردند عیسی نان را گرفته برکت داد و پاره کرده به شاگردان داد و گفت بگیرید و بخورید این است بدن من. و پیاله را گرفته شکر نمود و بدیشان داده گفت همهٔ شما از این بنوشید».

اقرنتیان ۱۰:۱۶ «پیالهٔ برکت که آن را تبرک می‌خوانیم آیا شراکت در خون مسیح نیست و نانی را که پاره می‌کنیم آیا شراکت در بدن مسیح نی؟»

ج: شام خداوند به‌عنوان یک اعتراف

اقرنتیان ۱۱:۲۶ «زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمائید تا هنگامی که باز آید».

د: شرکت کردن با شایستگی و امتحان خود

اقرنتیان ۱۱:۲۷-۲۹ «پس هر که به‌طور ناشایسته نان را بخورد و پیالهٔ خداوند را بنوشد، مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود. اما هر شخص خود را امتحان کند و بدین طرز از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد. زیرا هر که می‌خورد و می‌نوشد فتوای خود را می‌خورد و می‌نوشد اگر بدن خداوند را تمییز نمی‌کند».

## برای مطالعه بیشتر

- الف: آیا سخنان مسیح در یوحنا ۶: ۴۸-۵۸ اشاره به شام خداوند دارد؟  
 ب: آیا اصطلاح «شکستن نان» ضرورتاً اشاره به شام خداوند دارد؟  
 اعمال ۲: ۴۲؛ ۷: ۲۰، ۱۱؛ ۳۵: ۲۷؛ اقرنتیان ۱۰: ۱۶.  
 ج: می‌توانید به موارد دیگری اشاره کنید که در آن فعل «بودن» را  
 نمی‌توان تحت‌اللفظی در نظر گرفت؟ یوحنا ۱۰: ۷؛ ۱۱: ۲۵؛ ۱۴: ۶؛ ۱۵: ۱.

## سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- چه چیزی در شام خداوند نشانه است؟
- ۲- آیین بر چه امری دلالت دارد و چه چیزی را مَهر می‌نماید؟
- ۳- دیدگاه کلیسای کاتولیک در مورد حضور مسیح در شام خداوند چیست؟
- ۴- دیدگاه پیروان لوتر چیست؟
- ۵- چه اعتراضاتی نسبت به این دیدگاهها وجود دارد؟
- ۶- برداشت پیروان زوئینگلی در مورد شام خداوند چیست؟
- ۷- برداشت و دیدگاه پیروان کالون چه تفاوتی با دیدگاه پیروان زوئینگلی دارد؟
- ۸- اعتقاد پیروان کالون در مورد حضور مسیح در شام خداوند چیست؟
- ۹- چگونه فیضی که از طریق آیین دریافت می‌گردد، متفاوت است با آنچه که از طریق کلام دریافت می‌گردد؟
- ۱۰- شام خداوند برای چه اشخاصی بنیاد نهاده شد؟
- ۱۱- چه شخصی باید از شام خداوند محروم گردد؟

بخش هفتم

# آموزه‌ها لمور آخر



# مرگ جسمانی و حالت هیانی

## ۱- مرگ جسمانی

مرگ جسمانی به گونه‌های مختلف در کتاب مقدس توصیف شده است. از آن تحت عناوین ذیل سخن گفته شده است: مرگ جسم، به گونه‌ای متمایز از مرگ روح (متی ۲۸:۱۰؛ لوقا ۴:۱۲)، خاتمه یا از دست دادن جان (حیات حیوانی) (لوقا ۹:۶؛ یوحنا ۲۵:۱۲)، و جدا شدن روح از بدن (جامعه ۷:۱۲؛ یعقوب ۲۶:۲). از آن هرگز به عنوان نابودی یا فنا صحبت نشده، بلکه همچون خاتمه زندگی جسمانی بوسیله جدایی روح از جسم. پیروان پلاجیوس و سوسینیوس تعلیم می‌دهند که انسان خلق گردید و بنابراین باید بمیرد. اما این امر با کتاب مقدس هماهنگی ندارد. کلام خدا تعلیم می‌دهد که مرگ نتیجه گناه و مجازات متعلق به آن می‌باشد (پیدایش ۲:۱۷؛ ۳:۱۹؛ رومیان ۵:۱۲، ۱۷؛ ۶:۲۳). مرگ نه تنها امری طبیعی نیست، بلکه بیانگر خشم الهی (مزمور ۷:۹۰، ۱۱)، داوری (رومیان ۱:۳۲)، محکومیت (رومیان ۵:۱۶)، و لعنت (غلاطیان ۳:۱۳) می‌باشد که قلب انسان را از ترس پر ساخته است. اما از آنجایی که مرگ مجازاتی برای گناه است، و ایمانداران از تقصیر و محکومیت گناه آزاد شده‌اند، سؤالی که بطور طبیعی مطرح می‌گردد این است که چرا ایمانداران باید بمیرند؟ کاملاً

آشکار است که مرگ برای آنها نمی‌تواند مجازات گناه باشد، اما می‌باید به آن به‌عنوان یک عامل مهم در فرایند تقدیس نگریست. مرگ جسمانی در واقع اوج مرگ آنها نسبت به گناه می‌باشد.

## ۲- حالت یا جایگاه هیانی

دیدگاه‌های بسیار متفاوتی در مورد شرایط انسان میان مرگ جسمانی و قیام همهٔ مردگان وجود دارد. در مورد مهمترین دیدگاهها در اینجا بطور مختصر بحث شده است.

### دیدگاه جدید در مورد هاویه-عالم اموات

دیدگاهی که امروزه خیلی متداول می‌باشد، این است که به‌هنگام مرگ، هم خدا ترسان و هم بدکاران به یک مکان میانی فرو می‌روند. این مکان در عهدعتیق «هاویه» (sheol) نامیده شده و در عهدجدید «عالم اموات» (hades یا جهنم). این مکان، مکان پاداش یا مجازات نمی‌باشد، بلکه مکانی است که همه دچار یک سرنوشتند؛ مسکن دلتنگی است، جایی که زندگی وجود دارد اما به‌شکل انعکاسی ضعیف از زندگی بر روی زمین؛ مکان سستی و ضعفِ هوشیاری است و سستی و رکود؛ مکانی است که شخص علائق خود را از دست می‌دهد، و خوشیهای زندگی تبدیل به غم و اندوه می‌گردد. اما این تعریف را نمی‌توان با تعلیم کتاب مقدس سازگار دانست. اگر اصطلاحات sheol و hades همیشه به مکانی اشاره می‌کردند که خدا ترسان و بدکاران هر دو به آنجا نزول می‌کردند، چگونه امکان داشت که در خصوص نزول به آنجا به بدکاران هشدار داده شود (مزمور ۱۷:۹؛ امثال ۵:۵؛ ۲۷:۷؛ ۱۸:۹؛ ۲۴:۱۵؛ ۱۴:۲۳)؟ به‌علاوه چگونه کتاب مقدس می‌توانست از خشم خدا به‌عنوان آتشی سوزنده در آنجا سخن گوید (تثنیه ۲۲:۳۲)؟ در همین hades بود که مرد ثروتمند

چشمانش را به بالا دوخت (لوقا ۲۳:۱۶) و آنجا را «مکان عذاب» نامید (آیه ۲۸). بهتر است چنین برداشت کنیم که کلمات sheol و hades همیشه به یک معنا به کار نمی‌روند. این واژه‌ها بعضی مواقع به قبر (پیدایش ۳۸:۴۲؛ مزمور ۱۰:۱۶) اشاره دارند و در مواقع دیگر به حالت یا موقعیت مرگ که به شکل مکان توصیف شده (اسموئیل ۶:۲؛ مزمور ۴۸:۸۹)، و در مواردی دیگر به مکان مجازات ابدی (تثنیه ۲۲:۳۲؛ مزمور ۱۷:۹؛ امثال ۱۸:۹).

### برزخ، و محل مقدسین عهدعتیق، و مسکن اطفال

بر اساس اعتقادات کلیسای کاتولیک، روح اشخاصی که به هنگام مرگ کامل می‌باشند، بی‌درنگ به آسمان راه می‌یابد (متی ۴۶:۲۵؛ فیلیپیان ۱:۲۳). اما آنانی که به هنگام مرگ کامل و پاک نیستند (که این وضعیت اکثر ایمانداران می‌باشد)، به مکان تطهیر و تقدیس وارد می‌گردند که برزخ (purgatory) نامیده می‌شود. مدت زمانی که آنها در آنجا می‌مانند متغیر است و بستگی به نیاز هر شخص دارد؛ این مدت می‌تواند بوسیله دعاها، کارهای نیک و اجرای آیین قربان مقدس از سوی دوستان یا خویشان دیندار شخص کوتاه گردد. این آموزه هیچ پشتوانه‌ای در کتاب مقدس ندارد. بر اساس تعالیم کلیسای کاتولیک، مکانی به نام Limbus Patrum مکانی است که مقدسین عهدعتیق در آن ماندند تا اینکه مسیح در زمان مابین مرگ و قیام خویش ایشان را آزاد ساخت. مکانی به نام Limbus Infantum نیز مسکن تمام کودکانی است که تعمید نگرفته‌اند. ایشان در آنجا می‌مانند بدون هیچ امیدی برای رهایی، و البته بدون اینکه مجازاتی بر ایشان وارد آید، اما محروم از برکات آسمان. برای هیچیک از این دیدگاهها هیچ پشتوانه‌ای در کتاب مقدس وجود ندارد.





داد. در هر دو مورد، نتیجه همان است. پیروان این نظریه‌ها معتقدند که کتاب مقدس اعتقادشان را تأیید می‌کند، زیرا طبق عقیده ایشان، کتاب مقدس حیات جاودانی را به‌عنوان بخشش خدا در مسیح معرفی می‌نماید (یوحنا ۱۰:۲۷، ۲۸؛ رومیان ۷:۲؛ ۶:۲۳) و گناهکاران را به مرگ و نابودی تهدید می‌کند (مزمور ۲۷:۷۳، ملاکی ۱:۴؛ ۲ پطرس ۱۲:۲). اما کتاب مقدس آشکارا تعلیم می‌دهد که گناهکاران به موجودیت خود ادامه خواهند داد (متی ۴۶:۲۵؛ مکاشفه ۱۱:۱۴؛ ۱۰:۲۰)، و اینکه درجات مختلفی از مجازات برای بدکاران وجود خواهد داشت (لوقا ۱۲:۴۷، ۴۸؛ رومیان ۱۲:۲).

### فرصت دوباره

بعضی از الهیدانان معتقد هستند که اشخاصی که در گناهان خود می‌میرند، بعد از مرگ فرصت دیگری برای پذیرش مسیح دارند. هیچ انسانی بدون اینکه فرصت مناسبی برای شناخت و پذیرش مسیح داشته باشد، هلاک نخواهد شد. آنها بر قسمت‌هایی از کتاب مقدس از قبیل افسسیان ۴:۸، ۹ و اقرنتیان ۱۵:۲۴-۲۸ و فیلیپیان ۲:۹-۱۱ و کولسیان ۱:۱۹-۲۰ و ۱ پطرس ۳:۱۹؛ ۴:۶ استناد می‌نمایند. اما این قسمت‌ها این دیدگاه را ثابت نمی‌کنند. علاوه بر این، کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که شرایط و موقعیت بی‌ایمانان ثابت و بلا تغییر خواهد بود (جامعه ۱۱:۳؛ لوقا ۱۹:۱۶-۳۱؛ یوحنا ۸:۲۱، ۲۴؛ ۲ پطرس ۲:۴، ۹؛ یهودا ۷:۱۳). داوری ایشان بر اساس اعمالی صورت خواهد گرفت که در جسم انجام داده‌اند (متی ۷:۲۲؛ ۲۳؛ ۱۰:۳۲، ۳۳؛ ۲۵:۳۴-۴۶؛ ۲ قورنتیان ۵:۹-۱۰؛ ۲ تسالونیکیان ۱:۸).

## آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف: مرگ، مجازات گناه است

رومیان ۱۲:۵ «و به اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه گناه کردند.»

رومیان ۲۳:۶ «زیرا که مزد گناه موت است اما نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح.»

ب: پیروزی و غلبه ایمانداران بر مرگ

اقرنتیان ۱۵:۵۵-۵۷ «ای موت نیش تو کجا است و ای گور ظفر تو کجا؟ نیش موت گناه است و قوت گناه شریعت. لیکن شکر خدا را است که ما را بواسطه خداوند ما عیسی مسیح ظفر می دهد. بنابراین ای برادران حبیب من پایدار و بی تشویش شده پیوسته در عمل خداوند بیفزایید، چون می دانید که زحمت شما در خداوند باطل نیست.»

ج: هاویه-عالم اموات در بعضی از موارد اشاره به مکانی برای مجازات است  
مزمور ۹:۱۶ «شریران به هاویه خواهند برگشت و جمیع امت هایی که خدا را فراموش می کنند.»

امثال ۱۵:۲۴ «طریق حیات برای عاقلان بسوی بالا است تا از هاویه اسفل دور شود.»

لوقا ۱۶:۲۳ «پس چشمان خود را در عالم اموات گشوده خود را در عذاب یافت و ابراهیم را از دور و ایلعازر را در آغوشش دید.»

د: ایمانداران بلافاصله بعد از مرگ با مسیح خواهند بود

۲اقرنتیان ۵:۸ «پس خاطر جمع هستیم و این را بیشتر می پسندیم که از

بدن غربت کنیم و به نزد خداوند متوطن شویم.»  
 فیلیان ۱:۲۳ «زیرا در میان این دو سخت گرفتار هستم چونکه خواهش دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است.»

هز غیر ایمانداران بعد از مرگ به حیات خود ادامه می‌دهند  
 متی ۲۵:۴۶ «و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت اما عادلان در حیات جاودانی.»

لوقا ۱۲:۴۷، ۴۸ «اما آن غلامی که اراده مولای خویش را دانست و خود را مهیا نساخت تا به اراده او عمل نماید تازیانه بسیار خواهد خورد. اما آنکه نادانسته کارهای شایسته ضرب کند تازیانه کم خواهد خورد؛ و به هر کسی که عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادتر گردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند از او بازخواست زیادتر خواهند کرد.»

مکاشفه ۱۴:۱۱ «و دود عذاب ایشان تا ابدالآباد بالا می‌رود. پس آنانی که وحش و صورت او را پرستش می‌کنند و هر که نشان اسم او را پذیرد شبانه روز آرامی ندارند.»

و: بعد از مرگ هیچ رهایی و گریزی وجود ندارد

لوقا ۱۶:۲۶ «و علاوه برین در میان ما و شما ورطه عظیمی است چنانچه آنانیکه می‌خواهند از اینجا به نزد شما عبور کنند نمی‌توانند و نه نشینندگان آنجا نزد ما توانند گذشت.»

۲ پطرس ۲:۹ «پس خداوند می‌داند که عادلان را از تجربه رهایی دهد و ظالمان را تا به روز جزا در عذاب نگاه دارد.»

### برای مطالعه بیشتر

الف: آیات زیر چه حقایقی را در مورد مرگ تعلیم می‌دهند؟ اقرتیان

۱۵:۵۷-۵۵؛ ۲ تیموتاؤس ۱:۱۰؛ عبرانیان ۲:۱۴؛ مکاشفه ۱:۱۸؛ ۲۰:۱۴.  
 ب: آیا آیات ذیل تائیدکننده تعلیم برزخ می‌باشند؟ اشعیا ۴:۴؛ میکاه  
 ۷:۸؛ زکریا ۹:۱۱؛ ملاکی ۳:۲؛ متی ۱۲:۳۲؛ اقرنتیان ۳:۱۳-۱۵.  
 ج: آیا سخن مسیح بر روی صلیب به دزد در حال مرگ هماهنگ با تعلیم  
 استراحت جان می‌باشد (لوقا ۲۳:۴۳)؟

### سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- مرگ فیزیکی در کتاب مقدس چگونه توصیف شده است؟
- ۲- چگونه می‌توان ثابت نمود که مرگ یک امر طبیعی نیست؟
- ۳- ارتباط بین گناه و مرگ چیست؟
- ۴- آیا مرگ برای ایمانداران یک مجازات است؟ آن چه هدفی دارد؟
- ۵- دیدگاه جدید در مورد هاویه-عالم اموات چیست؟
- ۶- چه ایراداتی بر این دیدگاه گرفته شده است؟
- ۷- این اصطلاحات در کتاب مقدس به چه معنی است؟
- ۸- دیدگاه‌های نیستی و نامیرایی مشروط چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟
- ۹- قسمتهایی از کتاب مقدس که به‌عنوان پایه و اساسی برای این تعلیم در نظر گرفته می‌شوند، چیست؟
- ۱۰- چگونه می‌توانید آنها را رد کنید؟
- ۱۱- تعلیم کلیسای کاتولیک روم در مورد *Limbus Infantum* , *Limbus Patrum* , *Purgatory* چیست؟
- ۱۲- تعلیم خواب روح چیست؟
- ۱۳- چه قسمتی از کتاب مقدس به‌عنوان پایه و اساسی برای این دیدگاه فرض شده است؟
- ۱۴- تعلیم فرصت دوباره چیست؟
- ۱۵- آیا کتاب مقدس این تعلیم را تائید می‌کند یا رد می‌نماید؟

# بازگشت مسیح

عهد جدید به وضوح تعلیم می دهد که به دنبال ظهور اولیه مسیح، بازگشت او نیز رخ خواهد داد. مسیح به بازگشت خود بیش از یک بار اشاره کرده است (متی ۲۴:۳؛ ۱۹:۲۵؛ ۶۴:۲۶؛ یوحنا ۳:۱۴). فرشتگان به هنگام صعود مسیح به این نکته اشاره کردند (اعمال ۱:۱۱) و رسالات بارها در مورد آن سخن می گویند (فیلیپیان ۳:۲۰؛ اتسالونیکیان ۴:۱۵، ۱۶؛ ۲ اتسالونیکیان ۱:۷، ۱۰؛ تیطس ۲:۱۳؛ عبرانیان ۹:۲۸).

## ۱- وقایع مهم پیش از بازگشت مسیح

بر اساس کتاب مقدس، چندین واقعه مهم می بایست پیش از بازگشت مسیح روی دهد:

### دعوت لزلمت ها

پیش از بازگشت مسیح می باید خبر خوش ملکوت به تمامی امت ها موعظه گردد (متی ۲۴:۱۴؛ مرقس ۱۳:۱۰؛ رومیان ۱۱:۲۵). این بدین معناست که به امت ها به عنوان یک کل می باید آنچه انجان کامل بشارت داده شود که انجیل در زندگی مردم تبدیل به یک قدرت گردد، تبدیل به نشانه ای که مستلزم تصمیم گیری باشد.

## ایمان آوردن تعداد کامل قوم اسرائیل

دوم قرن تیان ۱۵:۳ و رومیان ۲۵:۱۱-۲۹ اشاره به ایمان آوردن قوم اسرائیل می‌کند و متن مربوط به رومیان ظاهراً این موضوع را به زمانهای آخر مرتبط می‌گرداند. بعضی به استناد به این قسمت‌ها تعلیم می‌دهند که اسرائیل به عنوان یک کل و به عنوان یک ملت در نهایت به سوی خداوند بازگشت می‌نماید. اما به احتمال قوی تر، اصطلاح «همگی اسرائیل» در رومیان ۲۶:۱۱ فقط به تعداد کامل برگزیدگان مردم عهد قدیم اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد که مقصود این بخش در مجموع این است که در آخر، تعداد بسیاری از قوم اسرائیل به سوی خداوند بازگشت خواهند کرد.

## ارتداد بزرگ و مصیبت عظیم

کتاب مقدس بارها تعلیم داده که در ایام آخر یک ارتداد بزرگ روی خواهد داد. شرارت زیاد شده، محبت بسیاری سرد خواهد گردید (متی ۲۴:۱۲؛ ۲ تسالونیکیان ۲:۳؛ ۲ تیموتاؤس ۳:۱-۷؛ ۳:۴، ۴). فریاد شرارتی که به آسمان می‌رسد، منتهی به مصیبت عظیمی خواهد شد که «از ابتدای عالم تا کنون نشده و نخواهد شد» (متی ۲۴:۲۱). اگر آن روزها کوتاه نمی‌گردید، هیچ بشری نجات نمی‌یافت، لکن بخاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد.

## ظهور ضد مسیح (دجال)

روح ضد مسیح قبلاً در ایام رسولان نیز آشکار بود (ایوحنا ۳:۴) و دجالان بسیاری نیز ظاهر شده‌اند (ایوحنا ۱۸:۲). اما کتاب مقدس می‌فرماید که در زمانهای آخر منتظر یک شخص خاص باشیم که تجسم و مظهر تمامی شرارت خواهد بود. «تا آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد؛ که او مخالفت می‌کند و خود را بلندتر

می‌سازد از هر چه به خدا یا به معبود مسمی شود به حدی که مثل خدا در هیکل خدا نشسته، خود را می‌نماید که خداست» (۲ تسالونیکیان ۲: ۳، ۴).

### آیات و عجایب

کتاب مقدس همچنین به عجایب و آیات چشمگیر به عنوان نشانه‌ای برای شروع زمانهای آخر اشاره می‌کند که عبارتند از جنگها، قحطی‌ها و زلزله‌ها در نقاط مختلف؛ اینها آغاز درد زه می‌باشند و به دنبال آن، عالم هستی تولدی نو خواهد یافت. همچنین علائم ترسناکی در آسمان رخ خواهد داد و قوات آسمان متزلزل خواهد شد «متی ۲۴: ۲۹، ۳۰؛ مرقس ۱۳: ۲۴، ۲۵؛ لوقا ۲۱: ۲۵، ۲۶».

### ۲- بازگشت مسیح

پس از این نشانه‌ها، پسر انسان را خواهند دید که با ابرهای آسمان می‌آید.

### زمان بازگشت مسیح

بعضی معتقدند که آمدن مسیح ناگهانی خواهد بود. بنا بر این، امکان دارد همین الان و یا هر زمان دیگری باشد. اما کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که وقایع و علامت‌هایی که اشاره شده، می‌باید قبل از آمدن مسیح صورت گیرند. از دیدگاه خدا آمدن مسیح همیشه نزدیک است (عبرانیان ۱۰: ۲۵؛ یعقوب ۵: ۹؛ ۱ پطرس ۴: ۵)، اما هیچ کس نه فرشتگان و نه حتی پسر انسان نمی‌تواند زمان دقیق آن را تعیین کند (متی ۲۴: ۳۶).

### طریق بازگشت مسیح

خود مسیح باز خواهد گشت. او که قبلاً در روز پنطیکاست در روح آمده



بود، این بار با بدن باز خواهد گشت، به صورت قابل رؤیت (متی ۳۰:۲۴؛ ۶۴:۲۶؛ اعمال ۱۱:۱؛ تیطس ۱۳:۲؛ مکاشفه ۷:۱). اگرچه چندین واقعه پیش از بازگشت او روی خواهد داد، اما باز هم غیر منتظره خواهد بود و مردم را غافلگیر خواهد نمود (متی ۲۴:۳۷-۴۴؛ ۱۲-۱:۲۵؛ اتسالونیکیان ۲:۵، ۳؛ مکاشفه ۳:۳). بازگشت او پر شکوه و پیروزمند خواهد بود. ابرهای آسمان ارابه او (متی ۳۰:۲۴)، فرشتگان محافظان وی (۲ تسالونیکیان ۷:۱)، رئیس فرشتگان منادی او (۱ تسالونیکیان ۴:۱۶)، و مقدسین خدا، ملتزمین پر جلال وی (۱ تسالونیکیان ۳:۱۳؛ ۲ تسالونیکیان ۱:۱۰) خواهند بود.

### هدف از بازگشت مسیح

مسیح می‌آید تا آینده پر شکوه یعنی ابدیت را آغاز کند. او این کار را به وسیله دو واقعه عظیم انجام خواهد داد: قیامت مردگان و داوری نهایی (یوحنا ۵:۲۵-۲۹؛ اعمال ۳۱:۱۷؛ رومیان ۲:۳-۱۶؛ ۲ قرنتیان ۵:۱۰؛ فیلیپیان ۳:۲۰، ۲۱؛ ۱ تسالونیکیان ۴:۱۳-۱۷؛ ۲ پطرس ۳:۱۰-۱۳؛ مکاشفه ۲۰-۱۱-۱۵؛ ۱۲:۲۲).

### ۳- مسأله دوره هزار ساله

بعضی معتقدند که بازگشت مسیح یا به دنبال دوره هزار ساله خواهد بود، یا همراه آن.

### دیدگاه پس هزاره‌ای

دیدگاه پس هزاره‌ای تعلیم می‌دهد که بازگشت مسیح پس از دوره هزار ساله رخ خواهد داد. دوره هزار ساله دوره‌ای است که انجیل بشارت داده می‌شود، که الان ما در آن دوره زندگی می‌کنیم؛ و در پایان این دوره، مسیح

ظاهر خواهد شد. انتظار این است که انجیل در پایان این دوره بسیار مؤثرتر عمل کند از آنچه که در حال حاضر شاهدش هستیم. این دوره آغازگر دوره‌ای خواهد بود که در آن، عدالت و صلح و برکات روحانی حاکم خواهد بود. امروزه، بعضی حتی انتظار دارند که این دوره فقط نتیجه نهایی فرایند صرف تکامل باشد. اما چنین انتظاری با آنچه که کتاب مقدس در مورد ارتداد بزرگ در زمانهای آخر می‌گوید، متناقض به نظر می‌رسد.

### دیدگاه پیش‌هزاره‌ای

بر اساس دیدگاه پیش‌هزاره‌ای، مسیح به‌هنگام بازگشت خود، سلطنت داود را بار دیگر بر روی زمین برقرار خواهد ساخت، و برای مدت هزار سال در اورشلیم سلطنت خواهد کرد. این اعتقاد بر اساس تفسیر تحت‌اللفظی نوشته‌های انبیا و مکاشفه ۱:۲۰-۶ می‌باشد. طبق این اعتقاد، ملکوت خدا حکومتی است زمینی و ملی، در حالی که عهدجدید آن را روحانی و عالم‌گیر توصیف می‌نماید، ملکوتی که حتی الان نیز وجود دارد (متی ۱۱:۱۱؛ ۲۸:۱۲؛ لوقا ۲۱:۱۷، یوحنا ۱۸:۳۶، ۳۷؛ کولسیان ۱:۱۳). عهدجدید به هیچ وجه سخنی از پادشاهی زمینی و دنیایی مسیح به‌میان نمی‌آورد، بلکه از پادشاهی آسمانی (۲ تیموتاؤس ۴:۱۸) و ابدی او (۲ پطرس ۱:۱۱) سخن می‌گوید. به‌علاوه، شالوده اصلی این نظریه مکاشفه ۱:۲۰-۶ می‌باشد که بیانگر صحنه‌ای است در آسمان، و در آن هیچ اشاره‌ای نه به یهودیان می‌شود، نه به پادشاهی زمینی و ملی، و نه به فلسطین به‌عنوان محل حکومت مسیح.

## آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف: دعوت و بشارت به امت‌ها

متی ۱۴:۲۴ «و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود آنگاه انتها خواهد رسید.»  
 رومیان ۲۵:۱۱، ۲۶ «زیرا ای برادران نمی‌خواهم شما از این سرّ بی‌خبر باشید که مبدا خود را دانا انگارید که مادامی که پری امت‌ها درنیاید، سخت دلی بر بعضی از اسرائیل طاری گشته است و همچنین همگی اسرائیل نجات خواهند یافت چنانکه مکتوب است که از صهیون نجات دهنده‌ای ظاهر خواهد شد و بی‌دینی را از یعقوب خواهد برداشت.»

ب: توبه و بازگشت اسرائیل

رومیان ۲۶:۱۱ به قسمت الف رجوع شود  
 ۲قرنثیان ۱۵:۳-۱۶ «بلکه تا امروز وقتی که موسی را می‌خوانند نقاب بر دل ایشان برقرار می‌ماند. لیکن هرگاه به سوی خداوند رجوع کنند نقاب برداشته می‌شود.»

ج: ارتداد بزرگ و مصیبت عظیم

متی ۱۳:۹-۲۴ «اما همه اینها آغاز دردهای زه است آنگاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند کشت و جمیع امت‌ها به جهت اسم من از شما نفرت کنند و در آن زمان بسیاری لغزش خورده یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند و بسا انبیای کذب ظاهر شده بسیاری را گمراه کنند و بجهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد. لیکن هر که تا به انتها صبر کند نجات یابد.»

متی ۲۱:۲۴، ۲۲ «زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر

می‌شود که از ابتدا عالم تا کنون نشده و نخواهد شد و اگر آن ایام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن بخاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد شد.»

د: ظهور ضد مسیح

۲ تسالونیکیان ۲: ۸، ۹ «آنگاه آن بی دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفَس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلّی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت که ظهور او به عمل شیطان است با هر نوع قوّت و آیات و عجائب دروغ.»

ایوحنا ۲: ۱۸، ۲۲ «و می‌دانیم که هر که از خدا مولود شده است گناه نمی‌کند بلکه کسی که از خدا تولّد یافت خود را نگاه می‌دارد و آن شریر او را لمس نمی‌کند.»

ه: بازگشت مسیح

متی ۲۴: ۴۴ «لهذا شما نیز حاضر باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر انسان می‌آید.»

فیلیپیان ۳: ۲۰ «اُمّا وطن ما در آسمانست که از آنجا نیز نجات دهنده یعنی عیسی مسیح خداوند را انتظار می‌کشیم.»  
تیطس ۲: ۱۳ «و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات دهنده خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم.»

### برای مطالعه بیشتر

الف) قسمت‌هایی از کتاب مقدس را که بیان می‌کنند که بازگشت مسیح بسیار نزدیک است، چگونه توضیح می‌دهید؟ متی ۲۸: ۱۶؛ ۲۴: ۳۴؛ عبرانیان ۱۰: ۲۵؛ یعقوب ۵: ۹؛ ۱ پطرس ۴: ۵؛ ایوحنا ۲: ۱۸.

- ب) «دجال» یا «ضد مسیح» که کتاب مقدس از آن سخن می‌گوید، چه کسی است؟ متی ۲۴:۲۴؛ یوحنا ۱۸:۲.
- ج) در پاسخ به این عقیده که بازگشت مسیح مربوط به گذشته است و او در روح بازگشت کرده، چه جوابی می‌دهید؟ یوحنا ۱۴:۱۸، ۲۸.

### سؤالاتی برای هرور مطالب

- ۱- چه وقایع مهمی قبل از بازگشت مسیح روی خواهد داد؟
- ۲- از چه جنبه‌ای می‌باید به امت‌ها بشارت داده شود؟
- ۳- پیشگویی ایمان آوردن اسرائیل را چگونه باید استنباط نمود؟
- ۴- ارتداد بزرگ و مصیبت عظیم چه هستند؟
- ۵- منظور کتاب مقدس زمانی که صحبت از ضد مسیح می‌نماید، چیست؟
- ۶- از چه جنبه‌ای اکنون هم دجالان وجود دارند؟
- ۷- چه آیاتی قبل از آمدن مسیح روی خواهند داد؟
- ۸- بازگشت مسیح از چه جهت باید قریب‌الوقوع انگاشته شود؟
- ۹- آیا می‌توانیم بازگشت مسیح را واقعه‌ای بدانیم که قبلاً روی داده است؟ یا نه؟ به چه دلیل؟
- ۱۰- چگونه می‌توانید ثابت کنید که بازگشت مسیح فیزیکی و قابل رؤیت خواهد بود؟
- ۱۱- چگونه بازگشت مسیح می‌تواند ناگهانی باشد در حالی که قبل از آن آیاتی روی خواهد داد؟
- ۱۲- هدف از بازگشت مسیح چیست؟
- ۱۳- تفاوت بین دیدگاه پیش‌هزاره‌ای و پس‌هزاره‌ای در چیست؟
- ۱۴- چه ایراداتی بر این نظریه‌ها وارد شده است؟

# قیامت، دلوری نهایی، و وضعیت نهایی

## ۱- قیامت

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که در زمان بازگشت مسیح مردگان زنده خواهند شد. عهدعتیق به وضوح در اشعیا ۱۹:۲۶ و دانیال ۲:۱۲ در این مورد سخن می‌گوید. عهدجدید شامل شواهد و دلایل بیشتری در این مورد می‌باشد (یوحنا ۵:۲۵-۲۹؛ ۶:۳۹، ۴۰، ۴۴؛ ۱۱:۲۴، ۲۵؛ اقرنتیان ۱۵؛ اتسالونیکیان ۴:۱۳-۱۷؛ مکاشفه ۱۳:۲۰).

## خصوصیت قیامت

کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که چشم‌انتظار قیامت بدن (قیامتی جسمانی یا فیزیکی) باشیم، همانند قیام مسیح. رستگاری در مسیح، بدن را نیز شامل می‌گردد (رومیان ۸:۲۳؛ اقرنتیان ۶:۱۳-۲۰). چنین قیامتی به وضوح در اول قرنتیان ۱۵ و رومیان ۸:۱۱ تعلیم داده شده است. این قیامت هم مربوط به عادلان می‌گردد و هم ظالمان؛ اما به‌عنوان یک عمل رهایی‌بخش و پر جلال فقط مربوط به عادلان می‌گردد. برای ظالمان اتحاد مجدد بدن و روح به‌منظور مجازات نهایی، یعنی مرگ جاودانی می‌باشد.

## زمان قیامت

بر اساس تعلیم کتاب مقدس، قیامت مردگان همزمان با بازگشت مسیح و در روز آخر خواهد بود و بلافاصله پیش از داوری نهایی صورت خواهد گرفت (یوحنا ۵: ۲۷-۲۹؛ ۶: ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۵۴؛ ۱۱: ۲۴؛ اقرنتیان ۱۵: ۲۳؛ فیلیپیان ۳: ۲۰، ۲۱؛ مکاشفه ۱۱: ۱۵-۱۱). پیروان دیدگاه پیش هزاره‌ای معتقد به دو قیامت می‌باشند: یکی مربوط به عادلان به‌هنگام بازگشت مسیح، و دیگری مربوط به ناعادلان هزار سال بعد، در پایان جهان. اما کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که قیامت هر دو در یک زمان رخ خواهد داد (دانیال ۱۲: ۲؛ یوحنا ۵: ۲۸، ۲۹؛ اعمال ۲۴: ۱۵). کلام خدا داوری شریان را به بازگشت مسیح مربوط می‌گرداند (۲ تسالونیکیان ۱: ۷-۱۰)، و قیامت عادلان را در روز آخر قرار می‌دهد (یوحنا ۶: ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۵۴؛ ۱۱: ۲۴).

## ۲- داوری نهایی

آموزه قیامت، ما را بسوی داوری نهایی هدایت می‌نماید. کتاب مقدس از آمدن داوری نهایی به وضوح و با قاطعیت سخن می‌گوید (مزمور ۹۶: ۱۳؛ ۹۸: ۹؛ جامعه ۳: ۱۷؛ ۱۲: ۱۴؛ متی ۲۵: ۳۱-۴۶؛ رومیان ۲: ۵-۱۰؛ ۲ اقرنتیان ۵: ۱۰؛ ۲ تیموتاؤس ۴: ۱؛ ۱ پطرس ۴: ۵؛ مکاشفه ۱۱: ۱۴).

## داور و همکاران او

مسیح به‌عنوان شفیع، داور خواهد بود (متی ۲۵: ۳۱، ۳۲؛ یوحنا ۵: ۲۷؛ اعمال ۱۰: ۴۲؛ ۱۷: ۳۱؛ فیلیپیان ۲: ۱۰؛ تیموتاؤس ۴: ۱). این افتخار به مسیح به‌عنوان پاداشی برای کار کفاره‌ای او عطا شده است. فرشتگان در داوری به او کمک خواهند کرد (متی ۱۳: ۴۱، ۴۲؛ ۲۴: ۳۱؛ ۲۵: ۳۱). و همچنین مقدسین نیز سهمی در کار داوری مسیح خواهند داشت (اقرنتیان ۶: ۲، ۳؛ مکاشفه ۴: ۲۰).

### لشخاصی که مورد داوری قرار خواهند گرفت

از کتاب مقدس کاملاً آشکار است که هر فردی از نژاد بشری در برابر تخت (مسند) داوری خواهد ایستاد (جامعه ۱۲:۱۴؛ متی ۳۶:۱۲، ۳۷:۲۵؛ رومیان ۱۴:۱۰؛ ۲قرنیتیان ۵:۱۰؛ مکاشفه ۱۲:۲۰). بعضی معتقدند که عادلان مستثنا خواهند بود، اما این عقیده با متی ۳۰:۱۳، ۴۰:۴۹-۴۳:۴۰؛ ۲۵:۳۱-۳۶؛ دوم قرنیتیان ۵:۱۰ در تضاد می‌باشد. مشخصاً دیوها نیز داوری خواهند شد (متی ۲۹:۸؛ اقرنیتیان ۳:۶؛ ۲پطرس ۲:۴؛ یهوذا ۶).

### زمان داوری

داوری نهایی طبیعتاً در آخر دنیا خواهد بود و بلافاصله پس از قیامت مردگان روی خواهد داد (یوحنا ۵:۲۸، ۲۹؛ مکاشفه ۱۲:۲۰، ۱۳). مدت زمان داوری را نمی‌توان تعیین کرد. کتاب مقدس صحبت از «روز داوری» می‌نماید، اما ضرورتاً بدین معنا نیست که می‌باید یک‌روز ۲۴ ساعته باشد. همچنین هیچ پایه و اساسی برای دفاع از این عقیده پیش‌هزاره‌ای وجود ندارد که آن یک‌روز هزار ساله خواهد بود.

### معیار داوری

معیاری که بر اساس آن مقدسین و گناهکاران داوری خواهند شد به وضوح اراده آشکار شده خدا می‌باشد. امت‌ها بر اساس قانون طبیعت داوری خواهند شد، یهودیان بر اساس مکاشفه عهدعتیق، و آنهایی که با مکاشفه کامل انجیل آشنا هستند بر اساس آن مورد داوری قرار خواهند گرفت (رومیان ۱۲:۲). خدا به هر انسانی آن را خواهد داد که شایسته و سزاوارش می‌باشد.



### ۳- وضعیت نهایی

داوری نهایی در جهت مشخص نمودن جایگاه یا وضعیت نهایی هر شخص عمل می‌کند.

#### وضعیت نهایی شریران

شریران به مکان مجازات که «جهنم» نامیده می‌شود، فرستاده می‌گردند. بعضی مخالفند که جهنم یک مکان است و آن را صرفاً یک وضعیت در نظر می‌گیرند، اما کتاب مقدس فقط از اصطلاحات مکانی استفاده می‌کند. برای مثال صحبت از «تنور آتش» (متی ۱۳:۴۲)، «دریاچه آتش» (مکاشفه ۱۴:۲۰، ۱۵)، و «زندان» (۱ پطرس ۳:۱۹) می‌نماید و تمامی اینها اصطلاحات مکانی هستند. در این مکان آنها بطور کامل از الطاف الهی محروم بوده، اضطراب و ناآرامی بی‌پایانی را تجربه نموده، از دردهای شدیدی در جسم و روح خود رنج خواهند برد، و عذاب شدید وجدان و اضطراب و ناامیدی را متحمل خواهند گردید (متی ۸:۱۲، ۱۳؛ مرقس ۹:۴۷، ۴۸؛ لوقا ۱۶:۲۳، ۲۸؛ مکاشفه ۱۴:۱۰؛ ۲۱:۸). در آنجا درجاتی در مجازات‌های آنها وجود خواهد داشت (متی ۱۱:۲۲، ۲۴؛ لوقا ۱۲:۴۷، ۴۸؛ ۲۰:۴۷). کاملاً مشخص است که مجازات و تنبیه آنها ابدی است. بعضی به این دلیل که واژه‌های ابدی یا جاویدان ممکن است فقط اشاره به یک دوره طولانی زمان داشته باشند، با این امر مخالف هستند. اما این معنی معمول این لغات نمی‌باشد و هیچ دلیلی وجود ندارد که هنگام به کار رفتن این لغات برای مجازات شریران، چنین معانی‌یی را برای آنها در نظر بگیریم. علاوه بر این، اصطلاحات دیگر به کار رفته، اشاره به بی‌پایان بودن مجازات می‌نمایند (مرقس ۹:۴۳، ۴۸؛ لوقا ۱۶:۲۶).

## وضعیت نهایی عادلان

پایان دنیا و استقرار خلقت نو پیش از وضعیت نهایی ایمانداران رخ خواهد داد. خلقت نو آفرینشی کاملاً جدید نخواهد بود، بلکه بیشتر احیای خلقت حاضر (مزمور ۱۰۲:۲۶، ۲۷؛ عبرانیان ۱۲:۲۶-۲۸) خواهد بود. آسمان محل سکونت دائمی ایمانداران خواهد بود. بعضی آسمان را صرفاً به عنوان یک موقعیت در نظر می‌گیرند در حالی که کتاب مقدس بارها از آسمان به عنوان یک مکان سخن گفته است (یوحنا ۱۴:۲؛ متی ۱۲:۲۲، ۱۳:۱۳؛ ۱۰:۲۵-۱۲). عادلان نه تنها وارث آسمان خواهند شد، بلکه وارد خلقت نو می‌گردند (متی ۵:۵؛ مکاشفه ۱:۲۱-۳). حیات جاودان به عنوان پاداش عادلان ذکر شده است، یعنی نه صرفاً یک زندگی بی پایان، بلکه زندگی بی در کمال غنا و پری بدون هیچ اثری از نقص‌ها و پریشانی‌های دنیای حاضر. این زندگی غنی از لذت مشارکت و ارتباط داشتن با خدا ناشی خواهد شد که برآستی جوهر زندگی جاوید است (مکاشفه ۳:۲۱). گرچه در آسمان همه از سعادت و خوشی کامل بهره خواهند برد، اما این سعادت از درجاتی برخوردار خواهد بود (دانیال ۳:۱۲؛ ۲قرنطیان ۹:۶).

### آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

*الف) قیامت:*

دانیال ۲:۱۲ «و بسیاری از آنانی که در خاک زمین خوابیده‌اند، بیدار خواهند شد؛ اما اینان بجهت حیات جاودانی و آنان بجهت خجالت و حقارت جاودانی.»

یوحنا ۵:۲۸-۲۹ «و بیرون خواهند آمد؛ هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد بجهت قیامت داوری. من از خود هیچ نمی‌توانم کرد بلکه چنانکه شنیده‌ام داوری می‌کنم و داوری من عادل است»

زیرا که اراده خود را طالب نیستم بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است.»  
 اعمال ۱۵:۲۴ «و به خدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز قبول دارند که  
 قیامت مردگان از عادلان و ظالمان نیز خواهد شد.»

ب) قیامت بدن:

رومیان ۱۱:۸ «و اگر روح او که عیسی را از مردگان برخیزانید در شما  
 ساکن باشد او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای فانی شما را نیز زنده  
 خواهد ساخت به روح خود که در شما ساکن است.»  
 اقرنتیان ۳۵:۱۵ «اما اگر کسی گوید مردگان چگونه برمی خیزند و به  
 کدام بدن می آیند...» همچنین آیه ۴۴ «جسم نفسانی کاشته می شود و  
 جسم روحانی بر می خیزد.»

ج) قیامت در روز آخر یا به هنگام بازگشت مسیح:

اقرنتیان ۲۲:۱۵، ۲۳ «و چنانکه در آدم همه می میرند، در مسیح نیز همه  
 زنده خواهند گشت. لیکن هر کس به رتبه خود، مسیح نوبر است و بعد  
 آنانی که در وقت آمدن او از آن مسیح می باشند.»  
 اتسالونیکیان ۴:۱۶ «زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان  
 و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند  
 برخاست.»

یوحنا ۶:۴۰ «و اراده فرستنده من این است که هر که پسر را دید و بدو  
 ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد و من در روز باز پسین او را خواهم  
 برخیزانید.»

د) داوری نهایی با مسیح به عنوان داور:

۲قرنتیان ۵:۱۰ «زیرا لازم است که همه ما پیش مسند مسیح حاضر

شویم تا هر کس اعمال بدنی خود را بیابد بحسب آنچه کرده باشد چه نیک چه بد.»

۲ تیموتاؤس ۱:۴ «ترا در حضور خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد قسم می‌دهم و به ظهور و ملکوت او.»  
مکاشفه ۱۲:۲۰ «و مردگان را خرد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند و دفترها را گشودند. پس دفتری دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است.»

ه) پاداش و مجازات جاودانی:

متی ۴۶:۲۵ «و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت اما عادلان در حیات جاودانی.»

رومیان ۸:۶ «که به هر کس بر حسب اعمالش جزا خواهد داد؛ اما به آنانی که با صبر در اعمال نیکو طالب جلال و اکرام و بقایند حیات جاودانی را و اما به اهل تعصب که اطاعت راستی نمی‌کنند بلکه مطیع ناراستی می‌باشند، خشم و غضب.»

۲ تسالونیکیان ۱:۹ «که ایشان به قصاص هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند و جلال قوت او.»

و) درجات مختلف در پاداشها و مجازات:

دانیال ۳:۱۲ «و حکیمان مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید و آنانی که بسیاری را به راه عدالت رهبری می‌نمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالآباد.»

لوقا ۱۲:۴۷، ۴۸ «اما آن غلامی که اراده مولای خویش را دانست و خود را مهیا نساخت تا به اراده او عمل نماید، تازیانه بسیار خواهد خورد؛ اما

آنکه نادانسته کارهای شایسته ضرب کند تازیانه کم خواهد خورد. و به هر کسی که عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادتر گردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند از او بازخواست زیادتر خواهند کرد.»

۲قرن‌تیاں ۶:۹ «اما خلاصه این است هر که با بخیلی کارد با بخیلی هم درو کند و هر که با برکت کارد با برکت نیز درو کند.»

### برای مطالعه بیشتر

الف) مسیح در متی ۲۲: ۲۳-۳۳ چگونه در مورد قیامت استدلال می‌کند؟

ب) آیا پولس در دوم تسالونیکیان ۱:۷-۱۰ زمان داوری شریران را هزار سال بعد از بازگشت مسیح قرار می‌دهد؟

ج) آیا اول قرن‌تیاں ۳:۶ ثابت می‌کند که حتی فرشتگان نیکو نیز داوری خواهند شد؟

### سؤالاتی برای هرور مطالب

- ۱- چگونه می‌توانید از عهدجدید قیامت بدنهارا ثابت نمایید؟
- ۲- دلیل کتاب مقدسی برای قیامت شریران چیست؟
- ۳- قیامت شریران، با قیامت عادلان چه تفاوتی دارد؟
- ۴- تعلیم کتاب مقدس در مورد زمان قیامت چیست؟
- ۵- چگونه می‌توانید تعلیم دو قیامت را رد نمایید؟
- ۶- چه دلیل کتاب مقدسی برای داوری نهایی وجود دارد؟
- ۷- چه کسی داور خواهد بود و چه اشخاصی به او کمک خواهند کرد؟
- ۸- چه گروههایی داوری خواهند شد؟
- ۹- چه زمانی داوری نهایی روی خواهد داد و چه مدت به طول خواهد انجامید؟

- ۱۰- با چه معیار و ملاکی انسان داوری خواهد شد؟
- ۱۱- مجازات شریران شامل چه چیزی می‌گردد؟
- ۱۲- چگونه می‌توانید ثابت کنید که این مجازات ابدی خواهد بود؟
- ۱۳- آیا خلقت نو آفرینشی تماماً جدید خواهد بود؟
- ۱۴- پاداش عادلان چه خواهد بود؟